



تدریس کلاس های کودکان سال ۱



مؤسسه روحی



کتاب ۳

تدریس کلاس‌های کودکان سال اوّل

مؤسسه روحی

کتاب‌های این مجموعه:

عناوین فعلی کتبی که مؤسسه روحی تهیه کرده در زیر آمده است. هدف از این کتاب‌ها آن بوده که به عنوان تسلسل اصلی دروس در تلاشی سیستماتیک برای تقویت قابلیت جوانان و بزرگسالان در خدمت به جوامع خود به کار روند. مؤسسه روحی همچنین در حال تهیه مجموعه‌ای از دوره‌های منشعب از کتاب سوم برای تعلیم معلمان کلاس‌های کودکان و نیز مجموعه دوره‌هایی منشعب از کتاب پنجم برای پرورش مشوقان گروه‌های نوجوانان است. این دو مجموعه نیز در فهرست زیر نشان داده شده‌اند. لازم به ذکر است که با پیشرفت تجربه‌ها در میدان عمل، ممکن است این فهرست دستخوش تغییراتی شود. علاوه بر آن، همچنان که تعدادی از عناصر برنامه درسی که در دست تهیه هستند به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند در سطح وسیع در دسترس قرار گیرند، عناوین دیگری به این فهرست اضافه خواهد شد.

- | | |
|---------|---|
| کتاب ۱ | تفکر درباره روح انسان |
| کتاب ۲ | قیام به خدمت |
| کتاب ۳ | تدریس کلاس‌های کودکان، سال اول |
| | تدریس کلاس‌های کودکان، سال دوم (دوره منشعب) |
| | تدریس کلاس‌های کودکان، سال سوم (دوره منشعب) |
| | تدریس کلاس‌های کودکان، سال چهارم (دوره منشعب) |
| کتاب ۴ | دو مظهر ظهور الهی |
| کتاب ۵ | شکوفای ساختن قوای نوجوانان |
| | انگیزه نخستین: دوره اول منشعب از کتاب ۵ |
| | دایره در حال گسترش: دوره دوم منشعب از کتاب ۵ |
| کتاب ۶ | تبلیغ امر الهی |
| کتاب ۷ | همراهی در مسیر خدمت |
| کتاب ۸ | عهد و میثاق حضرت بهاء الله |
| کتاب ۹ | کسب دیدگاهی تاریخی |
| کتاب ۱۰ | ایجاد جوامعی پویا |
| کتاب ۱۱ | اسباب مادی |
| کتاب ۱۲ | خانواده و جامعه |
| کتاب ۱۳ | مشارکت در اقدام اجتماعی |
| کتاب ۱۴ | مشارکت در گفت‌وگو عمومی |

Copyright © 2003, 2025 by the Ruhi Foundation, Colombia
All rights reserved. Edition 1.1.1.PE published 2003
Edition 2.2.1.PE.PV (provisional translation) May 2025
ISBN 978-958-53332-8-4

Originally published in Spanish as *Enseñar clases para niños, primer grado*

Copyright © 1987, 1996, 2021 by the Ruhi Foundation, Colombia
ISBN 978-958-52941-7-2

Ruhi Institute
Cali, Colombia
Email: instituto@ruhi.org
Website: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۰۳، ۲۰۲۵ بنیاد روحی، کلمبیا
کلیه حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۱.۱.PE منتشر شده ۲۰۰۳
نسخه ۲.۲.۱.PE.PV (ترجمه مقدماتی) مه ۲۰۲۵
ISBN ۹۷۸-۹۵۸-۵۳۳۳۲-۸-۴

در اصل به زبان اسپانیایی تحت عنوان *Enseñar clases para niños, primer grado* منتشر شد.

حق چاپ © ۱۹۸۷، ۱۹۹۶، ۲۰۲۱ توسط بنیاد روحی، کلمبیا
شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (ISBN): ۹۷۸-۹۵۸-۵۲۹۴۱-۷-۲

مؤسسه روحی
کالی، کلمبیا
ایمیل: instituto@ruhi.org
وبسایت: www.ruhi.org

فهرست

۷	افکاری برای راهنما
۱	برخی اصول تعلیم و تربیت بهائی
۵۳	درس‌هایی برای کلاس‌های کودکان، سال اول

افکاری برای راهنما

این کتاب شامل دو واحد با هدف ایجاد قابلیت در تعداد فزاینده‌ای از افراد است تا به عمل بسیار ارزشمند تدریس کلاس‌هایی منظم برای تعلیم و تربیت روحانی کودکان در محله‌ها و دهکده‌ها مبادرت ورزند. این سومین کتاب از تسلسل اصلی دروس مؤسسه روحی و اولین کتاب برای آغاز یک مسیر خدمت تخصصی برای مشتاقان به این خدمت است. شرکت‌کنندگانی که تصمیم به چنین کاری می‌گیرند به مطالعه مجموعه‌ای از دوره‌های منشعب برای تدریس به کودکان خواهند پرداخت، در حالی که هریک با سرعتی متناسب با وضعیت خود، به پیشرفت در مسیر تسلسل اصلی ادامه خواهند داد.

راهنما در هدایت یک گروه در مسیر این کتاب باید بینش فوق را در ذهن نگاه دارد و به یاد داشته باشد که تنها درصدی از شرکت‌کنندگان ممکن است انتخاب کنند که خود را وقف این حوزه فعالیت نمایند. بنابراین کتاب حاضر، و رای هدف اولیه خود، به طور کلی این نقش را ایفا می‌کند که هر فردی را که اکنون به نحوی مستحکم در مسیر خدمت قرار دارد با برخی مفاهیم و افکار مؤثر در برنامه آموزشی خردسالان آشنا کند، برنامه‌ای که در دهکده یا محله او در حال اجرا است. امید چنان است که با این کار، کتاب حاضر در افزایش آگاهی درون یک جامعه کمک کند، افزایش آگاهی از وظیفه جامعه نسبت به پرورش روحانی کودکان، و نیز از صفات و نگرش‌ها و رفتاری که بزرگسالان باید در تعاملات خود با آنها از خود نشان دهند.

شرکت‌کنندگان از مطالعه واحد دوم کتاب ۲ با این فرموده حضرت عبدالبهاء آشنا هستند که تعلیم و تربیت سه قسم است: جسمانی، انسانی و روحانی. در اینجا این فرصت را خواهند یافت که درک خود را از نوع آخر تعلیم و تربیت افزایش دهند، یعنی تربیت روحانی که ماهیت روحانی و برتر فرد با کمک آن پرورش می‌یابد. آنچه از آغاز باید واضح باشد آن که تربیت روحانی کودکان چنان که مورد نظر آئین بهائی است با تحمیل باورهای جزم‌اندیشانه که گاه با تعلیمات دینی همراه است اساساً

تفاوت دارد. برعکس، هدف آن ایجاد عشق به دانش، نگرشی باز و پذیرا نسبت به یادگیری و شوق مدام به تحرّی واقعیت می باشد.

به همان اندازه اذعان به این نکته مهم است که در تعلیم و تربیت نسل جدید، اصول و تعالیم دینی را نمی توان حذف کرد، زیرا این کار به مثابه محروم کردن آنها از دسترسی به حقایق الهی و اصول روحانی خواهد بود، اصولی که باید بر افکار و اعمال ایشان حاکم گردد. این ادّعا وجود دارد که بهتر است خردسالان را رها کنیم تا از تعاملات خود با اجتماع، ظاهراً با انتخاب آزادانه، معیارها و جهان بینی های خود را کسب کنند. به نظر نمی رسد که حامیان این ادّعا بدانند قدرت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با چه شدّتی به ترویج الگوهای باور و رفتاری که به نفع خودشان است می پردازند. اما حتّی اگر چنین نبود، دلیلی ندارد که فرض کنیم نسل های بعد خواهند توانست بدون تعلیم و تربیتی که ماهیت روحانی فرد را می پرورد دنیایی بهتر بسازند. نوع بشر وقتی از هدایت برآمده از مربّی الهی محروم ماند، نمی تواند چیزی بیش از هرج و مرج و بی عدالتی و رنج ایجاد کند.

بنا بر این، در برنامه شش ساله تعلیم و تربیت کودک که در این کتاب و کتب منشعب از آن تصویر شده، تعالیم بهائی نقش محوری دارند. با این حال طراح این برنامه، به ویژه تسلسل محتوای آن در سال های متوالی، راه را برای شرکت خردسالانی از تمام پیشینه ها باز می کند. درس های سال اوّل به پرورش صفات روحانی در کودکان ۵ یا ۶ ساله می پردازند و این تلاشی است برای کمک به تلطیف اخلاق. سال دوم بر این دروس بنا شده و عادات و الگوی رفتاری را پرورش می دهد که صفات درونی مندرج در سال قبل را بروز می دهند، مانند عادت دعا که از طریق آن حالتی درونی متمایز به میل به قریبت الهی بروز می یابد. سال های بعد به مسئله دانش می پردازند. به طور خاص، افراد برای تلاش آگاهانه در جهت توسعه روحانی خود، باید به منبعی که دانش الهی از آن سرچشمه می گیرد متصل باشند. به این ترتیب، دروس این سال ها به موضوعات اساسی در حیات دو مظهر ظهور الهی این یوم و مظاهر ظهور قبل از ایشان می پردازند. سال آخر فرصتی برای کودکان فراهم می آورد تا دانش خود از ظهور حضرت بهاء الله را تحت هدایت مثل اعلای حضرت عبدالبهاء و تبیینات شان و با کمک آنها افزایش دهند. امید است که این امر به تقویت عادت مراجعه به آثار و بیانات آن حضرت در مسیر زندگی، ضمن تلاش برای همسوساختن افکار و اعمال شان با تعالیم حضرت بهاء الله کمک کند. زمانی که خردسالان به سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی می رسند، آماده گذار به برنامه تواندهی روحانی نوجوانان هستند، یعنی برنامه ای که طی آن آگاهی فزاینده نسل جدید بیش از پیش گسترش می یابد و این کار از طریق مجموعه ای از متون، از جمله متونی در ادامه تعلیم و تربیتی که در کلاس های کودکان

بهائی دریافت کردند، و مطالعه آنها همراه یک مشوّق، صورت می‌گیرد. معلّمان مشتاق باید نهایت اطمینان را داشته باشند که والدینی که بهائی نیستند از فرصت فرستادن پسران و دختران خود به کلاس‌های کودکان استقبال می‌کنند و از دیدن تأثیر تربیت روحانی بر قلوب و اذهان لطیف آنها همواره مسرور می‌شوند.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، کلاس‌های سال اوّل بر تلطیف اخلاق تمرکز دارند. پس در این بستر است که واحد اوّل کتاب حاضر، یعنی «برخی اصول تعلیم و تربیت بهائی»، بعضی از مفاهیم اساسی برآمده از آثار امر مبارک که پیامدهای ضمنی عمیقی برای تعلیم و تربیت دارند را بررسی می‌کند. نیمه اوّل واحد به این مبحث اختصاص دارد و نیمه دیگر به رویکردهایی که در اجرای دروس می‌توان اتخاذ کرد و نیز رابطه معلّم با والدین می‌پردازد.

یکی از نخستین مفاهیمی که در این واحد به گفتگو گذاشته می‌شود توان بالقوه انسان است. این مفهوم از طریق تصویر مندرج در این بیان حضرت بهاءالله کاوش می‌شود که در آن انسان را به مثابه «معدن که دارای احجار کریمه است» می‌بینند. از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود بر دو مورد از دلالت‌های ضمنی این بیان تأمل کنند: یکی این که رویکردهای آموزشی که دانش‌آموزان را ظرفی خالی در انتظار پر شدن از اطلاعات می‌بینند بهتر است کنار گذاشته شوند و دیگر این که کودکان بدون پرورش مناسب، نخواهند توانست احجار بسیاری را که در کینونت‌شان نهفته است ظاهر سازند.

این واحد اشاره می‌کند که از جمله احجاری که به فرد عطا شده احجاری به نام «صفات روحانی» هستند؛ آنها را ساختارهایی پایدار می‌دانیم که حُسن اخلاق و شرافت شخصیت را می‌توان بر آن بنا نمود. یکی از افکار اساسی که تمام شرکت‌کنندگان باید فهم مقتضی از آن کسب کنند آن است که صفات روحانی دسته متمایزی از «فضائل» هستند، اصطلاحی کلی که برای همه انواع خصائل مرضیه از جمله عادات و نگرش‌ها و مهارت‌ها و توانایی‌ها به کار می‌رود. در بخش‌های ششم و هفتم، برخی از دلالات ضمنی این گزاره بررسی می‌شود. راهنما مایل خواهد بود که مطمئن شود اعضای گروه می‌توانند گفتگوهای خود را به مطالعه واحد سوم کتاب ۱ ربط دهند، آنجا که در این باره تفکر نمودند که صفات روحانی، به عنوان قوای روح انسان، باید در این حیات پرورش یابند تا در سفر ابدی مان به سوی خدا ما را کمک و یاری نمایند. محبت‌الله و عرفان الهی از پرورش صفات روحانی جدایی‌ناپذیرند. مهمّ است که شرکت‌کنندگان ببینند افکار مندرج در این دو بخش چگونه دروس سال اوّل را از دوره‌ای در باره فضائل که وقت‌شناسی و صداقت را از یک نوع می‌بینند متمایز

می‌کنند. وقتی معلّمان این تمایز را درک می‌کنند، از تمایل به این که پرورش اخلاق نیک را عمدتاً به عنوان اصلاح رفتار ببینند اجتناب خواهند نمود.

البته صفات روحانی پویایی خاصّ خود را دارند که عناصر هسته‌ای دروس (یعنی دعا، از بر کردن نصوص و داستان‌ها) به طور خاص در پرورش آنها می‌کوشند. شرکت‌کنندگان از مطالعه کتاب‌های ۱ و ۲، درباره ماهیت این عناصر بصیرت‌هایی دارند. هدف از بخش هشتم آن است که به ایشان کمک کند آموخته‌های خود را به وظیفه تعلیم و تربیت کودکان تعمیم دهند. آنها باید ضمن این کار تشخیص دهند که برای پرورش صفات روحانی در خردسالان، درس‌ها آنها را در تماس مستقیم با کلمه‌الله قرار می‌دهند و با داستان‌هایی از حضرت عبدالبهاء، یعنی تجسّد والاترین آرمان‌های بشری، به آنها الهام می‌بخشند.

مفهوم دیگری که در این واحد مورد کاوش قرار می‌گیرد خشیه‌الله است که در بخش دوازدهم به آن پرداخته می‌شود. طبق آثار بهائی، خشیه‌الله «سبب اول» است در تربیت انسان. آنچه مهم است شرکت‌کنندگان درک کنند آن که خشیه‌الله از محبت‌الله جداشدنی نیست، زیرا ترسی برآمده از تمایل به راضی نمودن فردی است که دوستش می‌داریم و می‌خواهیم از هر عملی که مانع رسیدن محبت او به ما می‌شود جلوگیری کنیم. در غیاب محبت، ترسی که ما را به روگردانی از رفتار ناشایست می‌انگیزد از نوعی دیگر است: ترس از عذاب توسط خدایی غضب‌کننده. این تصویری نیست که باید وارد اذهان کودکان شود. معلّمان مشتاق در حالی که باید رابطه بین محبت‌الله و خشیه‌الله در فرایند تربیتی را به خوبی درک کنند، باید دریابند این موضوعی نیست که به صراحت در کلاس مطرح شود. در عوض باید یاد بگیرند که شعله محبت‌الله را در قلوب دانش‌آموزان خود مشتعل تر سازند و به آنها کمک کنند نهایت اطمینان را کسب نمایند که خداوند که بشر را به خاطر محبت لایهایه خود خلق کرده، هرگز پرورش و حفاظت از ما را متوقّف نخواهد کرد. در تحلیل نهایی، حبّ جمال اوست که کودکان را از ارتکاب اعمالی خلاف رضای الهی بازخواهد داشت.

گفتگو درباره مفاهیم و ایده‌های بالا شرکت‌کنندگان را به درک این امر رهنمون می‌شود که سرانجام از طریق یک فرایند تربیت روحانی، کودکان باید کسب صفات روحانی را به خودی خود پاداش بدانند و داشتن اخلاق ناشایست را بزرگ‌ترین تنبیه در نظر گیرند. بنابراین همه این‌ها باید کمک کند که شرکت‌کنندگان بتوانند اصلاح رفتار خردسالان را از منظر مناسبی بنگرند: نه به عنوان هدفی اصلی بلکه به عنوان کمکی برای تلطیف اخلاق. بر این اساس، در تعاملات خود با کودکان راه‌های مناسبی خواهند یافت تا رفتار مطلوب را تشویق کنند و از الگوهای رفتاری ناشایست بر حذر

دارند. برخی از این راه‌ها در بخش سیزدهم ذکر شده‌اند. برخی مفاهیم دیگر که به اختصار در این بخش به آنها پرداخته شده مفاهیم مربوط به آزادی و انضباط هستند. در حالی که تنبیه شدید، آشکارا جایی در تعلیم و تربیت کودکان ندارد، آزادی مطلق دادن به آنها برای انجام هر آنچه می‌خواهند نیز به همان اندازه به پرورش روحانی آنها آسیب می‌زند.

این واحد پس از آن به مسئله نحوه حفظ نظم و انضباط در کلاس در عین ایجاد یک محیط یادگیری سرورانگیز می‌پردازد. راهنما باید به یاد داشته باشد که اکثر شرکت‌کنندگان تجربه قبلی در تدریس کودکان نخواهند داشت و بنابراین در اینجا چند ایده اولیه برای بررسی مطرح شده است. ممکن است آنها بخواهند پس از مبادرت به این خدمت به بخش‌های مربوطه بازگردند و در پرتو تجربه در باره این افکار تأمل کنند.

شرکت‌کنندگان در ادامه، بعضی رویکردهای ممکن برای مشغول ساختن کودکان به فعالیت‌های تشکیل‌دهنده درس را بررسی خواهند کرد. علاوه بر عناصر هسته‌ای شامل دعا، از بر کردن نصوص و داستان‌ها که در بالا مورد تأکید قرار گرفت، این فعالیت‌ها شامل سرود، بازی و رنگ‌آمیزی می‌شوند. شرکت‌کنندگان در تجزیه و تحلیل رویکردهایی که در دسترس‌شان است، درس اول در باره صفت روحانی پاکی را مرور می‌کنند.

سرانجام در بخش بیست و ششم، شرکت‌کنندگان ماهیت مکالمه‌ای را که بین یک معلم و والدین خردسالان کلاسش شکل می‌گیرد بررسی می‌کنند. این بخش بر آنچه شرکت‌کنندگان در این زمینه در کتاب ۲ مطالعه کرده‌اند و تجارب احتمالی که از آن زمان تا حال، به عنوان بخشی از هسته در حال گسترش دوستان در ملاقات خانواده‌های کودکان کلاس‌ها در محله یا دهکده کسب کرده‌اند بنا شده است. راهنما باید اطمینان حاصل کند که به شرکت‌کنندگان وقت کافی داده می‌شود تا تمریناتی را که خواهان بررسی مجدد مفاهیم واحد اول جهت آماده‌سازی برای مکالمه با والدین است انجام دهند. این تمرین ابزاری خواهد بود که اعضای گروه بسیاری از مفاهیم و ایده‌های مورد گفتگو را در ذهن خود تقویت نمایند.

واحد دوم، یعنی «دروسی برای کلاس‌های کودکان، سال اول»، متشکل از دو قسمت است: بیست و چهار درس پیشنهادی برای این سال و بخش‌هایی مقدماتی برای آشنا شدن کامل معلمان با محتوای درس که هر یک حول پرورش یک صفت روحانی ساختار یافته‌اند. در مورد هر چهار درس متوالی که مجموعه‌ای از بخش‌های مقدماتی به آنها اختصاص داده شده، این بخش‌ها

شرکت‌کنندگان را در مسیر مرور عناصر هسته‌ای هر درس هدایت می‌کنند و شرکت‌کنندگان مشابه کاری که در واحد قبل در مورد درس اول با موضوع پاکی انجام دادند، این عناصر را تجزیه و تحلیل می‌کنند.

یک نص از آثار بهائی عنصر محوری هر درس را تشکیل می‌دهد. نص همراه گزاره‌ای کوتاه آمده که معلمان تشویق می‌شوند در معرفی نص به کودکان از آن استفاده کنند. این گزاره، هر چند مختصر، مجموعه‌ای از کلمات و تصاویر برآمده از آثار مبارکه را به کار می‌گیرد تا به کودکان کمک کند به تدریج در ذهن خود تصویری از پویایی‌ای که وجه مشخصه صفت روحانی مورد نظر است شکل دهند. توانایی یک معلم در ارائه افکار مقدماتی به نحوی طبیعی، و کمک به دانش‌آموزان در کسب بصیرت‌هایی در باره این پویایی‌ها، از طریق تجربه و تعمق مستمر بر صفات روحانی مذکور در دروس رشد خواهد کرد. در پرتو این مطلب، در بخش‌های مقدماتی از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود در باره اهمیت هر صفت، هم در زندگی فردی و هم برای مساعی خود در زمینه تدریس، تأملی داشته باشند. گزیده مختصری از بیانات مربوط به هر صفت برای این هدف گنجانده شده است.

شرکت‌کنندگان پس از این تأمل، داستان‌هایی را که صفات مورد نظر را نشان می‌دهد بررسی خواهند کرد. هدف از این داستان‌ها که عمدتاً از حیات حضرت عبداله‌بهاء برآمده آن است که پرتوی از مظاهر نامحدود صفات روحانی را به عنوان خصائل روح انسان به کودکان نشان دهد. برای این منظور، سؤالاتی برای هر داستان آمده که به معلمان کمک کند فراسوی تسلسل رویدادها، به واقعیت روحانی مورد کاوش در داستان بنگرند. به طور خاص در مورد داستان‌های حضرت عبداله‌بهاء، این سؤالات به نحوی تنظیم شده که تضمین شود معلمان در روایت نمودن داستان‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که آن حضرت چطور صفات روحانی را در نهایت کمال ظاهر می‌ساختند، و از آن نوع ربط دادن فوری و سطحی که می‌تواند کودکان را از فهم اهمیت واقعی اعمال ایشان منحرف کند پرهیز می‌نمایند.

وقتی شرکت‌کنندگان، هر گروه چهار درسی را به این نحو تجزیه و تحلیل کردند، از آنها خواسته می‌شود زمانی را در گروه خود صرف تمرین عناصر مختلف نمایند و رویکردهای مندرج در واحد اول را به کار گیرند. از اهمیت عنصر تمرینات هر چه گفته شود کم است. راهنما در مساعدت اعضای گروه در مساعی‌شان برای تقویت توانایی خود به عنوان معلمان بالقوه مسئولیت زیادی خواهد داشت. سازماندهی مطالعه دروس به صورت مجموعه‌های چهارتایی، میزانی از انعطاف را از این لحاظ ممکن می‌سازد و راهنما باید در صورت لزوم با مشورت هماهنگ‌کننده مؤسسه برای

کلاس‌های کودکان، قدری بیندیشد که بهترین راه پیش رفتن چیست. ممکن است زمان‌هایی باشد که شرکت‌کنندگان پیش از مبادرت به این خدمت بتوانند کلّ واحد از جمله عنصر تمرینی آن را مطالعه کنند. در آن صورت، ضرورت دارد کسانی که مشتاقند کلاس‌هایی برگزار کنند به سرعت پس از تکمیل کتاب ۳ بتوانند تجربه کسب کنند، چه با شروع کردن کلاس خود و چه از طریق کار در کنار یک معلّم دیگر و کمک به انجام برخی فعالیت‌ها. اما در شرایطی دیگر، ممکن است مفید باشد که شرکت‌کنندگان پس از تکمیل مطالعه و تمرین یک یا دو مجموعه چهار درسی، شروع به کسب تجربه مشابهی در تدریس نمایند. سپس راهنما در فواصل مناسب شرکت‌کنندگان را مجدداً گرد هم خواهد آورد تا چهار درس دیگر را در پرتو تجربه رو به افزایش خود مطالعه و تمرین کنند. در اینجا لازم به ذکر است که سازماندهی بخش‌های مقدماتی در گروه‌های چهار درسی حاکی از آن نیست که صفات روحانی مورد نظر در آنها به نحو خاصی به هم مرتبط‌اند.

صرف نظر از چنین ترتیباتی، ضروری است که معلّمان کاملاً با دروس آشنا شوند و برای هر جلسه کلاس، خود را به خوبی آماده سازند. کلاس‌های کودکان بسیار موفق‌تر خواهند بود اگر معلّم دعاها و نصوص را مستقیماً از روی کتاب نخواند، بلکه یاد گرفته باشد آنها را از حافظه تلاوت کند، از قبل آماده باشد که نصّ درس را معرفی کند و روایت کردن داستان را تمرین کرده باشد. سوای آماده‌سازی‌هایی از این دست، به جز تدارکاتی برای بازی و برگه‌های رنگ‌آمیزی و مداد رنگی، موادّ و منابع خارجی بسیار کمی برای کلاس‌ها مورد نیاز است. برگه‌های رنگ‌آمیزی که در پایان واحد دوم قرار دارند را می‌توان تکثیر کرد یا روی کاغذهایی جداگانه مجدداً آنها را کشید. علاوه بر این، آنها را می‌توان از تارنمای مؤسسه روحی دانلود و چاپ کرد. فایل‌های ضبط‌شده‌ای از سرودهای سال اول نیز از طریق تارنما فراهم شده‌اند که شاید معلّمان بخواهند نه تنها جهت آماده‌سازی خودشان برای کلاس، بلکه برای مساعدت کودکان در یادگیری خواندن‌شان، از آنها استفاده کنند. کسانی که در جامعه خود کلاسی برای خردسالان برقرار می‌کنند تشویق می‌شوند که دفترچه یادداشتی مخصوص مساعی خود داشته باشند. آنها با این دفترچه می‌توانند اطلاعات لازم را به راحتی در دست داشته باشند. دفترچه همچنین یک الگوی آماده‌سازی و تأمل را تقویت خواهد کرد.

تصریح این نکته در اینجا مفید است که بیست و چهار درس سال اول با این هدف طراحی شده‌اند که مطمئن باشیم هریک را می‌توان در شرایط عادی، در یک جلسه کلاس کامل کرد. تقسیم عناصر یک درس در دو جلسه احتمالاً باعث ایجاد تمایلی به طولانی کردن غیرضروری فعالیت‌ها می‌شود. اما مهم‌تر آن که می‌تواند کارآیی این فرایند یادگیری را تضعیف کند، فرایندی که در آن ایجاد

ضربآهنگی میان فعالیت‌هایی که هریک سطوح مختلفی از فشردگی دارند، اما همه حول یک صفت روحانی هستند، ضروری است.

سرانجام، باید چند کلمه در باره رابطه بین معلم و دانش‌آموزان در فرایند آموزشی گفت، موضوعی که در بخش‌های نهم و دهم واحد اول به آنها پرداخته می‌شود، اما در سرتاسر کتاب به صورت ضمنی وجود دارد. واضح است که هر معلم باید نهایت تلاش خود را بنماید تا تمام صفات روحانی را که کودکان در سال اول مطالعه می‌کنند با مجهودات خود در زمینه کودکان عجین سازد. البته مهم‌ترین آنها محبت خواهد بود، محبتی که انعکاسی از محبت الله است. این محبت در محیطی که معلم ایجاد می‌کند احساس خواهد شد: در میزان آماده‌سازی قبل از کلاس، در دعا‌های آغازین هر جلسه، در زبانی که برای تعامل با دانش‌آموزان خود به کار می‌برد و در نحوه تشویق و تمجید از دانش‌آموزان برای پیشرفتی که می‌کنند.



برخی اصول

تعلیم و تربیت بهائی

هدف

کاوش در برخی اصول و مفاهیم
مندرج در آثار بهائی در زمینه تعلیم و تربیت
و تأمل بر نحوه اداره کلاس‌هایی برای کودکان
که آنها را از نظر روحانی پرورش می‌دهد

بخش اوّل

کتاب حاضر، یعنی کتاب سوم مؤسسهٔ روحی، شما را با خدمتی بسیار ارزنده آشنا خواهد کرد، یعنی تدریس کلاس‌های بهائی برای تعلیم و تربیت روحانی کودکان. اگر پس از مطالعهٔ کتاب و انجام تمرین آن، تصمیم بگیرید بخشی از زمان و قوای خود را به این خدمت اختصاص دهید، در جایگاهی خواهید بود که بتوانید در جامعهٔ خود، برای گروهی از خردسالان که وارد سال اوّل یک برنامهٔ آموزشی شش‌ساله می‌شوند، کلاس‌های هفتگی شروع نمایید. ضمن تدریس کلاس‌ها، البته مستمراً در مسیر کتب تسلسل اصلی پیش خواهید رفت.

تدریس به کودکان تنها یکی از چندین خدمت در مسیری است که در حال پیمودن آن هستید. حتی اگر تصمیم بگیرید به آن نپردازید، مطالعهٔ این دوره را ارزشمند خواهید یافت. ضمن مشارکت در فرایند جامعه‌سازی در دهکده، شهر یا محلهٔ خود، در مواقع بسیاری با کودکان خردسال تعامل خواهید داشت و خواهید توانست غالباً از بصیرت‌هایی که از مطالعهٔ این کتاب کسب می‌کنید بهره‌بردار باشید. لحظه‌ای در این باره تأمل کنید که بیان زیر از بیت العدل اعظم چه احساساتی نسبت به کودکان در شما برمی‌انگیزد:

«کودکان گرانباترین گنجینه‌ای هستند که یک جامعه می‌تواند داشته باشد، زیرا امید و ضامن آینده هستند. کودکان حامل بذره‌های سرشتِ اجتماع آینده هستند، سرشتی که عمدتاً توسط رفتار بزرگسالانِ جامعهٔ امروز در مورد کودکان یا قصورهای آنها شکل می‌گیرد. کودکان اماناتی هستند که هر جامعه‌ای که آنها را نادیده گیرد نمی‌تواند از کیفر چنین غفلتی در امان بماند. محبت همه‌جانبه به کودکان، نحوهٔ رفتار با آنها، کیفیت توجهی که به آنها مبذول می‌شود، حالت رفتار بزرگسالان نسبت به کودکان، همه از جمله جنبه‌های حیاتی نگرش مورد نیاز است.»^۱ (ترجمه)

دروس سال اوّل که در واحد دوم کتاب ارائه شده‌اند ساده هستند. هریک شامل مجموعه‌ای فعالیت است که بر پرورش یک صفت روحانی متمرکزند. کودکان تشویق می‌شوند که دعاها و نصوصی از آثار مبارکه از بر نمایند، به داستان‌ها و توضیح و تبییناتی از تعلیم گوش فرا دهند، نقاشی و رنگ‌آمیزی کنند، سرود بخوانند و بازی کنند. برای ارائهٔ این دروس، دانش زیادی در زمینهٔ تعلیم و تربیت نیاز نیست. صرف نظر از این که آموزش رسمی برای معلّم بودن دیده‌اید یا نه، این دوره شما را

برای تدریس کارآمد یک کلاس هفتگی کودکان آماده خواهد کرد. همچنان که دوره‌های منشعب از کتاب ۳ را مطالعه نموده تجربه کسب می‌نمایید، فرصتی خواهید داشت تا درباره بسیاری از مسائل اساسی تعلیم و تربیت تفکر نمایید. در ابتدا، احتمالاً دقیقاً از برنامه درسی پیروی خواهید کرد، اما به نحوی فزاینده می‌توانید با محتوای اضافی که خودتان تهیه می‌کنید آن را غنا بخشید.

بخش دوم

بیایید بر بیانات زیر از حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که به ما کمک می‌کنند ارزش کار معلّم را درک کنیم تأمل نماییم. شاید بخواهید آنها را از بر کنید تا هنگام تدریس بتوانید آنها را به خاطر آورید.

«طوبی لمعلّم قام علی تعلیم الاطفال وهدی الناس الی صراط الله العزیز الوهاب...»^۲

مضمون: خوشا به حال معلّمی که به تعلیم کودکان قیام کند و مردم را به راه خداوند عزیز و هاب راهنمایی نماید.

«تعلیم اطفال و تربیت نونهال‌های جنت ابهی از اعظم خدمات درگاه کبریاست...»^۳

«... تعلیم کودکان به نصّ صریح فرض و واجب لهذا معلّمان خادمان حضرت رحمانند زیرا قائم به این خدمت که عبارت از عبادت است، لهذا باید شما هر دمی شکرانه نمایید که تربیت اولاد روحانی می‌نمایید...»^۴

۱. همچنان که درباره اهمّیت این بیانات تأمل می‌کنید، جاهای خالی در جملات زیر را پر کنید.

الف. _____ ل _____ قام علی _____ الاطفال و _____
النّاس إلی _____ الله _____.

ب. _____ اطفال و _____ نونهال‌های جنت ابهی از
_____ درگاه کبریاست.

ج. تعلیم کودکان به نصّ صریح _____ و _____
لهذا _____ حضرت رحمانند زیرا _____ به این
خدمت که _____ از _____ است، لهذا باید شما هر دمی _____
نمایید که تربیت _____ می نماید.

۲. بر مبنای آنچه تا حال مطالعه کرده اید، تعیین کنید که کدام یک از گزاره های زیر درست هستند:

_____ والدین، معلمان و جامعه، همه در مسئولیت تربیت روحانی کودکان شریک هستند.
_____ هر جامعه وظیفه تأسیس کلاس هایی برای تربیت روحانی کودکان را دارد.
_____ تدریس به کودکان را می توان عبادت محسوب کرد.
_____ از آنجا که کودکان به مدرسه می روند، لازم نیست جامعه کلاس هایی برای تربیت روحانی آنها تشکیل دهد.
_____ یک معلم کودکان فرزندان روحانی را پرورش می دهد.

بخش سوم

بیانات بسیاری در آثار مبارکه وجود دارند که به حوزه تعلیم و تربیت مربوط اند. در این دوره و دوره های منشعب از آن، برخی از آنها را مطالعه خواهیم کرد. برای شروع، بیان زیر از حضرت بهاء الله را بخوانید:

«انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد.»^۵

تکمیل جملات زیر به شما کمک خواهد کرد درباره معنای عمیق این بیان تعمق نمایید و آن را اگر تا حال از بر نکرده اید از بر نمایید.

الف. انسان مانند _____ است که دارای احجار _____ می باشد.

ب. به _____ جواهر آن _____ و عالم انسانی از
آن _____ .

دلالت‌های ضمنی بیانات حضرت بهاءالله برای حوزهٔ تعلیم و تربیت گسترده است و در بخش‌های بعد به تعدادی از آنها پرداخته خواهد شد. در حال حاضر، بیایید یک اندیشه را در نظر بگیریم. فرض کنید حدود بیست ظرف خالی به شما داده و خواسته شده آنها را قاشق قاشق با آب پر کنید. اگر قرار بود تعلیم و تربیت به این ترتیب تصوّر شود (یعنی خوراندن ذرات اطلاعات به دانش‌آموزان)، وظیفهٔ خسته‌کننده‌ای می‌بود، آیا چنین نبود؟ سپس معدنی پر از جواهر پنهان را تصوّر کنید که آمادهٔ اکتشاف و ظهور هستند. آیا موافق نیستید که تدریس وقتی به عنوان استخراج جواهر دیده شود در حقیقت کاری بسیار سرور انگیز است؟

بخش چهارم

بیایید در بارهٔ نصّ بالا بیشتر فکر کنیم. آیا می‌توانیم صفاتی مانند محبت، صداقت، عدالت، بخشش، استقامت و خلوص را از جمله احجار کریمه‌ای که حضرت بهاءالله به آن اشاره می‌فرمایند در نظر بگیریم؟ قوای ذهن انسان را چگونه؟ قوای آن شامل کشف اسرار طبیعت، خلق آثار زیبای هنری، بیان افکار شرافت‌مندانه و تعالی بخش؟ کودکانی که شما به آنها تدریس خواهید کرد به طور بالقوه تمام این خصائل را دارند. آیا می‌توانید برخی خصائل دیگر را ذکر کنید؟ آیا بدون تعلیم و تربیت مناسب هیچ یک از آنها پرورش خواهند یافت؟ در تأمل برای این سؤالات، تمثیل به کار رفته در کتاب ۱ را به یاد آورید، این که چراغ بالقوه توان نور بخشیدن دارد، اما برای این کار باید روشن شود.

بخش پنجم

همه ما برای پرورش توان بالقوه خود از مراحل مختلف یک فرایند آموزشی عبور می‌کنیم که می‌توان گفت تا پایان حیات مان بسط و ظهور می‌یابد. ما در خانه، مدرسه، محل کار و جامعه تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیریم. سؤالی که باید در اینجا از خود پرسیم آن است که کلاس‌های بهائی برای کودکان، به ویژه در سال اول، به عنوان یکی از جنبه‌های این فرایند آموزشی مادام‌العمر باید بر چه چیز متمرکز باشد؟ برخی نصایح حضرت عبدالبهاء در یافتن پاسخ به ما کمک خواهد کرد:

«مسئله اخلاق را بسیار اهمیت بدهید جمیع آباء و امّهات باید اطفال را متماداً نصیحت کنند و بر آنچه سبب عزّت ابدیه است دلالت نمایند.»^۶

«تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است طفل طیب طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوش رفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولو عالم ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد.»^۷

«در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دو جهان یابند و الا در زحمت و مشقّات افتند زیرا سعادت عالم انسانی به اخلاق رحمانیست.»^۸

بیاناتی مانند این سبب شده مؤسسه روحی در سال اول برنامه تربیت روحانی کودکان بر تلطیف اخلاق تمرکز کند. پیش از آن که در ادامه در این هدف کاوش کنیم، شاید بخواهید فهم‌تان از «اخلاق» را در گروه خود به گفتگو بگذارید و برخی نتایج گفتگو را در فضای زیر بنویسید.

بخش هشتم

یکی از مفاهیمی که هنگام تفکر به اخلاق بلافاصله به ذهن می‌آید «فضیلت» است. برنامه‌های ارزشمند بسیاری در جهان وجود دارند که خواهان پرورش مجموعه مشخصی از فضائل در دانش‌آموزان هستند. در این برنامه‌ها، اصطلاح «فضیلت» برای توصیف گستره وسیعی از خصائل محمودۀ انسانی به کار می‌رود. بعضی عادت هستند، مانند وقت‌شناسی. برخی نگرش هستند، مانند همدلی با کسانی که به سختی افتاده‌اند. بعضی دیگر به مهارت و توانایی اشاره دارند، مانند توانایی واضح صحبت کردن. اما دسته‌ای از فضائل وجود دارند که از همه موارد دیگر متمایز هستند (مانند صداقت، بخشش، خضوع و محبت) که ما آنها را «صفات روحانی» می‌خوانیم. از شما خواسته می‌شود در سال اول، مساعی خود را بر پرورش این خصائل بنیادی روح انسان متمرکز سازید. این بدان معنا نیست که در تعاملات خود با کودکان، فضائل دیگر را نادیده خواهید گرفت، بلکه صرفاً حاکی از آن است که دروسی که تدریس خواهید کرد در درجه اول به صفاتی که برای سفر ابدی روح به سوی خدا ضروری هستند خواهند پرداخت. برای درک تمایزی که در اینجا قائل هستیم، وقت‌شناسی را به عنوان یک فضیلت در نظر بگیرید. فردی که وقت‌شناس است ممکن است بدجنس و ظالم نیز باشد. اما ظلم و بدجنسی نمی‌تواند خصیصۀ فردی باشد که صفات الهی صداقت، خلوص، محبت و عدالت، سخاوت و بخشایش را کسب نموده است. در مورد چنین فردی، وقت‌شناس بودن نیز البته بسیار مطلوب است.

در واحد سوم کتاب ۱، در بارۀ صفاتی که روح باید در ایام زندگانی کسب کند اندکی تفکر کرده‌اید. ممکن است مناسب باشد که به آن واحد بازگردید و بخش‌های مربوطه را مرور نمایید. سپس در بستر اهمیت پرورش صفات روحانی از سنین حسّاس خردسالی، در بارۀ آنچه در آنجا مطالعه کردید تفکر نمایید. در زیر فضایی برای شما فراهم شده تا تأملات خود را بنویسید.

بخش هفتم

ضمن این که به کودکان کمک می‌کنید تا اخلاق شایسته‌ای از خود ظاهر سازند، طبیعتاً به رفتار و سلوک آنها توجه خواهید داشت، زیرا فضائل باید ضرورتاً به عمل درآورده شوند. شما به عنوان معلّم، رفتار خوب را به طرق بسیاری تقویت خواهید کرد. در دنبال کردن پیشرفت گروه کوچکی از خردسالان، از ستایش، تشویق، نصیحت، توضیح، پاداش بارها و بارها استفاده خواهید کرد. همچنین وقتی پیوندهای عمیق محبت و عاطفه با دانش‌آموزان کلاس خود برقرار نموده باشید، گاه یک ابراز ملایم نارضایتی از سمت شما به عنوان ابزاری برای رفع رفتار ناپسند یک کودک کمک خواهد کرد. در بخش‌های بعد، در بعضی مسائل مربوط به نحوه تعامل شما با دانش‌آموزان کاوش خواهیم کرد. به منظور گفتگوی مان در اینجا، بیایید مثالی را در نظر بگیریم. در تعاملات تان با کودکان، بدون شک سعی خواهید کرد نگرش سهیم شدن با دیگران و عادت متناظر با آن را در آنها پرورش دهید. بعضی چیزهایی که می‌توانید بگویید و انجام دهید چه هستند؟ این سؤال را با دیگر اعضای گروه خود به گفتگو بگذارید.

حال در باره سؤال زیر تأمل کنید: سهیم شدن با دیگران به عنوان جنبه‌ای از رفتار، اگر نمود بخشش یعنی صفتی روحانی که انعکاس یکی از خصائل خداوند بخشنده و کریم است نباشد، در زمانی مانند زمان قحطی نیز باقی خواهد ماند؟ پاسخ البته آن است که گرچه تعدیل رفتار جایگاه خود را دارد، اما هدف واقعی پرورش صفات روحانی است، صفاتی که به عنوان قوای روح انسان باید با عرفان الهی و محبت الله پرورش یابد. حضرت عبدالبهاء ما را چنین نصیحت می‌فرماید:

«در خصوص اطفال مرقوم نموده بودی باید از بدایت اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره به ذکر حق متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید.»^۹

باید «اطفال را از کودکی از پستان محبت الله شیر داد و در آغوش معرفت الله تربیت نمود تا نورانی گردند رحمانی شوند علم و دانش آموزند و خلق و خوی فرشتگان یابند».^{۱۰}

«و اما ماسئلت فی تربیة الأطفال فعلیک ان ترضعهم من ثدی محبة الله و تشویقهم الی الروحانیات و التوجّه الی الله و حسن الاداب و احسن الأخلاق و اكتساب الفضائل و الخصائل المحموده فی عالم الإنسان...».^{۱۱}

مضمون: و اما آنچه در باره تربیت کودکان پرسیدی. پس بر عهده تو است که آنها را از پستان محبت الله شیر دهی و به روحانیات و توجّه به خداوند و نیکی آداب و بهترین اخلاق و کسب فضائل و خصائل پسندیده در عالم انسان تشویق کنی.

شاید بخواهید حدّ اقل یکی از این نصوص را از بر نمایید.

بخش هشتم

دروسی که در کلاس اوّل به کودکان عموماً پنج یا شش ساله تدریس خواهید نمود، با در نظر داشتن ایده‌هایی که تا اینجا در آنها کاوش کرده‌ایم تهیه شده‌اند. ممکن است حال مفید باشد که به واحد دوم مراجعه کنید و دو یا سه درس را به طور کامل بخوانید، در حالی که به درس اوّل توجّه خاصی می‌نمایید. بعداً فرصت خواهید داشت هر بیست و چهار درس را به طور مفصّل تجزیه و تحلیل کنید. در اینجا شما را تشویق می‌کنیم که در پرتو بخش‌های قبل، به عناصر مختلف دروس چنان که در زیر ذکر شده فکر کنید.

هر جلسه با دعاهایی که شما و بعضی از کودکان تلاوت می‌کنید آغاز می‌شود. بلافاصله پس از آن، خردسالان به کمک شما، زمانی را به از بر کردن یک دعا اختصاص می‌دهند. در پرورش کودک که باید «از پستان محبت الله شیر» داده شود، دعا یک جزء جدایی‌ناپذیر است. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که «اطفال به مثابه نهالند و این تعلیم و مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد و به مثابه نسیم محبت الله که به اهتزاز آرد». لحظه‌ای تفکر کنید که این عنصر کلاس چگونه به هدف کلی پرورش اخلاق در کودکان کمک می‌کند. سعی کنید افکار خود را در چند جمله صورت‌بندی کنید. برخی بیانات مندرج در کتاب ۱، مانند نصوص زیر، به شما کمک خواهند کرد:

«بالاترین موفقیت یا شیرین‌ترین حالت چیزی جز مکالمه با خدا نیست. دعا موجب معنویت است و موجب توجه و احساسات الهی، سبب انجذابات جدید ملکوتی است و عامل ایجاد قوا و استعدادات هوش والایتر.»^{۱۲} (ترجمه)

«أن اقرأ يا عبد ما وصل اليك من آثار الله بربوات المقرّين لتستجذب بها نفسك و تستجذب من نعماتك افئدة الخلائق اجمعين.»^{۱۳}

مضمون: ای بنده، آنچه را از آثار الهی دریافت کردی به الحان مقربان تلاوت کن تا روح به آن منجذب شود و قلوب کلّ مردمان نیز از نعمات تو منجذب شود.

«روح قوّه نافذه دارد و همچنين دعا و مناجات تأثیر روحانی دارد.»^{۱۴} (ترجمه)

«شایسته است که بنده به سوی پروردگار دعا و طلب مساعدت کند و به التماس و استغاثه از او مدد جوید. این است رتبه عبودیت و پروردگار هر آنچه بخواهد طبق حکمت کاملش حکم می‌کند.»^{۱۵} (ترجمه)

موضوع هر درس حول نصّی از آثار مقدّسه می‌گردد که از کودکان انتظار می‌رود از بر نمایند. از شما خواسته می‌شود نهایت تلاش خود را بکنید تا به آنها کمک کنید که فهمی پایه‌ای از معنای آن حاصل کنند، فهمی که همواره برای پرورش صفات روحانی ضروری است. پرسشی که می‌توان از این نظر بررسی نمود آن که آیا بدون کمک کلمه‌الله می‌توانید صفات مطلوب را به نحوی معنادار پرورش دهید. در اینجا نیز برای تنظیم افکار خود، بعضی از تأملات خود در کتاب‌های قبلی تسلسل دروس را به یاد آورید، به عنوان مثال تأملات در باره قوّه کلمه‌الله در واحد اول کتاب ۲. به طور خاص، بیان زیر که احتمالاً از بردارید، چگونه به شما کمک می‌کند تا به این سؤال بپردازید؟

«کلمه الهی به مثابه نهال است مقرر و مستقرش افتدۀ عباد. باید آن را به کوثر حکمت و بیان تربیت نماید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد.»^{۱۶}

یکی از عناصر دیگر دروس داستان‌هایی است که برای کودکان روایت می‌شود. اکثر آنها از حیات حضرت عبدالبهاء برآمده که به عنوانِ مثلِ اعلای تعالیم پدر بزرگوار خود، تجسّد صفاتی بودند که شما مایلید در کودکان پرورش دهید. با مطالعهٔ واحد سوم کتاب ۲، از موهبت منحصریه فردی که در نفس حضرت عبدالبهاء به بشر عنایت شده آگاهید. داستان‌هایی که کودکان از حیات آن حضرت می‌آموزند نقش خاصی در پرورش اخلاق آنها دارند و بارها باید عشق عمیق ایشان به کودکان را به آنها یادآوری کرد. همچنان که پیوند آنها با حضرت عبدالبهاء تقویت می‌شود، می‌توانید آنها را اطمینان دهید که وقتی می‌کوشند از مثل اعلای ایشان پیروی کنند، قلب آن حضرت را مسرور می‌سازند. فکر می‌کنید داستان‌هایی از حیات حضرت عبدالبهاء که با سرور و احترام روایت شوند چه کمکی به پرورش صفات مطلوب در خردسالان می‌نمایند؟

سرودخوانی عنصر دیگری از جلسات کلاس است که قلب و روح کودکان را سرشار از شادی می‌کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

«هنر موسیقی ملکوتی و مؤثر است. موسیقی غذای روح و نفس است. قوّه و جذب موسیقی روح انسان را تعالی می دهد. تأثیرات عجیبه در قلوب اطفال دارد، زیرا قلوب شان پاک است و نغمات تأثیر شدید در آن دارد. استعدادهای نهفته در قلوب این اطفال به وسیله موسیقی بروز می یابد.»^{۱۷} (ترجمه)

با گروه خود گفتگو کنید که چرا مهم است کودکان از خردسالی یاد بگیرند سرودهای زیبا بخوانند.

بازی و رنگ آمیزی دو عنصر دیگریک جلسه کلاس هستند. بازی ها ماهیّتاً تعاونی هستند و مقصد از آنها آن است که به پرورش برخی نگرش ها و عادات مطلوب کمک کنند. برگه های رنگ آمیزی که برای دروس تهیه شده اند به صفت روحانی مورد نظر در درس مربوط هستند. رنگ آمیزی نیز برخی مهارت ها و توانایی های ضروری برای کودکان در این مرحله از رشدشان را تقویت می کند. این دو فعالیت به ایجاد فضایی سرشار از سرور که از خصائص ضروری کلاس تربیت روحانی کودکان است کمک می کنند. شاید بخواهید در باره ضرورت یک فضای سرور انگیز برای پرورش صفات روحانی چند کلمه بگویید.

بخش نهم

در چند بخش قبل، درباره هدف دروس سال اول بصیرتی کسب کردید و دیدید که هر عنصر چه نقشی در تلطیف اخلاق دارد. حال بیایید ماهیت رابطه شما با خردسالان کلاس تان را به اختصار بررسی کنیم.

قبل از هر چیز و در درجه اول محبتی است که نسبت به دانش آموزان خود احساس خواهید کرد، محبتی که به عنوان انعکاسی از محبت الله، همه کودکان از هر پیشینه ای را در بر خواهد گرفت. این که این عشق چگونه به نحوی ابراز شود که به همه کودکان برسد موضوعی است که هر معلم در یادگیری آن می کوشد.

محبت شما به دانش آموزان تان که پاک و عاری از جانبداری است، کشف احجار کریمه هر کودک را برای شما آسان خواهد کرد، احجاری که به دست خالق قدیر در واقعیت هر کودک به ودیعه نهاده شده است. شما هر دانش آموز را موجودی شریف خواهید دید که به صورت الهی خلق شده است. این حقیقتی است که کلمات زیر از حضرت بهاء الله شاهی بر آن است:

«كُنْتُ فِي قِدَمِ ذَاتِي وَ أَزَلِيَةِ كَيْنُونَتِي عَرَفْتُ حُبِّي فَيَكُ خَلْقَتُكَ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَ أَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي»^{۱۸}

مضمون: در ذات جاودانی و وجود ازلی خود بودم، از حبّ خودم نسبت به تو آگاه شدم، تو را خلق کردم و مثال خودم را بر تو القا نمودم و جمال خودم را برای تو ظاهر کردم.

«صَنَعْتُكَ بِأَيَادِي الْقُوَّةِ وَ خَلَقْتُكَ بِأَنْمِلِ الْقُدْرَةِ وَ أَوْدَعْتُ فِيكَ جَوْهَرَ نُورِي»^{۱۹}

مضمون: تو را به دستان قوّت ساختم و به انگشتان قدرت خلق فرمودم و جوهر نورم را در تو به ودیعه گذاشتم.

«مَشْكَاةً أَنْتَ وَ مُصْبَاحِي فَيَكُ فَاسْتَنْرَبَهُ وَ لَا تَفْحَصُ عَنْ غَيْرِي لِأَنِّي خَلَقْتُكَ غَنِيًّا وَ جَعَلْتُ النِّعْمَةَ عَلَيْكَ بِالْعَةِ»^{۲۰}

مضمون: تو چراغ منی و مصباح من در تو است، پس از آن نور بگیر و غیر مرا مجو، زیرا به راستی تو را غنی خلق فرمودم و نعمت را بر تو کامل قرار دادم.

البته باید بدانید که محبت و عشق لاجرم به امتحان می افتد. همچنان که تدریس می کنید، قطعاً با خصوصیات اخلاقی نامطلوبی در دانش آموزان خود مواجه می شوید. ضروری است که در چنین موقعیت هایی از این تصوّر غلط که برخی کودکان اصلاح ناپذیر هستند امتناع ورزید. معلّم کلاس های کودکان بهائی باید شکّی نداشته باشد که هر کودک قابلیت فوز به عرفان الهی از طریق مظاهر ظهورش و اطاعت از تعالیم آنها را دارد. هر کودک این قابلیت را دارد که از نظر روحانی پیشرفت کند. هریک از خردسالان کلاس شما شریف آفریده شده و با مساعدت شما، می تواند این شرافت را آشکار سازد.

به یاد آوردن عباراتی که مولای محبوب، حضرت عبدالهاء، در اشاره به کودکان به کار می بردند به شما کمک خواهد کرد تا جوهر روحانی آنها به عنوان خلقت خدا را با وضوح بیشتر ببینید. در زیرگزیده ای از چنین عباراتی آمده است. آنها را بخوانید و درباره این تأمل کنید که هریک از این عبارات چگونه باید درک شما از موجودات ارزشمندی که به تدریس ایشان خواهید پرداخت را شکل دهند.

- این اطفال نازنین
- این اطفال منیر و نورانی
- این اطفال زیبای ملکوت
- این نهال هایی که به جویبار هدایت گشته
- نونهال های جنت ابهی
- نهال های بوستان تو
- نهالان لطیفه در باغ محبت الله
- تازه نهالان چمن معرفه الله
- نهالان شکفته در ربیع رحمانی تو
- گل های بوستان تو

- اوراد روضهٔ هدایتک (مضمون: گل‌های روضهٔ هدایت تو)
- گل‌های چمن تو
- شاخه‌های شجر حیات
- شاخه‌های جوان در حدائق معرفت تو
- شاخه‌های پُرآزهارِ بیشهٔ موهبت تو
- طیور حقیقهٔ النّجات (مضمون: پرندگان باغ نجات)
- شمع‌های برافروخته به انامل جمال مبارک
- صنع دست قدرت تو
- آیات [بدیع] عظمت تو
- محبوبان عبدالبهاء

بخش دهم

رابطه‌ای که با دانش‌آموزان خود برقرار می‌سازید علاوه بر محبّت، به تمام صفات روحانی دیگری که در دروس سال اوّل بدان پرداخته می‌شود نیز مخصّص خواهد بود. شکّی نیست که خواهید کوشید این صفات را نه تنها در تعامل با کودکان در کلاس، بلکه در کلیّهٔ جنبه‌های حیات خود به نحوی فزاینده ظاهر سازید. حضرت بهاءالله به ما توصیه می‌فرماید:

«ایّاکم یا قوم لا تَکوننّ من الذّین یأمرون النّاس بالبرّ وینسون انفسهم»^{۲۱}

مضمون: ای قوم، مبادا از کسانی باشید که مردم را به نیکی امر می‌کنند و خود را فراموش می‌نمایند.

اهمّیت ویژه‌ای دارد که معلّمان کلاس‌های کودکان در بارهٔ معنا و دلالت‌های ضمنی هر صفتی که در دروس بررسی می‌شود درک فزاینده‌ای یابند، درکی که در مساعی مربوط به آموزش و پرورش نهالان لطیفی که تحت مراقبت‌شان هستند به آنها کمک خواهد کرد. به عنوان مثال، توجّه

خواهید کرد که درس اول برپاکی تمرکز دارد. مناسب به نظر می‌رسد که کلاس‌های مربوط به مسئله اخلاق با کاوش در صفت پاکی قلب آغاز شوند. حضرت بهاءالله به ما یادآوری می‌فرمایند که خداوند «جمع آنچه در آسمان‌ها و زمین است» را برای ما مقرر داشته «مگر قلوب را» که محلّ نزول جمال و اجلال خود معین فرموده. پاک نمودن آینه قلب، آن را به منعکس ساختن جمیع خصائل دیگری که روح انسان باید بدان زینت یابد توانا می‌سازد.

برای آن که به معلّمان کمک شود تا درباره صفات روحانی مندرج در سال اول فکر کنند، واحد دوم شامل چندین نصّ مرتبط با هر صفت می‌باشد. در حال حاضر، شما را تشویق می‌کنیم نصوص زیر درباره پاکی را بخوانید. سپس درباره اهمیت این صفت برای زندگی انسان به طور کلی، و به طور خاص، برای مساعی کسانی که به تدریس کودکان قیام می‌کنند، با دیگر اعضای گروه خود گفتگو کنید. پس از آن که برخی افکار خود را در فضای فراهم‌شده نوشتید، شاید بخواهید حدّ اقل یکی از این نصوص را از بر نمایید.

«ای برادر من قلب لطیف به منزله آئینه است آن را به صیقل حبّ و انقطاع از ما سوی الله پاک کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازلی طالع شود»^{۲۲}

«يَا ابْنَ الْوُجُودِ، فَوَادُكْ مَنْزِلِي قَدْسَه لِنَزُولِي وَ رَوْحُكْ مَنْظَرِي طَهْرَهَا لظَهْوَرِي»^{۲۳}

مضمون: ای پسر وجود، فؤاد تو منزل من است، آن را برای نزول من مقدّس کن و روح تو منظر من است آن را برای ظهورم طاهر نما.

«قلوب چون صاف و لطیف شود به خدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد»^{۲۴}

«در سیر و سلوک اول پاکی و بعد تازگی و آزادگی. جوی را باید پاک نمود بعد آب عذب فرات جاری نمود»^{۲۵}.

بخش یازدهم

حال لازم است از خود بپرسید که به عنوان معلّم خردسالان چگونه می‌توانید به تقویت انگیزه آنها کمک کنید، انگیزه‌ای برای عمل طبق تعالیمی که خدا از طریق مظهر ظهورش حضرت بهاءالله ظاهر فرموده و انگیزه‌ای برای پرورش صفاتی که به فرموده او باید زینت بخش روح ما باشد. همچنان که به دنبال پاسخ‌هایی برای این سؤال می‌گردید، دربارهٔ بیانات زیر از حضرت بهاءالله تأمل کنید:

«قد تكلم لسان قدرتي في جبروت عظمي مخاطباً لبريتي ان اعملوا حدودي حباً لجمالي
طوبى لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التي فاحت منها نفحات الفضل على
شأن لا توصف بالاذكار»^{۲۶}

مضمون: به راستی که زبان قدرت من در جبروت عظمی خطاب به خلقم فرمود که به حبّ جمال و زیبایی من به موجب حدود و احکام عمل نمایید. خوشا به حال حبیبی که از این کلمه بوی خوش محبوب را یافت، کلمه‌ای که نفحات فضل به شأنی از آن برخاست که به وصف نیاید.

«و سراج حبّ الهی را به دهن هدایت در مشكاة استقامت در صدر منیر خود برافروزید و
به زجاج توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمایید.»^{۲۷}

«يَا ابْنَ الْوُجُودِ، حُبِّي حِصْنِي مِنْ دَخَلٍ فِيهِ نَجَا وَ أَمِنْ وَ مِنْ أَعْرَضَ غَوَى وَ هَلَك»^{۲۸}

مضمون: ای پسر وجود، محبت من حصن من است، آن که واردش شود نجات و امنیت یابد و آن که روی بگرداند سرگردان و نابود شود.

۱. جملات ذیل را با کلماتی از نصوص قبل کامل کنید:

- الف. ما باید به حبّ _____ خداوند به موجب حدود و احکام او عمل نماییم.
- ب. _____ حبّ الهی را باید در صدر _____ خود برافروزیم.
- ج. باید سراج _____ الهی را به _____ در صدر منیر خود برافروزیم.
- د. باید آن را در _____ برافروزیم.
- ه. باید سراج _____ الهی را به زجاج _____ و _____ از _____ نماییم.
- و. ما باید به حبّ _____ خداوند به موجب حدود و احکام او عمل نماییم. و _____ حبّ الهی را به دهن _____ الهی در مشکاة _____ در صدر _____ خود برافروزیم و به زجاج _____ و _____ از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظ نماییم. هر کس وارد حصن _____ الله شود نجات و _____ یابد.

بخش دوازدهم

طیّ زمانی که با خردسالان می‌گذرانید، خواهید کوشید که «سراج حبّ الهی» را در قلوب منیر آنها برافروزید و آنها را نسبت به مواهب او و سرور حاصل از امکان رشد یافتن به واسطه کلمات او هشیار سازید. البتّه عشق ما به خداوند و شوق ما به دریافت مواهب او این ترس را با خود به همراه می‌آورد که مبادا به دلیلی، عشق او به ما نرسد. اگر خطایای مان موانعی شوند که ما را از دریافت مواهب او منع کنند چه؟ حبّ الهی علت وجود ماست و اگر حتّی لحظه‌ای از آن محروم بودیم، حیات ما نابود می‌شد. خشیه الله، یعنی این ترس که اگر از خداوند سربیزی کنیم ممکن است نتوانیم حبّ او را دریافت کنیم، ما را در مسیر مستقیم نگاه می‌دارد و از وسوسه‌های نفس و حرص و حسد و اوهام و هوی حفظ می‌کند.

در مساعی خود برای غرس بذرهاى محبّت الله در قلوب کودکان باید به خشیه الله نیز فکر کنیم، زیرا این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

«این اطفال را به نصائح الهی تربیت کنید و از صغر سن محبت الله را در قلوبشان القا نمایید تا شاید در حیات خود خشیه الله ظاهر سازند و به مواهب الهی اطمینان داشته باشند. آنها را تعلیم دهید که خود را از نقایص بشری آزاد کنند و کمالات الهی نهفته در قلب انسان را کسب نمایند.»^{۲۹} (ترجمه)

شایان ذکر است که خشیه الله مفهومی نیست که به طور مستقیم با کودکان به گفتگو گذاشته شود. تنها تصویری که آنها باید با خود داشته باشند تصویر خدایی مهربان است که باید به مواهب و عطایایش اطمینان و توکل کامل داشته باشند. همچنان که می‌کوشید حبّ الهی را در آنها پرورش دهید، یکی از افکاری که می‌توانید مطرح کنید آن است که برخی کلمات و اعمال موجب رضای الهی است و برخی دیگر نه. می‌توانید هر چند گاه یک بار به کودکان یادآوری کنید که چون خدا را دوست می‌دارند، مایلند رضایت او را جلب کنند. مثلاً می‌توان به آنها گفت که داشتن لسان شفقت و مهربان بودن با یکدیگر اعمالی هستند که موجب رضای خداوندند، اما استفاده از کلمات نامهربان یا آسیب زدن به دیگران سبب نارضایتی او می‌شوند.

نصوص زیر برای تأمل شما آمده است:

«آن جناب باید در جمیع احوال عباد را به آنچه سبب ظهور اخلاق روحانیّه و اعمال طیبّه است دعوت فرماید تا کلّ آگاه شوند به آنچه که سبب ارتفاع وجود است. و به همت کامل قصد مقام اعلی و ذروه علیا نمایند. و آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیه الله بوده طوبی للفائزین».^{۳۰}

«جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کلّ و حاکم بر کلّ».^{۳۱}

«باقی صفات کمالیه خشیه الله و محبة الله فی محبة عباده و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت و جلادت و شجاعت و ثبات و اقدام و جهد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا و حمیت و غیرت و همت و بزرگواری و حقوق پروری و امثال ذلک بوده».^{۳۲}

در پرتو بیانات این بخش و بخش قبل، یک یا دو پاراگراف در توصیف رابطه بین محبت الله و خشية الله و ضرورت تعامل پویای آن دو برای پرورش اخلاق پسندیده بنویسید.

[illegible]

بخش سیزدهم

همان‌طور که باید از گفتگوی بخش‌های پیشین واضح شده باشد، تربیت روحانی از نیروی انجذاب به زیبایی بهره می‌برد و با تمرکز بر پرورش صفات روحانی، قلوب کودکان را به نحو مقتضی به سوی زیبایی حقیقی (یعنی زیبایی اخلاق خوب، زیبایی ذاتی کلمه مقدسه، زیبایی رفتار مثال‌زدنی، زیبایی افکار متعالی و مهم‌تر از همه، انجذاب به جمال الهی) هدایت می‌کند. اطاعت از احکام الهی نهایتاً از حبّ جمال او برمی‌آید. به این ترتیب، کودکان رشد می‌کنند و می‌بینند که اکتساب صفات روحانی به خودی خود اعظم پاداش است و اخلاق نالایقه بزرگ‌ترین تنبیه. حضرت عبداله‌اء می‌فرمایند:

«اسّ اساس سیّات نادانی و جهالت است لهذا باید به اسباب بصیرت و دانایی تشبّث نمود و تعلیم اخلاق کرد و روشنی به آفاق داد تا در دبستان انسانی تخلّق به اخلاق روحانی نمایند و یقین کنند که هیچ جحیم و سعیری بدتر از خلق و خوی سقیم نه و هیچ جهنّم و عذابی کثیف‌تر از صفات موجب عتاب نیست».^{۳۳}

برای کمک به کودکان که سرور منعکس ساختن صفات ملکوتی را تجربه کنند، باید آنها را در مساعی‌شان برای بروز رفتار درستکارانه تشویق کنیم و از رفتار نامطلوب باز داریم. باید هم از تنبیه سخت و هم از آزادی مطلق و اجازه دادن به کودکان که طبق میل خود عمل کنند پرهیز کرد، چنان که بیت العدل اعظم به ما یادآوری می‌فرمایند که «محبت لازم‌ه‌اش انضباط است و شهامت این که کودکان را به سختی عادت دهیم، نه این که اطفال را به هوی و هوس‌شان واگذاریم و کاملاً به تدابیر خودشان سپاریم.» (ترجمه) و در ادامه می‌فرمایند که کودکان را «باید با محبت اما مصرّانه هدایت نمود تا مطابق اصول و موازین بهائی زندگی کنند.» (ترجمه) حضرت عبدالبهاء نیز توضیح می‌دهند:

«مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش کند و تحسین نماید و تطیب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی‌فایده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به وسائط معقوله حتّی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد. ولی ضرب و شتم ابداً جائز نیست، زیرا به کلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد.»^{۳۴}

معلّم به منظور اتّباع از هدایت حضرت عبدالبهاء باید به طرقی بیندیشد که می‌تواند حرکت ممدوح کودکان را بستاید و به قلب‌شان سرور بخشد. این مستلزم آن است که معلّم مشاهده کند و پیشرفت هر کودک را یادداشت نماید و مراقب باشد که همیشه چند تن از اطفال را نستاید و دیگران را نادیده بگیرد. بنا بر این برای کودکی که به توجّه مهرآمیز معلّم خو گرفته، صرفاً یک ژست عدم تأیید در مورد رفتاری متمرّدانه می‌تواند ابزاری ظریف اما مؤثر برای تنبیه باشد. گاه ممکن است ضروری باشد که معلّم از این فراتر رود و عدم تأیید بدرفتاری را به صورت زبانی بیان کند، به خصوص اگر کودکی در حال ایجاد اختلال در یک فعالیت است. این کار را باید با لحنی محکم و محترمانه و بدون کوچک‌ترین اثری از عصبانیت یا بی‌صبری انجام دهد. علاوه بر آن، اغلب لازم است معلّمان در خارج از کلاس برای نصیحت برخی کودکان زمانی بگذارند.

ممکن است چنین اتفاق افتد که حتی وقتی معلّم از نصیحت بالا پیروی می‌کند، برخی کودکان رفتاری مطابق انتظارات نداشته باشند. در چنین مواردی ممکن است تحریم‌های کوچک و مناسبی مورد نیاز باشد. مثال‌هایی از این تحریم‌ها شامل این موارد است: کودک اجازه رنگ‌آمیزی نیابد یا چند دقیقه از یک بازی بیرون نگه داشته شود. دو اندیشه اساسی وجود دارد که در این زمینه باید در ذهن داشت. اول آن که معلّم باید به وضوح برای کودک توضیح دهد که چرا مورد تحریم واقع شده؛ مثلاً بگوید: «چون فلان کار را کردی، باید پنج دقیقه بیرون از بازی منتظر بمانی و بعد وارد شوی.» اندیشه دوم آن که تحریم باید بلافاصله بعد از رفتار بد به کار رود، در غیر این صورت کودک ممکن است نتواند تنبیه را به رفتارش ربط دهد.

حال با دیگر اعضای گروه خود در باره ایده‌های بالا گفتگو کنید. آیا می‌توانید تسلسلی از جملات بیندیشید که فکر می‌کنید مناسب است در تشویق رفتار خوب کودکان و ستایش پیشرفت ایشان چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی به کار رود؟ چه جملاتی برای بازداشتن از بدرفتاری در صورت لزوم مناسب خواهد بود؟

بخش چهاردهم

برای کمک به کودکان در پرورش صفات پسندیده، مهم است که محیط مناسبی در کلاس ایجاد کنید، محیطی که به انضباط و نظم متمایز است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«باید مکتب اطفال به نهایت انتظام باشد تعلیم و تعلّم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منتظم شود تا در صغرسن در حقیقت اطفال تأسیس الهی شود و بنیاد رحمانی بنیاد گردد.»^{۳۵}

و با اشاره به کلاس‌های هفتگی برای کودکان، نصائح زیر را می‌فرمایند:

«البته دائماً این انجمن را مجری دارید و اهمّیت بدهید تا روز به روز توسیع یابد و به نفثات روح القدس زنده گردد اگر چنانچه باید و شاید این انجمن ترتیب یابد یقین بدان نتایج عظیمه بخشد.»^{۳۶}

هنر تدریس عمدتاً شامل آن است که معلّم بداند چگونه هر کودک را به نحوی هدایت کند که رفتارش به ایجاد و حفظ یک جوّ یادگیری سرورانگیز اما منضبط کمک نماید. گرچه بصیرت‌های بسیاری در این زمینه هست که باید از تجربه به دست آورید، چند ایده اساسی را بررسی خواهیم کرد تا به شما کند که از آغاز خود را آماده سازید. برای شروع، توصیف زیر از یک جلسه کلاس را بخوانید:

وقتی کودکان از راه می‌رسند چند دقیقه به آنها وقت می‌دهید تا مرتّب شوند و ساکت بنشینند. وقتی همه خردسالان مستقر شدند، از جوّ آرام استفاده می‌کنید و کلاس را با دعا شروع می‌کنید. فعالیت بعدی که مطرح می‌کنید سرودخوانی است. پس از آن موضوع درس را معرفی می‌کنید و به کودکان کمک می‌کنید که یک نص را از بر نمایند. سپس، در حالی که جوّی از انتظار ایجاد کرده‌اید، برای کودکان داستانی تعریف می‌کنید. سپس یک بازی انجام می‌دهید. وقتی تمام شد، برگه‌های رنگ آمیزی و مداد شمعی یا مدادرنگی‌ها را توزیع می‌کنید و از آنها می‌خواهید درون تصویر را به دقت رنگ آمیزی کنند. برای پایان دادن به

کلاس، کودکان را تشویق می‌کنید که در سکوت بنشینند و خود را برای دعا‌های خاتمه آماده کنند. سپس شما و چند کودک مناجات تلاوت می‌کنید.

آیا در تسلسل فعالیت‌ها منطقی وجود دارد؟ فکر می‌کنید فعالیت‌ها به چه دلیل این گونه ترتیب یافته‌اند؟

بخش پانزدهم

همان‌طور که احتمالاً در بالا در باره آن گفتگو کرده‌اید، کودکان به کلاس نمی‌آیند که ساکت بنشینند. شما نیز نباید قصد آن را داشته باشید که کودکان را ساکت نگاه دارید. باید بکوشید از انرژی طبیعی آنها بهره برده، آن را در مسیر یادگیری هدایت کنید. به این منظور، لازم خواهد بود برای لحظات سکوت و زمان‌های فعالیت و خودانگیختگی برنامه‌ریزی کنید. در تمام موارد، سازماندهی یک عنصر اساسی است. وقتی کلاسی به خوبی سازماندهی شده، تمرکز و یادگیری برای کودکان راحت‌تر است. ارزشمند است که در این زمینه حدّ اقل سه نکته زیر را در نظر بگیریم:

۱. هر جلسه باید به نحوی واضح و محکم آغاز شود و به نحوی منتظم نیز پایان یابد.
۲. باید یک روال ایجاد شود. بنا بر این، کم‌کم کودکان خواهند دانست که کدام فعالیت‌ها پس از هم انجام می‌شوند و از آنها چه انتظاری می‌رود.

۳. زمانی که به هر فعالیت اختصاص داده می‌شود باید منعطف باشد و به اشتیاق و انرژی کودکان بستگی داشته باشد.

همان‌طور که در توصیف بخش قبل ذکر شد، فعالیت‌هایی که کودکان در هر جلسه انجام می‌دهند چنین است:

الف. تلاوت و از بر کردن دعاها

ب. خواندن سرودها

ج. یادگیری و از بر کردن نصوصی از آثار بهائی

د. گوش فرا دادن به داستان‌ها

ه. بازی کردن

و. رنگ‌آمیزی نقاشی‌ها

ز. تلاوت دعا‌های خاتمه

طبیعتاً این فعالیت‌ها از نظر سطح انرژی و میزان حرکت لازم متفاوت‌اند؛ برخی مستلزم فعالیت بسیارند و برخی آرام‌تر هستند.

کدام یک از این هفت فعالیت بیشترین میزان حرکت را در خود دارند؟ _____

کدام یک سکوت بیشتری دارند؟ _____

حفظ جوّ منظم ایجاب می‌کند که معلّم برخی امور را انجام دهد. کدام یک از موارد زیر به جوّ مطلوب کمک می‌کنند و کدام مانع آن هستند؟ آنها را به ترتیب با «ک» و «م» علامت بزنید.

- _____ پاکیزه و منظم نگاه داشتن فضایی که کلاس در آن برگزار می‌شود
- _____ آرام و صبور ماندن، صرف نظر از شرایط
- _____ صبر خود را از دست دادن وقتی کودکان به دستورالعمل‌ها گوش فرا نمی‌دهند
- _____ آماده کردن مواد مورد نظر برای هر فعالیت از قبل
- _____ همه جا را به دنبال تدارکات یک فعالیت خاص گشتن در حالی که کودکان منتظرند
- _____ توضیح روشن آنچه قرار است کودکان برای هر فعالیت انجام دهند
- _____ آماده داشتن فعالیت‌های دیگر برای کودکانی که وظایف خود را زود تمام می‌کنند، به منظور مشغول نگاه داشتن آنها
- _____ کمک به کودکان تا به شیوه‌ای منظم از یک فعالیت به فعالیت دیگر بروند
- _____ داستان را از روی کتاب برای کودکان خواندن
- _____ داستان را چنان خوب یاد گرفتن که بتوان با اشتیاق و سهولت، آن را برای کودکان تعریف کرد

بخش شانزدهم

در تلاش برای خلق جوی سرشار از نظم و انضباط در کلاس، لازم خواهد بود برخی معیارهای رفتاری را برقرار سازید. چند هفته اول از این نظر اهمیت ویژه‌ای خواهند داشت. در اوایل کار، هر انتظاری که تثبیت شود احتمالاً در تمام طول سال حفظ خواهد شد. در آغاز، معلّم باید چندین معیار رفتاری انتخاب کند و آنها را (حدّ اکثر سه یا چهار مورد در آن واحد) به زبانی ساده برای کودکان توضیح دهد. معیارهای بسیار کلی مانند «ما باید مراقب رفتار خود باشیم» کمک زیادی به آنها نمی‌کند، اما فهمیدن مواردی مانند «ما به نوبت صحبت می‌کنیم» آسان است. با اعضای گروه خود معیارهای تعیین‌شده در گزاره‌های زیر را به گفتگو بگذارید و چند مورد دیگر را به فهرست بیفزایید.

الف. ما هنگام بازی به یکدیگر کمک می‌کنیم.

ب. ما متحد می‌مانیم و دعوا نمی‌کنیم.

ج. ما از ورود دوستان جدید به کلاس مان استقبال می‌کنیم.

د. ما به یکدیگر و به معلّم مان هنگامی که صحبت می‌کنند گوش فرا می‌دهیم.

ه. ما با لسان شفقت با یکدیگر صحبت می‌کنیم.

و. ما برای صحبت کردن، منتظر نوبت خود می‌مانیم.

ز. ما مدادشمعی‌های مان را با یکدیگر استفاده می‌کنیم.

ح. ما سعی می‌کنیم وظایف خود را تمام کنیم.

ط.

ي.

ك.

ل.

انتظارات رفتاری را، وقتی به صورت جملاتی ساده مانند این تنظیم شوند، می‌توان با کودکان به گفتگو گذاشت و به طور مرتّب گزاره‌ها را با آنها تکرار کرد. به این ترتیب، گزاره‌ها می‌توانند به عنوان معیارهایی که کودکان مشتاق حصول‌شان هستند درونی شوند و به عنوان قوانینی دیده نمی‌شوند که به طور خشک تحمیل گردند. وقتی با مجموعه مشخصی از انتظارات آشنا شدند، معلّم می‌تواند به تدریج موارد دیگری مطرح کند در حالی که به یاد دارد در آن واحد، موارد زیادی اضافه نمی‌کند. اگر دشواری خاصی در یک جلسه به وجود آید، می‌توان به کودکان کمک کرد جملات ساده‌ای در مورد آن بسازند. در چنین مواردی، معلّم باید محکم و استوار و در عین حال سرشار از دوستی و لطافت باشد.

بخش هفدهم

در بخش هشتم، اهمّیت عناصر مختلف دروس سال اوّل را به اختصار مورد بررسی قرار دادیم و گفتگو کردیم که چگونه هر یک از آنها به پرورش اخلاق پسندیده کمک می‌کنند. در این بخش و هفت بخش بعدی، برخی رویکردهایی که می‌توانید در مشغول ساختن کودکان به فعالیت‌های پیشنهادی اتخاذ کنید را بررسی خواهیم کرد. این کار را با فعالیت از بر کردن شروع می‌کنیم.

از برکردن دعاها و نصوصی از آثار مبارکه در دروسی که تدریس خواهید نمود نقش محوری دارد و در هر جلسه، کودکان را در تلاوت دعا از حافظه و از برکردن نصّی جدید کمک خواهید کرد. قبل از بررسی این که چگونه می‌توانید آنها را به این فعالیت مشغول دارید، لازم است در بارهٔ سوء برداشتی معمول که ضمن کمک به خردسالان برای از برکردن کلمهٔ الله بهتر است کنار گذاشته شود مطالبی بیان گردد.

نظراتی مانند این را شاید شنیده باشید یا وقتی شروع به تدریس می‌کنید بشنوید: «کودکان نباید چیزها را تکرار کنند»، «آنها باید یاد بگیرند افکار خودشان را بیان کنند»، «آنها نباید حقایق و اطلاعات را طوطی‌وار بیان کنند». در حقیقت، انتقاد از به اصطلاح یادگیری طوطی‌وار چنان شایع است که این افکار در تمام نقاط جهان روز به روز گسترده‌تر می‌شوند. درست است که می‌توان یک معادلهٔ ریاضی، تعریف یک قانون فیزیکی یا یک قطعه نثر ادبی را با فهم ناچیز یا به کلی بدون فهم از برکرد. اما سؤالی که باید از خود پرسید این است: چرا باید از برکردن یک گزارهٔ عمیق و فهم معنای آن در مقابل یکدیگر قرار داده شوند؟ حافظه همان قدر یکی از قوای ذهن انسان است که قوای فهم، تفکر و تخیل. همهٔ آنها یکدیگر را تکمیل و تقویت می‌کنند. تنها اندکی می‌توانیم تصوّر کنیم که از برکردن کلمهٔ الله، با قوای بی‌پایان آن در خلق بدیع قلب و ذهن انسان، تا چه حد هوش و ادراک را در کودکان تقویت خواهد کرد. بعداً همچنان که مراحل مختلف رشد را طی می‌کنند، از بیاناتی که از بر کرده‌اند بصیرت‌های تازه‌ای کسب خواهند نمود و خواهند توانست از قوای خلاقه، احیاکننده و تقلیب‌کنندهٔ کلمهٔ الله در سرتاسر حیات خود بهره برند.

با دیگر اعضای گروه خود گفتگو کنید که چرا مهمّ است یک معلّم متقاعد شده باشد که از برکردن کلمهٔ الله به کاشته شدن مستحکم بذره‌ای عرفان روحانی در اذهان و قلوب کودکان کمک می‌کند، بذرهایی که در گذر زمان رشد خواهند کرد تا اثماری دلپذیر بدهند.

بخش هجدهم

ضمن در ذهن داشتن تأمل فوق، بیایید با در نظر گرفتن نصّ درس اوّل، فکر کنیم که چگونه به دانش‌آموزان خود در از بر کردن بیاناتی از آثار مبارکه کمک خواهید کرد. برای شروع، تمایل خواهید داشت به آنها کمک کنید که بصیرت‌هایی اوّلیه از اهمّیت صفت روحانی مورد نظر در درس کسب کنند. به این منظور، معرفی کوتاهی فراهم شده تا از آن بهره برید. شما را تشویق می‌کنیم پس از آن به کودکان کمک کنید تا درکی اساسی و اوّلیه از معنای نصّ به دست آورند. برای این کار، کلمات دشوار نصّ را انتخاب کنید و در موقعیت‌هایی که کودکان به راحتی می‌توانند خود را در آن قرار دهند به کار برید. این رویکرد را آن‌طور که در درس اوّل توصیف شده (درسی که به صفت پاکی می‌پردازد) در نظر بگیرید.

قلوب ما مثل آینه است. ما باید همیشه آنها را پاکیزه نگاه داریم. کینه داشتن از دیگران، حسودی به یک نفر و نامهربانی با هر فردی و به هر دلیلی مانند غبار هستند که آینه قلوبمان را می‌پوشانند. وقتی قلب ما پاک است، نور خداوند و خصائل او را منعکس می‌کند (خصائلی مانند مهربانی، محبّت و بخشش) و ما علّت شادی دیگران می‌شویم. برای کمک به حفظ پاکی قلب‌هایمان، بیایید این نصّ از حضرت بهاء‌الله را از بر کنیم:

«يَا ابْنَ الرُّوحِ، فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا...»

مضمون: ای پسر روح، نخستین قول من این است که قلبی پاک، نیکو و منیر مالک شو.

قول

۱. یک روز ژرارد و مری در حال رنگ‌آمیزی نقّاشی بودند. ژرارد به مدادشمعی زرد نیاز داشت، اما مری نمی‌خواست آن را به او بدهد. معلّم به مری گفت که او باید مدادشمعی را سهیم شود. معلّم قول و پند خوبی به مری گفت.

۲. پاتریشا باید تصمیم بگیرد که پولش را صرف خرید شکلات کند یا کتاب داستان. والدینش او را نصیحت می‌کنند که کتاب داستان را بخرد. والدین پاتریشا قول و پند خوبی به او می‌گویند.

مالک

۱. تینایه دوست دارد قبل از خوابیدن دعا بخواند. او کتاب دعای کوچکی دارد که از روی آن می‌خواند. تینایه مالک یک کتاب دعای کوچک است.
۲. ما سبزی‌های لذیذ زیادی در باغ خود پرورش می‌دهیم. ما مالک قطعه زمین خوبی هستیم که مقدار زیادی سبزی تازه به ما می‌دهد.

قلب جید

۱. کتی عصبانی شد و کلمات نامهربانانه‌ای به آگوت گفت. آگوت ناراحت بود، اما خیلی سریع کتی را بخشید. آگوت قلب جید یا قلب پاکی دارد.
۲. گوستاوو دوست دارد بیسکویت‌های خود را با همه کودکان سهیم شود، حتی با ژرژ که چیزی را با دیگران شریک نمی‌شود. گوستاوو قلب جید یا قلب پاکی دارد.

قلب نیکو

۱. وقتی والدین مینگ‌لینگ دوستانی را به منزل خود دعوت می‌کنند، او با شادی به آنها غذا تعارف می‌کند. مینگ‌لینگ قلبی نیکو دارد.
۲. آقای رابرتسون خیلی سال‌خورده است. جیمی به او کمک می‌کند که محصول میوه خود را به بازار ببرد. جیمی قلبی نیکو دارد.

قلب منیر

۱. وقتی احساس ناراحتی می‌کنم، مادرم همیشه مرا خوشحال می‌کند و شاد می‌سازد. مادرم قلب منیری دارد.
۲. ابویا بیمار شد و لازم بود تمام وقت خود را در رختخواب بگذراند. او خیلی دعا خواند، ناراحت نشد و همچنان شاد بود. ابویا قلب منیری دارد.

البته مقدّمه و جملات توضیحی را صرفاً از روی کتاب نخواهید خواند. بنا بر این لازم است از قبل به خوبی آماده شوید تا این قسمت را به نحوی طبیعی ارائه دهید.

در مورد دعاهایی که کودکان از بر می‌کنند، پیشنهاد می‌شود رویکرد مشابهی اتخاذ کنید، اما به عهده خود شماست که چه کلمات یا عباراتی نیازمند توضیح هستند. مایل خواهید بود از این نظر مراقب باشید. گاهی اوقات ممکن است کافی باشد به کودکان اجازه دهید که خودشان به تدریج معنای کلمات را از دعاها برگیرند. مثلاً به دعای زیر نگاه کنید که کودکان در درس اول شروع به یادگیری آن خواهند کرد. آنها بلافاصله درمی‌یابند که هم یک «قلب صاف» و هم یک «دُر» چیزهای باارزشی هستند. اما برای درک آن که نهایتاً خدا به ما قلب پاک داده، آنها احتمالاً باید یاد بگیرند کلمه «عطا» به چه معناست. برای این هدف چه جملاتی طراحی خواهید کرد؟

«هوالله، پروردگارا، قلب صافی چون دُر عطا فرما».^{۳۷}

بخش نوزدهم

حال بیایید یکی از رویکردهایی که می‌توانید در کمک به دانش‌آموزان خود برای از بر کردن دعا و نصوص اتخاذ کنید در نظر بگیریم. می‌توانید بیان را به قسمت‌های کوچک‌تر تقسیم کنید و کودکان هریک را به نوبت یاد بگیرند. پس از حفظ کردن بخش اول، می‌توان بخش دوم را افزود و به همین ترتیب تا کلّ نص یا دعا از بر شود. می‌توانید از کودکان بخواهید بخش‌ها را گاه فردی و گاه گروهی، بعد از شما تکرار کنند.

برای مثال، به منظور تدریس نصّ درس اول به دانش‌آموزان خود، با عبارت «یا ابن الرّوح» آغاز خواهید کرد و از آنها خواهید خواست که آن را تکرار کنند. سپس «یا ابن الرّوح» را با «فی اوّل القول» ترکیب خواهید کرد و از آنها خواهید خواست که دو عبارت را با هم تکرار کنند. سرانجام کلمات «املک قلباً جيّداً حسناً منيراً» را اضافه خواهید کرد. وقتی گروه به این طریق نص را از بر کرد، می‌توانید به چند کودک کمک کنید تا آن را از بر تلاوت کنند. البته لازم خواهد بود مطمئن شوید که این تمرین به شکلی بانشاط انجام می‌شود تا توجّه کودکان برقرار بماند و جوّی سرور انگیز حفظ شود. همچنین کودکان، با افزایش تدریجی قابلیت‌شان، ممکن است بتوانند بخش‌های طولانی‌تری از یک دعا یا یک نصّ کامل را یک‌باره از بر کنند.

همچنان که این بخش کلاس را انجام می‌دهید، ممکن است موقعیتهایی پیش آید که انتظار وقوع‌شان را ندارید و شما باید یاد بگیرید که با تجربهٔ دست اول، این موقعیتهای را حلّ و فصل کنید. با این حال، موقعیتهایی وجود دارند که خوب است به عنوان بخشی از آماده‌سازی خود آنها را در نظر بگیرید. سوالات زیر را با دیگر اعضای گروه خود به گفتگو گذارید:

- اگر کودکان زیادی در کلاس تان باشند، چگونه به آنها کمک خواهید کرد که نص را از بر نمایند؟
- اگر بعضی کودکان زودتر از بقیه نص را از بر نمایند چه خواهید کرد؟
- اگر از بر کردن برای یک یا چند کودک دشوار باشد چه خواهید کرد؟
- چطور تضمین خواهید کرد که یک کودک حتّی وقتی نمی‌تواند کلّ نص را در کلاس از بر کند، باز هم احساس موفقیت می‌نماید؟

بخش بیستم

کودکان عاشق سرودخوانی هستند و این فعالیت که قبل از حفظ کردن نصوص انجام می‌شود یکی از سرورانگیزترین فعالیت‌های کلاس است. کلید موفقیت تمرین است. خود شما باید سرودها را با کسی که آنها را می‌داند بخوانید، در حالی که دقت ویژه‌ای به ریتم و ملودی می‌کنید. اگر بتوانید به نسخهٔ ضبط‌شدهٔ سرودها گوش فرادهید، با سرعت بیشتری آنها را یاد خواهید گرفت. باید با کودکان نیز سرودها را بارها و بارها بخوانید تا به خوبی آنها را فرا بگیرند. کلمات سرودها را مشابه روش نصوص می‌توان از بر نمود، با این تفاوت که این بار کلمات را با ملودی تکرار می‌کنند. ممکن است دریابید که بر اساس قابلیت دانش‌آموزان‌تان، خواندن بعضی سرودها بیش از حد دشوار است. در چنین مواردی، شما می‌توانید بیت‌ها را بخوانید و دانش‌آموزان‌تان در خواندن قسمت گُر به شما پیوندند.

بخش بیست و یکم

فعالیت بعدی که بررسی خواهید کرد داستان‌گویی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اکثر داستان‌های سال اول از حیات حضرت عبدالبهاء برآمده‌اند. این داستان‌ها به هدف بسیار ویژه‌ای کمک می‌کنند. آنها کمک می‌کنند که کودکان ظهور کامل صفات روحانی‌ای که سعی در کسب‌شان دارند را در ایام حیات زمینی مثل اعلای‌مان ببینند. احترامی که معلّم هنگام روایت کردن این حکایات بروز می‌دهد احساساتی ملکوتی در قلوب حسّاس کودکان برمی‌انگیزد و حواس روحانی آنها را بیدار می‌کند.

هر چند داستان‌هایی که درباره حضرت عبدالبهاء برای کودکان تعریف خواهید کرد کوتاه هستند، اما بصیرت‌های روحانی مندرج در آنها عمیق‌اند. بنا بر این مایل خواهید بود دانش‌آموزان خود را ورای رویدادهای توصیف‌شده ببرید تا به آنها کمک کنید که بارقه‌هایی از واقعیت روحانی را درک نمایند. بیایید داستان درس اول را در پرتو این امر بررسی کنیم.

حضرت عبدالبهاء همیشه می‌توانستند بگویند که در قلب یک انسان چه می‌گذرد و افرادی را که قلب‌شان پاک و منیر بود بسیار دوست داشتند. خانمی بود که افتخار داشت هنگام شام میهمان حضرت عبدالبهاء باشد. همچنان که نشسته بود و به کلمات حکیمانه ایشان گوش می‌داد، به لیوان آب مقابل خود نگاه کرد و فکر کرد: «آه! کاش حضرت عبدالبهاء قلب مرا می‌گرفتند و آن را از هر خواسته زمینی خالی می‌کردند و دوباره آن را با حبّ و فهم الهی پر می‌فرمودند، درست همان‌طور که با این لیوان آب می‌توان کرد.»

این فکر فوراً از ذهنش گذشت و چیزی درباره‌اش نگفت. اما فوراً اتفاقی افتاد که سبب شد بفهمد حضرت عبدالبهاء می‌دانستند او به چه فکر می‌کرده. در حالی که در میانه سخنرانی

خود بودند، توقف کردند و خدمتکاری را نزد خود خواندند و آرام چند کلمه به او فرمودند. خدمتکار به آرامی به محل نشستن آن خانم پشت میز آمد، لیوانش را برداشت، آن را خالی کرد و مجدداً مقابل او قرار داد.

کمی بعد، حضرت عبدالبهاء در عین ادامه دادن به صحبت خود، یک پارچ آب از روی میز برداشتند و به حالتی بسیار طبیعی، آهسته لیوان خالی آن خانم را دوباره پر کردند. هیچ کس متوجه نشد که چه شده، اما آن خانم می‌دانست که حضرت عبدالبهاء داشتند به خواسته قلب او پاسخ می‌دادند. او سرشار از سرور شد. حالا می‌دانست که قلوب و اذهان نزد حضرت عبدالبهاء مانند کتاب‌هایی باز هستند و ایشان می‌توانستند با محبت و مهربانی عظیم خود آنها را بخوانند.

به وضوح صفت روحانی‌ای که داستان (و در حقیقت کلّ درس) بر آن متمرکز است پاکی می‌باشد. سؤالات زیر به شما کمک خواهد کرد فکر کنید که روایت شدن داستان توسط شما چگونه درک دانش‌آموزان را از این صفت عمیق خواهد نمود و تلاش برای داشتن این صفت به چه معنا خواهد بود.

۱. مهم خواهد بود که کودکان بفهمند میهمان حضرت عبدالبهاء مشتاق بود پاکی قلب حاصل کند. رابطهٔ بین این اشتیاق و لیوان آبِ مقابل میهمان در داستان چیست؟

۲. برای کسب پاکی، باید درست مانند لیوانی که خالی و دوباره پر می‌شود، خود را از افکار و احساسات بی‌ارزش رها کنیم تا خدا قلب ما را با صفاتی مانند محبّت، بخشش و مهربانی نورانی فرماید. البته می‌دانیم که هیچ چیز از نظر خدا پنهان نمی‌ماند. در مساعی ما برای تلاش در جهت پاکی، این برداشت چگونه به ما کمک می‌کند؟

پس از گفتگو دربارهٔ این سؤالات با دیگر اعضای گروه خود، برخی افکار خود را در اینجا بنویسید.

چند داستان در سال اوّل وجود دارند که گرچه به حیات حضرت عبدالبهاء مربوط نیستند، اهمّیت صفات روحانی را نشان می‌دهند. کودکان در این داستان‌ها می‌توانند پاداش بروز این صفات و پیامدهای غفلت از آنها را ببینند. به عنوان مثال، داستان درس چهارم دربارهٔ چوپانی که فریاد «گرگ» سر می‌دهد و در بسیاری از فرهنگ‌ها معروف است، پیامدهای دروغ گفتن را نشان می‌دهد و

به این ترتیب، بصیرت‌هایی در باره صفت صداقت به دست می‌دهد. کودکان می‌توانند از پیام‌های این داستان‌ها بهره‌وافر برند. آنها در شکل‌گیری اخلاق کودکان ارزشمند خواهند بود.

بخش بیست و دوم

داستان‌گویی یک هنر است. برای این که داستان را مؤثر تعریف کنیم، باید با آن به خوبی آشنا باشیم. در این بخش، داستان درس اول را با جزئیات بیشتر مطالعه خواهیم کرد تا ببینیم که یک معلم چگونه باید به روایت کردن آن برای کودکان مبادرت ورزد.

گفتیم که موضوع اصلی داستان، صفت روحانی پاکی قلب است که با مثال لیوان مورد کاوش قرار می‌گیرد. پس اولین پرسشی که باید از خود پرسید این است که چه بخش‌هایی از داستان به طور مستقیم به این موضوع اصلی مرتبط هستند؟ این که بیانات حکمت‌آمیز حضرت عبدالبهاء سبب می‌شود تا آن خانم بیندیشد که چقدر مشتاق است قلبش را مانند لیوان مقابل رویش، از خواسته‌های زمینی پاک کند یک بخش اساسی است. راهنمایی‌هایی که حضرت عبدالبهاء به خدمتکار دادند تا آب لیوان را دور بریزد و بعداً حضرت عبدالبهاء آن را مجدداً پر می‌فرمایند بخش اساسی دیگری است. مثلاً اگر ذکر نمی‌کردید که حضرت عبدالبهاء از خدمتکار خواستند که لیوان آن خانم را خالی کند چه می‌شد؟

حال گرچه بخش‌های اساسی داستان را شناسایی کردیم، جزئیات دیگر آن را نمی‌توان فراموش کرد. اگر فقط می‌گفتید که یکی از میهمانان حضرت عبدالبهاء سر میز شام آرزو کرد قلبش به همان ترتیبی که یک لیوان خالی می‌شود منزه گردد، آیا این یک داستان بود؟ همیشه جزئیاتی در یک داستان وجود دارند که احساس بیشتری به آن می‌دهند و آن را جذاب‌تر می‌کنند. این جزئیات چه هستند؟

- فکر لیوان خالی حین یک وعده غذایی، در حال گوش دادن به بیانات حکمت‌آمیز حضرت عبدالبهاء به ذهن میهمان خطور می‌کند، اما او هرگز فکرش را بلند مطرح نمی‌کند.

- گرچه حضرت عبدالبهاء خطاب به کسانی که برای شام گرد آمده بودند صحبت می‌کردند، صحبت را متوقف کردند تا به فکر آن خانم که به زبان نیاورده بود رسیدگی کنند.

- هیچ کس دیگری متوجه نمی‌شود که چه شده.

- میهمان از دانستن این که حضرت عبدالبهاء خواسته قلبی او را فهمیدند احساس سرور عمیقی می‌کند.

در اینجا لازم است ذکر شود که هر معلّم باید مراقب باشد جزئیات بیشتر و عناصر دیگری را به داستان‌های سال اوّل نیفزاید، زیرا این کار ممکن است توجه کودکان را از حقایق روحانی مدّ نظر داستان منحرف کند.

بنا بر این طيّّ روایت خود، مایل خواهید بود به یاد داشته باشید که هدف از تعریف یک داستان آموختن چیز مهمّی به کودکان است. وقتی آن را با سرور و احساس روایت می‌کنید، بهتر آن را درک خواهند کرد. کودکان به داستانی که به صورت یکنواخت تعریف شود علاقه‌مند نخواهند بود. باید یاد بگیرید که احساساتی مانند شادی، غم، ناامیدی، ترس و شجاعت را از طریق صدا، حالات صورت و بدن و حرکات منتقل کنید. لحن و حجم صدای شما باید مطابق روند داستان تغییر کند و حرکات شما، هر چند ساده، باید متناسب با هر بخش باشد. همچنین باید در باره ریتم و سرعت داستان‌گویی خود فکر کنید. اگر خیلی کند صحبت کنید، کودکان خسته خواهند شد و اگر با سرعتی بیش از حد داستان بگویید، نمی‌توانند داستان را دنبال کنند. فراتر از هر چیز، باید به یاد داشته باشید که نمایش بازی نمی‌کنید و احساسات‌تان باید خالصانه باشد. خردسالان به آسانی می‌توانند نبود خلوص را تشخیص دهند. آنچه مطلوب است ارتباط برقرار کردن با قلوب کودکان و ادامه دادن سنت دیرینه داستان‌گویی است که هزاران سال است از طریق آن حکمت اندوخته بشری از نسلی به نسل بعد منتقل شده است.

بخش بیست و سوم

حال بیاید دو فعالیت را بررسی کنیم که پس از داستان‌گویی انجام می‌شوند، یعنی بازی و رنگ‌آمیزی. در این بخش، در باره رویکردمان به زمان مخصوص بازی گفتگو خواهیم کرد و رنگ‌آمیزی در بخش بعد بررسی خواهد شد.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بازی‌های سال اول ماهیّتاً تعاونی هستند. بسیاری افراد باور دارند که برای چالش‌برانگیز بودن بازی‌ها، کودکان باید با یکدیگر رقابت کنند. آنچه باید درک کنیم آن است که وقتی کودکان در موقعیت‌هایی قرار داده می‌شوند که باید رقابت کنند، برخی نگرش‌ها و عادات نامطلوب در آنها پرورش می‌یابد که تا مدت‌ها پس از بازی ماندگار است. علاوه بر آن، تصویری وجود دارد مبنی بر این که تعالی و کمال تنها از طریق رقابت قابل دستیابی است. باید صحت این ایده را دقیقاً بررسی نماییم. آیا واقعاً حقیقت دارد که با همکاری نمی‌توانیم به تعالی دست یابیم؟ در رقابت، بعضی برنده می‌شوند در حالی که سایرین می‌بازند؛ در همکاری، همه احساس موفقیت می‌کنند.

بازی‌های سال اول در صدد تقویت مهارت‌های گوش دادن به دستورالعمل‌ها و پیروی از آنها می‌باشد. کودکان همچنین به این فهم خواهند رسید که هر بازی هدفی مشترک برای کل کلاس مشخص می‌کند و هر یک از آنها با هماهنگ‌سازی تلاش‌های‌شان، برای رسیدن به آن هدف نقشی دارد که ایفا کند. فراتر از همه چیز، انتظار می‌رود که میزان توجهی که به یکدیگر نشان می‌دهند را افزایش دهند، پشتکار را یاد بگیرند و پیوندهای دوستی‌ای را که آنها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد تقویت نمایند. بنا بر این باید به یاد داشته باشید که برای رسیدن به احساس موفقیت، لازم نیست یک بازی را کامل انجام دهند. مثلاً به بازی پیشنهادی در درس اول نگاه کنید. این بازی چگونه به اهداف مطلوب کمک می‌کند؟

برای فعالیت بعد، یک تایر اتومبیل روی زمین قرار دهید و سپس از کودکان بخواهید که ببینند چه تعدادی از ایشان می‌توانند در آن واحد درون آن بایستند. اگر تایر در دسترس نیست، می‌توانید به جای آن حصیر یا حوله یا شیئی مشابه روی زمین قرار دهید. هر شیئی که انتخاب کنید، باید به اندازه‌ای کوچک باشد که بتواند بازی را برای تعداد کودکان موجود در کلاس چالش‌برانگیز نماید.

نحوه معرفی بازی توسط معلم بر نحوه بازی کردن آن توسط کودکان تأثیر می‌گذارد. هدف از بازی باید به وضوح توضیح داده شود. علاوه بر آن، هنگام دستورالعمل دادن به کودکان، اغلب لازم خواهد بود که معلم نحوه بازی کردن آن را نشان دهد و آن را با کودکان تمرین کند.

بخش بیست و چهارم

فعالیت‌های هنری برای پرورش خلاقیت و مهارت‌های ذهنی کودکان مهم هستند. از سن کم باید به کودکان فرصت داده شود تا از طریق نقاشی و شکل‌های دیگر بیان هنری، تخیل خود را به کار برند. با این حال، در بسیاری از نقاط دنیا، کودکان قبل از پنج یا شش سالگی شانس کمی برای نقاشی داشته‌اند و تعداد بسیار کمتری به مدادشمعی دسترسی داشته‌اند. برای آنها، رنگ‌آمیزی تصاویر همراه دروس سال اول یکی از هیجان‌انگیزترین اوقات کلاس است و اطمینان لازم برای فعالیت‌های هنری پیچیده‌تر در سال‌های بعدی را در آنها ایجاد می‌کند. این فعالیت همچنین ابزاری برای پرورش زبردستی و حس انضباط در آنهاست. توانایی‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های زیرچگونه از طریق رنگ‌آمیزی در کودکان تقویت می‌شوند؟

- درک ارزش نظم و زیبایی

- توجه به جزئیات

- تمرکز بر وظیفه فعلی

- سهیم شدن منابع با دیگران

- احترام به دیگران

زمان مخصوص رنگ‌آمیزی در کلاس، علاوه بر پرورش برخی مهارت‌ها و نگرش‌ها، یک فرصت دیگر نیز به معلم می‌دهد تا صفات مندرج در دروس سال اول را با دانش‌آموزانش به گفتگو گذارد. معلمان با پرسیدن سؤالاتی در باره تصاویر موجود در نقاشی‌ها، می‌توانند به کودکان فرصتی دهند تا ایده‌هایی صورت‌بندی نمایند و همچنان که در باره اتفاقات مندرج در نقاشی صحبت می‌کنند در ذهن‌شان روابطی برقرار کنند. به برگه رنگ‌آمیزی درس اول نگاه کنید و با گروه خود بررسی کنید که چگونه آن را به کودکان معرفی خواهید کرد. افکار خود را در زیر بنویسید.

معلم باید به میزان کافی برای این فعالیت آمادگی کسب کند. کودکان همواره میل زیادی به رنگ آمیزی از خود نشان می دهند، اما اگر این بخش کلاس به نحو مناسبی سازماندهی نشده باشد، ممکن است دچار هرج و مرج شود. از قبل باید محلی برای رنگ آمیزی شناسایی شود و نسخه هایی از نقاشی هر درس تهیه گردد. به ویژه در چند درس اول، ممکن است لازم باشد که معلم استاندارد برای رفتار کودکان در مورد مدادشمعی ها تعیین کند و نوعی حس انضباط و همکاری در این زمینه برقرار سازد. نخست می توان از هر کودک خواست که یک مدادشمعی را از جعبه ای که در دست معلم است انتخاب کند. وقتی می خواهند رنگ دیگری بردارند، می توانند مدادشمعی ای که در دست دارند بدهند و مداد دیگری به جایش بگیرند. پس از چند جلسه، وقتی به داشتن یک مداد در آن واحد عادت کردند، جعبه مدادشمعی را می توان در وسط قرار داد.

حال به موقعیت‌های زیر نگاه کنید. در هر دو موقعیت متوالی، کدام مورد به کارآیی این فعالیت کمک خواهد کرد؟

_____ تا وقتی کودک می‌کوشد خوب رنگ‌آمیزی کند، معلّم به او اجازه می‌دهد که خارج از خطوط رنگ‌آمیزی کند.

_____ به همهٔ کودکان گفته می‌شود که اکیداً درون خطوط را رنگ کنند.

_____ وقتی کودکان مشغول رنگ آمیزی هستند، معلّم در میان آنها قدم می زند و به آنها کمک و آنها را تشویق می کند.

_____ وقتی کودکان مشغول رنگ‌آمیزی هستند، معلّم می‌نشیند و یکی از کارهای خودش را انجام می‌دهد.

در زمان مخصوص رنگ آمیزی، کودکان بر کار فعلی تمرکز می کنند.

_____ در زمان مخصوص رنگ آمیزی، کودکان حواس یکدیگر را منحرف می نمایند.

_____ کودکان هنگام رنگ آمیزی کاملاً ساکت می مانند.

_____ کودکان هنگام رنگ آمیزی با سرور با یکدیگر تعامل دارند و یکدیگر را تشویق می نمایند.

بخش بیست و پنجم

بسیاری از معلمان مفید می یابند دفترچه یادداشتی داشته باشند که بعضی اطلاعات اساسی در باره گروه خردسالان عضو کلاس شان را در آن نگاه دارند. دو جدول از این نظر مفید هستند: یکی شامل نام و سن دانش آموزان برای ثبت حضور آنها در کلاس ها و دیگری برای دنبال کردن پیشرفت آنها در از برگردن نصوص. این جدول اخیر به عنوان مثال می تواند نام کودکان را در ستون سمت راست و شماره درس را در ردیف بالا داشته باشد. سپس معلم می تواند در خانه های مناسب علامت بگذارد که کدام کودکان کدام نصوص را از برگرفته اند.

دفترچه همچنین می تواند حاوی بخشی مخصوص خود کلاس ها باشد که معلم تجزیه و تحلیل خود از هر درس، افکار خود در باره نحوه تدریس آن و بعداً تأملاتش بر این که جلسات با کودکان به چه نحو پیش رفت را در آن ثبت کند.

معلم می تواند در بخشی دیگر پیشرفت هر کودک و هر حکایت خاصی که بتوان با والدینش در میان گذاشت را یادداشت کند. بعضی معلمان همچنین مفید می بینند که نام والدین و خواهران و برادران کودک و خلاصه های مختصری از موضوعات مورد بررسی در ملاقات آنها در منزل را در این بخش یادداشت کنند.

بخش بیست و ششم

لازم است که شما به عنوان معلم کلاس کودکان، رابطه نزدیک و مهر آمیزی با والدین هر کودک برقرار کنید، آنها را مرتب ملاقات نمایید تا در باره رشد و پرورش پسر یا دخترشان با آنها گفتگو کنید و حمایت ایشان را بطلبید. ممکن است پس از تکمیل مطالعه کتاب ۲، با خانواده های برخی از

کودکانی که در جامعهٔ شما در کلاس‌ها شرکت می‌کنند ملاقات کرده باشید. جهت یادآوری، شاید بخواهید به بخش پانزدهم واحد سوم آن کتاب مراجعه کنید. در آن بخش می‌بینیم که ماریبل، یکی از معلمان کلاس‌های کودکان، چگونه افکار خود در بارهٔ آنچه در ملاقات خانگی دوم به مادرِ اما خواهد گفت را منظم می‌کند. او تصمیم می‌گیرد برای شروع در بارهٔ سروری که حضورِ اما در کلاس برایش ایجاد می‌کند سخن بگوید و به صفات شگفت‌انگیزی که در دختر او کشف کرده اشاره کند. این که والدین ببینند معلّم با چه سرور و اشتیاقی به کودکان جامعه خدمت می‌کند چقدر مهمّ است؟ برخی خصائل دیگر که قلوب والدین را مجذوب خواهد ساخت و پیوندهای اعتمادی با ایشان خلق خواهد کرد چه هستند؟

چرا مهمّ است که یک معلّم، والدین یک کودک را متوجّه صفات روحانی‌ای کند که می‌بیند فرزندشان در حال پرورش آنها در خویش است؟

ماریبل همچنین تصمیم می‌گیرد نصی که در بخش سوم این واحد مطالعه کردید را با مادرِ اما در میان گذارد و پیامدهای آن برای تربیت کودکان را همراه با او بکاود. در مکالمات بسیاری که با والدین دارید، فرصت خواهید داشت ایده‌های آموزشی‌ای را که به برنامهٔ کلاس کودکان شکل داده توضیح دهید. برخی مفاهیمی که در این واحد بررسی کرده‌اید در زیر آمده است. در بستر تربیت روحانی کودکان خانواده، در بارهٔ هریک از موارد زیر به والدین چه خواهید گفت؟ آیا بیاناتی از آثار

مبارکه وجود دارند که به برخی از این مفاهیم که در مکالمات خود با والدین مطرح خواهید کرد
مربوط باشند؟

پرورش اخلاق پسندیده: _____

اکتساب صفات روحانی: _____

تأثیر دعا بر قلوب کودکان: _____

اهمّیت از بر کردن کلمهٔ الله: _____

تأثیر تهذیب‌کنندهٔ داستان‌هایی از حیات حضرت عبدالبهاء بر کودکان: _____

محبت الله و خشية الله:

انضباط و آزادی:

ماریبل در میان ارائه اش تصمیم می گیرد که توقف کند و از مادر اما دعوت کند که افکارش را بیان نماید. انتظار می رود که با گذر زمان، مکالمه عمیقی بین معلّمان و والدین کودکان توسعه یابد. چرا مهمّ است که معلّمان از اولین ملاقاتی که با والدین دارند، نظرات و افکار و ایده های آنها را در باره موضوعات مورد بررسی بپرسند؟

علاوه بر گفتگو با والدین در باره مفهوم کلی صفات روحانی، باید از فرصت هایی که در سال دست می دهند برای مکالمه با آنها در باره صفات خاصّی که می کوشیم به واسطه دروس در دختران و پسران آنها پرورش دهیم استفاده کنید. با در ذهن داشتن بصیرت هایی که در باره صفت پاکی قلب، مندرج در درس اوّل، کسب کرده اید، با اعضای گروه مطالعه خود در این زمینه کاوش کنید که احتمالاً چگونه به انجام چنین مکالمه ای مبادرت می ورزید.

ماربیل هشیار است که اگر قرار است اِما از کلاس‌هایی که در آنها شرکت می‌کند فایده کامل برد، باید حمایت و درک متقابلی بین او و مادر دانش‌آموزش وجود داشته باشد. مثلاً این امکان وجود دارد که دعاها و نصوصی که در کلاس یاد گرفته می‌شود در خانه با کمک والدین تلاوت شود. به این ترتیب، کودکان بهتر می‌توانند کلمه‌الله را درونی سازند، کلمه‌الله‌ای که در قلب و جان ایشان نفوذ خواهد کرد و به اخلاق‌شان شکل خواهد داد. با اعضای گروه خود گفتگو کنید که والدین به چه طریقی می‌توانند مساعی معلمان را تقویت و حمایت نمایند.

خصائل مطلوب قلب و ذهن را تنها از طریق آموزش و پرورش مناسب و طیّ مدّت زمانی طولانی می‌توان در کودکان پرورش داد. تا حال روشن شده که آنچه باید در جلسات مرتّب شما با والدین مورد تأکید قرار گیرد پیشرفت کودکان آنها، هر چند کوچک، می‌باشد. همچنان که مکالمه شما پیشرفت می‌کند، این امکان را دارید که در باره این که چگونه می‌توان از این موفقیّت‌ها برای ادامه راه بهره برد با والدین کاوش نمایید. وقتی چنین حالت مثبتی از ارتباط برقرار شد، معلّم خواهد توانست با توجّه و مراقبت بسیار، مشکلاتی که در کودکان مشاهده کرده را با والدین آنها در میان گذارد. هدف باید یافتن روشی برای همکاری باشد که کمک کند کودک بر مشکلاتش غلبه نماید. در باره اهمیّت ایجاد چنین حالت سازنده‌ای از ارتباط با والدین در گروه خود گفتگو نمایید.

بخش بیست و هفتم

همان‌طور که در آغاز این واحد ذکر شد، همه کسانی که در این دوره شرکت می‌کنند کلاس کودکان تشکیل نخواهند داد. از میان کسانی که کلاس تشکیل می‌دهند، برخی ممکن است چنین انتخاب کنند که تنها تا زمانی که به عرصه دیگری از خدمت بروند کلاس کودکان برگزار کنند. برخی دیگر خود را وقف این حوزه کوشش خواهند کرد و در مدّتی طولانی کلاس‌هایی را پایدار نگاه خواهند داشت که محبّت الله را در کودکان می‌پرورد. با این حال، صرف نظر از مسیری که شرکت‌کنندگان اتخاذ می‌کنند، همه این فرصت را خواهند داشت که با اعضای خردسال ترجمه خود تعامل داشته باشند: چه حین ملاقات همسایه‌ها، چه در جلسات و گردهم‌آیی‌ها، چه به عنوان خواهر یا برادر یا والد. شرایط هر چه باشد، مفاهیم و ایده‌هایی که در این واحد مورد کاوش قرار دادیم در باره مسئولیت جامعه در مراقبت از کسانی که به فرموده بیت العدل اعظم «گران‌بهاترین گنجینه» جامعه هستند، بصیرت‌هایی به شرکت‌کنندگان خواهد داد. باشد که همه ما، همچنان که با چشمان منتظر به آینده روشن بشر می‌نگریم، از بیانات زیر الهام و قوّت گیریم:

«جميع بشر را امر می‌نماییم به آنچه سبب علو کلمه الله میان عباد او و ترقی عالم وجود و تعالی نفوس است. بزرگ‌ترین وسیله برای این هدف تربیت اطفال است.»^{۳۸} (ترجمه)

«تعلیم اطفال و پرورش کودکان اعظم مناقب عالم انسان و جاذب الطاف و عنایت حضرت رحمان زیرا اسّ اساس فضائل عالم انسانیست و سبب تدرّج به اوج عزّت جاودانی چون طفل در کودکی تربیت شود مانند نهال در جویبار علم و دانش به عنایت باغبان گلشن احدیّت از زلال معانی بنوشد البتّه پرتو شمس حقیقت گیرد و به شعاع و حرارتش در گلشن وجود طراوت و لطافت بی‌نهایت یابد....»

اگر در این مورد عظیم همّت جلیله مبذول شود عالم انسانی زینت دیگر یابد و نورانیّت دیگر حاصل نماید جهان ظلمانی نورانی شود و عالم امکانی بهشت جاودانی گردد.»^{۳۹}

مراجع

۱. از پیامی مورّخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۰، منتشر شده در پیام‌هایی از بیت العدل اعظم، ۱۹۸۶-۲۰۰۱: عهد چهارم عصر تکوین [Messages from the Universal House of Justice, 1986-2001: The Fourth Epoch of the Formative Age] (ویلنت: انتشارات بهائی، ۲۰۱۰)، شماره ۲۶، ۳۳۱، ص ۷۲۷.
۲. حضرت بهاءالله، در «مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی»، گردآوری دایره مطالعه نصوص والواح بیت العدل اعظم الهی، مرکز جهانی بهائی، اوت ۱۹۷۶، تدوین و ترجمه به اهتمام نصرالله مودّت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بدیع، ص ۱۶.
۳. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۱۰۶، ص ۱۳۰.
۴. حضرت بهاءالله، در «مجموعه آثار مبارکه درباره تربیت بهائی»، گردآوری دایره مطالعه نصوص والواح بیت العدل اعظم الهی، مرکز جهانی بهائی، اوت ۱۹۷۶، تدوین و ترجمه به اهتمام نصرالله مودّت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بدیع، ص ۵۰.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۶۷.
۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره ۱۰۸، صص ۱۳۰-۱۳۱.
۷. همان، شماره ۱۱۰، ص ۱۳۲.
۸. همان، شماره ۱۰۰، ص ۱۲۴.
۹. همان، شماره ۹۹، ص ۱۲۴.
۱۰. همان، شماره ۱۰۳، ص ۱۲۷.
۱۱. همان، شماره ۱۲۲، ص ۱۳۹.

۱۲. بیانات حضرت عبدالبهاء، نقل در نجم باختر [Star of the West]، جلد ۸، شماره ۴ (۱۷ مه ۱۹۱۷)، ص ۴۱ (ترجمه).
۱۳. منتخبات از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۸۹.
۱۴. از خطابه ای مورخ ۵ اوت ۱۹۱۲ منتشر شده در دعا و حیات نیایشی: مجموعه ای از گزیده های آثار حضرت بهاءالله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء و توقیعات حضرت ولی امرالله و پیام های بیت العدل اعظم [Prayer and Devotional Life: A Compilation of Extracts from the Writings of Bahá'u'lláh, the Báb, and 'Abdu'l-Bahá and the Letters of Shoghi Effendi and the Universal House of Justice]، گردآوری دارالتحقیق بیت العدل اعظم (ویلمت: انتشارات بهائی، ۲۰۱۹)، شماره ۷۹، ص ۳۶ (ترجمه).
۱۵. حضرت عبدالبهاء در دعا و حیات نیایشی: مجموعه ای از گزیده های آثار حضرت بهاءالله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء و توقیعات حضرت ولی امرالله و پیام های بیت العدل اعظم [Prayer and Devotional Life: A Compilation of Extracts from the Writings of Bahá'u'lláh, the Báb, and 'Abdu'l-Bahá and the Letters of Shoghi Effendi and the Universal House of Justice]، گردآوری دارالتحقیق بیت العدل اعظم (ویلمت: انتشارات بهائی، ۲۰۱۹)، شماره ۲۴، ص ۷ (ترجمه).
۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۶۹.
۱۷. از خطابه ای از حضرت عبدالبهاء در ۲۴ آوریل ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی [The Promulgation of Universal Peace]، پاراگراف ۱، ص ۷۱ (ترجمه).
۱۸. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۳.
۱۹. همان، شماره ۱۲.
۲۰. همان، شماره ۱۱.
۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۷۷.

۲۲. حضرت بهاءالله، هفت وادی و چهار وادی، ص ۲۲.
۲۳. کلمات مکنونه عربی، شماره ۵۹.
۲۴. خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۳ (برگرفته از کتاب ۵، واحد ۳، شماره ۹).
۲۵. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، صص ۱۴۲-۱۴۳.
۲۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صص ۲۱۳-۲۱۴.
۲۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۰۹.
۲۸. کلمات مکنونه عربی، شماره ۹.
۲۹. از خطابه‌ای از حضرت عبدالبهاء در ۲۴ آوریل ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی *[The Promulgation of Universal Peace]*، (ویلمت: انتشارات بهائی، ۲۰۱۲)، بند ۴، ص ۷۳ (ترجمه).
۳۰. حضرت بهاءالله، لوح ابن ذئب، ص ۲۱.
۳۱. از «اشراقات»، منتشر شده در مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۷۴.
۳۲. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیّه، ص ۴۸. کتابخانه.
۳۳. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، صص ۱۳۲-۱۳۳.
۳۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۲۲.
۳۵. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۳۳.
۳۶. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۱۴۰.
۳۷. هوالله، جلد ۱، ص ۱۱.

۳۸. از لوحی نازله از قلم حضرت بهاءالله در اقدام اجتماعی: مجموعه‌ای گردآوری شده توسط دارالتحقیق بیت العدل اعظم الهی [Social Action: A Compilation Prepared by the Research Department of the Universal House of Justice]، (ویلمت: انتشارات بهائی، ۲۰۲۰)، شماره ۱۷۸، ص ۱۰۷ (ترجمه).
۳۹. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، صص ۱۲۶-۱۲۷.



دروسی هایی برای کلاس های کودکان سال اول

هدف

پرورش قابلیت تدریس کلاس هایی
برای کودکان پنج یا شش ساله که
با تمرکز بر تلطیف اخلاق، شامل
از بر کردن ادعیه و نصوص و سرود،
داستان، بازی و رنگ آمیزی هستند

بخش اول

در واحد اخیر، درباره ماهیت مساعی خود در جهت تدریس کودکان در سال اول تفکر کردید و عناصر متنوع دروس را بررسی نمودید. واحد دوم این کتاب شامل خود بیست و چهار درس است که همان طور که می دانید حول پرورش صفات روحانی ساختار یافته اند. در این بخش های مقدّماتی، فرصتی خواهید یافت که خود را با محتوای دروس آشنا سازید و ارائه آنها را تمرین کنید. کاری که خواهیم کرد چنین است: در هر مرحله، چهار درس را در نظر می گیریم و درباره صفات روحانی مندرج در هر یک تأمل می کنیم. پس از آن تشویق می شوید که دروس را به طور مفصل با دیگر شرکت کنندگان گروه خود بررسی کنید و فعالیت های مختلف را به نوبت انجام دهید و سپس به چهار درس بعدی بروید.

بخش دوم

هر جلسه کلاس سال اول باید با یک مناجات شروع که معلّم تلاوت می کند آغاز شود. برای کمک به شما، تقریباً برای هر چهار درس، یک دعای جدید پیشنهاد خواهد شد که تلاوت کنید، یعنی در مجموع شش مناجات آورده شده است. اگر بتوانید این مناجات ها را از بر کنید، کودکان را در مساعی شان برای از بر کردن دعاها بسیار تشویق خواهد کرد. برای دروس اول تا چهارم، مناجات زیر پیشنهاد می شود:

«هوالله ای پاک یزدان، این نهالان جویبار هدایت را از باران ابر عنایت تر و تازه فرما و به نسیم ریاض احدیت اهتزاز بخش و به حرارت شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز به روز ترقی کنند و شکفته گردند و پر بار و برگ شوند. ای پروردگار، جمله را هوشیار کن و قوّت و اقتدار بخش و مظاهر تأیید و توفیق فرما که در نهایت برازندگی در بین خلق محشور شوند. تویی مقتدر و توانا. ع»^۱

پس از تلاوت مناجات بالا، چند کودک را تشویق خواهید کرد تا یکی از مناجات هایی که از بر است تلاوت کند. در آغاز، ممکن است همه خردسالان نتوانند در این بخش کلاس سهمی ایفا کنند. اما به تدریج تعداد هر چه بیشتری از ایشان خواهند توانست، زیرا دعاهایی که در سال اول یاد

می‌گیرند را از بر می‌نمایند. با مطالعه واحد قبل، با مناجات زیر آشنا هستید. کودکان در این چند درس اول، بر یادگیری آن تمرکز خواهند نمود.

«هو الله، پروردگارا، قلب صافی چون دُر عطا فرما»^۲

زمان مختصّ دعا‌های آغازین نهایت اهمّیت را دارد، یک جوّ نیایش به سوی خدا ایجاد خواهد کرد، جوّی که منجر به یادگیری می‌شود. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که گرد هم آوردن کودکان و تعلیم دعا به آنها «سرور» را برای قلوب‌شان به ارمغان می‌آورد. مکالمه با خدا «عامل ایجاد قوا و استعدادات هوش والاتر» است (ترجمه).

باید به کودکان کمک کرد تا احساس احترام عمیقی نسبت به خداوند به دست آورند و هنگام دعا، مطابق آن رفتار کنند. شاید لازم باشد به آنها کمک شود که چه وقتی خودشان دعا می‌خوانند و چه زمانی که به تلاوت دعا توسط کودکی دیگر گوش فرا می‌دهند، قلوب و اذهان خود را بر کلمه الله متمرکز سازند. معلّم می‌تواند از کودکان بپرسد که چطور می‌توانند احترام را بروز دهند، مثلاً باید چطور بنشینند، با دست‌ان‌شان چه کنند که سبب حواس‌پرتی نشود و اگر متوجّه شوند که چشمان‌شان به این سو و آن سو متوجّه است چه کنند. معلّم همچنین می‌تواند از آنها بخواهد که نشان دهند چگونه خود را برای دعا آماده می‌کنند. به یاد خواهید داشت که بهتر است تنها سه یا چهار کودک در جوّ روحانی دعا بخوانند تا این که همه کودکان دعا بخوانند در حالی که سرو صدا و حرکت وجود دارد. بنا بر این پیشنهاد می‌شود کودکانی را که در آغاز هر جلسه مناجات خواهند خواند از قبل انتخاب کنید. مایل خواهید بود اطمینان حاصل کنید که هر کودک در هر سه یا چهار جلسه فرصت خواهد یافت که حدّ اقل یک بار مناجات تلاوت کند.

مهم خواهد بود که در طول سال هر چند وقت یک بار در باره ماهیت دعا و دلیل این که دعا می‌خوانیم با دانش‌آموزان خود صحبت کنید. در فضای زیر توضیح دهید که احتمالاً در چند هفته اول به آنها چه خواهید گفت.

بخش سوم

حالا با دیگر اعضای گروه خود، چهار درس اول را یکی پس از دیگری به دقت بخوانید. باید توجه خاصی به مقدمه و نصوصی که کودکان از بر خواهند کرد بنمایید. البته می دانید که درس اول بر موضوع پاکی تمرکز دارد. صفت روحانی ای که محور هریک از سه درس بعدی است یادداشت کنید.

درس اول: پاکی

درس دوم:

درس سوم:

درس چهارم:

ضمن آماده شدن برای تدریس این دروس، باید زمانی را صرف تأمل بر صفت مورد نظر در هر درس نمایید، مانند کاری که در واحد اول در مورد پاکی قلب کردید. در زیر چند نص از آثار مبارکه که مربوط به سه صفت دیگرند آمده. پیشنهاد می شود هر مجموعه را چندین بار با گروه خود بخوانید و با یکدیگر درباره نصوص تأمل کنید، ضمن این که نصی که کودکان از بر خواهند کرد را به یاد دارید. سپس، برخی افکار خود درباره اهمیت این صفت در حیات فرد به طور کلی و به طور خاص،

در تلاش‌های‌تان به عنوان معلّم را یادداشت کنید. به یاد داشته باشید که این نصوص برای خردسالان کلاس شما نیامده، بلکه مقصد از گنجاندن‌شان در اینجا تأملات خود شماست.

در باره عدالت چنین می‌خوانیم:

«سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد»^۳

«هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید آن است سبب نظم عالم و راحت امم»^۴

«مرئی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم»^۵

«يا ابن الروح احبّ الاشياء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الى راغباً ولا تغفل منه لتكون لي اميناً وانت توفّق بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفة احد في البلاد فکرفي ذلک كيف ينبغي ان تكون ذلک من عطيتي عليك و عنایتي لك فاجعله امام عينيك»^۶

مضمون: ای پسر روح، محبوب‌ترین چیزها نزد من انصاف است. از آن روی مگردان اگر به من راغبی و از آن غافل مشو تا امین من باشی. و توبه وسیله آن موفق می‌شوی چیزها را به چشم خود مشاهده کنی، نه به چشم بندگان و به دانش و عرفان خود بشناسی، نه با دانش احدی در کشورها. در این فکر کن که شایسته است چگونه باشی. آن از عطایای من بر تو و عنایتم برای توست، پس آن را مقابل چشمانت قرار بده.

در باره صفت محبت، آثار مبارکه به ما چنین می‌گویند:

«أصل الحبّ هو إقبال العبد إلى المحبوب والإعراض عما سواه ولم يكن مراده إلا ما أرادّه مولاّه»^۷

مضمون: اصل محبت روی آوردن بنده به محبوب و روی گرداندن از غیر او است و آرزویش چیزی نیست مگر آنچه مولایش اراده فرمود.

«خدمت امر الله اليوم الفت و محبت احباء الله است»^۸

«مقصد از ظهور مظاهر مقدسه الفت و محبت عالم انسانی بود»^۹

«اعلم حقّ اليقين أنّ المحبة سرّ البعث الالهي و المحبة هي التجلّي الرّحمانی المحبة هي الفيض الرّوحاني المحبة هي النور الملكوتي المحبة هي نفثات روح القدس في الرّوح الأنسانی»^{۱۰}

مضمون: به حقّ یقین بدان که محبت راز ظهور الهی است و محبت تجلّی رحمانی است. محبت فیض روحانی است. محبت نور ملکوتی است. محبت نفثات روح القدس در روح انسانی است.

و در مورد صداقت نصائح زیر را داریم:

«قل زینوا نفوسکم بالصدق و الادب»^{۱۱}

مضمون: بگو نفوس خود را به صدق و ادب زینت دهید.

«اگر نفسی از آن [صادق و راستی] محروم ماند از ترقّی و تعالی در کلیّهٔ عوالم الهی ممنوع گردد.»^{۱۲}

«صداقت بهترین فضیلت است چه که جمیع فضائل را شامل است. شخص صادق از جمیع امراض اخلاقی مصون خواهد بود، از هر عمل شیطانی بگریزد و از هر فعل شنیعه محافظه شود چه که جمیع رذائل و خطایا متناقض صداقتند و شخص صادق نهایت کراهت را از جمیع آنها خواهد داشت.»^{۱۳} (ترجمه)

حال شاید بخواهید علاوه بر از بر کردن نصوصی که کودکان در این دروس به حافظه خواهند سپرد، حداقل یک نص از هریک از مجموعه نصوص بالا را از بر نمایند.

بخش چهارم

با در ذهن داشتن تأملات بالا، داستان‌هایی که در چهار درس اوّل برای کودکان روایت خواهید کرد مجدداً بخوانید. چنان که متوجّه خواهید شد، سه داستان از چهار داستان مورد نظر برگرفته از حیات حضرت عبدالبهاء، یعنی تجسّم والاترین آرمان‌های انسانی، است. بعضی از کودکان کلاس اوّل شما ممکن است با شخصیت حضرت عبدالبهاء آشنا نباشند، بنا بر این لازم خواهد بود ایشان را به اختصار برای آنها معرفی کنید. آنچه در واحد سوم کتاب ۲ آموختید آگاهی شما از جایگاه منحصر به فرد آن حضرت را افزایش داده است و همچنان که در مطالعهٔ دوره‌های این تسلسل پیش می‌روید خدا را به خاطر هدیهٔ گرانبهائی که در قالب شخصیت حضرت عبدالبهاء به بشر عطا کرده شاکر و شاکرتر خواهید بود. به کودکان، همچنان که درس اوّل سال اوّل را آغاز می‌کنند، دربارهٔ حضرت عبدالبهاء چه خواهید گفت؟

از مطالعه واحد اول می‌دانید که در روایت کردن داستان‌ها برای کودکان، به دنبال آن خواهید بود که آنها را از رویدادها فراتر ببرید و کمک کنید به بارقه‌ای از واقعیت روحانی پی ببرند. پیش‌تر این فرصت را یافتید که در این باره فکر کنید که داستان میهمان حضرت عبدالبهاء در درس اول چگونه در فهم اهمیت صفت پاکی و معنای تلاش برای کسب آن، به دانش‌آموزان شما کمک خواهد کرد. بیاید داستان‌های سه درس بعدی را به همین ترتیب بررسی کنیم.

همچنان که خواهید دید، در درس دوم، داستانی تعریف خواهید کرد که نشان می‌دهد حضرت عبدالبهاء دغدغه عدالت را که موضوع درس است داشتند. داستان رویدادی را از سفری که روزی حضرت عبدالبهاء از عکا به حیفا فرمودند توضیح می‌دهد. جزئیاتی وجود دارد که اگر قرار است کودکان بتوانند داستان را دنبال کنند، باید فراگیرند: مثلاً تفاوت بین صندلی در کالسکه معمولی و صندلی کالسکه خصوصی. این به آنها کمک خواهد کرد که بفهمند حضرت عبدالبهاء مایل بودند از راحت شخصی خود بگذرند تا بتوانند به نیازمندان رزق روحانی و مادی دهند. چطور مطمئن خواهید شد که دانش‌آموزان تان می‌فهمند روش زندگی حضرت عبدالبهاء (که خرج غیرضروری برای خود نمی‌کردند و به نیازمندان بخشش می‌فرمودند) صفت روحانی عدالت را ظاهر می‌سازد؟ برخی جزئیاتی که قبل از تعریف کردن داستان باید در ذهن تان روشن باشد چیست؟

محبت موضوع درس سوم است و در اینجا داستانی دربارهٔ مردی در عکّا برای کودکان تعریف خواهید کرد که گرچه همیشه نسبت به حضرت عبدالبهاء بی احترامی می کرد، اما سالیان سال مورد محبت و مهربانی آن حضرت قرار داشت. البته ساده می توان نسبت به کسانی که با ما مهربان هستند محبت قلبی داشت. اما محبت حضرت عبدالبهاء حد و مرزی نمی شناخت و بی قید و شرط بود. در نحوهٔ تعریف کردن داستان، چطور مطمئن خواهید شد که این ویژگی محبت حضرت عبدالبهاء برای کودکان آشکار می شود؟ چطور می توانید به آنها کمک کنید که درک کنند برای تقلیب قلب کسی که از سر جهالت بد رفتاری می کند، محبت چه قدرتی دارد؟ برخی از جزئیاتی که اگر مورد غفلت قرار گیرند، دنبال کردن داستان و کسب چنین بصیرتی از آن را برای کودکان دشوار خواهند کرد چیست؟

درس چهارم که بر صفت صداقت تمرکز دارد حاوی داستان معروف چوپانی است که فریاد گرگ سر می دهد. این داستان عواقب دروغ های چوپان جوان را نشان می دهد که کودکان به راحتی درک خواهند کرد. اما شما مایل خواهید بود از این فراتر روید و پاداش صادق بودن را بفهمید. پاداش صادق بودن چیست و چطور مطمئن خواهید شد که کودکان این موضوع را از داستان بر خواهند گرفت؟

بخش پنجم

در این بخش‌ها دربارهٔ صفات روحانی مورد بررسی در چهار درس اوّل سال اوّل فکر کرده‌اید و درک خود را از اهمّیت آنها عمیق نموده‌اید. همچنین متوجّه شده‌اید که داستان‌ها چگونه بارقه‌ای از ماهیت صفاتی که امیدوارید دانش‌آموزان‌تان در سال جاری بیش از پیش در خود پرورش دهند به دست می‌دهند.

قبل از این که به سراغ چهار درس بعدی بروید، باید زمانی را با دیگر شرکت‌کنندگان گروه خود صرف آماده شدن برای تدریس این چهار درس اوّل نمایید. با استفاده از رویکردهایی که در واحد قبل بررسی شد، می‌توانید به نوبت دعایی که باید از برکنند را معرفی نمایید و صفت روحانی مندرج در هر درس را همراه نصّی که باید از برکنند ارائه کنید. باید داستان‌ها را برای یکدیگر تعریف کنید، بازی‌ها را انجام دهید و سرودها را با یکدیگر بخوانید تا بتوانید با میزانی از اطمینان آنها را تدریس کنید. فکر کنید که برگه‌های رنگ‌آمیزی را چگونه معرفی خواهید نمود. ممکن است مفید باشد که قبل از شروع این تمرین، بخش‌های هفدهم تا بیست و چهارم واحد اوّل را مرور نمایید. پس از تمرین کردن عناصر مختلف آن‌طور که پیشنهاد شد، می‌توان از هر عضو گروه‌تان خواست که یک یا چند درس را ارائه کند، در حالی که دیگران به عنوان دانش‌آموز عمل می‌کنند. حتّی شاید براساس شرایط شما، ممکن باشد که سه یا چهار کودک را گرد آورید و با آنها درس‌ها را پیش برید.

ضمن انجام تمرین بالا، احتمالاً مایل خواهید بود دربارهٔ هر درس یادداشت‌هایی بردارید و افکار خود دربارهٔ نحوهٔ تدریس آن را ثبت کنید. علاوه بر آن، ممکن است لازم باشد برای بعضی از بازی‌ها، قبل از درس مواردی تهیه کنید. بسیاری از معلمان بخشی از دفترچهٔ یادداشتی را که در واحد اوّل توصیف شد به چنین آماده‌سازی‌هایی اختصاص می‌دهند.

به یاد داشته باشید که گرچه حتماً این کتاب و دفترچهٔ خود را با خود به کلاس خواهید برد، اما نمی‌خواهید که صرفاً از روی آنها بخوانید. به میزانی که شما بتوانید محتوا را به آسانی و با اشتیاق ارائه کنید، دانش‌آموزان‌تان خواهند توانست با فعالیت‌ها درگیر شوند. بنا بر این تمرین و آماده‌سازی ضروری خواهد بود.

بخش ششم

پیشنهاد می‌شود برای دروس پنجم تا هشتم، در آغاز هر جلسه، دعای زیر را از بر تلاوت کنید:

«هو الله ای خداوند مهربان این اطفال نازنین صنع دست قدرت تواند و آیات عظمت تو خدایا این کودکان را محفوظ بدار. مؤید بر تعلیم کن و موفق به خدمت عالم انسانی فرما. خدایا این اطفال دردانه‌اند در آغوش صدف عنایت پرورش ده تویی بخشنده و مهربان ع»^{۱۴}

شاید بخواهید در پرتو مساعی خود جهت تدریس کلاس کودکان، لحظه‌ای را صرف تأمل بر این کلمات نمایید. این کلمات چه تأثیراتی بر رویکرد شما نسبت به هر جلسه خواهند گذاشت؟ چگونه محبت الله را در قلوب حسّاس کودکان تقویت خواهد کرد؟

در این دروس به دانش‌آموزان خود کمک خواهید کرد که دعای زیر را از بر کنند. همان‌طور که می‌دانید اگر درکی از اهمّیت آن داشته باشند، از بر کردن برای ایشان راحت‌تر خواهد شد. می‌توانید در فضای فراهم‌شده برخی افکار خود در این زمینه را بنویسید. فکر می‌کنید ممکن است چه کلماتی برای ایشان جدید یا ناآشنا باشد و چگونه می‌توانید از طریق موقعیت‌هایی که کودکان به راحتی می‌توانند خود را در آن قرار دهند آن کلمات را برای‌شان توضیح دهید؟ ممکن است لازم باشد به ایشان کمک کنید که علاوه بر چنین کلماتی، درک کنند که هم چراغ و هم ستاره نور می‌دهند و بدون نور، تاریکی است و نمی‌توانیم ببینیم و گم خواهیم شد. بنا بر این در دعا از خدا می‌خواهیم که به نور روحانی بدرخشیم و به اقتدار و قدرت او در انجام آنچه می‌خواهد شهادت می‌دهیم.

«هو الله خدایا هدایت نما، حفظ فرما، سراج روشن کن، ستارهٔ درخشانده نما، تویی مقتدر و توانا. ع»^{۱۵}

بخش هفتم

حال دروس پنجم تا هشتم را یکی پس از دیگری به طور کامل بخوانید و به مقدّمه‌هایی که با کودکان در میان خواهید گذاشت و نصوصی که از بر خواهند کرد توجّه خاص مبذول دارید. صفت روحانی مورد بحث در هر درس را در اینجا بنویسید.

درس پنجم:

درس ششم:

درس هفتم:

درس هشتم:

چند نص از آثار مبارکه در زیر آمده که در بارهٔ این چهار صفت بصیرت‌هایی به ما می‌دهد. مانند کاری که پیش‌تر انجام دادید، در اینجا در بارهٔ هر مجموعه تأمل کنید و برخی افکار خود را در فضای فراهم‌شده یادداشت کنید.

در بارهٔ صفت بخشش چنین می‌خوانیم:

«انْفِقُوا إِذَا جَدْتُمْ وَاصْبِرُوا إِذَا فَقَدْتُمْ»^{۱۶}

مضمون: وقتی یافتید انفاق کنید و وقتی نداشتید صبر نمایید.

«رَأْسُ الْهِمَّةِ هِيَ انْفَاقُ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ الْفُقَرَاءِ مِنْ أَخَوْتِهِ فِي دِينِهِ.»^{۱۷}

مضمون: رأس همت اتفاق مرد بر خود و بر خانواده‌اش و فقرا از برادران دینی اش می باشد.

«آنچه جفا بیشتر بینند وفا بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیادت‌تر کشند جام عطا بیشتر بخشد این است روح هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم...»^{۱۸}

«کنونا... مظاهر الجود مطالع اسرار الوجود مهبط الألهام و مشارق الأنوار مؤیدین بروح القدس منجذبین الى الحق منزّهین عن كلّ الشّئون مقدّسین عن اوصاف البشر متخلّقین باخلاق ملائكة السّماء حتّى تفوزوا بالموهبة الكبرى فی هذا القرن العظيم و العصر الجديد».^{۱۹}

مضمون: باشید مظهر جود و بخشش، مطلع اسرار وجود، محلّ نزول الهام و اشراق انوار، مؤید به روح القدس، منجذب به حق، منزّه از همهٔ شئون، مقدّس از اوصاف بشر، متخلّق به اخلاق فرشتگان آسمان تا در این قرن عظیم و عصر جدید به موهبت کبری فائز شوید.

در مورد محویت و فنا، این نصائح را داریم:

«... باید محبّت لانهایه نسبت به یکدیگر داشته باشید و هریک، دیگری را بر خود ترجیح دهید».^{۲۰} (ترجمه)

«ای ربّ اسقنی كأس الفناء و البسني ثوب الفناء و اغرقني فی بحر الفناء و اجعلني غباراً فی ممرّ الأحباء و اجعلني فداء للارض التي وطئها اقدام الأصفیاء فی سیلک یا ربّ العزّة و العلی»^{۲۱}

مضمون: پروردگارا، مرا جام فنا بنوشان و لباس فنا بپوشان و در دریای فنا غرق نما و غباری در مسیر راه رفتن احبّا قرار ده و فدای زمینی کن که قدم‌های برگزیدگان در راهت بر آن گذاشته شد، ای پروردگار عزّت و بلندی.

«انسان کسی است که به خاطر دیگران، منافع خود را فراموش می‌کند. راحت خود را برای رفاه کل از دست می‌دهد. بلکه باید مشتاق جان دادن برای حیات عالم انسان باشد. چنین انسانی فخر عالم بشری است. این شخص شکوه عالم انسانی است. این شخص فائز به سعادت ابدی است. این شخص در قریب آستان الهی است. این شخص مظهر سعادت ابدی است.»^{۲۲} (ترجمه)

در نصوص زیر، بارقه‌ای از پویایی سرور به دست می‌آوریم:

«به پره‌ای شادمانی در هوای محبّت یزدانی پرواز کن مردمان را مرده انگار و به زندگان پیامیز.»^{۲۳}

«فيا بشرى لمن حضر بين يديه و شهد جماله و سَمع نغماته و حيّ قلبه من كلمة التّبي خرجت من شفتا المقدّس المتعالی العزيز المنير.»^{۲۴}

مضمون: پس مژده باد کسی که نزد او حاضر شد و جمال او را دید و نغماتش را شنید و قلبش از کلمه‌ای که از لبان مقدّس متعالی عزیز منیر خارج شد زنده گشت.

«وقت سرور روح انسان در پرواز است؛ جمیع قوای انسان قوّت می‌گیرد و قوّه فکریّه زیاد می‌شود؛ قوّه ادراک شدید می‌گردد؛ قوّت عقل در جمیع مراتب ترقّی می‌نماید»^{۲۵}

«تا توانید در هر محفلی شمع محبّت بر افروزید و هر دلی را به نهایت رأفت ممنون و مسرور
نمائید.»^{۲۶}

نصوص زیر در بارهٔ خلوص به ما می‌گویند:

«قل انّ اشتیاق المخلصین الی جوار الله کاشتیاق الرّضیع الی ثدی امّه بل ازید ان انتم من
العارفین او کاشتیاق الظّمان الی فرات العنایة او العاصی الی الغفران.»^{۲۷}

مضمون: بگو به راستی که اشتیاق مخلصان به جوار الهی مانند اشتیاق شیرخوار به پستان
مادرش بلکه بیشتر است، اگر از عارفان باشید یا مانند اشتیاق تشنه به فرات عنایت یا اشتیاق
گناهکار به بخشش است.

«این ایّام راستی و صدق تحت مخالب کذب مبتلی و عدل بسیاط ظلم معذب.»^{۲۸}

«بر هر نفسی لازم است که این ایّام قلیله را به صدق و انصاف طیّ نماید.»^{۲۹}

«قلب‌تان پاک باشد نیّت‌تان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید.»^{۳۰}

سعی کنید حدّ اقل یکی از بیانات هریک از مجموعه نصوص بالا را از بر نمایید.

بخش هشتم

حال بیایید به سراغ داستان‌های دروس پنجم تا هشتم برویم و فکر کنیم که این داستان‌ها چگونه به کودکان کمک خواهند کرد تا دربارهٔ صفات روحانی مورد کاوش بصیرت کسب کنند. پس از مطالعهٔ مجدد هر داستان، سؤالات زیر را در نظر بگیرید.

بخشش موضوع اصلی داستان درس پنجم است. این داستان واقعه‌ای از دوران کودکی حضرت عبدالبهاء مرتبط با گلهٔ گوسفندان پدر بزرگوارشان است. چه بخش‌هایی از داستان به موضوع اصلی مرتبط هستند؟ برخی جزئیاتی که اگر مورد غفلت قرار گیرد، دنبال کردن داستان توسط کودکان را دشوار خواهد کرد چیست؟ البته مهم‌ترین نکته، رضایت حضرت بهاء‌الله از فهمیدن روحیهٔ بخشش پسرشان نسبت به چوپانان است. نظرات آن حضرت پیش‌گویی می‌کرد که حضرت عبدالبهاء وقتی بزرگ شوند هر آنچه دارند برای خیر بشریت می‌دهند، نه صرفاً دارایی‌های مالی بلکه تمام وجودشان را. چطور اطمینان حاصل خواهید کرد که کودکان میزان بخشندگی حضرت عبدالبهاء که بی‌نهایت بود را تشخیص می‌دهند؟

داستان درس ششم بارقه‌ای از طرق ازخودگذشتگی به کودکان نشان می‌دهد. حضرت عبدالبهاء با نپذیرفتن کت گرانبها، نشان دادند که دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند. چطور تضمین خواهید کرد که کودکان از حکایت شما به این نتیجه می‌رسند؟ برخی جزئیاتی که قبل از روایت کردن داستان، باید در ذهن شما روشن باشد چیست؟

موضوع درس هفتم سرور و شادی است و داستانی در بارهٔ لروی آیوس تعریف خواهید کرد، این که او در کودکی حضرت عبدالبهاء را زیارت کرد و در ادامه، حیات خود را وقف ترویج امر الهی نمود. لروی در داستان تصمیم می‌گیرد دستهٔ گل‌هایی که برای حضرت عبدالبهاء خریده بود به ایشان ندهد، بلکه می‌خواهد در عوض قلبش را به ایشان بدهد. برای آن که کودکان درک کنند چرا لروی چنین کرد، مهم خواهد بود که به آنها منتقل کنید قلب انسان از هر شیء مادی ارزشمندتر است. آیا کافی خواهد بود که آن بخش داستان را با صدای مؤکّد بیان کنید؟ حین روایت کردن باید بر چه جزئیاتی تأکید کنید اگر قرار باشد کودکان تسلسل ایده‌ها را دنبال کنند و بفهمند که چرا این حرکت حضرت عبدالبهاء که رزق‌رمز روی کت خود را به لروی دادند چنین سروری به آن پسر بخشید؟

حضرت عبدالبهاء طی حیات خود، به همهٔ کسانی که به حضورشان مشرف شدند سرور عنایت فرمودند. در این روایت، می‌بینیم که لروی چیزی نمی‌خواست جز این که قلب حضرت عبدالبهاء را شاد کند. چرا ضروری است که کودکان بفهمند سرور کردنِ دیگران، یکی از بزرگ‌ترین منابع سرور است؟

خلوص محور درس هشتم است. ضمن معرفی داستان به کودکان، شاید بخواهید توضیح دهید که گاه با گوش دادن به داستانی که نبود یک صفت را نشان می‌دهد، بهتر می‌توانیم بفهمیم که داشتن آن صفت به چه معناست. داستان مردی که همسایهٔ خود را متقاعد می‌کند که درختش را قطع کند مثالی از این دست است. چگونه کمک خواهید کرد که کودکان معنای این را بفهمند که ظاهر گاه می‌تواند فریبنده باشد؟ ضمن روایت کردن داستان، باید مطمئن شوید که کودکان با این فکر کلاس این فعالیت را ترک نمی‌کنند که همسایه‌ای که خلوص نداشت در حقیقت پاداش گرفت. به کودکان چه خواهید گفت تا به آنها کمک کنید که تأثیرات منفی عدم خلوص را بفهمند؟

بخش نهم

حال که در باره صفات روحانی دروس پنجم تا هشتم بصیرت‌هایی کسب نموده‌اید، باید در اینجا، مانند چهار درس اول، درنگی نمایید تا انجام دروس و عناصر مختلف آنها را همراه سایر شرکت‌کنندگان تمرین کنید. به یاد داشته باشید که می‌توانید نکاتی را که مایلید در باره هر درس برای خود نگاه دارید در دفترچه یادداشت خود درج نمایید و افکار خود در باره نحوه تدریس آن درس را ثبت کنید.

بخش دهم

پیشنهاد می‌شود که برای دروس نهم تا دوازدهم، هر جلسه را با تلاوت مناجات زیر که شما را به از برکردنش تشویق می‌کنیم شروع نمایید:

«أَيُّ رَبِّ فَاجْعَلْ رِزْقِي جَمَالَكَ وَ شَرَابِي وَصَالَكَ وَ أَمَلِي رِضَائَكَ وَ عَمَلِي ثَنَّاكَ وَ
أَنْيْسِي ذِكْرَكَ وَ مُعِينِي سُلْطَانَكَ وَ مُسْتَقَرِّي مَقَرَّكَ وَ وَطَنِي الْمَقَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مُقَدَّسًا مِنْ
حُدُودَاتِ الْمُحْتَجِّينَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ»^{۳۱}

مضمون: پروردگارا، قرار بده رزق مرا جمالت و شرابم را وصال و آرزویم را رضایت و عمل مرا ثنایت و انیس مرا ذکر خود و معینم را سلطان خود و محل استقرارم را مقر خودت و وطنم را مقامی که آن را از حدودات محتجبین مقدّس فرمودی و به راستی که تو مقتدر و عزیز و قدیر هستی.

در این چهار درس به دانش‌آموزان کمک خواهید کرد که دعای زیر را از بر نمایند. برای آن که کودکان اهمّیت این دعا را درک کنند، چه کلمات یا عباراتی را باید برای ایشان توضیح دهید؟

«طوبی لمحلّ و لیّت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لکھف و لغار و لاودیة و لبر و لبحر و لجزیره و لدسکرة ارتفع فیها ذکر الله و ثنائہ.»^{۳۲}

مضمون: خوشا به حال محل و خانه و مقام و شهر و قلب و کوه و پناهگاه و غار و درّه و بیابان و دریا و جزیره و روستایی که ذکر و ثنای خداوند در آن بلند شد.

بخش یازدهم

مانند قبل، دروس نهم تا دوازدهم را بخوانید در حالی که به توضیحات مقدّماتی و نصوصی که باید از بر کنند توجّه مخصوص مبذول می‌دارید. صفت روحانی مورد نظر در هر درس را در زیر نشان دهید.

درس نهم: _____

درس دهم: _____

درس یازدهم: _____

درس دوازدهم: _____

برای عمیق کردن فهم خود از اهمّیت چهار صفت بالا، در بارهٔ منتخبات نصوص مربوط به هر یک تأمل کنید. ضمن این کار، نصّی که دانش‌آموزان‌تان از برخواهند کرد به یاد داشته باشید. سپس افکار خود در بارهٔ اهمّیتی که آن صفت در حیات فرد و نیز برای یک معلّم کودکان دارد را یادداشت کنید.

در مورد صفت خضوع، آثار مبارکه به ما چنین می‌فرمایند:

«الانسان مَرَّةً يرفعُه الخضوع الى سماء العزّة والاقتدار و اخرى ينزله الغرور الى اسفل مقام الذلّة والانكسار».^{۳۳}

مضمون: انسان را یک مرتبه خضوع تا آسمان عزت و اقتدار بالا می‌برد و یک بار دیگر، غرور به پایین‌ترین مقام ذلّت و فروشکستگی تنزل می‌دهد.

«نفسی که اليوم لله خاضع است و به او متمسک کلّ الاسماء اسمائها و کلّ المقامات مقاماتها».^{۳۴}

مضمون بخش عربی: همهٔ نام‌ها اسم‌های او و همهٔ مقامات مقامات اوست.

«احبّای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید به قسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محلّ شهادت دهند به خلوص آن جمع و جذبهٔ بیانات روحانیّه آن انفس زکیّه ذرات آن تراب را اخذ نمایند».^{۳۵}

«این معلوم و مبرهن است که اعظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است و شرف و عزّتش در متابعت اوامر و نواهی خداوند یکتا».^{۳۶}

در باره اهمّیت شاکر بودن چنین می خوانیم:

«إِعلم بآني قد أرسلتُ إليك روائحَ القدس كلّها و أتممتُ القولَ عليك و أكملتُ النّعمة بك و رضيتُ لك ما رضيتُ لنفسی فأرض عني ثم اشكر لي»^{۳۷}

مضمون: بدان که جمیع روائح قدس را به سوی تو ارسال کردم و کلام را بر تو تمام کردم و نعمت را به تو کامل نمودم و آنچه برای خود پسندیدم برای تو پسندیدم. پس از من راضی باشد، سپس مرا شکرگو.

«فأكف برّك ثم استأنس به و كن من الشاکرين»^{۳۸}

مضمون: پس به پروردگارت کفایت کن، سپس به او انس گیر و از شاکران باش.

«إذا فاشكر الله بما آيدك على امره و انبت في رياض قلبك سنبلات العلم و الحکمة و كذلك كان فضله عليك و على العالمين مسبقاً»^{۳۹}

مضمون: پس خداوند را شکر کن که تو را بر امرش تأیید کرد و در ریاض قلبت سنبلات علم و حکمت کاشت و فضل او این چنین بر تو و بر عالم ها مقدّم بود.

«حقیقت آن است که خدا به بشر فضائل و قوا و استعدادات عالیّه داده که طبیعت به کلی از آن محروم و انسان به آن اعلی و افضل و ممتاز. ما باید خدا را به این مواهب و قوایی که به ما داده و تاجی که بر رأس ما نهاده شاکر باشیم.»^{۴۰} (ترجمه)

نصوص زیر در باره بخشش به ما بینش می دهند:

«و بر عاصیان قلم عفو درکشد و به حقارت ننگرد زیرا حسن خاتمه مجهول است».^{۴۱}

«قلب كلّ شيء في كلّ شيء ينادى العفو يومئذ لله الأحد الفرد المهيمن الستار»^{۴۲}

مضمون: قلب همه چیز در همه چیز ندا می دهد که امروز بخشش از آن خداوند احد و فرد و مهيمن و ستار است.

«پس به قصور کس نظر ننمائید جميع را به نظر عفو ببینید زیرا چشم خطا بین نظر به خطا کند اما نظر خطاپوش به خالق نفوس بنگرد».^{۴۳}

«نگذارید قلب تان از کسی آزرده شود. اگر کسی خطا و ظلمی نسبت به شما مرتکب شود، باید فوراً او را عفو کنید».^{۴۴} (ترجمه)

این بیانات نیز معیار امانتی را که به دنبال آنیم توصیف می کنند:

«قل انّ الانسان يرتفع بامانته و عفته و عقله و اخلاقه و يهبط بخيانتة و كذبه و جهله و نفاقه»^{۴۵}

مضمون: بگو به راستی که انسان به امانت و عفت و عقل و اخلاقش علو می یابد و به خیانت و کذب و جهل و نفاقش سقوط می کند.

«يا أولياء الله في بلاده و أحبائه في دياره يوصيكم المظلوم بالأمانة و الدّيانة * طوبى لمدينة فازت بأنوارهما بهما يرتفع مقام الانسان و يفتح باب الاطمینان على من في الامكان * طوبى لمن تمسك بهما و عرف شأنهما و ويل لمن أنكر مقامهما»^{۴۶}

مضمون: این دوستان خداوند در بلاد او و احبّای الهی در دیار او، مظلوم شما را به امانت و دیانت وصیت می‌نماید. خوشا به حال شهری که به انوار آن دوفائز شد. به آن دو مقام انسان علویابد و باب اطمینان براهل امکان گشوده شود. خوشا به حال کسی که به آن دو متمسک شد و به مقام آن دو واقف گشت و وای بر کسی که مقام آن دورا انکار کرد.

«امانت و حکمت و صداقت فی الحقیقه طراز جمیل الهی برای مخلوقات است و قمیص بدیع برای هر هیکل انسانی. طوبی از برای کسانی که می‌فهمند و خوشا به حال کسانی که چنین فضائلی کسب نمایند.»^{۴۷} (ترجمه)

سعی کنید حدّ اقل یک نص از هریک از مجموعه نصوص بالا را از بر نمایید.

بخش دوازدهم

حال بیایید ببینیم که داستان‌های این چهار درس چگونه در بارهٔ صفات روحانی بالا به دانش‌آموزان شما بصیرت خواهند بخشید.

داستان درس نهم ماجرای را از ملاقات حضرت عبدالبهاء با برخی زائران ثروتمند تعریف می‌کند و خضوع محضهٔ آن حضرت را به کودکان نشان خواهد داد. این که حضرت عبدالبهاء نمی‌خواستند با شکوه و جلال با ایشان رفتار شود یکی از ایده‌های محوری است. این امر به چه نحو خضوع آن حضرت را نشان می‌دهد؟ البته این شکل خاص از جلال (کاسه، آب و حولهٔ معطر) تنها یکی از جزئیات جالب است و نباید روایت شما را از موضوع محوری منحرف سازد. در عوض باید بر نتیجه تأکید کرد. نتیجه چگونه باعث فهم بیشتر کودکان از خضوع حضرت عبدالبهاء و شوق ایشان به خدمت دیگران خواهد شد؟

موضوع درس دهم شاکر بودن است و کودکان به داستانی در بارهٔ خانمی گوش خواهند داد که حضرت عبدالبهاء را زیارت می‌کند و قصد می‌کند تمام مصائب و مشکلات خود را با ایشان در میان گذارد. حضرت عبدالبهاء بعداً او را به میرزا حیدرعلی معرفی می‌کنند که با این که در زندگی مشکلات عظیمی را تجربه کرده، هرگز از شکر جمیع مواهبی که از خداوند دریافت کرده بازمانده است. ضمن روایت کردن این داستان، مایل خواهید بود برای دانش‌آموزان تان روشن شود که حضرت عبدالبهاء به صورت تصادفی میرزا حیدرعلی را به آن خانم معرفی نکردند. فکر می‌کنید آن خانم از ملاقاتش با میرزا حیدرعلی چه آموخت؟ داستان چگونه می‌کوشد این درس را منتقل کند؟

بخشش موضوع درس یازدهم است و داستانی در بارهٔ حضرت عبدالبهاء برای دانش‌آموزان خود خواهید گفت که تأثیر عفو بر کسانی که می‌بخشیم را نشان می‌دهد. جزئیات بسیاری در داستان وجود دارد که اگر قرار است کودکان تسلسل افکار را دنبال کنند، لازم خواهد بود به وضوح روایت کنید. داستان مربوط به یکی از حاکمان عکا است که قصد وارد آوردن آسیب شدید به حضرت عبدالبهاء و همراهان‌شان در آن شهر را دارد. در این داستان، حضرت عبدالبهاء نه تنها اعمال حکمران را می‌بخشند، بلکه با حاکم که همه چیز را از دست می‌دهد با مهربانی رفتار می‌کنند و او را در زمان اضطراب یاری می‌فرمایند. آنچه باید امیدوار باشید که کودکان از داستان بفهمند آن است که بخشندگی به گونه‌ای که در حضرت عبدالبهاء ظاهر است، از نداشتن احساسات بد نسبت به کسانی که به ما ظلم می‌کنند فراتر می‌رود. چگونه خواهید فهمید که آیا این فکر را درک کرده‌اند یا خیر؟

در داستان درس دوازدهم، کودکان خواهند دید که حضرت عبدالبهاء چگونه به راننده‌ای که هزینهٔ غیرمنصفانه‌ای برای سفر با کالسکه می‌طلبد پاسخ می‌دهند. گرچه حضرت عبدالبهاء جوهر مهربانی و ادب بودند، هرگز اجازه ندادند که افراد نسبت به ایشان یا دیگران غیرصادقانه یا فریبکارانه رفتار کنند. فکر می‌کنید راننده از پاسخ حضرت عبدالبهاء چه آموخت؟ چگونه به کودکان کمک خواهید کرد که درک کنند آنچه در واقع با عدم صداقت از دست می‌دهیم از هر امر مادی، مانند انعام زیادی که راننده از دست داد، عظیم‌تر است؟

بخش سیزدهم

پس از آن که انجام فعالیت‌های دروس نهم تا دوازدهم را با سایر شرکت‌کنندگان تمرین کردید، می‌توانید به چهار درس بعدی بروید. پیشنهاد می‌شود که برای دروس سیزدهم تا شانزدهم، هر جلسه را با تلاوت مناجات زیر از حافظه‌تان شروع کنید:

«هو الله ای پاک یزدان این نهالان جویبار هدایت را از باران ابرِ عنایت ترو تازه فرما و به نسیم ریاض احدیت اهتزاز بی بخش و به حرارت شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز به روز ترقی کنند و شکفته گردند و پر بار و برگ شوند. ای پروردگار جمله

را هوشیار کن و قوّت و اقتدار بخش و مظاهر تأیید و توفیق فرما که در نهایت برازندگی در
بین خلق محشور شوند. تویی مقتدر و توانا. عبدالبهاء عبّاس»^{۴۸}

در زیر مناجاتی که دانشجویان در دروس سیزدهم تا شانزدهم از بر خواهند کرد آمده است.
برای این که به آنها کمک کنید اهمّیت آن را بفهمند، باید تمام کلمات و عباراتی که برای
دانش‌آموزان شما جدید یا ناآشنا هستند تعیین کنید و جملات مناسبی در توضیح آنها بسازید. البته
تشبیه مندرج در مناجات را به راحتی درک خواهند کرد و با مناجاتی که شما در این دروس از بر
خواهید خواند مطابقت خواهد داشت.

«خداوندا، این طفل صغیر را در آغوش محبّت پرورش فرما و از ثدی عنایت شیر ده. این
نهال تازه را در گلشن محبّت بنشان و به رشحات سحاب عنایت پرورش ده. از اطفال
ملکوت کن و به جهان لاهوت هدایت فرما. تویی مقتدر و مهربان و تویی دهنده و بخشنده
و سابق الانعام. ع ع»^{۴۹}

بخش چهاردهم

پس از آن که به روال معمول همراه سایر شرکت‌کنندگان هریک از دروس سیزدهم تا شانزدهم
را خواندید، صفات مورد نظر در آنها را یادداشت کنید.

درس سیزدهم: _____

درس چهاردهم: _____

درس پانزدهم: _____

درس شانزدهم: _____

نصوص زیر فرصتی برای شما فراهم خواهد کرد که مانند قبل، درباره صفات روحانی مندرج در این دروس بیشتر تأمل کنید.

در باره اهمّیت شفقت نشان دادن چنین می خوانیم:

«انوار احسان تابان کن تا دلها پاک و پاکیزه شود از تأییدات تو بهره و نصیب گیرد».^{۵۰}

«مشفق باش تا اعمالت مانند نوری که از سراج بتابد بدرخشد».^{۵۱} (ترجمه)

«باریک دارید و برگ یک شاخسار به عالم انسانی مهربانی کنید و به نوع بشر مهرپرور گردید».^{۵۲}

«حال احبّای الهی باید به موجب این تعالیم ربّانی قیام کنند اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و سالخوردگان را اولاد جانفشان شوند».^{۵۳}

در باره صفت انقطاع به ما چنین فرموده اند:

«خَلِّصُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ دُونِي ثُمَّ تَوَجَّهُوا إِلَى وَجْهِي وَإِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ عَمَّا عِنْدَكُمْ»^{۵۴}

مضمون: خودتان را از غیر من آزاد سازید سپس به روی من توجه کنید و بدرستی که این برای شما از آنچه نزدتان است بهتر است.

«لَا تَفْرَحُوا بِمَا أُوتِيتُمْ مِنْ زِينَةِ الْأَرْضِ وَلَا تَعْتَمِدُوا عَلَيْهَا فَاعْتَمِدُوا بِذِكْرِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.»^{۵۵}

مضمون: به آنچه از زینت ارض به شما داده شده شادی نکنید و بر آن اعتماد ننمایید پس به ذکر خداوند بلندمرتبهٔ عظیم اعتماد کنید.

«رَأْسُ الْإِنْقِطَاعِ هُوَ التَّوَجُّهُ إِلَى شَطْرِ اللَّهِ وَالْوُرُودُ عَلَيْهِ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ وَالشَّهَادَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ.»^{۵۶}

مضمون: رأسِ انقطاع توجّه به سوی خدا و ورود بر او و نظربه او و شهادت در برابر اوست

«انقطاع مانند خورشید است، در هر قلبی که بتابد، آتش حرص و نفس و هوی را بیفکند. کسی که بصرش به نور ادراک روشن شد قطعاً از عالم و زخارف آن منقطع شود... نگذارید دنیا و رذائل آن شما را غمگین کند. خوشا به حال کسی که ثروت او را مغرور نساخت و فقر او را غمگین نکرد.»^{۵۷} (ترجمه)

نصوص زیر در بارهٔ صفت رضا توضیح می‌دهند:

«يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ، ارْكُضْ فِي بَرِّ الْعَمَاءِ ثُمَّ اسْرِعْ فِي مَيْدَانِ السَّمَاءِ لَنْ تَجِدَ الرَّاحَةَ إِلَّا بِالْخُضُوعِ لِأَمْرِنَا وَالتَّوَضُّعِ لَوَجْهِنَا»^{۵۸}

مضمون: ای پسر انسان در بیابان بی‌کرانگی بدو سپس در میدان آسمان بشتاب، هرگز راحت و آسایش نخواهی یافت مگر به خضوع برای امر ما و فروتنی در برابر وجه ما.

«أَيُّ سَادِجِ هَوَى، حَرِصٌ رَا بَايْدَ كَذَاشْتِ وَ بَه قَنَاعَتِ قَانَعِ شَد. زِيْرَا كَه لَا زَالِ حَرِيصٌ مَحْرُومٌ بُوْدَه وَ قَانَعٌ مَحْبُوبٌ وَ مَقْبُولٌ.»^{۵۹}

«پس در ره تسلیم و رضا قدم نه. نگذار هیچ سختی قلبت را ناراحت کند. امیدت به نعم دنیوی نباشد. به ما اراده الله مسرور و راضی باش تا قلب و روح راحت گردد و کینونت و وجدانت سرور حقیقی یابد.»^{۶۰} (ترجمه)

بیانات زیر بر فهم ما از مهربانی نور می افکند:

«أَنَا نَحْبُ أَنْ نَرِيكُمْ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ فِي جَنَّةِ رِضَائِي بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ وَنَجِدُ مِنْكُمْ عَرَفَ الْأَلْفَةِ وَالْوَدَادَ وَالْمَحَبَّةَ وَالْإِتِّحَادَ»^{۶۱}

مضمون: به درستی که ما همیشه دوست داریم شما را در بهشت رضای خود با شادمانی و آسایش ببینیم و از شما بوی خوش الفت و دوستی و محبت و اتحاد بیایم.

«به حقیقت مهربان باشید نه به ظاهر و صورت هر نفسی از احبای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار به هر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند.»^{۶۲}

«... خالق کلّ خداست و رازق کلّ خدا. او به جمیع مهربان است، ما چرا باید نا مهربان باشیم؟ او به بندگان رؤف و رحیم است، ما چرا باید دشمن و مخالف باشیم؟ مادام خدا کلّ را دوست دارد، ما چرا باید بغض و عداوت داشته باشیم؟ مادام کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربان است ما نیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه.»^{۶۳}

«به اظهار دوستی و محبت که فقط با الفاظ باشد قانع نشوید، بگذارید قلبتان با محبت خالصانه نسبت به تمام افرادی که در راهتان می گذرنند مشتعل باشد.»^{۶۴} (ترجمه)

سعی کنید حدّ اقل یک نص از هریک از مجموعه‌های فوق از برکنید.

بخش پانزدهم

حال که فهم خود را از صفات روحانی مورد بررسی در درس سیزدهم تا شانزدهم عمیق ساخته‌اید، چهار داستان را مجدّداً بخوانید و با گروه خود، دربارهٔ سوالات زیر گفتگو کنید.

موضوع درس سیزدهم شفقت است و داستانی که روایت خواهید کرد دربارهٔ زنی است که وقتی به امید زیارت حضرت عبدالبهاء، به درِ منزل محلّ اقامت آن حضرت رفت، اما به داخل راه داده نشد. چه بخشی از داستان شفقت آن حضرت نسبت به این خانم را نشان می‌دهد؟ چه جزئیاتی به کودکان کمک خواهد کرد که داستان را دنبال کنند و بفهمند که قلب مهربان، ضمن این که به طور برابر دغدغهٔ همگان را دارد، نسبت به کسانی که در سختی و محنت و اندوه هستند حسّاسیت ویژه‌ای نشان می‌دهد؟

درس چهاردهم بر صفت روحانی انقطاع متمرکز است. داستان دربارهٔ دو دوست است که تصمیم می‌گیرند به ارض اقدس سفر کنند. یکی ثروتمند است و دیگر ثروت کمتری دارد. البته کودکان برای کسب بصیرت دربارهٔ صفت انقطاع، باید تشخیص دهند که سفر به ارض اقدس نمادی از

نزدیک‌تر شدن به خداست. چیزی که مایل خواهید بود کودکان بفهمند آن است که انقطاع به این که چه میزان دارایی داریم وابسته نیست، بلکه به این بستگی دارد که آیا اجازه می‌دهیم دارایی‌هایمان ما را از نزدیک شدن به خدا بازدارند. این داستان چگونه به تقویت چنین فهمی کمک خواهد کرد؟

داستان درس پانزدهم دربارهٔ صفت رضا که موضوع اصلی آن است به کودکان بصیرت خواهد داد. حضرت عبدالبهاء به همراهان خود می‌فرمایند که حین زندانی بودن در مدینهٔ محصّنهٔ عکّل خوشحال بودند، زیرا آن ایّام را در مسیر خدمت گذراندند. این گزاره چه تأثیری بر فهم کودکان از رضا خواهد داشت؟ چگونه خواهند دید که هر چند حضرت عبدالبهاء از نظر جسمانی محبوس بودند، امّا روح‌شان هرگز قابل زندانی کردن نبود؟

ضمن تعریف کردن داستان درس شانزدهم دربارهٔ مردی در عکّا که مغلوب عصبانیت و نفرت بود، باید بر برخی جزئیات تأکید نمایید. در غیر این صورت ممکن است کودکان متوجّه ارتباط آن با موضوع اصلی یعنی مهربانی نشوند. این جزئیات چیست؟ حضرت عبدالبهاء به آن مرد که مدّت مدیدی به عصبانیت و نفرت تمسّک داشت چه درسی می‌دهند؟

بخش شانزدهم

امید است که تجزیه و تحلیلی که از دروس سیزدهم تا شانزدهم انجام دادید مفید بوده باشد و از تمرین کردن عناصر مختلف آنها با دیگر شرکت‌کنندگان لذت برده باشید. در دروس هفدهم تا بیستم، می‌توانید در آغاز هر جلسه، مناجات زیر را از بر بخوانید:

«هو الله پروردگارا مهربانا یاران سرگشته کوی تواند و دل‌بسته روی تو؛ مشتاق دیدارند و گرفتار حسرت و حرقت بی حد و شمار؛ سوی تو پیوند، روی تو جویند، راز تو گویند. تأیید فرما، توفیق بخش تا در عبودیت استقامت نمایند و به خدمت پردازند؛ محفل انس بیاریند و در ظلّ عنایت بیاسایند و به قربان‌گاه عشق بیایند و روی و موی به خون خویش بیالایند. ای دلبر آسمانی، یاران شایان عنایت و مهربانی و تودانی و آنچه خواهی می‌نمایی. عون تویی، صون تویی؛ بخشنده دو کون تویی. انت التّوابُ الرَّحیم. ع ع»^{۶۵}

در این دروس، کودکان بر از بر کردن و تلاوت دعای زیر تمرکز خواهند کرد و باید مانند قبل، یادداشت کنید که چگونه اطمینان حاصل می‌کنید درکی از کلماتی که به حافظه می‌سپارند کسب خواهند کرد. این دعا از دعا‌های قبل کمی طولانی‌تر است و اگر از بر کردن این مناجات یا هر مناجات دیگری در چهار جلسه تعیین شده برای کودکان دشوار باشد، باید هر تعدیلی که لازم می‌دانید اعمال کنید.

«يا إِلَهِی اسْمُک شِفائی وَ ذِکْرُک دَوائی وَ قُرْبُک رَجائی وَ حُبُّک مُؤْنَسِی وَ رَحْمَتُک طِیبِی وَ مُعِیْنِی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ إِنَّکَ أَنْتَ الْمُعْطِی الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ.»^{۶۶}

مضمون: ای خدای من اسمت شفای من و ذکر تو دواي من و نزدیکی ات امید و آرزوی من و حُب تو مونس من و رحمت طیب و معین من در دنیا و آخرت است. و به درستی که تو عطاکننده علیم حکیم هستی.

بخش هفدهم

برای آغاز مرور دروس هفدهم تا بیستم، یکی یکی به روش معمول آنها را بخوانید و صفات روحانی ای که در هر یک با کودکان خواهید کاوید را یادداشت کنید.

درس هفدهم: _____

درس هجدهم: _____

درس نوزدهم: _____

درس بیستم: _____

در زیر تعدادی نص آمده که به شما و سایر شرکت کنندگان کمک خواهد کرد در باره اهمیت صفات بالا بصیرت‌هایی کسب کنید. به یاد داشته باشید که تنها از منظر حیات فردی در باره آنها گفتگو نکنید؛ بلکه باید به این نیز فکر کنید که این صفات برای یک معلّم کودکان خردسال مانند شما چه معنایی خواهند داشت.

در باره صفت شهامت، نصائح زیر به ما داده شده:

«تا توانید در توجّه به ملکوت بیفزائید تا شجاعت فطری یابید و قوّه معنوی بجوئید.»^{۶۷}

«باشد که منشأ راحت قلوب شکسته گردید. باشد که پناه آوارگان شوید. باشد که منبع شجاعتِ خائفان باشید. اینچنین به لطف و یاری خداوند، علمِ سعادت نوع بشر در مرکز عالم مرتفع شود و رایتِ وفاق جهانی برافراشته گردد.»^{۶۸} (ترجمه)

در باره اهمّیت امید چنین می خوانیم:

«به حق متمسک شو و به جبل عنایت او متوسّل باش چه که دون او احدی را از فقر به غنا نرساند و از ذلّت نفس نجات نبخشد.»^{۶۹}

«أی خاک متحرّک، من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس. سیف عصیان شجره امید تو را بریده و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور و من عزت بیزوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلّت بی منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.»^{۷۰}

«در هر صورت انسان در دریای الطاف مستغرق است لهذا در هیچ حالتی نومید نشو امیدوار باش»^{۷۱}

«اگر قلب انسان به خدا تعلق نیابد به چه چیز خوش گردد؟ اگر امید به خدا نداشته باشد به چه چیز این حیات دو روزه دنیا دل بندد؟... پس باید امید انسان به خدا باشد زیرا فضل او بی منتهاست. الطاف او قدیم است. مواهب او عظیم است.»^{۷۲}

آثار مبارکه در باره امانت به ما چنین می فرمایند:

«یا قوم، در این یوم اعلی قمیص نزد خدا امانت است. کلّ فضل و فخر از آن نفسی خواهد بود که خود را به این طراز اعظم بیاراید.»^{۷۳} (ترجمه)

«امانت همچون حصنی از برای مدینه بشریّت و بصری برای هیکل انسان است. هر نفسی از آن محروم ماند، در عرش او بی بصر محسوب شود.»^{۷۴} (ترجمه)

«مظاهر امانت الهی در هر بلاد باشید. باید به چنان درجه ای از کمال این صفت را ظاهر نمایید که حتّی اگر بر مدائن ذهب مرور نمایید آنی چشم تان مفتون زرق و برق آن نشود.»^{۷۵} (ترجمه)

این بیانات در باره اشتعال به ما توضیح می دهند:

«ای دوستان، در این یوم کل باید به نار محبّت الله چنان مشتعل باشید که حرارت آن در کل عروق و جوارح و اعضای جسم تان ظاهر باشد و مردم دنیا به این حرارت برافروزند و به افق محبوب رو کنند.»^{۷۶} (ترجمه)

«وانک فاشتعل من هذه النار الملهبة المشتعلة في قطب الأمكان على شأن لن يخمد لها بحور الاكوان»^{۷۷}

مضمون: و به راستی که از این آتش ملتهب و مشتعل در قطب امکان مشتعل شو به نحوی که دریاهاى وجود آن را سرد ننماید.

«ان اشتعل بهذه النار التي اوقدها الرحمن في قطب الأکوان لتحدث منك حرارة حبه في افئدة المقبلين ان اسلك سبيلي ثم اجذب القلوب بذكرى العزيز المنيع».^{۷۸}

مضمون: به این آتشی که خداوند رحمان آن را در قطب عالم‌ها روشن کرد مشتعل شو تا از تو حرارت حبّ او در افئدهٔ مقبلان ایجاد شود. راه مرا پیما، سپس قلوب را به ذکر عزیز منیع من مجذوب فرما.

«نار عشقی بر فروز و جمله هستیها بسوز پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار».^{۷۹}

سعی کنید حدّ اقل یک بیان از هریک از مجموعه نصوص بالا را از بر نمایید.

بخش هفدهم

حال بیایید به داستان‌های دروس هفدهم تا بیستم پردازیم. پس از آن که هریک مجدداً خواندید، با دیگر اعضای گروه خود سؤالات زیر را بررسی کنید.

در درس هفدهم داستان علی‌عسکر را تعریف خواهید که حتّی وقتی مأمور فاسد او را تهدید کرد، متقاعد نشد که دروغ بگوید و تقلّب کند. کودکان در حال حاضر به خوبی می‌دانند که دروغ‌گویی در نظر خداوند پسندیده نیست. داستان سبب خواهد شد که بتوانند بفهمند اطاعت از تعالیم الهی منشأ شهامت، یعنی موضوع درس، است. چه بخش‌هایی از داستان به آنها کمک خواهد کرد تا این

رابطه را برقرار کنند؟ اگر قرار است کودکان داستان را دنبال کنند و این نکتهٔ مهم را بفهمند، حین روایت کردن رویدادها، مهم خواهد بود که بر چه جزئیاتی تأکید کنید؟

درس هجدهم حول صفت امید می‌گردد و در آن داستان مرد دل‌شکسته‌ای را برای کودکان تعریف خواهید کرد که حضرت عبدالبهاء امیدش را بازگرداندند. آن حضرت این مرد را غرق مهربانی می‌کنند و به او یادآوری می‌کنند که در ملکوت الهی غنی است. غنا در ملکوت الهی به این معنا نیست که ثروت مادی عظیمی داریم. معنایش چیست؟ یادآوری حضرت عبدالبهاء چطور توکل مرد به مواهب الهی را افزایش می‌دهد؟ چگونه به کودکان کمک خواهید کرد که بفهمند بدون توکل به خدا، امیدوار ماندن سخت است؟

امانت موضوع درس نوزدهم است و برای نشان دادن اهمیت این صفت، داستان محمدتقی را برای دانش‌آموزان خود تعریف خواهید کرد که حضرت عبدالبهاء وظیفهٔ دریافت و رساندن نامه در ارض اقدس را به او سپردند. جزئیات بسیاری وجود دارد که باید هنگام تعریف کردن داستان در ذهن داشته باشید تا کودکان ایدهٔ اصلی داستان را از دست ندهند. این جزئیات چه هستند؟ در توصیف محمدتقی، از کلمات «معتّم» و «امین» استفاده خواهید کرد. فکر می‌کنید ممکن است در آن واحد بی‌توجه و امانت‌دار بود؟

شخصیت توماس بریکول محور داستان درس بیستم است که به اشتعال می پردازد. استعاره شمع افروخته، نار مشتعل و شعله فروزنده اغلب در آثار مبارکه به کار رفته تا به ما کمک کند صفت اشتعال را درک کنیم، یعنی شدّت عشقی که در قلوب خود نسبت به خدا داریم. باید اطمینان داشته باشید که با این استعاره، دانش آموزان شما برداشتی از معنای اشتعال حاصل خواهند کرد. توانایی تفکر انتزاعی از سنین پایین در کودکان وجود دارد و با رشد توانایی زبانی شان پرورش می یابد. با در ذهن داشتن این افکار، تعیین کنید چه بخش هایی از داستان نشان می دهند که توماس بریکول مشتعل به نار محبت الله بود. برخی جزئیاتی که داستان را جذاب می کنند چه هستند؟

بخش نوزدهم

تصور بر آن است که شما و دیگر شرکت کنندگان از تمرین کردن عناصر دروس هفدهم تا بیستم الهام گرفتید و حالا آماده بررسی چهار درس پایانی سال اول، یعنی دروس بیست و یکم تا بیست و چهارم، می باشید. شاید بخواهید در آغاز هر جلسه این دعا را از بر تلاوت کنید:

«قَلْبًا طَاهِرًا فَاخْلُقْ فِيَّ يَا إِلَهِي ، سِرًّا سَاكِنًا جَدِّدْ فِيَّ يَا مُنَائِي ، وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ ثَبِّتْنِي عَلَى أَمْرِكَ يَا مَحْبُوبِي ، وَبِنُورِ الْعِظَمَةِ فَأَشْهَدْنِي عَلَى صِرَاطِكَ يَا رَجَائِي ، وَبِسُلْطَانِ الرَّفْعَةِ إِلَى

سَمَاءٍ قُدْسِكَ عَرِّجْنِي يَا أَوَّلِي، وَبَارِيَاكِ الصَّمَدِيَّةِ فَأَبْهَجْنِي يَا آخِرِي، وَبِنِعْمَاتِ الْأَزَلِيَّةِ
فَاسْتَرَحْنِي يَا مُؤْنَسِي، وَبِغْنَاءِ طُلْعَتِكَ الْقَدِيمَةِ نَجِّنِي عَنْ دُونِكَ يَا سَيِّدِي، وَبِظُهُورِ
كَيِّنُونَتِكَ الدَّائِمَةِ بَشِّرْنِي يَا ظَاهِرٌ فَوْقَ ظَاهِرِي وَالْبَاطِنُ دُونَ بَاطِنِي».^{۸۰}

مضمون: قلب پاکی در من بیافرین ای خدای من، ضمیری آسوده و آرام در من تجدید کن
ای امید من، و به روح قوّت مرا بر اُمرت پایدار کن ای محبوب من، و به نور عظمت مرا بر
صراط و راه خود حاضر و آشکار کن ای آرزوی من، و به قدرتِ رفعت و بزرگی ات مرا به
سوی آسمانِ قدست بالا بر ای منشاء وجود من، و به نسائم جاودانگی مرا شاد کن ای آخر
من، و به نغمه‌های ازلی مرا آرامش بخش ای همدم و مؤنس من، و به بی‌نیازی طلعتِ
قدیمت مرا از غیر خودت رهایی ده ای سرور و آقای من، و به ظهور ذات و حقیقتِ
جاودانی ات مرا مژده ده ای آشکارترین آشکارها و پنهان‌ترین پنهان‌ها.

آخرین مناجاتی که کودکان در سال جاری از بر خواهند کرد در زیر آمده است. گرچه به راحتی
تا حدّ زیادی اهمّیت آن را درک خواهند کرد، باید تصمیم بگیرید که هر کلمه یا عبارتی که ممکن
است برای آنها جدید یا ناآشنا باشد را چگونه توضیح خواهید داد.

«پروردگارا، این اطفال را نهال‌های بیهمال کن و در حدیقهٔ میثاق نشو و نما بخش و به
فیض سحاب ملکوت ابهی طراوت و لطافت ده. مهربانا، طفل صغیرم، به دخول در
ملکوت کبیر فرما. در زمینم آسمانی فرما، ناسوتیم لاهوتی فرما، ظلمانیم نورانی کن،
جسمانیم روحانی نما و مظهر فیوضات نامتناهی فرما. تویی مقتدر و مهربان. ع»^{۸۱}

بخش بیستم

چهار درس آخری که در سال اوّل تدریس خواهید کرد بخوانید، در حالی که مانند همیشه توجّهی خاص به ایده‌هایی دارید که با دانش‌آموزان خود در میان خواهید گذاشت تا نصوصی که از بر خواهند کرد را معرّفی نمایید. صفتی که هر درس بر آن تمرکز دارد یادداشت کنید.

درس بیست و یکم: _____

درس بیست و دوم: _____

درس بیست و سوم: _____

درس بیست و چهارم: _____

نصوص زیر این فرصت را برای شما و اعضای دیگر گروه‌تان فراهم خواهد کرد تا در باره صفت روحانی مربوط به این دروس، مانند قبل، با یکدیگر تأمل کنید.

آثار مبارکه در باره اهمّیت نورانیت به ما چنین می‌گویند:

«ای شعله محبّت الله، اشعه باید نور دهد، شمس باید طلوع کند، ماه کامل باید بتابد و ستاره باید بدرخشد. چون تو اشعه هستی، از خدا بخواه که نور و روشنی بخشی و آفاق را نورانی کنی و عالم را به نار محبّت الله بسوزی.»^{۸۲} (ترجمه)

«عاشروا یا قوم بالروح و الرّیحان»^{۸۳}

مضمون: ای قوم من با شادمانی و آسودگی معاشرت کنید.

«انسان به جهت این خلق شده که به عرفان و ایمان و موهبت رحمن و حسن اعمال و اخلاق و نورانیت افکار این جهان را روشن کند.»^{۸۴}

«محبّت بندگان الهی محبّت الله است و خدمت بعالم انسانی است. لهذا تضرّع بملکوت ابهی کردم که شما مانند ستاره از افق محبت الله بدرخشید.»^{۸۵}

از نصوص زیر، در باره صفت وفا بصیرت کسب می‌کنیم:

«البهاء عليك و على كلّ ثابت مستقيم و راسخ امين»^{۸۶}

مضمون: بهاء بر تو و بر هر ثابت مستقیم و راسخ امین باد.

«انك انت بلّغى اماء الرحمن بأنهنّ يثبتن على حبّ البهاء اذا اشتدّ الامتحان و الافتتان
لأنّ الزّوابع و الأرياح تمرّفى موسم الشّتاء ثمّ يأتى الرّبيع بالمنظر البديع و يزيّن التّلؤل و
السّهول بالرّياحين و الورد الأنيق»^{۸۷}

مضمون: به درستی که کنیزان خداوند رحمن را آگاهی ده که زمانی که امتحان و افتتان
شدّت می‌یابد بر حُبّ بهاء ثابت بمانند چه که طوفان‌ها و بادهای در فصل زمستان می‌وزند
سپس بهار با منظر بدیع می‌آید و تپّه‌ها و دشت‌ها را با گیاهان خوشبو و گل زیبا می‌آراید.

«اليوم مقرب درگاه كبريا نفسى است كه جام وفا بخشد و اعدا را درّ عطا مبذول دارد حتّى
ستمگر بيچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را يار و دود»^{۸۸}

بیانات زیر در باره صبر هستند:

«يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ وَعِلْمَةُ الْحَبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِي وَالْإِصْطِبَارُ فِي بِلَائِي»^{۸۹}

مضمون: ای پسر انسان برای هر چیزی نشانه‌ای است، و نشانه حُب صبر در قضای من و شکیبایی در بلای من است.

«فَطُوبَى لِلصَّابِرِينَ الَّذِينَ يَصْبِرُونَ فِي الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَلَنْ يَجْزِعُوا مِنْ شَيْءٍ وَكَانُوا عَلَى مَنَهِجِ الصَّبْرِ لِمَنِ السَّالِكِينَ»^{۹۰}

مضمون: پس خوشا به حال بردباران که در شدّت و سختی صبر می‌کنند و از هیچ چیز ناله و فغان نمی‌کنند و در راه‌های صبر از سالکین هستند.

«أَرْضُ بَمَا جَرَى مِنْ مَبْرَمِ الْقَضَاءِ وَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ»^{۹۱}

مضمون: به آنچه از قضای قاطع جاری شد راضی و از صابران باش.

«يَنْبَغِي لِكُلِّ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى أَنْ يَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْإِصْطِبَارِ وَيَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِ الْمَخْتَارِ»^{۹۲}

مضمون: شایسته است هر که به افقِ اعلیٰ توجّه نمود به ریسمان صبر چنگ زند و برخداوند مهیمن مختار توکل نماید.

در مورد استقامت نصوص زیر را داریم:

«وَبَعْدَ أَنْ عَرَفْنَا أَنَّ حَقَّ الْعَظَمِ أُمُورَ اسْتِقَامَتٍ بِرَأْمَرِ أَوْسْتٍ»^{۹۳}

«به شأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع
نماید اگر چه من علی الأرض بمعارضه و مُجادله برخیزند».^{۹۴}

«ان استقم علی حبّ الله و امره ثمّ انصره بالبيان».^{۹۵}

مضمون: این که بر حبّ و امر خداوند مستقیم باش سپس او را با بیان یاری رسان.

«و به قدم یقین در صراط حقّ یقین قدم گذاریم که لعلّ نسیم رضا از ریاض قبول الهی
بوزد و این فانیان را به ملکوت جاودانی رساند».^{۹۶}

«مطمئن و مستقیم باش، خدماتت به قوای ملکوتی مورد تأیید است چه که مقاصدت عالیّه
و اهدافت پاک و قابل است».^{۹۷} (ترجمه)

سعی کنید حدّ اقل یک نص از هریک از مجموعه بیانات بالا را از بر کنید.

بخش بیست و یکم

حال بیایید چهار داستان آخری را که برای دانش آموزان خود تعریف خواهید کرد بینیم،
دانش آموزانی که تا این لحظه ساعات عالی بسیاری را با ایشان گذرانده‌اید، در حالی که کوشیده‌اید
صفات روحانی‌ای را که یاد می‌گیرند در آنها پرورش دهید. پس از آن که هر داستان را دوباره
خواندید، سؤالات زیر را در گروه خود به گفتگو بگذارید.

در درس بیست و یکم، کودکان داستانی دربارهٔ کودکی دوروتی بیکر خواهند شنید، زمانی که
ایشان برای اولین بار حضرت عبدالبهاء را زیارت کردند. آنها خواهند دید که او چگونه در مسیر

داستان، مفتونِ نورانیّت آن حضرت می‌شود، صفتی که موضوع اصلی درس است. نورانیّت حضرت عبدالبهاء چه تأثیری بر دوروتی دارد؟ امیدوارید این داستان چگونه دلبستگی کودکان به حضرت عبدالبهاء را افزایش خواهد داد؟

موضوع داستان بیست و دوم وفا است، صفتی که با داستان اسفندیار نشان داده شده است. چه بخش‌هایی از داستان بیش از بقیه مستقیماً به این موضوع مربوط هستند؟ اسفندیار چه صفات روحانی دیگری را از خود به نمایش می‌گذارد که به او کمک می‌کنند وفادار باقی بماند؟ اطمینان حاصل خواهید کرد که چه جزئیاتی را در روایت‌تان بگنجانید؟

تمرکز درس بیست و سوم بر صفت صبر است. در داستان، لی‌ژین همچنان که طیّ مراحل مختلف رشد درخت هلویش (از یک دانهٔ کوچک به درختی که سرانجام ثمر می‌دهد)، به درختش رسیدگی می‌کند از خود صبر نشان می‌دهد. داستان به سروری که پاداش مدّت‌ها صبر همراه تلاش است تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که معمولاً قبل از دیدن اثمار کارهای مان، باید تلاش بسیاری کنیم. چرا مهم است که کودکان صفت روحانی صبر را به این شکل ببینند؟ مایل خواهید بود چه جزئیاتی را هنگام تعریف کردن داستان برای دانش‌آموزان‌تان به وضوح در نظر داشته باشید؟

در درس بیست و چهارم، داستانی در بارهٔ حیات بهائیّه خانم، خواهر حضرت عبدالبهاء، برای کودکان تعریف خواهید کرد. این داستان به کودکان نشان خواهد داد که بهائیّه خانم در بلایا چه استقامتی از خود ظاهر می فرمودند. شما همچنین مایل خواهید بود به این فهم برسند که استقامت در حبّ الهی چیزی بیش از غلبه بر یک بحران و مصیبت خاص در بر دارد. داستان حیات ایشان چگونه بارقه ای از قوّت و ثبوتی که استقامت در امر الهی مستلزم آن است را به کودکان خواهد داد؟

بخش بیست و دوم

در این واحد، در بارهٔ صفاتی روحانی که در سال اوّل با کودکان کاوش خواهید نمود تفکّر کرده اید و انجام عناصر متنوع بیست و چهار درسی را که به آنها تدریس خواهید کرد تمرین نموده اید به این امید که به پرورش اخلاقی آنها کمک کند. حال لحظه ای را با خود صرف یادآوری تمام صفات روحانی ای بنمایید که موهبت نصیب تان شده و می توانید کودکان را در تقویت آنها طیّ سال اوّل کمک کنید. به نظر به جا است که از میان این صفات، آنها دروس خود را با موضوع استقامت در حبّ الهی به پایان خواهند برد، درست همان طور که طبق صحبت های قبل، مهم خواهد بود با تمرکز بر پاکی قلب کار را شروع کنند. همچنان که به اوّلین مساعی خود در زمینهٔ تدریس کلاس های کودکان مبادرت می ورزید، باید اغلب تأمل کنید که استقامت در حبّ او چگونه به دانش آموزان تحت مراقبت شما کمک خواهد کرد در تلاش برای ظاهر ساختن تمام صفات جواهرمانندی که درون آنها نهفته است پشتکار داشته باشند.

۲۴ درس برای کودکان

درس اوّل

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

برای جذب مواهب الهی و ایجاد جوّی روحانی، کلاس را با تلاوت یکی از مناجات‌هایی که از بر هستید، مانند مناجات پیشنهاد شده در بخش دوم، شروع کنید. سپس می‌توانید از کودکان بپرسید که آیا برخی از آنها مناجاتی از بر دارند که بتوانند برای کلاس تلاوت کنند. پس از آن، مناجات زیر را از بر خواهند کرد. برای آن که به آنها کمک کنید که اهمّیت آن را بفهمند، هر کلمه‌ای که فکر می‌کنید ممکن است لازم باشد با مثال‌های ملموس برای ایشان توضیح دهید را مشخص کنید. انتظار می‌رود که تعداد زیادی از کودکان این مناجات را به راحتی یاد بگیرند، اما باید در شروع سه جلسه بعدی، آن را با کودکان مرور کنید که تا درس پنجم که یادگیری مناجات جدیدی را آغاز می‌کنند، این مناجات در قلب و ذهن‌شان نقش بندد.

«هو الله، پروردگارا، قلب صافی چون دُر عطا فرما».^{۹۸}

از آنجا که مناجاتی که کودکان در این چند درس اوّل از بر خواهند کرد کوتاه است، موقعیت‌های مختلفی خواهید داشت که برخی ایده‌های مذکور در بخش دوم درباره احترام و ماهیت دعا را با آنها به گفتگو بگذارید.

ب. سرودها

پس از زمان مخصوص دعا، کودکان می‌توانند یاد بگیرند که سرود زیر را بخوانند. این سرود نصّی را که بعداً در مورد موضوع درس، یعنی پاکی قلب، از بر خواهند کرد به موسیقی درآورده است. از آنجا که ممکن است بعضی کلمات برای کودکان دشوار باشند، می‌توانید به آنها کمک کنید که یاد بگیرند چهار سطر اوّل را بخوانند، در حالی که شما بقیه را می‌خوانید.

قلب صاف

قلب صافی هم چون دُر
می‌خواهیم از درگاهش

تا با این گام اوّل
پا بگذاریم در راهش
تا قلب ما در سینه
گردد مثل آینه
نورانی و پاکیزه
پاک از گرد هر کینه
پاک از بغض و حسادت
پاک از قهر و کدورت
روشن از پرتو حق
جای نور محبّت
قلب پاک و مهربان
که هست همیشه خندان
یک قصر تا همیشه
با آن نصیبت می شه

ج. از بر کردن نصوص

به عنوان فعالیتّ بعدی، کودکان نصّی از آثار بهائی را از بر خواهند کرد. می توانید موضوع درس و نصّی که باید از بر کنند را به شکل زیر معرفی کنید:

قلوب ما مثل آینه است. ما باید همیشه آنها را پاکیزه نگاه داریم. کینه داشتن از دیگران، حسودی به یک نفر و نامهربانی با هر فردی و به هر دلیلی مانند غبار هستند که آینه قلوب مان را می پوشانند. وقتی قلب ما پاک است، نور خداوند و خصائل او را منعکس می کند (خصائلی مانند مهربانی، محبّت و بخشش) و ما سبب شادی دیگران می شویم. برای کمک به این که قلب مان پاک بماند، بیایید این نص از حضرت بهاء الله را از بر کنیم:

«يَا ابْنَ الرُّوحِ، فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا...»^{۹۹}

مضمون: ای پسر روح، نخستین قول من این است که قلبی پاک، نیکو و منیر مالک شو.

اگر کودکان نص را به خوبی درک کنند، از برکردن آن برای ایشان راحت تر خواهد بود. بنا بر این پیشنهاد می‌شود که مدّتی را با آنها صرف گفتگو در بارهٔ معنای کلمات و عبارات بنمایید. در اینجا چند جمله آمده که به شما کمک خواهد کرد:

قول

۱. یک روز ژرارد و مری در حال رنگ‌آمیزی نقاشی بودند. ژرارد به مدادشمعی زرد نیاز داشت، اما مری نمی‌خواست آن را به او بدهد. معلّم به مری گفت که او باید مدادشمعی را سهمیم شود. معلّم قول و پند خوبی به مری گفت.
۲. پاتریشا باید تصمیم بگیرد که پولش را صرف خرید شکلات کند یا کتاب داستان. والدینش او را نصیحت می‌کنند که کتاب داستان را بخرد. والدین پاتریشا قول و پند خوبی به او می‌گویند.

مالک

۱. تینایه دوست دارد قبل از خوابیدن دعا بخواند. او کتاب دعای کوچکی دارد که از روی آن می‌خواند. تینایه مالک یک کتاب دعای کوچک است.
۲. ما سبزی‌های لذیذ زیادی در باغ خود پرورش می‌دهیم. ما مالک قطعه زمین خوبی هستیم که مقدار زیادی سبزی تازه به ما می‌دهد.

قلب جید

۱. کتی عصبانی شد و کلمات نامهربانانه‌ای به آگوت گفت. آگوت ناراحت بود، اما خیلی سریع کتی را بخشید. آگوت قلب جید یا قلب پاکی دارد.
۲. گوستاو دوست دارد بیسکویت‌های خود را با همهٔ کودکان سهمیم شود، حتّی با ژرژ که چیزی را با دیگران شریک نمی‌شود. گوستاو قلب جید یا قلب پاکی دارد.

قلب نیکو

۱. وقتی والدین مینگ‌لینگ دوستانی را به منزل خود دعوت می‌کنند، او با شادی به آنها غذا تعارف می‌کند. مینگ‌لینگ قلبی نیکو دارد.
۲. آقای رابرتسون خیلی سالخورده است. جیمی به او کمک می‌کند که محصول میوه خود را به بازار ببرد. جیمی قلبی نیکو دارد.

قلب منیر

۱. وقتی احساس ناراحتی می‌کنم، مادرم همیشه مرا خوشحال می‌کند و شاد می‌سازد. مادرم قلب منیری دارد.
۲. ابویا بیمار شد و لازم بود تمام وقت خود را در رختخواب بگذراند. او خیلی دعا خواند، ناراحت نشد و همچنان شاد بود. ابویا قلب منیری دارد.

د. داستان

همین که کودکان نص را از بر کردند، می‌توانید داستان زیر در باره حضرت عبدالبهاء را به آنها بگویید. این داستان اهمّیت پاکی قلب را بیش از پیش به آنها نشان خواهد داد. به یاد داشته باشید که اگر بعضی کودکان کلاس شما با حضرت عبدالبهاء آشنا نیستند، باید آماده باشید که قبل از شروع، چند کلمه در باره ایشان بگویید.

حضرت عبدالبهاء همیشه می‌توانستند بگویند که در قلب یک انسان چه می‌گذرد و افرادی را که قلب‌شان پاک و منیر بود بسیار دوست داشتند. خانمی بود که افتخار داشت هنگام شام میهمان حضرت عبدالبهاء باشد. همچنان که نشسته بود و به کلمات حکیمانه ایشان گوش می‌داد، به لیوان آب مقابل خود نگاه کرد و فکر کرد: «آه! کاش حضرت عبدالبهاء قلب مرا می‌گرفتند و آن را از هر خواسته زمینی خالی می‌کردند و دوباره آن را با حبّ و فهم الهی پر می‌فرمودند، درست همان‌طور که با این لیوان آب می‌توان کرد.»

این فکر فوراً از ذهنش گذشت و چیزی در باره‌اش نگفت. اما فوراً اتفاقی افتاد که سبب شد بفهمد حضرت عبدالبهاء می‌دانستند او به چه فکر می‌کرده. در حالی که در میانه سخنرانی

خود بودند، توقف کردند و خدمتکاری را نزد خود خواندند و آرام چند کلمه به او فرمودند. خدمتکار به آرامی به محل نشستن آن خانم پشت میز آمد، لیوانش را برداشت، آن را خالی کرد و مجدداً مقابل او قرار داد.

کمی بعد، حضرت عبدالبهاء در عین ادامه دادن به صحبت خود، یک پارچ آب از روی میز برداشتند و به حالتی بسیار طبیعی، آهسته لیوان خالی آن خانم را دوباره پر کردند. هیچ کس متوجه نشد که چه شده، اما آن خانم می دانست که حضرت عبدالبهاء داشتند به خواسته قلب او پاسخ می دادند. او سرشار از سرور شد. حالا می دانست که قلوب و اذهان نزد حضرت عبدالبهاء مانند کتاب هایی باز هستند و ایشان می توانستند با محبت و مهربانی عظیم آنها را بخوانند.

۵. بازی: «سهم شدن»

برای فعالیت بعد، یک تایر اتومبیل روی زمین قرار دهید و سپس از کودکان بخواهید که ببینند چه تعدادی از ایشان می توانند در آن واحد درون آن بایستند. اگر تایر در دسترس نیست، می توانید به جای آن حصیر یا حوله یا شیئی مشابه روی زمین قرار دهید. هر شیئی که انتخاب کنید، باید به اندازه ای کوچک باشد که بتواند بازی را برای تعداد کودکان موجود در کلاس چالش برانگیز نماید.

۶. رنگ آمیزی: نقاشی ۱

بعد از بازی، می توانید کودکان را گرد هم آورید و به هریک نسخه ای از نقاشی ۱ بدهید تا رنگ آمیزی کنند. ضمن آن توضیح دهید نصی که از بر کرده اند در پایین صفحه نوشته شده و صحبت کوتاهی که از قبل در باره رابطه تصویر با موضوع درس تهیه کرده اید بنمایید.

۷. دعا های خاتمه

برای پایان کلاس، می توان از دویا سه کودک خواست یک مناجات یا نصی که از بر کرده اند را تلاوت کنند. سپس می توانید مناجات خاتمه را بخوانید.

درس دوم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پیشنهاد می‌شود که این جلسه و دو جلسهٔ بعد را با مناجاتی که در آغاز درس اوّل تلاوت کردید شروع کنید. سپس می‌توانید از چند تن از کودکان که از قبل انتخاب کرده‌اید بخواهید که هر کدام یکی از مناجات‌هایی که می‌دانند بخوانند. سپس به دانش‌آموزان خود کمک کنید از بر کردن مناجاتی که در درس قبل معرفی شد را ادامه دهند.

ب. سرودها

به عنوان فعالیت بعدی، کودکان می‌توانند دو سرود بخوانند، یکی از درس قبل و دیگری سرود جدید زیر در بارهٔ عدالت که موضوع این درس است.

عدالت

طریقی شریف است عدل و عدالت
جهان را کند پر ز نور شرافت
درخشان نماید همه طالبان را
ضیائش نمایان ز کردار و سیرت
چو عبدالبهاء را کنم یاد بینم
پراز بخشش و عشق بود و محبت
به کم قانع و راضی و شکرگویان
که شادی ببخشد ز باران نعمت
نشان عدالت که مهر است و بخشش
دهد زندگی را سرور و محبت
عنایات حق را ببخشیم و سازیم
جهانی نکو فارغ از رنج و محنت
از بر کردن نصوص

ج. از برکردن نصوص

پس از دو سرود، کودکان را تشویق خواهید کرد که نصّی از آثار حضرت بهاءالله را از برکنند. بعضی ایده‌ها برای توضیح موضوع درس و نصّ پیشنهادی برای شما در اینجا آمده است:

خداوند عدالت را دوست دارد. وقتی عدالت باشد، همه از چیزهای خوب زندگی لذّت می‌برند. هر کودکی می‌تواند به مدرسه برود، هر خانواده‌ای خانه راحتی دارد و کسانی که دارایی بیشتری دارند برای خیر دیگران، با شادی از مواهبی که از خدا دریافت کرده‌اند می‌دهند. وقتی با عدل و انصاف با یکدیگر رفتار می‌کنیم، خدا از ما راضی است. اگر ببینیم با کسی بدرفتاری می‌شود، باید به کمک آنها برخیزیم و به آنها کمک کنیم. نباید از دوستان یا همسایگان خود آنچه را که به آنها تعلق دارد بگیریم. وقتی قرار است چیزی تقسیم شود، باید مطمئن شویم که هیچ کس جا نماند و همه سهم منصفانه‌ای دریافت کنند. برای آن که به ما کمک شود عادل باشیم، بیایید این نص از حضرت بهاءالله را از برکنیم:

«اسلکوا سبیل العدلِ وَاِنَّهُ لَسَبِيلٌ مُّسْتَقِیمٌ»^{۱۰۰}

مضمون: راه عدل را بپیمایید و به درستی که آن سبیل مستقیم است.

مهم خواهد بود مطمئن شوید که کودکان قبل از این که شروع به از برکردن نصّ بالا کنند فهمی پایه‌ای از آن دارند. چند جمله در زیر آمده که به شما کمک کند معنای کلماتی که ممکن است برای آنها جدید باشد را توضیح دهید.

اسلکوا/بپیمایید

۱. برگ‌های زیادی از درختان جنگل افتاده و راه را پوشانده. فومیکو در جنگل راه می‌رود. او راه پوشیده از برگ را می‌پیماید.
۲. پدر و دوست دارد به همه دوستانش کمک کند که با شادی با یکدیگر بازی کنند. پدر و دوستانش خیلی متحد هستند. پدر و راه وحدت را می‌پیماید.

سبیل/راه

۱. لوئی یک خر دارد. آن را بُرد تا در دشت بچرد و آن را تنها گذاشت. خراهِ (سبیل) خانه را به تنهایی پیدا کرد.
۲. دُوراه (سبیل) به مدرسه هست. میلی همیشه دوست دارد از راهی (سبیلی) برود که از کنار خانهٔ مادر بزرگش می‌گذرد.

عدل

۱. به کارلوس مدادرنگی‌هایی داده شد تا در کلاس توزیع کند. ده مداد رنگی و پنج کودک بودند. کارلوس به هر کودک دو مداد رنگی داد. کارلوس در توزیع مداد رنگی‌ها با عدل عمل کرد.
۲. آنا در چاه حیاط‌شان آب زیادی دارد، اما چاه همسایه‌اش گاهی خشک می‌شود. آنا هرگز نمی‌گذارد که همسایه‌اش رنج بکشد و همیشه کاری می‌کند که او احساس کند می‌تواند آب بردارد. آنا عاشق عدل است.

داستان

پس از آن که کودکان یاد می‌گیرند نص را از بر تلاوت کنند، می‌توانید داستان زیر در بارهٔ حضرت عبدالبهاء را به آنها بگویید که نشان می‌دهد ایشان چقدر عادل بودند.

روزی حضرت عبدالبهاء می‌خواستند از عکا به حيفا بروند. ایشان رفتند که صندلی ارزان‌قیمتی در یک کالسکه معمولی بگیرند که با اسب رانده می‌شد و معمولاً پر شلوغ بود. کالسکه‌ران تعجب کرده بود. حتماً باید از خودش پرسیده باشد که چرا حضرت عبدالبهاء این قدر صرفه‌جو هستند که با این کالسکه ارزان سفر می‌کنند. او در حالی که متحیر بود گفت: «مطمئنأً حضرت‌شان ترجیح می‌دهند با کالسکه خصوصی سفر کنند.» سرکار آقا فرمودند «خیر» و تمام راه تا حيفا را با کالسکه‌ای معمولی سفر کردند. وقتی در حيفا از کالسکه پیاده شدند، زن ماهیگیری با پریشانی نزد ایشان آمد و کمک خواست. تمام روز چیزی صید نکرده بود و حالا باید نزد خانوادهٔ گرسنه‌اش برمی‌گشت. حضرت عبدالبهاء مبلغ خوبی پول به او

عنایت کردند و روبه کالسکه ران کردند و فرمودند: «چرا من باید با زرق و برق سفر کنم، در حالی که این همه انسان در قحطی و گرسنگی به سر می‌برند؟»

۵. بازی: «عطش سوزان»

پس از زمان مخصوص داستان‌گویی، کودکان مشتاق خواهند بود یک بازی انجام دهند. چوب‌هایی به بازوان‌شان ببندید به طوری که نتوانند آرنج خود را خم کنند. سپس به آنها بگویید تظاهر کنند که با یکدیگر در بیابانی راه می‌روند و همه خیلی خیلی تشنه هستند. وقتی به فنجان‌های آبی که برای آنها گذاشته‌اید می‌رسند، باید راهی برای نوشیدن بیابند. آنها درخواست یافت که تنها راهش آن است که به یکدیگر کمک کنند، در حالی که مراقب هستند یکدیگر را خیس نکنند.

۶. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۲

برای فعالیت بعد، به هر کودک نسخه‌ای از نقاشی ۲ بدهید تا رنگ‌آمیزی کند. باید به کودکان یادآوری کنید که نصی که از برکرده‌اند در پایین صفحه قرار دارد و باید آماده باشید در باره رابطه تصویر با موضوع درس صحبت کوتاهی بنمایید.

ز. دعاهای خاتمه

وقتی کودکان رنگ‌آمیزی را تمام کردند، می‌توانید از چند تن از ایشان دعوت کنید دعا یا نصی که در این درس یا درس قبل از برکردند بخوانند. سپس می‌توانید مناجات خاتمه را تلاوت کنید.

درس سوم

الف. تلاوت و از برکردن ادعیه

برای شروع کلاس، مناجاتی از بر تلاوت کنید و از چند کودک که از قبل انتخاب کرده‌اید بخواهید که هریک مناجاتی تلاوت کنند. سپس می‌توانید زمانی را همراه دانش‌آموزان خود صرف مرور کردن مناجاتی که یادگیری‌اش را در درس اول آغاز کردند نمایید.

ب. سرودها

این فعالیت را به این ترتیب شروع کنید که از کودکان بخواهید دو سرودی را که در دروس گذشته یاد گرفتند بخوانند. سپس سرود زیر را که به موضوع درس، یعنی محبت، مربوط است به آنها تعلیم دهید.

محبت

خورشید می تابد بر هر جا	بر خار و گل کوه و صحرا
نورش گرما بخش هر چیز	در تابستان و در پاییز
می تابد بر سنگ و گلشن	پرمهر با دوست و دشمن
قلب ما هم مثل خورشید	بر هر دل نور خود پاشید
بر دل هایی مانند سنگ	یا دل هایی صاف و بی رنگ

چون پیش قلب مهربان

فرقی ندارد این با آن

باران می بارد بر هر جا	بر خاک تشنه یا دریا
هستی می بخشد بر عالم	می بخشد شادی جای غم
دست ما هم باید باشد	بخشنده چون ابری بارد
بر هر محتاج از هر کشور	با هر رنگ و با هر باور

چون پیش دست مهربان

فرقی ندارد این با آن

ج. از برکردن نصوص

برای معرفی نصّی که دانش آموزان باید از برکنند، می توانید افکار زیر را در زمینهٔ موضوع درس، با آنها در میان گذارید:

محبت الله مانند اشعهٔ خورشید بر کلّ بشر می تابد. اشعهٔ خورشید بر بیابان های خشک و باغ های سرسبز یکسان می تابد. با گرمای آن، بذرهایی که در زمین حاصلخیز کاشته شده اند

رشد می‌کنند و اثمار گرانها می‌دهند. بنا بر این باید در خاک پاک قلوب خود بذرهای محبّت الله بکاریم که با گرمای مراقبت محبّت‌آمیز او رشد خواهند کرد و شکوفه خواهند داد. سپس عشق بسط خواهد یافت و به همه، حتّی کسانی که گاه با ما نامهربان هستند محبّت نشان خواهیم داد. برای آن که به ما کمک شود که جمیع نوع بشر را دوست بداریم، بیایید این بیان حضرت بهاءالله را از بر کنیم:

«ای دوست، در روضه قلب جز گلِ عشق مکار...»^{۱۱}

روضه

۱. مادر بزرگ در باغ (روضه) خود گل‌های زیبایی کاشته و از آنها مراقبت کرده. در نتیجه باغ (روضه) او بسیار سرسبز شده.
۲. نورا به پدرش کمک می‌کند که علف‌های هرز را از باغ (روضه) بچینند. نورا با این کار در مراقبت از گل‌های باغ (روضه) کمک می‌کند.

جز

۱. دینو دوست دارد سرودهایی در باره خورشید و گل‌ها بخواند و در باره هیچ چیز دیگری سرود نمی‌خواند. دینو جز در باره نور خورشید و گل‌ها سرودی نمی‌خواند.
۲. تاژن می‌خواست به رودخانه برود، امّا وظایفش در خانه را انجام نداده بود. پدرش گفت تا کارش را تمام نکند نمی‌تواند برود و متأسفانه تاژن ناراحت شد. مادر بزرگش گفت: «عزیزم، اگر از پدرت اطاعت نکنی، همه نقشه‌هایت به هیچ ختم می‌شود و جز ناکامی نمی‌بینی.»

د. داستان

پس از زمانِ مخصوص از بر کردن نص، می‌توانید داستان زیر را برای دانش‌آموزان خود تعریف کنید:

در آیمای که حضرت عبدالبهاء در مدینه محصنه عکا زندگی می‌کردند، مردی بود که با ایشان بسیار بد رفتاری می‌نمود. او فکر می‌کرد که حضرت عبدالبهاء انسان خوبی نیستند و

برای خدا مهم نیست که با بهائیان چقدر بدرفتاری می‌شود. در حقیقت، اعتقاد داشت که با نفرت نشان دادن نسبت به بهائیان، دارد نسبت به خدا محبت نشان می‌دهد. او با تمام وجود از حضرت عبدالبهاء متنفر بود. آن نفرت رشد کرد و قلبش را چرکین و فاسد نمود طوری که این آلودگی گاهی مانند آبی که از قوری شکسته می‌ریزد، از او بیرون می‌زد. در مسجد، وقتی مردم برای نماز خواندن می‌آمدند، این مرد علیه حضرت عبدالبهاء داد سخن می‌داد و حرف‌های وحشتناکی درباره‌ی ایشان می‌زد. وقتی حضرت عبدالبهاء از خیابان می‌گذشتند، صورت خود را با عبایش می‌پوشاند تا ایشان را نبیند.

این مرد خیلی فقیر بود و نه غذای کافی برای خوردن داشت و نه لباس‌های گرم برای پوشیدن. فکر می‌کنید حضرت عبدالبهاء در قبال او چه می‌کردند؟ ایشان به او مهربانی نشان می‌دادند، برایش غذا و لباس می‌فرستادند و اطمینان حاصل می‌کردند که از او مراقبت می‌شود. برای مثال یک بار که این مرد سخت بیمار شد، حضرت عبدالبهاء دکتری نزد او فرستادند، هزینه‌ی دارو و غذایش را پرداخت کردند و مقداری نیز پول به او دادند. او هدایا را از حضرت عبدالبهاء پذیرفت، اما از آن حضرت تشکر نکرد. در واقع یک دستش را به دکترداد تا نبضش را بگیرد و با دست دیگر صورتش را پوشاند تا مجبور نباشد به چهره‌ی حضرت عبدالبهاء نگاه کند. و سالیان سال به این ترتیب گذشت. و بعد، یک روز بالاخره قلب آن مرد دگرگون شد. به خانه‌ی حضرت عبدالبهاء آمد، به پای شان افتاد و با قلبی محزون و اشک‌هایی که مثل درودخانه از چشمانش سرازیر بود، گریه‌کنان گفت: «آقا، مرا ببخشید! بیست و چهار سال به شما بد کرده‌ام. بیست و چهار سال شما فقط به من خوبی کرده‌اید. حالا می‌دانم که در اشتباه بوده‌ام. لطفاً مرا عفو کنید!» عشق والای حضرت عبدالبهاء این گونه بر نفرت پیروز شد.

۵. بازی: «پل»

برای فعالیت بعدی، می‌توانید از نیمکت، تخته، آجر یا کاشی استفاده کنید و خطی روی زمین درست کنید. این «پل» است. کودکان را به دو گروه تقسیم کنید و به آنها بگویید که هر دو گروه باید همزمان و در دو جهت مخالف، از پل بگذرند، بدون این که اجازه دهند کسی از پل بیفتد. کودکان درخواست یافت که برای موفقیت، باید به یکدیگر کمک کنند تا جای خود را عوض کنند و یکی یکی از هم عبور کنند.

برای کمک به کودکان، می‌توانید آنها را به آرامی به محلّ شروع هدایت کنید و کمک کنید گام به گام روی پل پیش روند. به جای آن که همهٔ خردسالان را همزمان روی پل قرار دهید، می‌توانید با تعدادی از آنها و هر لحظه با دو نفرشان تمرین کنید. پس از چند بار نشان دادن نحوهٔ بازی، می‌توان به تعداد کودکان روی پل افزود تا به تدریج همه وارد بازی شوند و روی پل قرار گیرند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۳

پس از بازی، می‌توانید به هر کودک نسخه‌ای از نقاشی ۳ بدهید تا به عنوان فعالیتّ آخر، آن را رنگ‌آمیزی کنند. به یاد داشته باشید که صحبت کوتاهی در بارهٔ ربط تصویر با موضوع درس بنمایید.

ز. دعا‌های خاتمه

برای اتمام جلسه، دانش‌آموزان خود را تشویق کنید که در سکوت بنشینند، در حالی که دویا سه نفر از آنها مناجات یا نصّی که از برکرده‌اند تلاوت می‌کنند. سپس شما یا یکی از کودکان می‌توانید یک مناجات خاتمه بخوانید.

درس چهارم

الف. تلاوت و از برکردن ادعیه

پس از نیایش‌های آغازین، مناجاتی که دانش‌آموزان تان در چند درس قبل از برکرده‌اند را با آنها مرور نمایید.

ب. سرودها

برای فعالیتّ بعدی، از کودکان بخواهید سرودهایی که در درس قبل یاد گرفته‌اند بخوانند. سپس این سرود جدید در بارهٔ موضوع صداقت را به آنها بیاموزید.

راستی

شعر ۱:

گرد و غبار رو آینه بشینه
آینه دیگه آفتاب و نور نبینه
پرنده ای اگر بالاش گلی شه
بیچاره هی روی زمین می شینه
آگه همه حرفای ما راست باشه
ترقی روح ما حاصل می شه
اساس هرچی خوبیه تو دنیا
صدافته وقتی تو دل می شینه
کشتی اگر بادباناش پاره شه
نمی تونه راه بره ساکن می شه
پرده اگر رو چشمامون بمونه
چشمای ما راهو دیگه نبینه

شعر ۲:

داند خدا راز نهان هر چیز پیش او ایان
با راستی صدق و صفا راضی شود از ما خدا
داند خدا راز نهان هر چیز پیش او ایان
با راستی صدق و صفا راضی شود از ما خدا
راه فضائل باز شد تا راستی آغاز شد
راه فضائل باز شد تا راستی آغاز شد
هر کس که باشد راستگو دارند اطمینان به او
هر کس که باشد راستگو دارند اطمینان به او
با راستی در زندگی بی ترس و بی شرمندگی
آرید دل ها را به دست چون اعتماد و عشق هست
با راستی در زندگی بی ترس و بی شرمندگی
آرید دل ها را به دست چون اعتماد و عشق هست

ج. از برکردن نصوص

پیشنهاد می‌شود موضوع درس و نصّی که باید از برکنند را به این شکل معرفی کنید:

صداقت یکی از مهم‌ترین صفات روحانی است که هر انسان باید داشته باشد. هرگز نباید حتی کوچک‌ترین دروغی بگوییم، حتی اگر هیچ کس متوجه نشود. مردم گاهی برای آن که از گفتن حقیقت می‌ترسند دروغ می‌گویند. اما می‌دانیم که خدا از همه کارهای ما آگاه است و نمی‌توانیم هیچ چیز را از او پنهان کنیم. ما باید عاشق حقیقت باشیم. اگر راستگو نباشیم، پرورش صفات دیگری مانند عدالت، محبّت و مهربانی و نیز نزدیک شدن به خدا برای ما سخت خواهد بود. بیایید بیان زیر از حضرت عبدالبهاء را از برکنیم:

«صدق و راستی اساس جميع فضائل انسانی است».^{۱۰۲}

در زیر جملاتی آمده تا در توضیح معنای کلماتی از نصّ بالا که ممکن است برای کودکان دشوار باشد به شما کمک کند.

صدق و راستی

۱. لیوان از دست سانجی افتاد و شکست. وقتی مادرش از او پرسید که چه شده، او به مادرش حقیقت را گفت و دروغ نگفت. سانجی با صدق و راستی عمل کرد.
۲. گیتا یک شب آن قدر وقت خود را صرف بازی کرد که تکلیفش را تمام نکرد. روز بعد، وقتی زمان ارائه تکلیف رسید، او تصمیم گرفت که باید به معلّمش حقیقت را بگوید، گرچه می‌دانست که او خشنود نخواهد شد. گیتا با صدق و راستی عمل کرد.

اساس

۱. پدر اُلک داشت خانه‌ای می‌ساخت. او پیش از ساختن دیوارها، زیر محلی که باید دیوارها قرار می‌گرفتند سنگ و سیمان گذاشت. سنگ و سیمان اساس خانه را می‌سازند. اساس خانه کمک می‌کند که خانه پابرجا بماند.

۲. پیش از آن که خواندن و نوشتن را یاد بگیرید، باید حروف و صداها را بداند. یادگیری صداها را برای یادگیری خواندن و نوشتن است.

جمع

۱. ما باید با محبت باشیم. ما باید راستگو باشیم. ما در پاکی قلب مان بکوشیم. ما باید جمع این صفات را در خود پرورش دهیم.
۲. مسعود هم گل های سرخ را دوست دارد، هم گل های صورتی و هم گل های زرد را. مسعود از جمع این گل ها در باغچه مراقبت می کند.

فضائل

۱. اورورا صمیمی، مؤدب و مهربان است. صمیمیت، ادب و مهربانی بعضی از فضائل بیشمار او است.
۲. خانم پاتل دربارهٔ عدالت، بخشندگی، فروتنی و درستی به کودکان تعلیم می دهد. این ها بعضی از فضائل مهمی است که هر فرد باید داشته باشد.

داستان

به عنوان فعالیت بعدی، می توانید داستان زیر را برای دانش آموزان خود تعریف کنید. این داستان به آنها کمک خواهد کرد تا دربارهٔ صفت صداقت تفکر کنند:

در گذشته در کشوری دوردست، چوپان جوانی زندگی می کرد که وقتی پدرش مشغول کار روی زمین و مادرش مشغول خانه داری بودند، وظیفهٔ مراقبت از گوسفندان خانواده را بر عهده داشت. یک روز حوصلهٔ پسر خیلی سر رفته بود و تصمیم گرفت با همسایه هایش شوخی کند. ناگهان شروع به فریاد کرد: «گرگ! گرگ! گرگ دارد گوسفندان را می خورد!» همهٔ دوستانش به کمک شتافتند تا گرگ را فراری دهند. اما وقتی به آنجا رسیدند، چوپان جوان را دیدند که به آنها می خندد که این چنین به وحشت افتاده اند در حالی که واقعاً هیچ گرگی در کار نبود. دوستانش به سرکار خود برگشتند و گفتند که پسرک رفتار زشتی از خود نشان داده است.

روز بعد، پسر شیطنّت خود را تکرار کرد. «گرگ! گرگ! کمک کنید! کمک کنید!» بعضی از همسایه ها دوباره به کمک شتافتند، اما فقط با خنده چوپان جوان به خودشان مواجه شدند، چون این بار نیز آمدن گرگ دروغ بود. روز سوم، وقتی همسایه ها صدای پسر را شنیدند که فریاد می زد: «گرگ! گرگ! گرگ دارد گوسفندان را می خورد! لطفاً بیایید کمک کنید!» هیچ کس توجهی نکرد چون فکر می کردند این فقط یک دروغ دیگر است. آن روز گرگ واقعاً آمد و گوسفندان را خورد! چوپان جوان خیلی ناراحت بود، اما درس خوبی گرفت. اگر دروغ بگوییم، روزی خواهد آمد که نه پدر و مادرمان، نه برادران و خواهرانمان، نه دوستانمان آنچه را می گوییم باور نخواهند کرد، حتی وقتی راست باشد!

۵. بازی: «تلفن لمسی»

پس از تعریف کردن داستان بالا، می توانید از کودکان بخواهید بازی کنند. از آنها بخواهید در یک صف قرار گیرند. همه باید روبه یک جهت باشند و کودک آخر به قطعه ای کاغذ که روی دیوار یا درخت آویزان شده یا در صورت امکان، تخته سیاه نگاه کند. او ابزاری برای نوشتن لازم خواهد داشت. اگر تعداد کودکان زیاد است، می توان بیش از یک صف داشت.

حالا با استفاده از انگشتان، چیزی بر پشت کودک اول بکشید. او به نوبه خود همان چیز را پشت کودک دوم خواهد کشید. سپس کودک دوم باید آن را بر پشت کودک سوم نقاشی کند و به همین ترتیب تا نقاشی کردن به کودک آخر برسد. کودک آخر باید آن چیز را روی کاغذ یا تخته سیاه بکشد. حالا باید شما چیزی که با انگشتان بر پشت کودک اول کشیده بودید را کنار آن طراحی کنید. نقاشی های شما باید ساده باشد تا همه کودکان بتوانند آنها را تکرار کنند.

۶. رنگ آمیزی: نقاشی ۴

می توانید مطابق معمول نسخه هایی از نقاشی ۴ بین کودکان توزیع کنید تا به عنوان فعالیت بعدی رنگ آمیزی کنند.

ز. دعا های خاتمه

مانند همیشه، کلاس را به این ترتیب تمام کنید که از کودکان بخواهید در سکوت بنشینند، در حالی که نصوص و مناجات هایی تلاوت می شود.

درس پنجم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

در این درس و سه درس بعد، باید کلاس را با تلاوت مناجات دیگری که برهستید شروع کنید. یک مناجات بدین منظور در بخش ششم پیشنهاد شده است. پس از آن که چند کودک نیز مناجات‌هایی تلاوت کردند، می‌توانید مناجات زیر را معرفی کنید که از بر کنند. انتظار می‌رود که همه آنها بتوانند حدّ اقل بخشی از مناجات را در این جلسه یاد بگیرند و تا درس هشتم، بتوانند کلّ آن را از بر تلاوت کنند.

«هو الله خدایا هدایت نما، حفظ فرما، سراج روشن کن ، ستاره درخشنده نما، تویی مقتدر و توانا. ع»^{۱۰۳}

ب. سرودها

برای این درس، می‌توانید علاوه بر این که سرود زیر را به کودکان یاد می‌دهید، چند سرود دیگر را که می‌دانند نیز با آنها بخوانید.

بخشش

باید که چشمه باشی جوشنده با سخاوت
با تشنگان عالم بخشنده پرمحبّت

جوشیدنّت بگوید شادی از آنچه داری
شادان‌تری تو وقتی دادی از آنچه داری
دادی از آنچه داری
دادی از آنچه داری

جوشیدنّت بگوید شادی از آنچه داری
شادان‌تری تو وقتی دادی از آنچه داری

دادی از آنچه داری

دادی از آنچه داری

هر روز جستجو کن در قلب خود که یابی
آبی برای بخشش چون چشمه پرآبی

جوشیدنت بگوید شادی از آنچه داری
شادان‌تری تو وقتی دادی از آنچه داری
دادی از آنچه داری
دادی از آنچه داری

جوشیدنت بگوید شادی از آنچه داری
شادان‌تری تو وقتی دادی از آنچه داری
دادی از آنچه داری
دادی از آنچه داری

ج. از برکردن نصوص

افکار زیر به شما کمک خواهند کرد تا موضوع درس و نصّی که کودکان از بر خواهند کرد را معرفی کنید:

خداوند نسبت به مخلوقات خود خیلی بخشنده است. او بر گیاهان باران می‌بارد و به حیوانات و انسان‌ها رزق و روزی می‌دهد. او از همه ما مراقبت می‌کند. او مواهب زیادی به ما داده: چشمانی که با آنها کوه‌ها و رودها و ستاره‌ها و تمام مواهب پیرامون خود را ببینیم، گوش‌هایی که با آنها به نعمات و سرودها، چهچه پرندگان، نصائح والدین مان و کلمه الله گوش دهیم. او به ما هوش داده که با آن می‌توانید در باره اسرار عالم بیاموزیم و فراتر از همه به ما قوای روحانی داده که با آن می‌توانیم او را بشناسیم و دوست داشته باشیم. درست همان‌طور که خدا به ما بخشنده است، ما نیز باید در قبال دیگران بخشنده باشیم. ما باید از آنچه داریم برای رفع نیاز دیگران ببخشیم: از غذای مان، از دارایی‌های مان، از زمان مان، از دانش مان. ما باید عشق و سرور و چیزهای خوبی که در خانه و مدرسه می‌آموزیم را با دیگران

در میان گذاریم. برای آن که در تلاش های مان جهت بخشنده بودن کمک و یاری دریافت کنیم، بیایید این بیان حضرت بهاءالله را که بخشندگی خدا را به ما یادآوری می کند از بر کنیم:

«الْكَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَيِّئَا لِمَنْ تَزَيَّنَ بِخِصَالِي»^{۱۴}

مضمون: بخشندگی از صفات من است، خوشا به حال آن که به صفات من زینت یابد.

جود و بخشش

۱. رام و راجش کمی پول پس انداز کرده اند. آنها تصمیم دارند برای برادران و خواهران کوچک تر خود چند کتاب بخرند. رام و راجش جود و بخشش دارند.
۲. خانم مرفی تمام صبح را صرف پختن کیک کرد. او پیش از آن که کیک ها را برای فروش به شهر ببرد، دو کیک بزرگ به همسایه ها داد. خانم مرفی به جود و بخشش مزین است.

خصال

۱. سنگ خیلی سخت است. سختی از خصال سنگ است.
۲. معلّم به شارلن گفت: «یکی از خصال تو آن است که سخت کوش هستی.»

زینت

۱. امشب یک جلسه دعا در مرکز جامعه برگزار می شود. کودکان گل هایی چیدند تا در اتاق جلسه قرار دهند. اتاق به گل هایی زینت یافت.
۲. لی فنگ پسری است که لبخند زیبایی دارد. بیشتر اوقات لبخندی صورتش را زینت می دهد.

داستان

در این درس، داستان زیر را به کودکان خواهید گفت. این داستان به آنها کمک خواهد کرد در باره مفهوم بخشندگی تأمل کنند:

روزی فردی که مسئول گوسفندان پدر حضرت عبدالبهاء، یعنی حضرت بهاءالله، بود از حضرت عبدالبهاء دعوت کرد که آن روز را با چوپانان در بیلاقات بگذرانند. حضرت عبدالبهاء در آن زمان کودکی خردسال بودند و هنوز تا زمانی که حضرت بهاءالله و خانواده‌شان مجبور به ترک وطن محبوب‌شان شدند فاصله زیاد بود. حضرت بهاءالله زمین‌های زیادی در کوهستان داشتند و صاحب گله‌های بزرگ گوسفند بودند. حضرت عبدالبهاء با رضایت مادرشان با چوپانان همراه شدند و در جوار آنها، روزعالی‌ای داشتند، درحالی که آنها سرود می‌خواندند، می‌رقصیدند و غذای خوبی آماده می‌کردند. وقتی روز به انتها رسید و حضرت عبدالبهاء آماده بازگشت شدند، چوپانان حول ایشان گرد آمدند و صحبت‌های پایانی خود را گفتند و خداحافظی کردند. مردی که آن حضرت را همراهی کرده بود توضیح داد که رسم آن است که صاحبان زمین و گله‌های گوسفند هنگام خداحافظی هدایایی مرحمت کنند. حضرت عبدالبهاء لحظاتی سکوت فرمودند زیرا چیزی نداشتند تا به چوپانان بدهند. اما آن مرد با اصرار گفته بود که چوپان‌ها انتظار هدیه دارند. آن وقت فکری به خاطر حضرت عبدالبهاء رسید: این که چند گوسفند از همان گله تحت مراقبت چوپان‌ها به آنها بدهند. وقتی حضرت بهاءالله افکار بخشنده حضرت عبدالبهاء نسبت به چوپانان را شنیدند خیلی خشنود شدند. حضرت‌شان به شوخی فرمودند که بهتر است همه به خوبی از حضرت عبدالبهاء مراقبت کنند چون یک روز خودشان را هم خواهند بخشید. البته این دقیقاً همان کاری است که حضرت عبدالبهاء در ادامه حیات مبارک‌شان انجام دادند. ایشان تمام آنچه را که داشتند و لحظه‌لحظه زندگی خود را برای نوع بشر صرف کردند، برای ایجاد وحدت و برای سعادت حقیقی ما.

۵. بازی: «دوقلوها»

پس از داستان، کودکان مانند همیشه یک بازی انجام می‌دهند. آنها را به گروه‌های دوفره تقسیم کنید و سعی کنید تا حدّ ممکن کودکان هم‌قد را با هم قرار دهید. از هر گروه بخواهید پشت به یکدیگر بایستند و زانوان را خم کنند و به حالت چمباتمه بنشینند. سپس به آنها بگویید آرنج‌های‌شان را در همدیگر قلاب کنند و سعی کنند از زمین برخیزند. وقتی موفق شدند، گروه‌های سه یا چهار نفره کودکان را به همین کار بگمارید.

و. رنگ آمیزی: نقاشی ۵

به عنوان فعالیت آخر، می توانید نسخه هایی از نقاشی ۵ بین کودکان توزیع کنید تا رنگ آمیزی کنند.

ز. دعاهاى خاتمه

می توانید به روش معمول با دعاها و نصوصی که خودتان و چند تن از کودکان تلاوت می کنید کلاس را به پایان برید.

درس ششم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پس از آن که شما و چند تن از دانش آموزان نیایش های آغازین را تلاوت کردید، می توانید به کودکان کمک کنید که یادگیری مناجات معرفی شده در درس پنجم را ادامه دهند.

ب. سرودها

به عنوان فعالیت بعدی، به کودکان یاد بدهید که سرود زیر را که به موضوع درس مربوط است بخوانند. آنها همچنین می توانند چند سرود دیگر که به طور خاص از خواندن شان لذت می برند نیز بخوانند.

از خود گذشتگی

غذای خود به تو دهم اگر خودم گرسنه ام
به تو بخشم آب را خودم اگرچه تشنه ام
غم تو باعث غمم سرور من ز شادیت
محبت است دین ما مرام ماست این صفت

غذای خود به تو دهم اگر خودم گرسنه‌ام
به تو بخشم آب را خودم اگرچه تشنه‌ام
غم تو باعث غمم سرور من ز شادیت
محبت است دین ما مرام ماست این صفت

ج. از برکردن نصوص

در این درس، کودکان تلاوت نصّی از آثار حضرت بهاءالله را خواهند آموخت که ما را به از خودگذشتگی می‌خواند. این موضوع را می‌توانید به صورت زیر ارائه کنید:

خدا عاشق تک تک ماست. او قلب انسان را آفریده تا او را بشناسد و عاشقش باشد. وقتی قلب ما پاک باشد، می‌توانیم نشانه‌های خدا را ببینیم که در مخلوقاتش انعکاس یافته. ما بخشش او را می‌بینیم، مهربانی‌اش را، رحمتش را. به موجب عشقی که نسبت به خدا داریم، می‌خواهیم سرور و سعادت را برای تمام کسانی که پیرامون خود می‌بینیم به ارمغان آوریم: والدین مان، برادران و خواهران مان، دوستان و همسایگان مان. عشق ما چنان عظیم است که بیشترین خوشحالی ما وقتی رخ می‌دهد که سرور را برای دیگران به ارمغان آوریم و راحت آنها را به راحت خود ترجیح دهیم. این‌گونه است که ما قبل از آن که به خودمان فکر کنیم، به هم‌نوعان خود فکر می‌کنیم. بیایید بیان زیر از حضرت بهاءالله را از برکنیم:

«طوبی لِمَن اخْتَارَ أَخَاهُ عَلَى نَفْسِهِ»^{۱۰۵}

مضمون: خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد.

طوبی

۱. مادر املیا از او می‌خواهد که به مغازه برود و پنج قلم جنس خریداری کند. او فهرستی از آن پنج مورد تهیه نکرد، اما به یادش ماند که همه را بخرد و حتی یک مورد را نیز فراموش نکرد. طوبی از برای املیا که از موهبت حافظه خوب برخوردار است.
۲. خانواده ویکتور هر صبح در خانه‌شان با یکدیگر دعا می‌خوانند. طوبی از برای خانه خانواده ویکتور که به موهبت ذکر الهی مخصّص است.

اختار/ترجیح

۱. مادر بزرگ آنوشکا هم چای نعنای دوست دارد و هم چای لیمو، اما وقتی حق انتخاب داشته باشد، چای نعنای را انتخاب می‌کند. او چای نعنای را ترجیح می‌دهد.
۲. ویسنا می‌تواند بیرون برود و بازی کند یا در باغچه به پدرش کمک کند. او تصمیم می‌گیرد در کار باغچه به پدرش کمک کند. ویسنا ترجیح می‌دهد به پدرش کمک کند.

۵. داستان

داستان زیر نشان می‌دهد که حضرت عبدالبهاء چطور با اقوال و اعمال‌شان، راه و رسم از خودگذشتگی را به ما نشان می‌دهند.

حضرت عبدالبهاء برای خود لباس‌های ارزان‌قیمت را ترجیح می‌دادند. پاکیزگی مطلق برای ایشان مهم‌تر بود. وقتی لباس‌های اضافه داشتند، همیشه آنها را به دیگران می‌بخشیدند. یک روز قرار بود پذیرای حکمران عکا باشند. همسر ایشان احساس کردند که عباي آن حضرت برای این موقعیت ویژه خیلی مناسب نیست. ایشان از مدّتی قبل، نزد خیاطی رفتند و عباي خوبی برای حضرت عبدالبهاء سفارش دادند. وقتی روز ملاقات حکمران فرا رسید، عباي تازه برای حضرت عبدالبهاء آماده گذاشته شده بود، اما آن حضرت شروع به جستجوی عباي قدیمی خود فرمودند. چطور ممکن بود عبايی به آن گران‌قیمتی متعلق به ایشان باشد؟ با بهای این یک عبا می‌توان پنج عباي معمولی تهیه کرد. ایشان به همسر مبارک فرمودند: «آن وقت می‌بینی که نه تنها یک عباي تازه خواهم داشت، بلکه چهار عبا نیز خواهم داشت که به دیگران بدهم!»

۵. بازی: «حلزون»

برای فعالیت بعد، به کودکان بگویید که قرار است حلزون باشند. برای آن که موفق شوند باید به صف بایستند و دست به دست هم دهند و دست‌ها را رها نکنند. کسی که در یک انتهای صف قرار دارد محور خواهد بود و باید کاملاً بی‌حرکت بایستد. کودکی که در انتهای دیگر قرار دارد باید سایر کودکانی که در صف هستند را هدایت کند تا حولِ کودکی که در مرکز قرار دارد بپیچند. کودکان کم‌کم باید به صورت مارپیچ بپیچند تا به شکل یک حلزون درآیند.

به عنوان یک شکل دیگر بازی بالا، به کودکان بگویید دوباره به صف بایستند و دست به دست هم دهند. سپس از کودکی که در یک انتهای صف است بخواهید شروع کند و به صورت دایره بچرخد و آهسته آهسته دیگران را حول خود بپیچد. مطمئن شوید که هنگام این کار روی پاهای یکدیگر نمی‌روند.

اگر زمان اجازه می‌دهد، وقتی کودکان یک حلزون ساختند، به کسانی که در وسط قرار دارند بگویید زانوی‌شان را خم کنند و کودکی که در وسط قرار دارد زیر بازوان کودک کناری خود برود و مسیر را از زیر بازوان کودکان دیگر ادامه دهد تا از حلزون خارج شود. کودکان دیگر، ضمن این که دست‌ها را در دست هم نگاه داشته‌اند، باید به دنبال او از زیر بازوان یکدیگر بگذرند تا از حلزون خارج شوند و دوباره به صف شوند. واضح است که برای انجام شدن این بازی باید تعداد کافی کودک در کلاس داشته باشید.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۶

ز. دعا‌های خاتمه

درس هفتم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پس از آن که شما و چند تن از کودکان مناجات‌های آغازین را خواندید، می‌توانید مناجاتی که کودکان از بر کردنش را در درس پنجم آغاز کردند با آنها مرور کنید.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

سرور

شادی کنید شادی کنید بچه‌ها

شادی مته باله واسه آدم‌ها

وقتی دلا شاد و لباً می‌خنده
فکرای ما پر می‌کشه تو هوا
بال می‌زنه تو آسمون خدا
می‌فهمه اسرار جهان زیبا
شادی کنید شادی کنید بچه‌ها
شادی مته باله واسه آدما
اما اگر غم تو دلا بشینه
تیره و تار می‌شه همه فکر ما
دنیا همه‌ش تیره و تاریک می‌شه
قوت ما می‌ره ز دستان ما
پس حالا که این طوره بچه‌ها
غم‌ها رو بیرون می‌کنیم از دلا
شادی کنید شادی کنید بچه‌ها
شادی مته باله واسه آدما
وقتی دلا شاد و لباً می‌خنده
فکرای ما پر می‌کشه تو هوا
بال می‌زنه تو آسمون خدا
می‌فهمه اسرار جهان زیبا
شادی کنید شادی کنید بچه‌ها
شادی مته باله واسه آدما

ج. از برکردن نصوص

متن زیر به شما کمک خواهد کرد نصّی که کودکان در این درس از بر خواهند کرد و دربارهٔ موضوع سرور است را به ایشان معرفی کنید:

حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که سرور به ما بال پرواز می‌دهد، وقتی مسروریم قوی‌تر هستیم و وقتی شادمانیم سریع‌تر درک می‌کنیم. سرور از صفات قلب انسان است. ما با قلب سرشار از سرور، مواهب الهی را همه جا پیرامون خود می‌بینیم: موهبت والدین، مهربان،

موهبت دوستی و بالاتر از همه، موهبت شناختن و دوست داشتن او. ما باید تحت هر شرایطی شاد و مسرور باشیم و نهایت تلاش خود را بکنیم تا سرور را برای دیگران به ارمغان آوریم. حضرت عبدالبهاء می‌خواهند که همه کودکان مانند چراغ‌های نورانی بدرخشند و نور سرور را بر همه جا بتابانند. برای این که به ما کمک شود به یاد داشته باشیم که باید همیشه مسرور باشیم، بیایید بیان زیر را از برکنیم:

«یا ابن الانسان، افرح به سرور قلبک لتکون قابلاً للقای و مرآة لجمالی»^{۱۰۶}

مضمون: ای پسر انسان، به سرور قلبت شادمان شو تا شایسته ملاقات من گردی و آینه زیبایی ام شوی.

فرح و سرور

۱. رونالد دور از پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی می‌کند. وقتی شنید که در تعطیلات مدارس آنها را ملاقات خواهد کرد، خیلی خوشحال شد. قلب رونالد پر از فرح و سرور شد.
۲. مرثگان به مادر و پدرش کمک کرد بذره‌های خیار را در باغچه‌شان بکارند. وقتی دید که خیارهای کوچک کم‌کم پدیدار می‌شوند قلبش پر از فرح و سرور شد.

قابل

۱. سونا سخت درس خواند و نمرات عالی کسب کرد. معلّم به خاطر سخت‌کوشی و پشتکار او را تحسین کرد. سخت‌کوشی سونا قابل تحسین معلّم بود.
۲. دیوید همیشه به خوبی از خواهر و برادرش مواظبت می‌کرد. والدینش می‌دانستند که می‌توانند برای مراقبت از بچه‌ها به او اعتماد کنند. دیوید قابل اعتماد پدر و مادرش بود.

لقای

۱. سیاوش قرار بود آخر هفته با مادر بزرگش دیدار کند. او مدّت زیادی مادر بزرگش را ندیده بود و قلبش از لقای او پر از سرور بود.

۲. معلّم کلاس کودکان به دیدار پدر و مادر جویی رفت. جویی از ملاقات (لقای) معلّم در خانه‌شان شادمان بود.

مرآة

۱. امری سنگی که پیدا کرده بود آن قدر صیقل داد تا سنگ برّاق و شبیه آینه شد. سنگ صیقلی مثل مرآت شد که نور را منعکس می‌کرد.
۲. قلب پاک مثل مرآت خصال الهی را باز می‌تاباند.

جمال

۱. مادر ایلانا از دیدن پرواز پرندگان در آسمان، گل‌های شکفته و امواج اقیانوس که به ساحل می‌آیند لذّت می‌برد. او در طبیعت زیبایی و جمال می‌بیند.
۲. گاه جمال و زیبایی یک سرود آن قدر بر قلب ما تأثیر می‌گذارد که اشک به چشمانمان می‌آید.
۳. منیر، هر وقت دعا می‌خواند، جمال خدا، عشق او، بخشش او و حکمت او را به یاد می‌آورد.

داستان

داستان زیر به کودکان نشان خواهد داد که حضرت عبدالبهاء چگونه قلوب اطرافیان خود را مسرور می‌کردند.

لُروی آیواس از بهائیان برجسته‌ای بود که وقتی بزرگ‌تر شدید احتمالاً بیشتر با ایشان آشنا خواهید شد. ایشان در سال ۱۹۱۲، وقتی که حضرت عبدالبهاء از شیکاگو دیدن کردند پسری خردسال بود. می‌توانید تصوّر کنید که این طفل روحانی از فرصت حضور در محضر حضرت عبدالبهاء چه هیجانی داشت؟ یک روز در حالی که با پدرش در راه هتلی بودند که حضرت عبدالبهاء در آن اقامت داشتند، ایده‌ای به ذهن لروی رسید: تصمیم گرفت که می‌خواهد برای حضرت عبدالبهاء گل ببرد. با پول اندکی که داشت، توانست یک دسته میخک سفید زیبا بخرد. اما هنگامی که به هتل رسیدند، تصمیمش عوض شده بود. تصمیم گرفت که

نمی‌خواهد هیچ چیز مادی‌ای به حضرت عبدالبهاء بدهد، حتی گل‌های زیبا. او قلبش را تقدیم خواهد کرد. این مهم‌ترین چیزی بود که برای هدیه دادن در اختیار داشت. بنا بر این پدر لروی گل‌ها را به حضرت عبدالبهاء داد بی این که ذکر کند چه کسی گل‌ها را آورده است.

سپس حضرت عبدالبهاء خطاب به همه دوستانی که برای زیارت ایشان در هتل جمع شده بودند خطاب‌ای ایراد فرمودند. در حین صحبت ایشان، لروی آرام پایین پای ایشان نشسته بود و به کلمات حکیمانه و پر محبت ایشان گوش می‌داد. سپس حضرت عبدالبهاء ایستادند و با میهمانان دست دادند، و به هر کدام شاخه‌ای میخک سفید، به نشانه محبتی که داشتند، عنایت فرمودند. لروی حالا پشت سر سرکار آقا ایستاده بود. با خودش فکر کرد: «آه! ای کاش برمی‌گشتند و به من هم شاخه‌ای از آن گل‌ها می‌دادند.» شاید، در خلوت قلبش، دوست داشت سرکار آقا بدانند چه کسی این گل‌های زیبا را برای ایشان آورده است. اما میخک‌های سفید یکی یکی به افراد دیگر داده می‌شد و بعید به نظر می‌آمد که لروی یکی از آنها را دریافت کند. بعد، ناگهان، سرکار آقا برگشتند و نگاه‌شان را به لروی آیواس دوختند. از صورت مبارک‌شان محبت ساطع می‌شد و چشمان‌شان سرشار از مهربانی بود. و آما. آیا ایشان به لروی میخک سفید دادند؟ خیر. حضرت عبدالبهاء چیزی به مراتب با ارزش‌تر به لروی دادند. حضرت عبدالبهاء رزق‌رمز زیبایی روی کت مبارک خود داشتند. گل را از کت بیرون کشیدند و آن را به آن پسر خردسال دادند. قلب لروی از سرور به تپش درآمد. حضرت عبدالبهاء واقعاً می‌دانستند که چه کسی میخک‌های سفید را برای ایشان آورده است.

۵. بازی: «دم اژدها را بگیر»

برای شروع فعالیت بعد، از کودکان بخواهید در صفی بایستند و دست‌های خود را بر شانه‌ها یا کمر نفر جلویی قرار دهند. اولین کودک در صف سر اژدها است. آخرین نفر دم اژدها خواهد بود که دوست دارد به چپ و راست برود تا از سر اژدها فرار کند. تا زمانی که علامت «برو» داده شود، اژدها باید در خط مستقیم بایستد. یکی از کودکان باید بشمارد: «یک، دو، سه، برو!» با علامت «برو»، سر باید به سمت دم بدود و سعی کند آن را بگیرد. تمام بدن باید با سر حرکت کند و از هم جدا نشود. اگر سر توانست دم را لمس کند یا اگر بدن اژدها قبل از موفق شدن سر از هم جدا شد، سر تبدیل به دم

می‌شود و نفر بعدی در صف به سر تبدیل می‌شود. بازی را می‌توان به این ترتیب ادامه داد تا زمانی که تمام کودکان حدّ اقل یک بار فرصت داشته باشند که سر و دم بشوند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۷

ز. دعاهای خاتمه

درس هشتم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

مطابق معمول، با خواندن یکی از دعاهایی که از بر دارید و دعاهایی که چند تن از دانش‌آموزان که از قبل انتخاب کرده‌اید می‌خوانند، کلاس را شروع کنید. سپس می‌توانید مناجاتی که کودکان یادگیری‌اش را در درس پنجم آغاز کردند با آنها مرور نمایید.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

توبه من می‌گویی دوره‌ای گشته پدید
دوره‌ای بس عالی دوره‌ای بس زیبا
وقت غم خوردن نیست اندرین دوره نو
همه باید دانند شده شوری برپا
توبه من می‌گویی بشریت اکنون
اهل یک خانه همه، خاندانی یکتا
توبه من می‌گویی غم مخور گشت پدید
راه عشق و وحدت، راه صلح دنیا
آری آری اکنون باورت می‌دارم
با تمام قلبم، پاک و صاف و پیدا
توبه من می‌گویی بشری گشته پدید
که سراسر باشد متوکل به خدا

زن و مردانی که با همه تاب و توان
حامل صلح و صفا، وحدت خلق خدا
توبه من می گویی بیش از قرنی پیش
آمده در دنیا، آن جمال ابهی
تا برآورده کند وعد و عهد یزدان
عهد و عصر ذهبی از برای دنیا

ج. از برکردن نصوص

برای ارائه نصّی که باید از برکنند، می توانید از افکار زیر که درباره موضوع این درس هستند استفاده کنید:

وقتی اقوال و اعمال ما همان چیزی را منعکس می کنند که در قلب مان است، صفت خلوص را ظاهر می سازیم. خلوص الهام بخش ما است تا در رفتارمان با دیگران صادق و وفادار باشیم. برای مثال، وقتی می گویم از کاری که انجام داده ایم متأسفیم و در قلب مان نیز می دانیم که تمام تلاش خود را می کنیم تا دیگران اشتباه را تکرار نکنیم، خلوص داریم. از طریق خلوص ما است که دیگران می توانند پاکی قلب ما را ببینند و به ما اعتماد کنند. برای این که به ما کمک شود اهمیت این صفت را به یاد داشته باشیم، این بیان حضرت عبدالبهاء را از بر خواهیم کرد:

«باید در نهایت صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم».^{۱۷}

نهایت

۱. آن روز فاطمه تا جایی که می توانست در کارهای خانه به مادرش کمک کرد. فاطمه نهایت تلاش خود را برای کمک به مادرش انجام داد.
۲. حضرت عبدالبهاء آن قدر کودکان را دوست داشتند که حد نداشت. ایشان نسبت به کودکان در نهایت مهربانی بودند.

امانت

۱. دوست نیرمالا مدادرنگی خود را به او داده بود تا نقّاشی کند. نیرمالا خیلی مراقب مدادرنگی دوستش بود تا آن را به همان خوبی که گرفته پس بدهد. نیرمالا صفت امانت را از خود نشان می‌دهد.
۲. ادوارد همیشه مراقب است که ناراحتی و کینه وارد قلبش نشود، چون قلب را خدا به ما داده و باید در نهایت امانت از آن مراقبت کنیم.

خلوص

۱. هم‌کلاسی‌های لئو اغلب به جای مطالعه بازی می‌کنند. لئو نگران است که آنها در مدرسه خوب عمل نکنند، پس پیشنهاد می‌دهد که همه با هم مطالعه کنند و سعی می‌کند راه‌هایی پیدا کند که به یکدیگر در یادگیری کمک کنند. لئو با نهایت خلوص مراقب هم‌کلاسی‌هایش است.
۲. رزا به مادرش قول داد که هر روز تکلیف منزل خود را انجام دهد. وقتی والدین رزا نیستند، او با تلاش روی تکالیف خود کار می‌کند. رزا در قول خود خلوص داشت.

د. داستان

داستانی که در این درس برای کودکان تعریف می‌کنید به آنها کمک خواهد کرد در بارهٔ این که صفت خلوص را داشتن یا نداشتن به چه معناست تفکر کنند.

درخت بزرگی سال‌های بسیار پشت خانه‌ای قرار داشت که در آن زن و شوهری با چندین فرزند زندگی می‌کردند. همچنان که درخت رشد می‌کرد، شاخه‌هایش بلندتر و گسترده‌تر می‌شدند و سایهٔ درخت بر پشت خانه آن خانواده می‌افتاد. یک صبح زمستانی، پدر داشت از زیر درخت عبور می‌کرد که به یکی از همسایگان برخورد. مختصراً دربارهٔ رفت و آمدها به روستا صحبت کردند. بعد از مدّتی، همسایه که متوجهٔ درخت بزرگ شده بود، به او گفت: «می‌دانی، واقعاً وقت آن رسیده که این درخت بزرگ را قطع کنی. خیلی پراکنده و نامنظم شده. اگر یکی از شاخه‌هایش بشکند و بر پشت بام خانه‌ات بیفتد چه؟ یا حتی بدتر، زمان

بازی بچه‌ها زیر سایهٔ درخت، به یکی از بچه‌ها هایت بخورد؟» وقتی از یکدیگر جدا شدند، مرد به نصیحت همسایه فکر کرد. این درخت از قبل از آن که بتواند به یاد بیاورد اینجا بوده و هیچ ضرری از آن حاصل نشده. در تابستان سایهٔ خوبی داشته و در برابر بادهای شدید زمستان، از خانه محافظت کرده. قوی و تنومند به نظر می‌رسید. مرد با خود گفت: «با این حال شاید همسایه بی‌راه هم نگفته باشد. ظاهر گاهی می‌تواند فریبنده باشد. اگر درخت به این اندازه که به نظر می‌رسد قوی نباشد چه؟» و تصمیم گرفت درخت را قطع کند.

کار سختی بود، چون درخت واقعاً خیلی بزرگ بود و شاخه‌های بسیار زیادی داشت که بعضی از آنها بسیار بلند بودند. به محض این که کار مرد تمام شد، همسایه‌اش بازگشت، این بار همراه دو پسرش و یک گاری. مرد همسایه در حالی که به توده‌های چوب نگاه می‌کرد گفت: «می‌بینم که تصمیم گرفتی درخت را قطع کنی. فکر می‌کنم لازم باشد کسی این توده‌های چوب را از اینجا ببرد. شاید ما بتوانیم کمکت کنیم. من گاری و دو پسر را با خود آورده‌ام و خوشحال می‌شویم که تمام این چوب‌ها را از حیاط شما ببریم.» پسرها بدون این که منتظر شنیدن جوابی بشوند، شروع به بار زدن چوب‌ها در گاری کردند. در حالی که با گاری پر از چوب دور می‌شدند، مرد روی ته‌ماندهٔ تنهٔ درختی که سال‌ها از خانه‌اش محافظت کرده بود نشست. در این زمان بود که متوجه شد همسایه‌اش در نهایت، نگران امنیت او و خانواده‌اش نبوده، بلکه نگران ذخیرهٔ هیزمی بوده که او را در ماه‌های زمستان گرم نگاه دارد. آهی کشید و با خودش گفت: «واقعاً ظاهر گاهی می‌تواند فریبنده باشد.» چه ناراحت‌کننده که خانواده در آن روز درخت زیبای خود را از دست داد. اما ناراحت‌کننده‌تر آن بود که آن همسایه اعتماد دوستش و فرصت جلب رضای الهی را از دست داد.

۵. بازی: «داغ یا سرد»

برای شروع چشم یکی از کودکان را ببندید یا از او بخواهید دور از گروه بایستد. سپس از سایرین بخواهید شیء کوچکی مانند یک مداد یا مدادشمعی را پنهان کنند. سپس چشم کودک اول را باز کنید. او حالا به دنبال شیء پنهان خواهد گشت. دیگران باید به این ترتیب به کودک کمک کنند که هر چه او به محلّ مخفی کردن شیء نزدیک‌تر می‌شود، بلندتر و بلندتر دست بزنند. اگر کودک از محلّ شیء پنهان دور شود، صدای دست‌ها آرام‌تر و آرام‌تر خواهد شد. کودکان می‌توانند به جای دست زدن، با نزدیک شدن آن کودک به شیء پنهان بگویند «گرم»، «گرم‌تر» و «داغ» و با دور

شدنش بگویند «سرد»، «سردتر» و «یخ». کودکان باید مراقب باشند دوست‌شان را که به دنبال شیء گمشده می‌گردد گمراه نکنند؛ در غیر این صورت او اعتمادش به دیگران را از دست خواهد داد و بازی بی‌هوده خواهد شد

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۸

ز. دعاهای خاتمه

درس نهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

برای شروع این جلسه و سه جلسهٔ بعدی، یک مناجات را برای از بر تلاوت کردن انتخاب کنید، مانند مناجاتی که در بخش دهم پیشنهاد شده است. چند دانش‌آموز نیز می‌توانند مناجات بخوانند و پس از آن می‌توانید مناجات زیر را معرفی کنید که از بر کنند. این مناجات از دو مناجات قبلی که کودکان از بر کردند طولانی‌تر است، اما فهمیدن آن برای ایشان سخت نخواهد بود و همه احتمالاً می‌توانند تا درس دوازدهم آن را از بر کنند.

«طوبی لمحلّ و لیبت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لکھف و لغار و لاودیة و لبر و لبحر و لجزیرة و لدسکرة ارتفع فیها ذکر الله و ثنائہ»^{۱۰۸}

مضمون: خوشا به حال محل و خانه و مقام و شهر و قلب و کوه و پناهگاه و غار و درّه و بیابان و دریا و جزیره و روستایی که ذکر و ثنای خداوند در آن بلند شد.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

بنگر به هر طرف زیبای نازنین	با چشم تیزبین هر گوشه را بین
گل‌ها و سبزه‌ها رویداده از زمین	صد رود و چشمه‌سار جوشیده از زمین
دارد زمین ما بس معدن طلا	اما همیشه هست در زیر پای ما
دارد هر آنچه را می‌بخشد این زمین	بی‌منت و غرور با عشق راستین

اما از آن زمین بهتر ثمر برند	با شخم، زخم‌ها بر پیکرش زنند
صد میوه داد و باز هرگز به کس نگفت	صد باغ و مزرعه در سینه‌اش شکفت
خدمت همیشه چون عبدالبهاء کند	او با فروتنی خدمت به ما کند

ج. از برکردن نصوص

افکار زیر در معرفی کردن موضوع این درس و نصّی که باید از بر کنند به شما کمک خواهد نمود:

یک صفت روحانی بسیار مهم خضوع و فروتنی است. کسانی که در برابر خداوند خاضع هستند، عظمت خداوند و خلقت او را در می‌یابند. آنها می‌دانند که بدون مساعدت و رحمت الهی، هیچ یک از ما نمی‌توانیم به هیچ چیز دست یابیم. او قادر و توانا است. همچنین درست همان‌طور که هرگز در برابر خدا از خود غروری نشان نمی‌دهیم، در برابر جمیع خلقت او نیز خاضع باقی می‌مانیم. به یاد داریم که زمین و تمام کسانی که روی آن هستند توسط او خلق شدند و آثار و خصائل او را منعکس می‌سازند. ما به طبیعت احترام می‌گذاریم و در قلب خود می‌دانیم که همیشه چیزی وجود دارد که از کسانی که پیرامون ما هستند بیاموزیم. بیایید نصّ زیر را از بر کنیم:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ كُنْ لِي خَاضِعًا لَا تَكُنْ لَكَ مُتَوَاضِعًا».^{۱۰۹}

مضمون: ای پسر انسان، در برابر من خاضع باش تا در برابر تو متواضع باشم.

خاضع/متواضع

۱. زینب با پشتکار روی تکالیف ریاضی‌اش کار می‌کند و همیشه نمرات خوبی می‌گیرد. او خاضع/متواضع است و هرگز دستاوردهایش را به رخ دیگران نمی‌کشد.
۲. کودکان در محله یونگ فو مشتاق یادگیری هستند و از او خواسته شده کلاس کوچکی برای آنها تشکیل دهد. با این که او تجربه بسیار کمی دارد و خود را قابل نمی‌داند، به خدا توکل می‌کند و تمام تلاشش را به کار می‌بندد. او خاضع/متواضع است.

د. داستان

فروتنی یکی از بارزترین صفات حضرت عبدالبهاء بود. بسیاری از افراد مایل بودند القاب بزرگی به حضرت عبدالبهاء بدهند، اما ایشان فقط مایل بودند که عبدالبهاء یعنی «بندهٔ بهاء» خوانده شوند. عمیق‌ترین خواستهٔ ایشان خدمت بود. یک بار چند تن از زائران ثروتمند برای آن که ایشان پیش از غذا دست‌های‌شان را بشویند، برنامهٔ مفصلی ریخته بودند. آنها ترتیبی داده بودند که جوانی که لباس مرتّب و مخصوصی در برداشت، با یک جام زیبا مملو از «آب زلال» در دست و با حوله‌ای معطر، منتظر ایشان بایستد. حضرت عبدالبهاء به محض مشاهدهٔ دوستان که همراه آن پسرک و جام و حوله به طرف ایشان می‌آمدند متوجّه مقصود آنان گردیدند. ایشان با عجله مقداری آب در همان نزدیکی پیدا کردند و دستان خود را شستند و با تکه پارچه‌ای که به باغبان تعلّق داشت، دستان مبارک را خشک نمودند. سپس با خوشرویی به استقبال آنها رفتند و همان رفتار محترمانه‌ای که قرار بود نسبت به خود ایشان بشود را در قبال میهمانان خود انجام دادند و از آنها خواستند که از آن آب و حولهٔ معطر برای شستشوی دست خودشان استفاده کنند.

ه. بازی: «ما گاهی قدبلندیم»

چشم یکی از کودکان را ببندید و به بقیه بگویید حول او به شکل یک دایره قرار بگیرند. همه با هم می‌گویند:

«ما خیلی قدبلندیم.» (باید روی انگشتان پا بایستند و تا جایی که می‌توانند خود را به سمت بالا بکشند).

«ما خیلی قدکوتاهیم.» (باید چمباتمه بزنند و تا جایی که می‌توانند خود را کوتاه کنند).

«گاهی ما قدبلندیم.» (دوباره خود را به بالا می‌کشند).

«گاهی ما قدکوتاهیم.» (دوباره خود را به پایین می‌فشرند).

حالا به کودکان حالت و حرکت بدهید و نشان دهید که آیا باید قدبلند بایستند یا قدکوتاه شوند. آنها باید بگویند:

«حدس بزّن حالا چطور هستیم!»

کودکی که چشمانش بسته شده باید سعی کند از سطح صدای آنها حدس بزّنند که آیا «قدکوتاه» هستند یا «قدبلند». چشم همهٔ کودکان باید به نوبت بسته شود.

و. رنگ‌آمیزی: نقّاشی ۹

ز. دعاهاى خاتمه

درس دهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پس از مناجات‌های شروع، کودکان می‌توانند به از بر کردن مناجاتی که در درس قبل معرفی شد ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

شاکرم

شعر ۱:

شاکرم تو را خدا

می‌ستایم خدا

شاکرم تو را خدا

می‌ستایم خدا

شکر می‌گویم خدا را

خالق عشق و خرد را

منبع لطف و عنایت

عامل نور و هدایت

قدر می‌دانم من او را

می ستایم ناجیم را
شکر می گویم خدا را
خالق عشق و خرد را
او که عشقش هست هر دم
بر دل و روح و روانم
نیست پایان انتهایی
از بر لطف و مهرش

شعر ۲:

خدایا همی شکر گویم تورا
ستایش تورا و نیایش تورا
نهادی سرم تاج لطف و کرم
دمادم ستایش نمایم تورا
وجودم درخشان شود تا ابد
فزون گر کنم من نیایش تورا
خدایا همی شکر گویم تورا
ستایش تورا و نیایش تورا
مرا داده ای فهم و عشق و نعم
تورا شکر گویم خدایا تورا
فزون تر شود دانش و عشق من
فزون تر نمایم نیایش تورا
خدایا همی شکر گویم تورا
ستایش تورا و نیایش تورا
چراغ حقیقت دو چشم مرا
پراز نور کرده ستایش تورا
عنایات و لطفش شود شاملم
دمادم نیایش نمایم تورا
خدایا همی شکر گویم تورا
ستایش تورا و نیایش تورا

ج. از برکردن نصوص

نصّی که دانش آموزان تان باید از برکنند را به شکل زیر می توانید معرفی کنید:

وقتی که حتّی کوچک ترین هدیه را دریافت می کنیم، از کسی که آن را به ما داده تشکر می کنیم. پس چقدر بیشتر باید شکر خدا را گوئیم که به خاطر مواهب و عطایای بی شمارش شاکر باشیم: چشمانی که از ما مراقبت می کنند، قلبی که به ما عشق می ورزند و هر آنچه او خلق کرده تا ما بتوانیم رشد و پیشرفت کنیم. حضرت عبدالبهاء به ما می گویند که باید به خاطر مواهب بسیاری که خدا به ما داده و قلوب ما را سرشار از عشق نموده شکرگزار باشیم. ما باید در همه حال خدا را شاکر باشیم، حتّی در زمان سختی. شکرگزاری به درگاه خدا سبب می شود بتوانیم مواهب بی کران او را بیش از پیش دریافت کنیم. بیاید بیان زیر را از بر کنیم:

«خوش باش ممنون باش و بشکرانه خدا برخیز تا شکرانه سبب ازدیاد نعمت گردد و علیک التّحیّة و الثّناء» ۱۱۰

شکر

۱. مایا خدا را، هر روز به خاطر نعمت هایی که به او داده، شکر می کند.
۲. زرّین برای این که نشان دهد قدر مواهب الهی را می داند به دوستانش کمک می کند. زرّین با کمک به دوستانش خدا را شکر می گوید.

سبب

۱. اگر مدّت زیادی به درخت آب نرسد، درخت از بین می رود. خشکی طولانی مدّت سبب از بین رفتن درخت می شود.
۲. وقتی نصوص حضرت بهاء الله را از بر می کنیم، قلب ما روشن می شود. این کلمات برای انجام کارهای خوب به ما کمک می کند. از برکردن نصوص سبب بهتر شدن زندگی ما می شود.

ازدیاد

۱. سال پیش، مدرسهٔ ماریا فقط پنج معلّم داشت. امسال هشت معلّم دارد. تعداد معلّمان مدرسه ازدیاد یافته است.
۲. شایان پسرشادی است و هر بار می‌تواند به دیگران کمک کند، سرورش بیشتر می‌شود. سرور شایان با خدمت به دیگران ازدیاد می‌یابد.

نعمت

۱. این که می‌توانیم ببینیم، بشنویم، دوستان و خانوادهٔ مهربانی داشته باشیم و در کلاس کودکان شرکت کنیم نعمت‌هایی است که خدا به ما داده است.
۲. خدا خوبی‌های زیادی خلق کرده. فقط کافی است به اطراف‌مان و به خودمان توجه کنیم تا آنها را ببینیم. نعمت‌های خدا بی‌شمارند.

داستان

روزی خانم ثروتمندی از سرزمینی بسیار دوردست برای زیارت حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس آمد. او شروع کرد و به تفصیل به تعریف کردن مشکلات کوچک خود یکی پس از دیگری پرداخت. حضرت عبدالبهاء مدّتی با صبر و مهربانی به سخنانش گوش فرا دادند تا این که سرانجام به خاطر قرار دیگری مجبور شدند بروند. اما قبل از این که میهمان خود را ترک کنند، به آقایی که بیرون پنجره قدم می‌زد اشاره فرمودند و گفتند: «او مردی است که نزد شما خواهیم آورد تا با شما ملاقات کند. نامش میرزا حیدرعلی است. او روی زمین راه می‌رود، اما در ملکوت زندگی می‌کند. او مصائب بسیاری داشته و برای شما تعریف خواهد کرد.»

میرزا حیدرعلی به واقع مصائب بسیاری داشت. او اهل ایران بود که بهائیان در آن با رفتار ناعادلانه و ظلم بسیار مواجه هستند. برخی از آنها دستگیر می‌شدند و به اشتهاب زندانی می‌گشتند و برخی را مردمی سراسر نفرت و عصبانیت مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. باعث

ناراحتی زیاد شما خواهد شد که همهٔ رنج‌هایی را که میرزا حیدرعلی در حیات خود کشید بشنوید.

و اما، حضرت عبدالبهاء بیرون رفتند تا حاجی میرزا حیدرعلی را به داخل بیاورند تا با میهمان‌شان ملاقات کند. حضرت عبدالبهاء پس از معرفی ایشان به آن خانم رفتند. میرزا حیدرعلی فوراً با سرور و خضوع بسیار، شروع به صحبت کرد. در بارهٔ دوران شگفت‌انگیزی که در آن زندگی می‌کنیم و تمام مواهب الهی که در پیش روست. میهمان کمی به سخنان ایشان گوش داد و سپس با بی‌صبری صحبت او را قطع کرد و گفت: «اما حضرت عبدالبهاء گفتند که در بارهٔ مشکلات‌تان به من خواهید گفت.» میرزا حیدرعلی سر بالا آورد و با تعجب گفت: «مشکلات؟ چرا خانم؟ من هرگز مشکلی نداشتم. نمی‌دانم مشکل چیست.» البته حضرت عبدالبهاء می‌دانستند که گرچه میرزا حیدرعلی رنج‌های عظیمی را متحمل شده بود، اما این مشکلات هرگز به شادی او لطمه‌ای نزد. او صرفاً تمام مواهبی را که خدا در زندگی به او داده بود می‌دید و به خاطر آنها شاکر بود.

۵. بازی: «پالس سریع»

از کودکان بخواهید در یک دایره بایستند و دست در دست هم دهند. ابتدا آنها را تمرین دهید که دست چپ خود و سپس دست راست خود را با انگشت فشار دهند. سپس به آنها توضیح دهید که قرار است در گروه «پالس»ی را بفرستند. برای شروع، یکی از کودکان دستِ کودک سمت راستی خود را به سرعت با انگشت می‌فشارد و او این سیگنال را به کودک بعدی منتقل می‌کند و به همین ترتیب تا پالس به کودک اول برگردد. می‌توانید هر دور بازی کودکان را زمان گرفت و آنها را به چالش کشید که سریع‌تر و سریع‌تر پالس را منتقل کنند. وقتی حالت پایه‌ای بازی را یاد گرفتند، می‌توانید از آنها بخواهید که پالس را در جهت مخالف بفرستند تا تعداد فشارها در هر پالس را افزایش دهند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۰

ز. دعا‌های خاتمه

درس یازدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

کلاس را به روش معمول با تلاوت یک مناجات که از بر دارید و دعوت از چند کودک به خواندن مناجات شروع کنید. سپس می‌توانید به کودکان کمک کنید که از بر کردن مناجاتی را که یادگیری‌اش را در درس نهم شروع کردند ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

عفو و بخشش

شعر ۱:

با یکدیگر مهربان

با یکدیگر بخشنده

می‌تابد در ذهن مان

همواره همراه مان

همواره همراه مان

با یکدیگر مهربان

با یکدیگر بخشنده

می‌تابد در ذهن مان

همواره همراه مان

همواره همراه مان

چشم خطا پوش ما

می‌پوشاند خطا را

می‌پوشاند خطا را

زینت می‌دهد ما را

چشم خطاپوش ما
می پوشاند خطا را
می پوشاند خطا را
زینت می دهد ما را

خواست مولای من هم
محبت هست و بخشش
می شود قلب مردم
از مهربانی پر عشق
بیا تا کوشش کنیم
خوبی ها را ببینیم
گل عشق و زیبایی
در قلب ها بکاریم

شعر ۲:

۱- مُتَّصِفٌ شَوْبهَ وَصْفِ حَيٍّ قَدِيمٍ
دور باش از صفاتِ دیوَرَجیم

۲- چَشم از عَیبِ کائِناتِ بپوش
چون خدایِ تو سائر است و علیم

۳- دَست از جَوْر و بُغْضِ و کینِ بَردار
چون خدایِ تو قادر است و حکیم

۴- لَبِ خُودِ در جِوابِ خَصَمِ بَند
چون خدایِ تو صابر است و حلیم

۵- پای از راهِ انتقام بگش
چون خدایِ تو غافر است و رحیم

۶- سائلی را زِ خود مکن محروم
چون خدایِ تو مُعطی است و کریم

۷- نیک-نفس و بلندهمت باش
چون خدایِ تو عالی است و عظیم

۸- خویش را در خدایِ فانی کن
چون خدایِ تو باقی است و قدیم

۹- خَلقِ تو او به صورتِ خود کرد
به تو تعریفِ خَلقِ خود کرد

ج. از برکردنِ نصوص

پیشنهاد می‌شود موضوع درس و نصّی که کودکان باید از برکنند را با در میان گذاشتن افکار زیر معرفی نمایند:

بخشش یکی از صفات خداوند است. حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند که باید همیشه نسبت به یکدیگر بخشش نشان دهیم. ما باید با چشمانِ بخشش یکدیگر را ببینیم و به خطاهای یکدیگر ناظر نباشیم. اگر از الگوی حضرت عبدالبهاء پیروی کنیم، نه تنها وقتی دوستان مان اشتباهی می‌کنند نسبت به آنها بخشنده خواهیم بود، بلکه نسبت به کسانی نیز که با ما نامهربان هستند، از خود بخشش نشان می‌دهیم. برای این که در تلاش‌های مان برای بخشنده بودن کمک و یاری دریافت کنیم بیایید بیان زیر از برکنیم:

«اجعلوا ... شِیمْکُم العفو و الفضل و ما تفرحُ به أفئدة المقربین.»^{۱۱}

مضمون: خُلق و خوی خود را بخشش و فضل و هر آنچه سبب سرور افئدةٔ مقربان می‌شود قرار دهید.

شیم

۱. در قلب همه آدم‌ها مهربانی وجود دارد. فقط کافی است سعی کنند در رفتارشان با دیگران همیشه مهربان باشند. همه آدم‌ها می‌توانند مهربانی را شیم خود قرار دهند.
۲. ژایلا هیچ وقت نمی‌گذارد قلبش از کسی ناراحت باشد و خیلی زود اشتباهات دوستانش را فراموش می‌کند. ژایلا بخشش را شیم خود قرار داده.

عفو

۱. راشل و دوستش در حال رنگ‌آمیزی بودند. دوست راشل بدون این که بخواهد، به مدادشمعی راشل فشار آورد و مدادشمعی شکست. راشل ناراحت شد، اما چون فهمید که دوستش عمداً این کار را نکرده او را بخشید. راشل از خود عفو و بخشش نشان داد.
۲. بیان کم‌کم و روز به روز تلاش می‌کند که قلب پاک‌تر و رفتار بهتری داشته باشد. اما گاهی نیز اشتباهاتی می‌کند. وقتی متوجه اشتباهش می‌شود از خدا می‌خواهد که او را عفو کند و از آن به بعد تلاش بیشتری می‌کند تا اشتباهاتش را تکرار نکند.

فضل

۱. اگر کسی به ما ظلم کند و ما بتوانیم او را ببخشیم، از خود فضل نشان داده‌ایم.
۲. وقتی به درگاه خدا دعا می‌کنیم، او اشتباهات ما را می‌بخشد. او با فضل با ما رفتار می‌کند.

افئده

۱. قلب ما همیشه مشتاق دعا است. آرزوی افئده ما دعا به درگاه خداوند است.
۲. آرزوی قلبی برایان و دوستانش آن است که همیشه خوش اخلاق باشند. آنها در افئده خود آرزویی ندارند جز این که خدا به آنها کمک کند تا هر روز بهتر از روز قبل شوند.

مقرب

۱. معلّم همه دانش‌آموزانش را دوست داشت و به همه توجّه خاص نشان می‌داد. همه دانش‌آموزان از مقربین معلّم بودند.
۲. خداوند دوست دارد همه ما به یکدیگر کمک کنیم. پس هر چه بیشتر به دیگران کمک کنیم، در درگاه الهی مقرب‌تر خواهیم شد.

داستان ۵.

زمانی که حضرت عبدالبهاء در عکا زندگی می‌کردند، حاکمی بود که هر چند وقت یک بار سعی می‌کرد آزار و اذیتی به بهائیان برساند. یک بار نقشه کشید راه امرار معاش آنها را از بین ببرد. به نگهبانانش دستور داد مغازه‌های تمام بهائیان را تعطیل کنند و کلیدها را برایش بیاورند. اما حضرت عبدالبهاء از نقشه حاکم آگاه شدند و به دوستان توصیه کردند که روز بعد مغازه‌هایشان را باز نکنند. به آنها فرمودند که منتظر بمانند و ببینند خدا برای‌شان چه مقدّر خواهد کرد.

تعجب حاکم را تصوّر کنید وقتی شنید که نگهبانانش نتوانستند کلیدها را برایش بیاورند، چون مغازه‌ها باز نشده بودند. اما قبل از این که بتواند فکر کند که قدم بعدی‌اش چه باشد، اتفاق غیرمنتظره‌ای افتاد. تلگرافی از مقامات بالاتر رسید که او را از مقامش به عنوان حکمران شهر عزل می‌کرد. به این ترتیب مغازه‌های بهائیان از خطر محفوظ ماند.

به این حاکم سابق دستور داده شد که به سرعت عکا را ترک کند و به شهر دیگری به نام دمشق برود. او نمی‌دانست باید چه کار کند. باید سریعاً و به تنهایی شهر را ترک می‌کرد. چه بر سر خانواده‌اش می‌آمد؟ چه کسی به او که نظر لطف حکومت را از دست داده بود و دیگر از مقربان حکومت نبود کمک می‌کرد؟ حضرت عبدالبهاء اخبار را شنیدند و به دیدار او رفتند. ایشان مرد غمگین را به زیر باران مهربانی خود گرفتند، به گونه‌ای که گویی این مرد هرگز دشمن امر مبارک نبوده است. حتی برای یک بار به اشتباه‌های گذشته او اشاره نکردند. در عوض، به او پیشنهاد دادند که به هر طریق ممکن به او کمک کنند. حاکم سابق نگران تنها گذاشتن همسر و فرزندانش بود. حضرت عبدالبهاء به او اطمینان دادند که به این مسئله

رسیدگی خواهند کرد. سپس حضرت عبدالبهاء تدارکات یک سفر راحت را مهیا کردند، فرد قابل اعتمادی را همراه همسر و فرزندان‌اش راهی نمودند، تمام هزینه‌ها را پرداخت فرمودند و خانواده را راهی دمشق کردند.

وقتی خانواده حاکم سابق، در دمشق، به او پیوستند، او بسیار خوشحال شد. با قلبی آکنده از شکر و قدرشناسی، نزد مردی که خانواده‌اش را همراهی کرده بود بازگشت و هزینه سفر را جویا شد. مرد گفت که هزینه توسط حضرت عبدالبهاء پرداخت شده است. سپس حاکم سابق، برای تشکر از مهربانی و زحمت او طی سفر، هدیه‌ای به او تقدیم کرد. اما او قبول نکرد و گفت که این کار را فقط برای اطاعت از حضرت عبدالبهاء انجام داده است و مایل نیست در ازای هیچ یک از خدماتش چیزی دریافت کند. سپس حاکم سابق از آن مرد خواست که شب را به عنوان مهمان در خانه او بماند. اما او در پاسخ گفت که مشتاق است از دستور حضرت عبدالبهاء که فرموده بودند بدون توقف به عکا بازگردد اطاعت کند. حاکم سابق از او درخواست کرد که حداقل این قدر منتظر بماند تا او نامه‌ای به حضرت عبدالبهاء بنویسد. مرد این را قبول کرد و هنگامی که به عکا رسید نامه را به حضرت عبدالبهاء داد. در نامه نوشته شده بود: «ای عبدالبهاء، دعا و التماس می‌کنم که مرا ببخشی. من نفهمیدم. من تو را نمی‌شناختم. من به تو بسیار بدی کردم. تو با خوبی بسیار به من پاسخ دادی.»

۵. بازی: «آدم به آدم»

به کودکان بگویید که به صورت تصادفی به این سو و آن سو بروند در حالی که کف می‌زنند و می‌گویند «آدم به آدم». وقتی شما می‌گویید: «پشت به پشت»، باید توقف کنند و هر یک پشت به پشت یک کودک دیگر بایستند. با اشاره شما، باید دوباره شروع به حرکت به اطراف کنند، در حالی که کف می‌زنند و می‌گویند: «آدم به آدم». وقتی شما می‌گویید: «رو به رو»، باید توقف کنند و هر یک به یک کودک رو کنند و با سرهای‌شان به یکدیگر تعظیم کنند. بازی را به می‌توان به این شکل ادامه داد و این دو فرمان را بارها و بارها تکرار کرد. سپس می‌توان فرمان‌های دیگری اضافه کرد، مانند «زانو به زانو» و «آرنج به آرنج».

و. رنگ آمیزی: نقاشی ۱۱

ز. دعاهاى خاتمه

درس دوازدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

مانند همیشه، کلاس باید با مناجات آغاز شود. سپس می توانید مناجاتی که کودکان در سه جلسه قبل مشغول یادگیری اش بوده اند را با آنها مرور نمایید. باید مطمئن شوید که همه می توانند به خوبی آن را بخوانند، زیرا در درس سیزدهم، مناجات جدیدی معرفی خواهید کرد که از بر کنند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

امانت

گفتار ما زیبا شود با راستی، با راستی
به به اگر گفتار را با راستی آراستی

گفتار ما زیبا شود با راستی، با راستی
به به اگر گفتار را با راستی آراستی
با راستی آراستی

نور امانت بیشتر از آفتاب آسمان
رویت به آن روشن شود باشی امین این و آن

یعنی به مال دیگران دستان تو آلوده نیست
چون بی امانت هیچ کس از هیچ کس آسوده نیست

یعنی به مال دیگران دستان تو آلوده نیست
چون بی امانت هیچ کس از هیچ کس آسوده نیست
چون بی امانت هیچ کس از هیچ کس آسوده نیست

ج. از برکردن نصوص

در زیر افکاری آمده که می‌توانید با دانش آموزان‌تان در میان گذارید تا موضوع درس یعنی امانت و نصّی که از بر خواهند کرد را به آنها ارائه کنید.

باغ‌ها به گل‌هایی با شکل‌ها و رنگ‌های مختلف مزین هستند. در بهار، درختان میوه به شکوفه‌های معطر مزین می‌شوند. ما خود را به البسه تمیز و پاکیزه مزین می‌کنیم. همه این زینت‌ها زیبایی خلق می‌کنند. با این حال، بیش از اشیای مادی، نورانیت صفت روحانی است که انسان‌ها را زیبا می‌کند و قلوب ما را مسرور می‌سازد. یکی از زیباترین صفاتی که حیات خود را بدان زینت می‌دهیم امانت است. وقتی خود را به امانت می‌آراییم، آنچه به دیگران تعلق دارد را بدون اجازه آنها بر نمی‌داریم، هرگز کسی را برای این که کاری را انجام دهد فریب نمی‌دهیم. برای آن که به ما کمک شود صفت امانت را همواره به یاد داشته باشیم، بیایید نصّ زیر از حضرت بهاءالله را از بر کنیم:

«قل یا قوم زینوا لسانکم بالصدق و نفوسکم بالأمانة»^{۱۱۲}

مضمون: ای قوم، زبان‌تان را به صداقت و نفس‌تان را به امانت بیارایید.

لسان

۱. مسعود همیشه در باره صفت‌های زیبای دوستانش صحبت می‌کند. لسان یا زبان مسعود به بیان خوبی‌های دوستانش آراسته است.
۲. خدا به ما زبان داده تا در باره آنچه باعث خشنودی اوست سخن بگوییم. خدا لسان را مخصوص ذکر خیر آفریده است.

نفس

۱. وقتی قلب ما پاک باشد، وجودمان شاد می‌شود. پاکی قلب سبب راحتی و خوشحالی نفس ماست.
۲. روحیه با حیوانات مهربان است و از آنها مراقبت می‌کند. نفس روحیه به مهربانی آراسته است.

آراستن

۱. مالیت گل‌های رز زیبایی در باغچه کاشت. رزها باغچه را می‌آرایند.
۲. سونیل فقط حرف راست می‌گوید. کلامش همیشه به صداقت آراسته است.

داستان

حضرت عبدالبهاء، در اواخر حیات خود، توانستند به مکان‌های بسیاری در سرتاسر دنیا سفر کنند. ایشان هر جا می‌رفتند، با مردمی از تمام اقشار حیات، اعم از کارگران و رهبران، اساتید و دانشمندان، ملاقات می‌کردند و هر چه می‌توانستند می‌کردند تا همه احساس آرامش کنند. روزی در مصر، یکی از مقامات حکومتی عالی‌رتبه را برای ناهار دعوت فرموده بودند. حضرت عبدالبهاء تصمیم گرفتند کالسکه‌ای کرایه کنند تا آنها را به مقصدشان ببرد، زیرا آن مقام حکومتی به این نوع راحتی عادت داشت.

سفر آنها طولانی نبود و خیلی زود به مقصد رسیدند. اما وقتی کالسکه‌ران برای گرفتن هزینه نزد حضرت عبدالبهاء آمد، مبلغی بسیار بیش از هزینه منصفانه آن سفر درخواست کرد. حضرت عبدالبهاء می‌دانستند که این رفتار کالسکه‌ران امانت‌دارانه نبود. به آن مرد مبلغی که حش بود عطا کردند و سپس بازگشتند تا بروند.

وقتی کالسکه‌ران سعی کرد بحث کند، حضرت عبدالبهاء استقامت کردند و به مرد گفتند که اگر در باره کرایه امانت‌دار می‌بود، انعام خوبی به او می‌دادند. سپس رفتند و کالسکه‌ران را ترک کردند تا در باره کارهایش فکر کند.

۵. بازی: «مربع، دایره، مثلث»

فرض بر این است که کودکان نام حدّ اقل تعدادی از اشکال را می‌دانند، مانند «مربع»، «دایره» و «مثلث». بازی را با مرور نام این اشکال همراه کودکان شروع کنید و مطمئن شوید که هر یک را تشخیص می‌دهند. سپس کارتی را به آنها نشان دهید که این اشکال را به ترتیبی (مثلاً دایره، دایره، مربع) روی آن کشیده‌اید و از کودکان بخواهید که از نزدیک به آن نگاه کنند. سپس کارت را به کناری بگذارید و از یکی از کودکان بخواهید که نام اشکال را به ترتیب روی کارت با صدای بلند بگویند. این کار را به دفعات تکرار کنید، از کارت‌هایی که از قبل شکل‌ها را به ترتیب‌های مختلف روی آنها کشیده‌اید استفاده کنید. باید چند کارت داشته باشید که فقط دو شکل روی آنها کشیده شده تا اگر به خاطر سپردن سه شکل برای کودکان سخت بود، بتوانید از آنها استفاده کنید. به همین ترتیب تعدادی کارت با چهار یا پنج شکل در اختیار داشته باشید تا در صورتی که سه شکل برای آنها خیلی ساده بود مورد استفاده قرار دهید.

حالا سعی کنید ترتیبی از اشکال را بگویید (بر حسب توانایی دانش‌آموزان خود، دو، سه یا چهار شکل را) و از یکی از کودکان در گروه بخواهید که آن را تکرار کند. پس از آن که این کار را چندین بار با هر کودک انجام دادید، می‌توانید بازی را چالش‌انگیزتر کنید، به این ترتیب که از کودکان بخواهید تسلسل شکل‌هایی که شما می‌گویید را رسم کنند.

۶. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۲

ز. دعا‌های خاتمه

درس سیزدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

در این جلسه و سه جلسه بعد، کودکان برای از بر کردن مناجات زیر تمرکز و تلاش خواهند کرد. پس از آن که مناجاتی مانند مناجات پیشنهاد شده در بخش سیزدهم را از بر تلاوت کردید و چند دانش‌آموز نیز مناجات خواندند، می‌توانید این مناجات را به آنها معرفی کنید.

«خداوندا، این طفل صغیر را در آغوش محبت پرورش فرما و از ثدی عنایت شیر ده. این نهال تازه را در گلشن محبت بنشان و به رشحات سحاب عنایت پرورش ده. از اطفال ملکوت کن و به جهان لاهوت هدایت فرما. تویی مقتدر و مهربان و تویی دهنده و بخشنده و سابق الانعام. ع»^{۱۱۳}

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

هان تو منصف باش و عادل ای عزیز مهربان
می کند انصاف انسان با تمییز و کاردان
سعی کن تا می توانی در نهان و آشکار
راحت و آسایش آری از برای مردمان
گر تو خواهی اعتماد و اعتبار دیگران
باش منصف باش عادل در عیان و در نهان
منصفانه گر شود تقسیم سهم این و آن
می شود مشهود انوار عدالت در جهان
گر به فکر راحت و یاری مردم بوده ای
پس طریق واضح «سرکار آقا» یت نشان
گر به گفتار و به کردارت حکیم و منصفی
شاد گردانی دل و جان همه اطرافیان

ج. از بر کردن نصوص

در این درس، کودکان نصّی در باره صفت شفقت خواهند آموخت. این صفت را به شکل زیر به آنها معرفی کنید:

خداوند مشفق و مهربان است. در مواقع سختی، ما قلب های مان را متوجّه به سوی او می کنیم و از او می خواهیم که به ما آرامش و قدرت دهد. به همین ترتیب ما نیز باید نسبت به دیگران مشفق و مهربان باشیم. وقتی کسی که می شناسیم مشکلی دارد یا غمگین است، باید نهایت تلاش خود را بنماییم تا او را درک کنیم و به او کمک نماییم. ما باید در همه شرایط با همه مشفق و مهربان باشیم، مانند درختی که به همگان میوه می دهد، حتّی به کسانی که به سوی

آن سنگ پرتاب می‌کنند. حضرت عبدالبهاء همیشه و نسبت به همگان از خود شفقت نشان می‌دادند، اگر چه زندگی‌شان پر از سختی بود. برای آن که کمکی باشد در کوشش‌های مان در جهت مشفق‌بودن، بیایید کلمات ایشان را از بر کنیم:

«اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی به هر نفسی است».^{۱۱۴}

عدل و انصاف

۱. همهٔ مردم کشور برای رفاه آن سخت کوشیدند. وقتی تمام محصولات جمع‌آوری شد، شاه آنها را بر اساس تعداد اعضای خانواده‌ها، میان تبعهٔ کشور تقسیم کرد. شاه با عدل و انصاف با تبعهٔ خود رفتار نمود.
۲. هوزه صبحانه خورده بود و گرسنه نبود، بنا بر این خوراکی‌اش را به دوستش که صبحانه نخورده بود داد. رفتار هوزه به عدل و انصاف آراسته بود.

مروت/مهربانی/شفقت

۱. لی‌یونگ متوجه شد که دوستش زهرا ناراحت است، به همین خاطر نزد او رفت که ببیند آیا می‌تواند به طریقی به او کمک کند. زهرا به او توضیح داد که مادرش مریض است و در بیمارستان بستری است. لی‌یونگ به صحبت زهرا گوش داد و او را آرام کرد و به او پیشنهاد کرد که روز بعد با هم به بیمارستان بروند. لی‌یونگ پسر مهربانی است که با شفقت با زهرا رفتار کرد.
۲. یک روز شیوری در اطراف شهر راه می‌رفت و برّهٔ کوچکی دید که پایش در حصار گیر کرده است. شیوری با ملایمت پای او را آزاد کرد و آن را پانسمان کرد. شیوری نسبت به برّه با شفقت و مهربانی رفتار کرد.

د. داستان

وقتی حضرت عبدالبهاء به غرب سفر فرمودند، در هر شهری که وارد می‌شدند، نفوس بسیاری می‌آمدند تا ایشان را زیارت کنند و بیانات تشویق‌آمیز ایشان را بشنوند. حضرت عبدالبهاء

شب و روز با افراد متنوعی ملاقات می‌کردند: با پیرو جوان، فقیر و ثروتمند، مقامات دولتی و شهروندان عادی. بعضی به خاطر محبت زیادی که به سرکار آقا داشتند به زیارت ایشان می‌آمدند و برخی دیگر از سرکنجکاوی درباره این که ایشان چه پیامی دارند.

یک روز زنی به خانه ای آمد که سرکار آقا در آن تشریف داشتند و در زد. او شخصی عادی بود و اشتیاق قلبی اش آن بود که لحظاتی را با حضرت عبدالبهاء بگذراند. مردی که در را باز کرد از او پرسید: «آیا شما قرار ملاقاتی با سرکار آقا دارید؟» او گفت که قرار ملاقات ندارد. به او گفته شد که در این صورت ممکن نیست حضرت عبدالبهاء را ملاقات کند، زیرا ایشان در حال ملاقات با افراد بسیار مهمی بودند. او با حالتی غمگین برگشت و شروع به پایین رفتن از پله‌های جلوی خانه کرد. چقدر قلبش آکنده از ناامیدی بود! اما ناگهان شخصی از طرف حضرت عبدالبهاء آمد و از او خواست که بازگردد. حضرت عبدالبهاء مشتاق بودند او را ملاقات کنند. صدای ایشان شنیده می‌شد که با قدرت و اقتدار می‌فرمودند: «قلبی شکسته شده. عجله کنید، عجله کنید، او را نزد من بیاورید.»

۵. بازی: «با هم»

کودکان را به گروه‌های دونفره تقسیم کنید. هر گروه باید کنار یکدیگر بایستند، در حالی که پای چپ کودک اول به پای راست کودک دیگر بسته است. برای کودکان توضیح دهید که اگر قرار است در این بازی موفق شوند، باید یاد بگیرند که با هم کار کنند. سپس از هر گروه بخواهید از یک نقطه معین به نقطه دیگری بروند. می‌توانید با قرار دادن موانعی کوچک در مسیر، مانند شاخه و سنگ، بازی را پرچالش‌تر کنید. مطمئن شوید که این کار را با حفظ امنیت انجام می‌دهید. به عنوان روشی دیگر، می‌توان از گروه‌ها خواست که به جای صرفاً راه رفتن، مانند قورباغه بپرند، مانند اسب یورتمه روند و به این ترتیب. ممکن است ضروری باشد که برای کودکان توضیح دهید گروه‌ها با یکدیگر مسابقه نمی‌دهند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۳

ز. دعا‌های خاتمه

درس چهاردهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

مانند همیشه، شما و چند تن از دانش‌آموزان باید تعدادی مناجات را در آغاز کلاس تلاوت کنید. سپس کودکان می‌توانند به از بر کردن مناجاتی که در درس قبل آموخته‌اند ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

پرنده‌ای تو آسمون رو آبرا	فارغ و رسته از تموم دنیا
با پر انقطاع و عشق و پاکی	شاد و قوی پر می‌کشید به بالا
یواش یواش احساس گشنگی کرد	از آسمون اومد پایین تو دنیا
اسیر آب و گل شد این پرنده	تو بند از و خواهش و تمنا
به خود اومد دوباره، اما دیر بود	نشُد دیگه پر بزنه با گل‌ها
حالا نشسته روزمین پُر از غم	نمی‌تونه بره خونه‌ش رو آبرا
مَنَم مِثِ پرنده‌ام عزیزم	خونهٔ اصلی‌ام جهانِ بالا
اسیر آب و خاک شَم من اینجا	اسیر مال و آرزوی دنیا
با پا و بالِ انقطاع و تقوی	راه می‌رم و پر می‌کشم به بالا
ز بستگی‌های جهان گسسته	مُنقطع از هر چی باشه جز خدا

ج. از بر کردن نصوص

کودکان نصّی دربارهٔ صفت انقطاع از بر خواهند کرد که موضوع درس است. می‌توانید موضوع درس را به شکل زیر به آنها معرفی کنید:

خداوند همه چیزهای خوب را در این دنیا به وجود آورده تا از آنها لذّت ببریم: سلامتی، غذاهای لذیذ، عشق و دوستی، زیبایی طبیعت و قوای ذهن که با آنها می‌توانیم به اکتشافات پردازیم و چیزهایی اختراع کنیم که زندگی‌مان را بهتر کنند. ما باید از همه مواهب خداوند استفاده کنیم و به خاطر سرور زندگی کردن شکرگزار او باشیم. اما باید مراقب باشیم که به این دنیا وابسته نشویم. روح ما باید همیشه آزاد باشد و مانند پرنده‌ای آزاد و قوی در آسمان تقدیس پرواز کند. چقدر غم‌انگیز است اگر پرنده‌ای به این دلیل که به چیزهای اطراف خود وابسته است، روی زمین بماند و نتواند پرواز کند. بیایید بیان زیر را از بر کنیم:

«فَاعْلَمْ أَنَّ زِينَتَكَ حُبُّ اللَّهِ وَانْقِطَاعُكَ عَمَّا سُوِيَهُ»^{۱۵}

مضمون: بدان که زینت تو عبارت است از محبت خداوند و انقطاع تو از غیر او.

انقطاع

۱. هلّگی واقعاً دوست داشت با دوستانش به شنا برود. اما با خوشحالی همراه خواهر کوچک‌ترش در خانه ماند تا مادرش بتواند به مغازه برود. هلّگی از برنامه‌های خودش انقطاع نشان داد، زیرا می‌خواست به خانواده‌اش کمک کند.
۲. در پایان سال تحصیلی، آنجالی فکر کرد که خوب است برای معلّمش گل ببرد. خواهرش پیشنهاد کرد که به جای آن کیکی بپزند. آنجالی فکر می‌کند این ایده خوبی است. او از ایده خودش انقطاع دارد.

عَمَّا سُوِيَهُ

۱. همه کودکان در امتحان خوب عمل کردند، به جز یک نفر که مطالعه نکرده بود. همه امتحان را خوب دادند، عَمَّا سُوِيَهُ.

د. داستان

روزی دو مرد که از گذشته‌های دور دوست یکدیگر بودند، هنگام صرف چای درباره مسائل روحانی گفتگو می‌کردند. یکی از این مردان طبعی حیات خود ثروت‌های زیادی اندوخته بود و

محتاج هیچ چیز نبود. دیگری اندوخته بسیار کمتری داشت. مرد دوم به دوست ثروتمندش گفت: «دوست دارم سفری به ارض اقدس بکنم.» مرد اول بی درنگ پاسخ داد: «فکر عالی‌ای است! با تو خواهم آمد.» آن دو فوراً فنجان‌های چای خود را کنار گذاشتند و برخاستند و راهی ارض اقدس شدند.

هنوز کمی بیشتر راه نرفته بودند که شب فرارسید. مرد فقیرتر سرعتش را کم کرد، سپس ایستاد و گفت: «دوست من، بیا به خانه‌های مان برگردیم و شب را بگذرانیم. خیلی راحت‌تر خواهیم بود و می‌توانیم هنگام صبح از نو شروع کنیم.» دیگری پاسخ داد: «چرا برگردیم؟ ما در راه ارض اقدس هستیم!» اما دوستش هنوز راضی نشده بود. دوباره تلاشی کرد: «ارض اقدس برای این که با پای پیاده بروی خیلی دور است. حدّ اقل بگذار برگردم و خر خود را بیاورم. مایل نیستم او را رها کنم.»

دوست ثروتمند به دیگری گفت: «پس شاید تو کسی نیستی که در این سفر مرا همراهی کنی. من با سرور ثروت عظیمی را رها کردم: اسب و زمین و البسه مجلّل. اما احساس نمی‌کنم چیزی از دست داده‌ام. زیرا چه موهبتی اعظم از این که لحظه‌ای را در ارض اقدس بگذرانی. آیا نمی‌توانی حتّی خر خود را رها کنی؟» متأسّفانه او نمی‌توانست تنها دارایی ارزشمند خود را رها کند، پس دوستش را ترک کرد. آن دوست مسیر خود را تا ارض اقدس ادامه داد و هرگز حتّی یک بار به عقب نگاه نکرد.

۵. بازی: «چرخ»

از کودکان بخواهید که در یک دایره کنار هم بایستند و دستان چپ خودشان را به سوی مرکز دایره دراز کنند و در مرکز دایره دست یکدیگر را بگیرند. آنها باید اکنون مانند یک چرخ به نظر بیایند و دست‌های‌شان مثل پره‌های آن چرخ باشد. سپس از آنها بخواهید که مانند چرخ حول مرکز دایره بچرخند. بعد از آن که این کار را انجام دادند، از آنها بخواهید که در فضای کلاس حرکت کنند در حالی که ترکیب خود را حفظ می‌کنند و دایره می‌مانند. برای آن که چالش بازی زیاد شود، می‌توانند سعی نمایند که بپرند و لی لی کنند.

می‌توانید بازی را از این نیز پرچالش‌تر کنید، به این ترتیب که از کودکان بخواهید روی زمین به شکل دایره بنشینند و پاهای خود را دراز کنند به گونه‌ای که پاهای‌شان در وسط به یکدیگر متصل

شود. سپس باید کف دست‌های خود را روی زمین و کنار باسن خود قرار دهند. آنها حالا آماده‌اند که چرخ را به حرکت آورند. برای این کار، همه با دست‌های‌شان خود را به جلو هُل می‌دهند و یک قدم به راست حرکت می‌کنند. آنها باید به این ترتیب با دستان خود گام به گام به حرکت ادامه دهند، در حالی که پاهای خود را در مرکز چرخ قرار داده‌اند. آنها باید یک دور کامل بزنند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۴

ز. دعا‌های خاتمه

درس پانزدهم

الف. تلاوت و از برکردن ادعیه

پس از تلاوت مناجات‌های شروع، می‌توانید به کودکان کمک کنید که به از برکردن مناجات معرفی‌شده در درس سیزدهم ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

نصیبم کن رضایت را خدایا
دل و جانم فدایت کن خدایا
رضا هنگام راحت سهل باشد
ولی هنگام سختی سخت باشد
هنر آن است در هنگام سختی
صبور و راضی و خوشنود باشی
و حتی شاد باشی از ته دل
غزل‌خوان و گسسته ز آب و از گِل
از ایّام طفولیت، بلایا
تحمل کرد خود «سرکار آقا»
علی‌رغم وجود رنج و سختی

دلش آرام و غرقِ نیک‌بختی
توکل داشت بر رحمانِ مَنان
پذیرا بود امر و حکم یزدان
بدون اضطراب از جورِ ایّام
وصایایِ «بهاء» را داد انجام

ج. از برکردنِ نصوص

در زیر برخی افکار آمده که در معرفیِ موضوعِ درس و نصّی که کودکان از بر خواهند کرد به شما کمک خواهد کرد.

حضرت عبدالبهاء در همهٔ شرایطِ راضی به ارادهٔ الله بودند. ایشان به اطرافیان می‌فرمودند که وقتی همه چیز به خوبی پیش می‌رود، شخص سلامت است و در راحتی زندگی می‌کند، آسان است که انسان راضی باشد. کار مشکل‌تر آن است که در سختی‌ها، در وقت بیماری و بلایا مسرور و راضی باشیم. حضرت عبدالبهاء، علی‌رغم تمام رنج‌هایی که حیات‌شان مملوّ از آن بود، هرگز دلسرد نشدند. ایشان در سخت‌ترین و شدیدترین اوقات، راضی و به درگاه خداوند شاکر ماندند. همیشه شاد و خوش بین بودند. بیایید نصّ زیر را از بر کنیم تا ارزش راضی بودن به ارادهٔ الله را اغلب به یاد داشته باشیم:

«أصل العزّة هي قناعةُ العبدِ بما رُزِقَ به والاكتفاء بما قُدِّرَ له»^{۱۱۶}

مضمون: اصل عزّت همانا قناعت و اکتفای بنده است به آنچه به او روزی داده شد و برایش مقدّر گشت.

عزّت

۱. پوه لنگ، بعد از تحصیل علوم در دانشگاه، به گروهی از دانشمندان پیوست. آنها اکتشافات مهم بسیاری انجام دادند. کار او به نام خانواده‌اش عزّت بخشید.

۲. سویی عاشق تماشای طبیعت بود، تماشای کوه‌ها، درخت‌ها و دریا. او هر وقت زیبایی جهان را می‌دید، در باره عظمت و شکوه خداوند فکر می‌کرد، خداوند که خالق همه چیز است. تماشای طبیعت سویی را به فکر عزّت خداوند می‌اندازد.

۵. داستان

شبی حضرت عبدالبهاء با چند تن از احباب در حال قدم زدن در روشنایی شهرلندن بودند. آنها در امتداد خیابانی قدم می‌زدند که در هر دو طرف چراغ‌هایی نورانی داشت که تا جایی که چشم می‌دید ادامه می‌یافت. همراهان حضرت عبدالبهاء احساس می‌کردند که قلوب‌شان در عالمی دیگر در پرواز است.

حضرت عبدالبهاء فرمودند: «از این صحنه بسیار خوشنودم. نور خوب و عالی است. در زندان عکّل تاریکی فراوان بود.»

گروه کوچک دوستان که عاشق حضرت عبدالبهاء بودند از خاطره حبس مبارک در مدینه محصّنه عکا یعنی جایی که حضرت عبدالبهاء سال‌های بسیاری در کنار پدر بزرگوار خود، حضرت بهاء‌الله، زندانی بودند غمگین شدند. عکا مکانی بسیار بی‌روح بود و عائله مبارکه رنج عظیمی را در آن تحمّل فرمودند. آنها گفتند: «خوشحالیم، خیلی خوشحالیم که شما آزاد هستید.»

حضرت عبدالبهاء در پاسخ فرمودند: «در آن زندان، من مسرور بودم، زیرا آن آیام در مسیر خدمت سپری شد.» ایشان به آنها فرمودند که بزرگ‌ترین زندان، زندانِ نفس است. اگر ما فقط به خودمان فکر کنیم و به اطرافیان خود نیندیشیم، آن زمان است که واقعاً زندانی هستیم، آن زمان است که حقیقتاً رنج می‌کشیم! حضرت عبدالبهاء همه‌گاه راضی بودند، زیرا در مسیر خدمت به خدا و نوع بشر گام برمی‌داشتند. و این گونه بود که حتی در تاریک‌ترین آیامی که در عکا زندانی بودند، نور روح شکست‌ناپذیر ایشان می‌تابید و به دیگران گرما و آرامش می‌بخشید.

۵. بازی: «مجسمه‌ساز»

وانمود کنید که مجسمه‌سازید و کودکان به شما کمک خواهند کرد که اثر هنری خود را بسازید. از یکی از کودکان بخواهید مقابل کلاس بایستد و در حالتی خاص که شما نشان خواهید داد بایستد: مثلاً خم شود و دست‌هایش را باز کند. سپس دیگر کودکان را یکی یکی یا چندتاچندتا به جلوی کلاس دعوت کنید و حالت‌هایی را به آنها نشان دهید تا تقلید کنند. وقتی همهٔ کودکان حالت خود را دانستند، از آنها بخواهید جمع شوند و اثر هنری را بسازند. سپس خودتان را به عنوان بخش آخر به گروه اضافه کنید.

می‌توانید به این ترتیب بازی را ادامه دهید که دانش‌آموزان را به گروه‌های دونفره تقسیم کنید و هر یک به نوبت وانمود کنند که مجسمه‌سازند و دیگری حالات خواسته‌شده را نشان دهد.

شاید بتوانید شکل‌های دیگری از این بازی را نیز در نظر بگیرید. مثلاً می‌توانید سؤالاتی مانند این مطرح کنید: «آیا می‌توانید حصار باشید؟» یا «آیا می‌توانید باغ باشید؟» سپس کودکان در پاسخ، شکل مطلوب را به خود می‌گیرند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۵

ز. دعا‌های خاتمه

درس شانزدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

تا این جلسه، همهٔ کودکان باید بتوانند دعایی که در درس سیزدهم معرفی شد را از بر تلاوت کنند. پس از مناجات‌های شروع، می‌توانید آن مناجات را با آنها مرور کنید.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

وحدت

شعر ۱:

من یک قطره

تو یک قطره

اما با هم دریا هستیم

همراه هم شاد و خرم

دریایی روح افزا هستیم

رقصان گردان از یک بادیم

تابان رخشان از یک خورشید

با اتحاد، با اتفاق

دل هلمان شاد و پرامید

من یک برگم

تو یک برگی

ما با هم یک شاخساریم

همراه هم شاد و خرم

شاخه‌ای سبز و پرباریم

شعر ۲:

بشنو از چار گوشهٔ دنیا

نغمه‌ای بس جدید و بس زیبا

همه جا با دف و نی و گیتار

همه آواز خوان و دل بیدار

گشته روزی جدید و تازه پدید

حامل مژده و پیام و نوید
یک وطن بیش نیست این عالم
شهروندانِ آن بنی آدم
یک چنین فکر ناب و روح افزا
می کند تربیت دل و جان ها
با چنین نعمت خداداده
می شود نظم تازه ای زاده
برگ یک دار و موج دریایم
گل یک باغ و نجم رخسایم
شمع روشن، اشعهٔ نوریم
بلبل نغمه خوان مسروریم
اهل عالم یکی و ادیان هم
کار ما خدمت بنی آدم
شادی جان و روح ما وحدت
بی محبت جهان پراز وحشت
بشنو از چار گوشهٔ دنیا
نغمه ای بس جدید و بس زیبا
همه جا با دف و نی و گیتار
همه آواز خوان و دل بیدار
گشته روزی جدید و تازه پدید
حامل مژده و پیام و نوید

شعر ۳:

۱- أَيُّهَا النَّاسُ مَا هَمُّهُ بَشَرِيم
بندهٔ یک خدای دادگیریم

۲- خواهران و برادران همیم
چون زیک مادر و زیک پدریم

۳- هم به یک صورت و به یک هیئت
هم زیک عنصرو زیک گهریم

۴- متشکل به احسن التّویم
متصوّر به اعدل الصّویم

۵- هیچ درنده جنس خود ندارد
ما چرا نوع خویشتن بدریم؟

۶- مدّتی رنج دشمنی بردند
حالیّا عیش دوستی ببریم

۷- مُتوطّن درون خانهٔ تنگ
از چه رو دشمنان یکدیگریم

۸- همه دانیم باریک داریم
گرفریب ستمگران نخوریم

۹- می زند صاحب جهان فریاد
بستگان رسته بندگان آزاد

بند هشتم

۱- گر مسلمان و گبر و بودائیم
گریهود و هُنود و ترسائیم

۲- گرزِ روس و پروس و روم و حبش
زانگلیسیم یا فرنسائیم

۳- گرز امریک و گرز افریکیم
ز آسیا یا که از اروپائیم

۴- مرد یک خاک و طفل یک وطنیم
خلق یک شهر و اهل یک جائیم

۵- گرسفیدیم و زرد و سرخ و سیاه
چار طبع وجود یکتائیم

۶- همه این اسم های رنگارنگ
خوش بشوئید یک مُسمائیم

۷- این همه حدّ و سدّ چرا سازیم
ما که چادر نشین به صحرائیم

۸- جنگِ ادیان خراب کرد جهان
ما کنون صلح-جویِ دنیائیم

۹- این جهان مبتلا به رنج و عناست
چاره اش منحصر به دین بهاست

ج. از برکردن نصوص

افکار زیر به شما کمک خواهد کرد تا موضوع درس، یعنی مهربانی، و نصّی که کودکان از بر خواهند کرد را معرفی نمایند.

خداوند جمیع نوع بشر را خلق کرد تا با یکدیگر مانند یک خانواده زندگی کنند. اگر قرار باشد مانند یک خانواده باشیم، نمی‌توانیم اجازه دهیم تفاوت‌های مان میان ما فاصله اندازد. بالعکس، ما باید با مردم از هر دین، ملت و پیشینه‌ای با محبت و مهربانی قلبی معاشرت

کنیم. برای آن که به ما کمک شود این موضوع را به یاد داشته باشیم، بیایید نصّ زیر از حضرت بهاء الله را از بر نماییم:

«نیکوست حال نفسی که به محبّت تمام با عموم اَنام معاشرت نماید».^{۱۷}

عموم اَنام

۱. در کلاس کودکانِ سروش، کودکانی از پیشینه آمریکایی، عربی و آفریقایی شرکت می کنند و سروش با همه آنها بازی می کند. برای سروش مهم نیست که دوستانش اهل کجا باشند؛ او با عموم اَنام دوست می شود.

معاشرت

۱. حواصیل ها و سارهای آمریکایی دو نوع از پرندگان هستند که در مرززار زندگی می کنند. آنها اغلب با یکدیگر دیده می شوند. این دو نوع پرنده با هم معاشرت می کنند.
۲. در جلسه دعا، بعد از تلاوت مناجات ها، افراد در محل ماندند و معاشرت کردند.

داستان

در بعضی داستان های قبل فهمیدید که وقتی حضرت عبدالبهاء به عکا رسیدند، بسیاری از مردم با ایشان بدرفتاری کردند. آنها به بهائیان ظلم می کردند و نمی خواستند با آنها صحبت کنند. اما مدّت زیادی نگذشت که آنها متوجّه شدند بهائیان با محبّت و مهربان هستند و به تدریج اغلب مردم شهر در مقابل به آنها مهربانی می کردند. اما تعداد کمی از مردم بودند که به خشم و نفرت متمسک ماندند.

یک روز مردی که هنوز در قلب خود نسبت به حضرت عبدالبهاء نفرت زیادی داشت شنید که دیگران بزرگواری و نیکوکاری ایشان را ستایش می کنند. مرد بسیار عصبانی شد. او با عصبانیت گفت که به آنها نشان خواهد داد که این شخص که همه به او احترام می گذارند، این قدرها هم آدم فوق العاده ای نیست. و سپس در حالی که قلبش در خشم می گداخت، از آنجا دور شد. او می دانست که در آن ساعت می توان حضرت عبدالبهاء را در مسجد مشغول

دعا یافت. به آنجا شتافت و آماده بود که دست خشونت بر سر کار آقا بلند کند. اما حضرت عبدالبهاء با آرامش و وقار به مرد نگاه کردند. با محبت تعالیم الهی را به او یادآور شدند که ما باید نسبت به همه میهمانان بخشنده باشیم، حتی میهمانانی که با ما متفاوت هستند. در این موقع آن مرد متوجه شد که حضرت عبدالبهاء و بهائیان در واقع در عکّا که خانه اوست مانند میهمان هستند و او باید مانند یک میزبان بخشنده، آنها را با محبت بپذیرد و با مهربانی با آنها رفتار کند.

۵. بازی: «صفت پنهان»

به کودکان بگویید که به شکل دایره بایستند و دست‌های‌شان را جلو بگیرند در حالی که با کف دو دست یک کاسه درست کرده‌اند. وسط دایره بایستید و شیء کوچکی مانند یک سنگریزه در دست بگیرید. این شیء نمایانگر یک صفت خواهد بود، برای مثال، «مهربانی». همچنان که در امتداد دایره قدم می‌زنید، دست‌تان را از روی دستان هریک از کودکان عبور دهید و برای مثال بگویید: «جان مهربان است، ایزابلا مهربان است، دروی مهربان است» و به همین ترتیب. هر کودک باید دستان خود را ببندد و چنان رفتار کند که گویی شما شیء را به او داده‌اید. شما باید واقعاً شیء را در دستان یکی از کودکان بیندازید. وقتی تمام دایره را دور زدید، یکی از کودکان باید سعی کند که حدس بزند شیء نزد چه کسی است، و برای این کار باید برای مثال بگوید: «کنجی خیلی مهربان است». سپس کنجی باید دستان خود را باز کند و نشان دهد که آیا شیء نزد اوست یا خیر. باید سه شانس به کودک داد تا حدس بزند که سکه نزد کیست. بعد از آن می‌توان بازی را با صفت دیگری تکرار کرد. باید اطمینان حاصل کنید که هر کودک حدّ اقل در یکی از دورهای بازی، شیء را دریافت می‌کند.

۶. رنگ آمیزی: نقاشی ۱۶

ز. دعا‌های خاتمه

درس هفدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

در چهار درس بعدی، کودکان خواهند آموخت که مناجات زیر را از بر تلاوت کنند. دانش‌آموزان تان تشویق و الهام خواهند شد اگر هر جلسه را با مناجات جدیدی که از بر کرده‌اید، مانند مناجاتی که در بخش شانزدهم پیشنهاد شده، شروع کنید. پس از آن که چند دانش‌آموز نیز مناجات تلاوت کردند، می‌توانید به روش معمول، مناجات زیر را معرفی کنید.

«یا اِلهی اَسْمُکَ شِفاءِی وَ ذِکْرُکَ دَوائی وَ قُرْبُکَ رِجائی وَ حُبُّکَ مُنَسِّی وَ رَحْمَتُکَ طِبِّی وَ مُعِیْنِی فِی الدُّنْیا وَ الْاٰخِرَةِ وَ اِنَّکَ اَنْتَ الْمُعْطِی الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ.»^{۱۱۸}

مضمون: ای خدای من اسمت شفا‌ی من و ذکر تو دوا‌ی من و نزدیکی‌ات امید و آرزوی من و حُب تو منس و رحمت تو طبیب و معین من در دنیا و آخرت است. و به درستی که تو عطاکننده علیم حکیم هستی.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

منشأ قدرت و شجاعت چیست؟
فاش گفتن کلام یزدانی، پایداری در عشق رحمانی
غافل از خویش شو قیامی کن
در ره مستقیم ربّانی
دست افتادگان بگیر اکنون
تکیه زن بر قوای یزدانی
کن تو تبلیغ امر جانان را
مطمئن بر کلام سبحانی
راه حق گیر و راضی و خوش باش
رهنمای تو فضل رحمانی

ج. از برکردن نصوص

گزاره زیر در ارائه موضوع درس و نصّی که باید از برکنند به شما کمک خواهد کرد:

شجاعت داشتن به معنی آنست که از حق حمایت کنیم حتّی اگر تنها کسانی هستیم که چنین می‌کنیم، از کسانی که به کمک ما نیاز دارند دفاع کنیم حتّی اگر این کار ما را به زحمت بیندازد، حقیقت را بگوییم حتّی وقتی می‌دانیم که ممکن است سختی‌هایی برای ما ایجاد کند. شجاعت لازم است تا با سختی‌های زندگی با آرامش و وقار روبرو شویم. منشأ شجاعت ما محبّت‌مان نسبت به خداوند و اشتیاق‌مان به رضای او فراتر از هر نفس دیگری است. برای آن که به ما کمک شود به خاطر داشته باشیم که باید با هر موقعیتی در زندگی با شجاعت مواجه شویم، بیایید نصّ زیر را از بر نماییم:

«رأس القدرة والشجاعة هي اعلاء كلمة الله والاستقامة على حبه»^{۱۱۹}

مضمون: منشأ قدرت و شجاعت اعلاّی کلمه‌الله و استقامت در محبّت اوست

رأس

۱. کیونگمی در دهکده‌ای در یک درّه زندگی می‌کند. آب دهکده از ذوب شدن برف‌های قلّه کوه‌های اطراف تأمین می‌شود. آب دهکده از رأس کوه‌ها می‌آید.
۲. خانم پاترزه فرزند بامحبّت و مؤدّب دارد. فرزندان خانم پاترز در رأس خوشحالی‌های او هستند.

اعلا

۱. دو تن از دوستان شوآ جرّ و بحث کردند و از یکدیگر عصبانی شدند. شوآ به هریک از آنها کمک کرد که دیدگاه دیگری را درک کند و با دیگری آشتی کند. شوآ همیشه در اعلاّی صلح و تفاهم میان دوستانش می‌کوشد.
۲. پرستاری به کلاس می‌آید تا درباره غذاهایی که برای سلامت کودکان خوب هستند به آنها آموزش دهد. پرستار در اعلاّی بهداشت تغذیه می‌کوشد.

استقامت

۱. پرومیلای می دانست که می خواهد پزشک شود. او همیشه در مدرسه سخت درس می خواند و پس از سال ها سخت کوشی، به هدفش رسید. او در مساعی خود برای دکتر شدن استقامت نشان داد.

۲. زوندای به روستای خیلی دوری رفت تا به تأسیس یک مدرسه کمک کند. اگر چه دلتنگ خانواده اش شده بود و با مشکلات زیادی مواجه شد، استقامت نشان داد و چندین سال در دهکده زندگی کرده به معلمان آموزش می داد و با کودکان کار می کرد.

د. داستان

علی عسکر از تجار ایران بود. وقتی بهائی شد، در دست مخالفان امر مبارک، به سختی عظیمی گرفتار شد. ظرف مدت زمان کوتاهی، هر آنچه داشت از دست داد. اما افسرده نشد. وقتی دید که در وطن خود نمی تواند مخارج خود را تأمین کند، تصمیم گرفت به ادرنه نقل مکان کند، شهری در یکی از کشورهای همسایه.

در ادرنه، گرچه باز هم در نداری بود، توانست قدری کالا به دست آورد. قبل از آن که بتواند حتی یکی از آن اجناس را بفروشد، دزدان به او حمله کردند و هر آنچه داشت گرفتند. دوباره او ماند و نداری.

به زودی دزدان دستگیر شدند و اموال بسیاری که از دزدی نفوس متعدّد کسب کرده بودند ضبط شد. یکی از مقامات محل که آن اموال کورش کرده بود، فکری کرد تا ثروت را برای خود نگاه دارد. علی عسکر را به دفتر خود خواند و توضیح داد.

او گفت: «علی عسکر، این دزدان ثروت وافری دارند. در گزارشی که به حکومت دادم، نوشتم که مبلغی که از تو دزدیده بودند بسیار زیاد بوده است. پس باید در محاکمه حاضر شوی و شهادت دهی که آنچه نوشته ام صحیح است.» آن مقام دولتی فکرمی کرد که به این ترتیب، تمام پول به علی عسکر برگردانده خواهد شد و دوفری، آن را بین خود تقسیم خواهند کرد.

علی عسکر می‌دانست که هرگز با چنین نقشه‌ای همراه نخواهد شد. چنین پاسخ داد: «سرکار خان، اموال مسروقه از من جزئی بود. چطور می‌توانم چیزی را گزارش دهم که حقیقت ندارد؟ وقتی از من سؤال کنند، حقیقت را دقیقاً همان‌طور که هست ارائه خواهم داد. این را وظیفهٔ خود می‌دانم، فقط همین را.»

آن مقام بار دیگر سعی کرد علی عسکر را متقاعد کند. گفت: «اینجا فرصتی طلایی داریم. تو و من هر دو می‌توانیم از آن سود ببریم. نگذار چنین فرصتی که یک بار در زندگی رخ می‌دهد از دست برود!»

اما علی عسکر بار دیگر سر باز زد و گفت: «حضرت خان، جواب خدا را چگونه می‌دهم؟ از من دست بردار. من حقیقت را خواهم گفت و جز حقیقت نخواهم گفت.»

آن مقام این بار عصبانی شد. اگر علی عسکر با نقشهٔ او همراه نشود، تمام نقشه‌ای بیهوده خواهد شد و ثروت عظیمی که حال در چنگش بود را از دست خواهد داد. پس شروع به تهدید علی عسکر نمود، به این امید که بتواند او را از ترس به همکاری وادار کند. او گفت: «تو را زندانی خواهم کرد؛ تبعید خواهم کرد؛ اذیتی نخواهد بود که بر تو وارد نیآورم.» سپس به علی عسکر گفت که اگر موافقت نکند، او را به ایران باز خواهد گرداند.

علی عسکر فقط لبخند زد و گفت: «جناب خان، هر آنچه می‌خواهی با من بکن. من از حقیقت رو نخواهم گرداند.»

۵. بازی: «بله یا خیر»

بازی را این‌طور شروع کنید که از کودکان بخواهید یک دایرهٔ بزرگ تشکیل دهند و شما در وسط آن قرار گیرید. حالا برای کودکان توضیح دهید که قرار است گزاره‌هایی بیان کنید. بعضی از آنها صحیح خواهند بود و بعضی دیگر ناصحیح. به آنها بگویید که اگر گزاره صحیح است، باید با صدای بلند بگویند «بله» و یک گام به سمت مرکز دایره بپرند. اگر گزاره ناصحیح است، باید با صدای بلند بگویند «خیر» و با لی لی کردن یک گام از مرکز دایره دور شوند.

تمام گزاره‌هایی که می‌سازید باید بر اساس چیزهایی باشد که کودکان به راحتی می‌توانند مشاهده کنند. مثال‌های جملات صحیح چنین هستند: «خورشید نور می‌دهد.» «درختان از دانه‌ها

می‌رویند.» «کوه‌ها بلند هستند.» همچنین می‌توانید گزاره‌هایی بسازید که توصیف کنند کودکان چه چیزی به تن دارند، مانند «سارا بلوزی آبی پوشیده است» یا گزاره‌هایی در توصیف این که در فضای پیرامون خود چه می‌بینند، مانند «دو نیمکت آنجا قرار دارد.»

برخی جملات ناصحیح چنین هستند: «باران به بالا می‌ریزد.» «ماهی‌ها پرواز می‌کنند.» «سنگ‌ها با پا راه می‌روند.» برای ساختن گزاره‌های ناصحیح نیز می‌توانید از پیرامون خود بهره‌برید. به یاد داشته باشید که در مقایسه با گزاره‌های ناصحیح، باید گزاره‌های صحیح بیشتری داشته باشید که تا پایان بازی، کودکان به شما که در مرکز دایره هستید برسند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۷

ز. دعا‌های خاتمه

درس هجدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پس از مناجات‌های شروع، کودکان باید زمانی را صرف از بر کردن و تلاوت مناجاتی که در درس قبل معرفی شد نمایند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

امید

شعر ۱:

نسیمی می‌وزد بر قلبِ دریا
نسیمی تازه در جان و دل ما
برای ما پیامی خاص دارد
پیامی تازه چون الماس دارد
کنون روز جدید ربِّ آبهاست

پیام او نجاتِ اهل دنیا است
تورا همچون جبلِ پایا نماید
تورا موجِ چون دریا نماید
مثال طیر عاشق پرگشایی
همیشه سوی «آبهی» ره گشایی
پیامش وحدتِ انسان و عالم
جهانی سر به سر صلح دَمادم
بدون جنگ و فارغ گشته از بند
همه آسوده خاطر شاد و خرسند

شعر ۲:

نسیمی وزیده روی دریا
به روی جنگل و گل‌ها و صحرا
نسیمی همراه پیغام زیبا
که دارویی جدید
آورده همراه

مرا قدرت بخشیده است چون کوه
کند هر مشکلی را راحت آن کوه
مرا قدرت بخشیده است چون کوه
کند هر مشکلی را راحت آن کوه

گشوده درهای شادی و نور
رها کرده مرا با عشق موفور
شدم همچون پرنده با دو بال
کنم پرواز در راه بهایم
نشان عشق را دارد به همراه

که آن عشقی بود بر بندگانش
که آن عشقی بود بر بندگانش

ج. از برکردن نصوص

در زیر برخی افکاری را می‌بینید که می‌توانید جهت معرفی نصّی که کودکان در این جلسه از بر خواهند کرد به کار برید.

محبت خداوند همیشه با ماست. او هرگز ما را تنها نخواهد گذاشت و به ما وعده فرموده که ما را در سرتاسر حیات مان یاری دهد. اگر چه ما نمی‌دانیم که از امروز تا فردا چه پیش خواهد آمد، اما به خدا اعتماد داریم و به خاطر داریم که نعم و مواهب او همیشه ما را احاطه کرده است. و به همین دلیل وقتی به آینده می‌نگریم، امیدوار هستیم و مطمئنیم که نصیبی از مواهب بی‌منت‌های الهی بر خواهیم گرفت. با قلبی سرشار از امید، همواره منتظر بارش عنایات الهی هستیم. برای آن که به ما کمک شود اهمّیت امیدواری را به یاد داشته باشیم، بیاید این کلمات حضرت عبدالبهاء را از بر نماییم:

«ابدأ امید را از خدا قطع منما در هر حال امیدوار باش زیرا الطاف حق در هر حالت از انسان منقطع نگردد».^{۱۲۰}

امیدوار

۱. یوزفینا در محلی آفتابگیر دانه‌ای می‌کارد و هر روز به آن آب می‌دهد. او در انتظار دیدن رشد آن دانه است. یوزفینا امیدوار است که دانه یک روز به درختی تنومند تبدیل شود.
۲. دوستِ خوبِ آنتونیو، ماتیاس، به شهر دیگری نقل مکان کرد. آنتونیو برای دوستش دلتنگ بود، اما امیدوار بود که به زودی دوباره یکدیگر را خواهند دید.

الطاف

۱. هر شب وقتی لیلیان دعا می‌کند، به تمام چیزهایی که خوشبختانه دارد فکر می‌کند. او به پدر و مادرش، دوستانش، معلمانش و حتّی رخت‌خوابی که در آن می‌خوابد فکر می‌کند. لیلیان همیشه از الطافی که به او شده سپاسگزار است.

۲. رضا دوستان و بستگان بسیاری دارد که او را دوست دارند و به او کمک می‌کنند که رشد کند. رضا به خاطر محبّت و حمایت آنها، یعنی الطافی که شامل حالش است، شکرگزار است.

منقطع

۱. وقتی طاهر شیر آب را می‌بندد دیگر آبی از شیر نمی‌آید؛ جریان آب منقطع می‌شود.
۲. حتّی در روزهای ابری، پرتوهای خورشید زمین را گرم می‌کنند. پرتوهای خورشید هرگز از زمین منقطع نمی‌شوند.

داستان ۵.

زمانی مردی بود که خانه‌ای نداشت و تنها در کنارهٔ رودخانهٔ تایمز در لندن زندگی می‌کرد. او خیلی غمگین بود و همهٔ امیدش به سعادت در زندگی را از دست داده بود. یک روز او از مغازه‌ای گذشت و عکسی از یک روزنامه توجّهش را جلب کرد. آنچه می‌دید چهرهٔ حضرت عبدالبهاء بود. مرد میخ‌کوب شد و به چهرهٔ ایشان خیره ماند. او هرگز قبلاً حضرت عبدالبهاء را ندیده بود و ایشان را نمی‌شناخت، اما مطمئن بود که باید ایشان را زیارت کند. آدرس خانه‌ای در روزنامه داده شده بود، بنا بر این مرد شروع به راه رفتن کرد، به این امید که ایشان را در آنجا بیابد. راه دوری بود، حدود پنجاه کیلومتر، اما او به راه رفتن ادامه داد تا به آن خانه رسید.

وقتی عاقبت به آنجا رسید، خسته و گرسنه بود و خانم خانه با محبّت او را به داخل دعوت کرد، به او مقداری غذا داد و اجازه داد مدّتی استراحت کند. همچنان که استراحت می‌کرد،

داستان خود را برای خانم تعریف کرد و بعد، از او پرسید که آیا حضرت عبدالبهاء آنجا هستند؟ خانم به او اطمینان داد که ایشان آنجا هستند.

او پرسید: «آیا ایشان مرا ملاقات خواهند کرد؟ حتی مرا؟»

درست زمانی که آن خانم جواب می داد مطمئن است حضرت عبدالبهاء او را ملاقات خواهند کرد، سرکار آقا خود دم در ظاهر شدند. مرد برخاست و حضرت عبدالبهاء داستان خود را گشودند که از او استقبال کنند. گویی این مرد یکی از دوستان قدیمی حضرت عبدالبهاء بود که ایشان از مدت ها قبل منتظرش بودند. ایشان با عشق و شفقت از او استقبال کردند و از او خواستند که در کنارشان بنشیند.

سپس حضرت عبدالبهاء که همیشه می دانستند چطور سرور از دست رفته نفوس را به قلوبشان بازگردانند، شروع به صحبت با مرد کردند. ایشان او را تشویق کردند که غم و اندوهش را کنار بگذارد و به او یادآور شدند که او در ملکوت الهی ثروتمند است! همچنان که حضرت عبدالبهاء باران شفقت خویش را بر مرد می باریدند، کلمات آرامش بخش ایشان به تدریج قلب او را تسلی داد و به او قوت بخشید. کم کم اندوه او فرو نشست. مرد، قبل از این که برود، به حضرت عبدالبهاء گفت که دیگر نخواهد گذاشت فقرش او را ناراحت کند؛ بالعکس او در مزارع کاری پیدا خواهد کرد و پول خود را جمع خواهد نمود تا بتواند قطعه ای زمین بخرد. در آن زمین بنفشه خواهد کاشت که در بازار بفروشد. آن مرد از حضرت عبدالبهاء یاد گرفت که به خدا توکل کند و اطمینان داشته باشد که خدا تلاش های او را تأیید خواهد کرد و برکت خواهد بخشید. ناامیدی او به امید تبدیل شد.

۵. بازی: «باران ساز»

ابتدا از کودکان بخواهید در دایره ای به دور شما بایستند. سپس بازی را به این ترتیب به آنها معرفی کنید که از آنها بخواهید تصوّر کنند در بیابان و مشتاق بارش باران هستند. شروع کنید و کف داستان خود را به یکدیگر بمالید و به کودکان بگویید وقتی به هریک از آنها نگاه کردید، آنها نیز باید همین حرکت را آغاز نمایند. بعد از این که به همه نگاه کردید و همه کودکان به این کار مشغول شدند، به آنها بگویید این کار را ادامه دهند تا وقتی که با حرکتی جدید به هریک از آنها نگاه کنید و در نتیجه لازم باشد آن حرکت را تقلید کنند. به عنوان حرکت بعدی بشکن بزنید. سپس دست بزنید.

پس از آن، روی پای خود بنزید و به عنوان حرکت بعدی، پا بکوبید. صدایی که توسط همه کودکان ایجاد می‌شود احتمالاً در آغاز، شبیه اولین قطرات باران و در انتها مانند یک طوفان شدید خواهد بود.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۸

ز. دعاهای خاتمه

درس نوزدهم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

مانند همیشه، کلاس را با مناجات شروع کنید. سپس می‌توانید به کودکان کمک کنید که به از بر کردن مناجاتی که در درس هفدهم معرفی شد ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

تا توانی به راه خدمت کوش
تنبلی گر کنی شوی خاموش
شادی از سعی و کوشش و کار است
تنبلی موجب غم و غار است
کودکانی که شاد و خوشحالند
ناشر عشق و صلح و غم‌خوارند
در بنا کردن جهانی نو
یک به یک نقش ویژه ای دارند
مقصد و یار ما چو دادار است
جای شکرانه‌های بسیار است
مطمئنیم نوشود عالم
یار یکدیگریم ما با هم

مهرِ همسایگانِ دلدارم
بیشتر از خودم به دل دارم

ج. از برکردن نصوص

در این درس، کودکان نصّی را دربارهٔ امانت از بر خواهند کرد. می‌توانید موضوع درس را به طریق ذیل معرفی کنید:

یکی از بزرگ‌ترین صفات در نظر خداوند امانت است. یک فرد امین راستگو و درستکار است و می‌توان روی قول او حساب کرد. نباید قول ما یک چیز باشد و عمل ما چیز دیگری. اعمال ما باید همیشه انعکاسی از اقوال ما باشد. وقتی امین هستیم، دیگران می‌توانند مطمئن باشند که تمام تلاش ما را می‌کنیم تا به مسئولیت‌های خود عمل کنیم و وظایف ما را به انجام رسانیم. به این ترتیب، افراد می‌توانند در کنار هم با هماهنگی کار کنند، با علم به این که هرکسی نقش خود را ایفا خواهد کرد. برای این که به ما کمک شود اهمّیت امانت را به یاد داشته باشیم، بیایید نص زیر را از بر کنیم:

«امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق».^{۱۲۱}

امانت

۱. اثوس به مادرش قول داد که به او در مهیا کردن شام کمک می‌کند. وقتی دوستانش به خانه‌شان آمدند که او را برای بازی صدا کنند، اثوس قولی که به مادرش داده بود را به یاد آورد و به دوستانش گفت که وقت دیگری با آنها بازی می‌کند. اثوس صفت امانت را از خود نشان داد.
۲. سونیتا به مغازه رفت تا چیزهایی برای خانواده بگیرد، اما فهمید که پول کافی نیاورده تا هزینه لازم را بپردازد. او از صاحب مغازه پرسید که آیا می‌تواند بقیهٔ پول را روز بعد بیاورد. صاحب مغازه گفت ایرادی ندارد، زیرا می‌داند که سونیتا به امانت مزین است و طبق قول خود، هزینهٔ اقلامی که خریده را پرداخت خواهد کرد.

راحت

۱. امیلیو هر وقت می‌خواهد تصمیم مهمّی بگیرد، سعی می‌کند جای آرامی برای تفکّر و تعمّق پیدا کند. او به باغی در همان نزدیکی می‌رود و در راحت و آرامش باغ، می‌تواند ذهن و قلب خود را روشن کند.
۲. وقتی طوفان شدید گذشت، همه چیز به نحوی غیرمعمول ساکت و ساکن شد. بعد از طوفان، راحت و آرامش حاکم شد.

اطمینان

۱. وقتی بچهٔ حیوان می‌ترسد، اغلب برای بازگشتِ امنیّت نزد مادرش می‌دود. حیوان مادر به بچه‌اش اطمینان می‌بخشد.
۲. کوهنورد از مسیر منحرف گردید و در جنگل گم شد. وقتی که برنگشت، راهنمایانی از دهکده به دنبال او رفتند و وقتی او را یافتند، او احساس اطمینان کرد، زیرا فهمید که امنیّت به او بازخواهد گشت.

۵. داستان

سال‌ها قبل، در آیمِ اوّلیهٔ امر مبارک، تعداد کمی بهائی وجود داشت که در چندین کشور پراکنده بودند. آنها با چالش‌های بسیاری مواجه بودند و اغلب به حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس نامه می‌نوشتند و اخبار و سوالات خود را مطرح می‌کردند. نامه‌های آنها قبل از رسیدن به مقصد، مسیرهایی طولانی را طی می‌کرد و حضرت عبدالبهاء هریک را با محبّت و دقت زیاد جواب می‌دادند. بیانات تشویق‌آمیز ایشان به آنها قوّت می‌بخشید و قلوب‌شان را مسرور می‌ساخت. و بنا بر این بسیار مهم بود که این جریان ارتباطی دچار وقفه نشود.

در آن ناحیه شخصی در آن زمان یک بهائی به نام محمّد تقی زندگی می‌کرد. او سال‌ها پیش وقتی که جوان بود از ایران آمده بود و تجارت کوچکی به راه انداخته بود. او به تدریج به این مشهور شد که به نحو تزلزل‌ناپذیری قابل اعتماد است. او چنان قابل اعتماد بود که تمام نامه‌هایی که به حضرت عبدالبهاء در ارض اقدس فرستاده می‌شد و پاسخ‌هایی که آن حضرت

می فرستادند، از طریق خانۀ محمدتقی بود. همه می دانستند که می توان به او اعتماد کرد که هر نامه را با سرعت و امنیت به مقصد برساند.

اما در آن زمان، دشمنان امر مبارک علیه حضرت عبدالبهاء قیام کرده بودند. آنها نسبت به محبت و احترامی که مردم به ایشان ابراز می کردند حسودی می کردند. امیدوار بودند که بتوانند اسباب تبعید و، حتی بدتر، اعدام آن حضرت را فراهم آورند. جاسوسانی حول بیت مبارک ایشان گمارده شده بودند و ایشان دائماً تحت نظر بودند. اگر دشمنان ایشان می توانستند جریان مکاتبات را قطع کنند و ارتباط بین حضرت عبدالبهاء و بهائیان وفادار در کشورهای دیگر را از بین ببرند، چقدر خشنود می شدند و چقدر خشنودتر می شدند اگر می توانستند بعضی از اسناد که می شد برای گمراه کردن مقامات مورد استفاده قرار گیرد را بدزدند!

اما کسی جلودار حضرت عبدالبهاء نبود. اغلب می شد ایشان را دید که تا اواخر شب، زیر نور چراغ خود در حال نوشتن هستند، زیرا ابزاری مطمئن برای دریافت و ارسال نامه تهیه دیده بودند. فکر می کنید ایشان چه کردند؟

حضرت عبدالبهاء می دانستند که دشمنان شان متوجه کار مهمی که محمدتقی انجام می داد شده اند. بدون شک سعی خواهند کرد جلوی نامه هایی را که از مسیر او می رسید بگیرند. پس حضرت عبدالبهاء محمدتقی را به مکانی نزدیک در کشوری همسایه فرستادند که در آنجا از خطر در امان بود. سپس افرادی دیگر که مورد ظن دشمنان آن حضرت قرار نداشتند، تمام نامه های ارسالی به ارض اقدس یا از آنجا به سایر نقاط را به محمدتقی می رساندند. و محمدتقی از این نقطه امن وفاداران به دریافت و ارسال نامه ها ادامه داد و هرگز به اعتمادی که حضرت عبدالبهاء به او کرده بودند خدشه ای وارد نکرد. چنین بود که حتی در سخت ترین آیام، ارتباط با ارض اقدس هرگز قطع نشد و همچنان هدایات الهی به احبای اقصی نقاط عالم رسید.

۵. بازی: «راهنما»

دانش آموزان خود را به گروه های دو نفره تقسیم کنید و از آنها بخواهید دست هم گروهی خود را بگیرند. چشمان یکی از کودکان هر گروه را ببندید. کودک دیگر باید دوست خود را به این سو و آن

سو هدایت کند و مطمئن شود که او در مسیر، با مانعی برخورد نمی‌کند. برای آن که چالش بازی بیشتر شود، کودک چشم‌بسته را می‌توان از میان موانعی هدایت کرد، مثلاً چند تنه درخت، گودال، تخته‌سنگ و تایلر ماشین. به محض این که به این ترتیب، پیوند اعتماد بین دو عضو گروه برقرار شد، راهنما می‌تواند کودک چشم‌بسته را تنها با راهنمایی‌های شفاهی هدایت کند. در آن صورت، راهنما باید کودک چشم‌بسته را از نزدیک دنبال کند تا در صورت برخورد او با موانع بتواند او را بگیرد.

شکل دیگر بازی فوق این است که می‌توانید چشم همه کودکان را ببندید و آنها به صورت قطاری درآیند که توسط شما یا یکی از دانش‌آموزان هدایت شود.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۱۹

ز. دعا‌های خاتمه

درس بیستم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پس از آن که شما و چند تن از دانش‌آموزان مناجات‌های شروع را تلاوت کردید، مناجاتی که کودکان در سه جلسه اخیر می‌آموخته‌اند را با آنها مرور کنید.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

عشق الهی

از حضرت عبدالبهاء

آموختم درس وفا

او گفت مرا بنگرید

باید که مثل من شوید

او گفت مرا بنگرید
باید که مثل من شوید

عبدالبهاء عبدالبهاء

باید چو شمعی سوختن
شب را روز افروختن
با قطره قطره جان خود
با چشم نورافشان خود
بخشیم نور زندگی
این است راز بندگی
با قطره قطره جان خود
با چشم نورافشان خود
او گفت مرا بنگرید
باید که مثل من شوید
او گفت مرا بنگرید
باید که مثل من شوید

عبدالبهاء عبدالبهاء

ج. از برگردن نصوص

موضوع این درس اشتعال است. گزارهٔ زیر در معرفی این موضوع و نصّی که از بر خواهند کرد به شما کمک خواهد کرد:

هر انسانی برای عرفان الهی و محبّت او خلق شده است و جمیع ما بارقهٔ محبّت او را در قلوب خویش داریم. مهم است که این شعلهٔ محبّت الله را با دعای روزانه به آستانش و با خدمت به دیگران شعله‌ور نگاه داریم تا با قوّتی هر چه بیشتر رشد کند. و همچنان که این شعله با شدّت هر چه بیشتری در قلوب ما می‌درخشد، همهٔ کسانی که بر سر راه ما قرار می‌گیرند گرمایش را احساس خواهند کرد و قلوب آنها نیز روشن خواهد شد. وقتی این چنین

مشتعل باشیم، مانند شمع‌های فروزانی می‌شویم که ناگزیر به اطرافیان خود نور و گرما می‌بخشیم. بیاید نصّ ذیل را از بر کنیم:

«اشتعلو یا قوم بحرارة حب الله لتشتعل منكم افئدة الناس.»^{۱۲۲}

مضمون: ای قوم، به حرارت عشق الهی مشتعل باشید تا قلوب مردمان را مشتعل نماید.

مشتعل

۱. خانه سرد بود، به همین خاطر پدر اکسل تصمیم گرفت آتشی روشن کند. اوکنده‌های بزرگ را در بخاری گذاشت و چند شاخه کوچک زیر آن روشن کرد. چوب به زودی مشتعل شد و آتش اتاق را گرم کرد.

۲. یک دانشمند به مدرسه آمد و چیزهای جالب بسیاری در باره عملکرد جهان برای دانش‌آموزان توضیح داد. آنها بعد از صحبت او، شروع به پرسیدن سؤالات مختلفی کردند. او میل به بیشتر دانستن در باره جهان را در دانش‌آموزان مشتعل ساخته بود.

د. داستان

توماس بریکول مرد جوانی بود که سمت مهمّی در یک کارخانه نخ‌ریسی در جنوب ایالات متّحده داشت و تعطیلات خود را در اروپا می‌گذراند. او در تابستان ۱۹۰۱ در راه اروپا، در یک کشتی بخار، با زنی ملاقات کرد و در باره موضوعات روحانی با او شروع به صحبت نمود. وقتی به پاریس رسیدند، زن او را با خود به ملاقات یکی از دوستانش برد که در آپارتمانی در شهر زندگی می‌کرد و زن می‌دانست که علایقی مشابه بریکول دارد. زن جوان از آنان استقبال کرد و سه نفر، مدّتی با هم صحبت کردند. قبل از ترک منزل، بریکول از میزبانش پرسید که آیا می‌تواند بعداً بازگردد تا بیشتر صحبت کنند. آن شخص از او دعوت کرد که صبح روز بعد بازگردد.

فردا وقتی بریکول به آنجا رسید، زن جوان متوجّه شد که چشمان او می‌درخشند و صدایش پر از احساس است. زن از او خواست که بنشیند. بریکول برای لحظه‌ای مشتاقانه به او نگاه کرد و سپس اتّفاق عجیبی که تجربه کرده بود را برای او تعریف کرد. گفت که روز قبل، بعد از این

که بریکول خانه آن خانم را ترک کرد، در هوای گرم و سنگین بعد از ظهر، تنها در امتداد خیابانی راه می‌رفت. حتی یک برگ در اطراف او حرکت نمی‌کرد. سپس ناگهان بادی شدید آمد که به نظر می‌رسید بشارت پیامی جدید از سوی خداوند را با خود آورده است!

زن جوان از او خواست که آرام باشد. می‌دانید، او پیامی را که بریکول به آن اشاره می‌کرد می‌شناخت. در سه روز بعد، طی ساعات متعددی، او هر آنچه می‌توانست درباره دیانت بهائی (اعم از تاریخ و تعالیمش) و حضرت عبدالبهاء، یعنی مثل اعلاّی آن تعالیم که در مدینه محصنه عگا در ارض اقدس زندگی می‌کردند، به او گفت.

در پایان این سه روز، قلب بریکول چنان از سرور و امید پر شده بود که چیزی جز سفر به عگا و زیارت حضرت عبدالبهاء نمی‌خواست. و اتفاقاً مرد جوان دیگری نیز بود که از قبل برنامه داشت برای همین منظور به ارض اقدس برود و خیلی خوشحال می‌شد اگر بریکول در این سفر او را همراهی می‌کرد. بنا بر این پیامی به حضرت عبدالبهاء فرستاده و برای آمدن او نیز کسب اجازه شد و به زودی، آنها به راه افتادند.

وقتی این دو مرد به بیت حضرت عبدالبهاء رسیدند، به اتفاقی برده شدند که چندین مرد دیگر نیز در آنجا بودند. بریکول در حالی که به اطراف نگاه می‌کرد خیلی نگران شد. در این اتاق هیچ کس نبود که قلب او را به خود جذب کند و با این فکر که حضرت عبدالبهاء باید در میان حاضران باشند، ترسید که مبادا نتوانسته آن وجود مبارکی را که در پاریس درباره اش شنیده بود بشناسد. او با ناامیدی نشست. در آن لحظه دری باز شد و بریکول به بالا نگریست. آنجا نوری درخشان دید که از میان آن هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء ظاهر شد. فوراً دانست که بزرگ‌ترین آرزویش برآورده شده است.

بریکول دو روز با شکوه را در محضر حضرت عبدالبهاء سپری نمود، و طی آن دو روز آتشی که در قلب او مشتعل شده بود، قوی‌تر و قوی‌تر شد. وقتی بریکول به حضرت عبدالبهاء درباره کار خود در کارخانه نخ‌ریسی عرض کرد که در آن از کودکان به عنوان کارگر استفاده می‌شد، حضرت عبدالبهاء به او توصیه کردند که از سمت خود استعفا دهد - کاری که او بی‌درنگ انجام داد. در پایان این ملاقات او به پاریس بازگشت در حالی که روحش شعله‌ور شده بود. در ادامه حیات کوتاهش، مانند شمعی روشن می‌سوخت و نور مشتعل در قلب خود را به هر کسی که او را می‌دید می‌بخشید. بعد از صعودش، حضرت عبدالبهاء به افتخارش لوحی

صادر فرمودند که در آن این عبارت موجود است: «یا عزیزِی یا بریکول فتوّدت سراجاً فی زجاج المأی الأعلی و دخلت فی الفردوس الأبهی واستظلمت فی ظلّ شجرة طوبی وفزت باللقاء فی جنة المأوی» (مضمون: ای بریکول، ای عزیزم! تو در چراغ ملا اعلی چراغی افروختی و به فردوس ابهی وارد شدی و در سایهٔ شجرهٔ طوبی پناه یافتی و به لقا در جنت مأوی فائز شدی).

۵. بازی: «کمک به بیمار»

یکی از کودکان را انتخاب کنید و به او بگویید که وانمود کند «بیمار» است. حال از دو کودک دیگر بخواهید که رو در رو بایستند، در حالی که دستان خود را حول بازوان دیگری قفل کرده‌اند تا یک «صندلی» درست کنند. بر اساس جثه و مهارت کودکان، می‌توانید از آنها بخواهید به نحو دیگری صندلی بسازند. در آن صورت، از هر دو کودک بخواهید که مچ راست خود را با دست چپ و مچ چپ خود را با دست راست خود بگیرند.

هم‌کلاسی‌های دیگر باید اکنون به «دوست بیمار» کمک کنند درون این صندلی بنشینند. یک درخت یا محلّ دیگری را به عنوان «درمانگاه» انتخاب کنید و از کودکانی که صندلی درست کرده‌اند بخواهید کودک «بیمار» را به آنجا ببرند.

در یک گروه بزرگتر، می‌توان از کودکان خواست که با ایستادن روبروی یکدیگر در دو صف، به جای صندلی، یک «برانکارد» درست کنند. آنها باید دستهایشان را از آرنج خم کنند و هر یک بازوی دستهای کودک مقابل خود را بگیرد. سپس کودک «بیمار» باید روی این برانکارد قرار گیرد تا به «درمانگاه» برده شود. به کودکان یادآوری کنید که اگر قرار است «بیمار» را به سلامت به درمانگاه برسانند، همه باید با یکدیگر همکاری کنند. می‌توانید بگویید: «اگر بگذاریم بیمار بیفتد، آسیب می‌بیند و همه ناراحت خواهیم شد. اما اگر بدون مشکلی به درمانگاه برسیم، می‌توانیم خوشحال و راضی باشیم، زیرا به دوست‌مان کمک کرده‌ایم.»

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۲۰

ز. دعا‌های خاتمه

درس بیست و یکم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

در این جلسه و سه جلسهٔ بعد، یکی از مناجات‌هایی را که از بر هستید، مانند مناجات پیشنهادشده در بخش نوزدهم، تلاوت کنید. پس از آن که شما و چند تن از کودکان مناجات‌های شروع را خواندید، می‌توانید مناجات زیر را به آنها معرفی کنید. این آخرین مناجاتی است که در سال جاری از بر خواهند کرد.

«پروردگارا، این اطفال را نهال‌های بی‌همال کن و در حدیقهٔ میثاق نشو و نما بخش و به فیض سحاب ملکوت ابهی طراوت و لطافت ده. مهربانا، طفل صغیرم، به دخول در ملکوت کبیر فرما. در زمینم آسمانی فرما، ناسوتیم لاهوتی فرما، ظلمانیم نورانی کن، جسمانیم روحانی نما و مظهر فیوضات نامتناهی فرما. تویی مقتدر و مهربان. ع»^{۱۳}

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! بچه‌ها به پیش!
به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! بچه‌ها به پیش!
به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! سوی هدف!
نور حق چراغ راه ما! به پیش! به پیش!
فارغ از بیش و کم! به پیش! به پیش!
فارغ از درد و غم! به پیش! به پیش!
به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! بچه‌ها به پیش!
به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! بچه‌ها به پیش!
بخوان! بخوان! بخوان! هم‌چو اهل یک خاندان!
بخوان! بخوان! بخوان! هم‌چو اهل یک خاندان!
به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! بچه‌ها به پیش!
به پیش! به پیش! به پیش! به پیش! سوی هدف!
بچه‌ها به پیش! بچه‌ها به پیش! بچه‌ها به پیش!

ج. از برکردن نصوص

در این درس، کودکان نصّی دربارهٔ صفت نورانیت از بر خواهند کرد که می‌توانید به شکل زیر آن را معرفی کنید:

محبت‌الله هرگز منقطع نمی‌شود و از نور بخشیدن به قلوب ما باز نمی‌ایستد. همچنان که این نور روشن و روشن‌تر می‌شود، قلوب ما از عشق او نورانی می‌گردد. نور عرفان الهی، یعنی عرفان عظمت و جلال او، چشمان ما را روشن می‌کند. از طریق اعمال بخشنده و اقوال پرمهر ما، نور محبت و عرفان در اطراف می‌تابد. کسانی که پیرامون ما هستند از نورانیت سرور ما تحت تأثیر قرار می‌گیرند. برای آن که به ما کمک شود اهمیت صفت نورانیت را به یاد داشته باشیم، بیایید نصّ زیر را از بر کنیم:

«یا ابن الوجود مشکاتی انت و مصباحی فیک فاستنر به و لا تفحص عن غیری»^{۱۲۴}

مضمون: ای پسر وجود، تو چراغ‌دان منی و چراغ من در توست، پس از آن نورانیت بجو و جز مرا مجو.

استنر (نورانیت بجو)

۱. وقتی تایل از خواب بیدار شد، نور خورشید اتاق را فراگرفته بود. او خوشحال بود که نورانیت خورشید به او صبح‌به‌خیر می‌گوید.

۲. خانم سانتوس همه را مانند خانوادهٔ خود دوست دارد. او همیشه نسبت به دیگران بخشنده، مهربان و کمک‌رسان است. همهٔ کسانی که او را ملاقات می‌کنند محبتی را که در قلب اوست احساس می‌کنند و مسرور می‌شوند. همه نورانیت او را حس می‌کنند.

لا تفحص (مجو)

۱. وقتی جوجه از تخم بیرون می‌آید، مادر برای تغذیهٔ او به دنبال غذا خواهد گشت. پرندهٔ مادر برای جوجهٔ تازه غذا می‌جوید.

۲. مدرسه همه دانش‌آموزان را برای یک اردوی مخصوص دعوت کرد. آنها به منظور شرکت در اردو به اجازه والدین خود نیاز داشتند. از همه دانش‌آموزان خواسته شد که برای رفتن به اردو، موافقت والدین خود را بجویند.

۵. داستان

دوروشی بیکر که احتمالاً روزی بیشتر در باره ایشان خواهید آموخت، وقتی که دختری جوان بود، افتخار ملاقات حضرت عبدالبهاء را پیدا کرد. مادر بزرگ دوروشی بود که طی اسفار حضرت عبدالبهاء به غرب، او را برای ملاقات آن حضرت برد. دوروشی به خانه‌ای رسید که پیشتر هرگز در آن نبود. وارد اتاقی شلوغ شد که در آن افراد بسیاری به آرامی و محترمانه صحبت می‌کردند، در حالی که منتظر بودند حضرت عبدالبهاء صحبت بفرمایند. وقتی دوروشی و مادر بزرگش وارد اتاق شدند حضرت عبدالبهاء لبخندی زدند و به دوروشی کوچک اشاره کردند که در کنار ایشان بنشیند. دوروشی مشتاقانه، اما با کمی نگرانی، به آن سوی اتاق رفت. بدون آن که چشم از زمین بردارد، با دقت از کنار تمام میهمانان دیگر عبور کرد و به چهارپایه‌ای که نزدیک به پای ایشان بود رسید.

وقتی حضرت عبدالبهاء شروع به صحبت کردند، دوروشی آنجا نشسته بود، در حالی که چشمانش را به زمین دوخته بود و به کفش‌های سیاهش خیره شده بود. او شجاعت نگاه کردن به آن حضرت را نداشت. اما خیلی زود ترسش از میان رفت. احساس کرد به گرمای حضور پرمهر حضرت عبدالبهاء جذب شده. نورانیت ایشان مانند مغناطیس بود. دوروشی بدون این که حتی متوجه حرکت خود شود، دید که به سوی آن حضرت رو کرده، آرنج‌هایش روی زانوانش هستند و چانه‌اش را به دستانش تکیه داده و او دارد به چهره نورانی حضرت عبدالبهاء می‌نگرد.

دوروشی هرگز نتوانست به یاد آورد که آن روز حضرت عبدالبهاء در باره چه چیزی صحبت فرمودند. تمام آنچه به خاطر داشت چهره مهربان ایشان، صدای خوش‌نویشان و گرمای حضورشان بود. به نظر می‌رسید چشمان پرمهر آن حضرت از عوالم روحانی الهی به او می‌گویند. به مرور زمان، محبت‌الله که در قلبش افروخته شده بود چنان قوی شد که او تصمیم گرفت نامه‌ای به حضرت عبدالبهاء بنویسد. او در نامه‌اش از ایشان خواهش کرد که اجازه

دهند که به او اجازه دهند به ایشان و امر پدر بزرگوارشان، حضرت بهاءالله، خدمت کند. حضرت عبدالجبار در پاسخ به دورویی، هدف او را ستودند و او را از مواهب الهی مطمئن ساختند و ابراز امیدواری فرمودند که در رسیدن به خواسته‌اش موفق خواهد شد. و در واقع، دورویی تمام حیات خود را وقف خدمت به خداوند و بشریت نمود.

ه. بازی: «کپی دوطرفه»

کودکان را به گروه‌های دونفره تقسیم کنید و هر کودک باید در مقابل کودک دیگر بایستد. اکنون از یک کودک در هر گروه بخواهید حرکات فیزیکی ساده‌ای را شروع کند، در حالی که کودک دیگر حرکات او را مثل آینه منعکس می‌نماید. بعد از چند دقیقه، دونفر می‌توانند نقش‌های خود را برعکس کنند. شما همچنین می‌توانید از آنها بخواهید به جای حرکات، حالات چهره یکدیگر را کپی کنند. سپس از یکی از کودکان در هر گروه بخواهید که پشت دیگری بایستد. همچنان که کودک جلویی حرکت می‌کند، کودکی که در پشت قرار دارد باید حرکات او را مانند سایه تکرار نماید.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۲۱

ز. دعاهای خاتمه

درس بیست و دوم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

پس از مناجات‌های شروع، کودکان می‌توانند به از بر کردن مناجات معرفی شده در درس قبل ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

وفا

حرف زیبا زدن چه آسان است	مثل بازی باد با گل‌ها
حرف اگر با عمل شود همراه	می‌نشیند همیشه بر دل‌ها
هیچ کس در زمان بیماری	نشود خوب اگر دوا نخورد
چاره تنها عمل به حرف پزشک	حرف دارو زدن شفا ندهد
آمده حضرت بهاءالله	آن پزشک حقیقی عالم
«درد را دیده می‌کند درمان»	می‌گذارد به زخم‌ها مرهم
با اطاعت از او و احکامش	همه خوش‌بخت و شاد و نیرومند
هر چه گوید اگر عمل نکنیم	پس بهائی به ما نمی‌گویند

ج. از برکردن نصوص

کودکان در این درس خواهند آموخت که نصّ زیر را از بر تلاوت کنند. این نص در باره موضوع وفا است. افکاری در اینجا آمده که در معرفی این نص به شما کمک می‌کند:

یک مؤمن با وفا هرگز تمام مواهبی را که خدا به او بخشیده فراموش نمی‌کند؛ هرگز از عشق به خداوند باز نمی‌ماند. از سروفا‌ی به خداوند است که همیشه می‌کوشیم از تعالیم او پیروی کنیم و از احکام او اطاعت نماییم، حتی وقتی این کار مشکل می‌شود. این گونه است که ما برای خدمت به دیگران و انجام کارهای شایسته سخت تلاش می‌کنیم و هیچ فکری نداریم جز این که به رضای او دست یابیم. برای مؤمن با وفا سروری اعظم از تلاش برای رضای الهی نیست. بیایید این نص از حضرت بهاءالله را از بر کنیم:

«طوبی از برای مقبلی که به طراز همّت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود».^{۱۲۵}

طراز

۱. در برخی مکان‌ها، قاضی‌ها باید در دادگاه، کلاه‌گیس سفیدی بر سر گذارند و ردای سیاه بلندی بپوشند. آنها باید طراز کامل قضات را بپوشند.
۲. قبل از ترک قصر، شاهزاده حمایل و تاجش را می‌گذارد. او طراز سلطنتی خود را در بر می‌کند.

۳. جیکوب هر صبح قبل از این که خانه را ترک کند دعا می‌خواند. دعا مانند طرازی برای روح هستند. آنها در طول روز، جیکوب را قوی و محافظت می‌کنند.

همت

۱. شاگردان تصمیم گرفتند که در اطراف مدرسه درخت بکارند. جامعه با تأمین نهال و خاک از آنها حمایت کرد و همت‌شان را ارج نهاد.

۲. پیرو آرلین تصمیم گرفتند که به قلّه کوه صعود کنند. آنها می‌دانستند که این کار همت زیادی می‌طلبد، اما مصمّم بودند که سعی خود را بکنند.

مزین

۱. می پیراهن زیبایی دارد که تنها در مواقع خاص می‌پوشد. او پیراهنش را برای جلسهٔ جامعه پوشید. می به پیراهن ویژه‌اش مزین بود.

۲. ناتالیا به همه مهربان است. خداوند روح ناتالیا را به مهربانی مزین ساخته است.

قیام

۱. در اوّلین روز مدرسه، بروس صبح خیلی زود به مدرسه رفت. او تنها در کلاس نشسته بود که مدیر مدرسه وارد شد. بروس به احترام خانم مدیر از جایش قیام کرد و سلام گفت.

۲. قلب یلنا از دیدن این که نسبت به کسی بی‌انصافی شود غمگین می‌گردد و او همیشه به حمایت از عدالت قیام می‌کند.

داستان

وقتی حضرت عبدالبهاء کودک بودند، عائلهٔ مبارکه که از اشراف ایران بود، خادمی به نام اسفندیار داشت. او به عائلهٔ مبارکه به نهایت وفادار بود و آنها به او بسیار اعتماد داشتند. وقتی که مأمورین در اثر حسادت و نادانی، پدر محبوب حضرت عبدالبهاء، حضرت بهاء‌الله، را دستگیر کردند، تمام دارایی‌های خانواده از آنها گرفته شد. برای آنها چیزی باقی نماند و همه

نزدیکان حضرت بهاءالله در خطر بودند. با این حال، اسفندیار همچنان از خانواده مراقبت می‌کرد. مادر حضرت عبدالبهاء با علم به این که بسیاری از مأموران به دنبال اسفندیار خواهند بود، او تشویق فرمودند که شهر را ترک کند. اما اسفندیار حاضر به رفتن نبود.

او گفت: «من نمی‌توانم بروم» و توضیح داد که به بسیاری از مغازه‌داران به خاطر چیزهایی که از آنها خریده بده‌کار است. او پرسید: «من چگونه می‌توانم بروم؟ آنها خواهند گفت خدمت‌کار حضرت بهاءالله اجناس و کالاهای مغازه‌داران را خریده و مصرف کرده بدون آن که هزینه آنها را بپردازد. تا زمانی که همه این قرض‌ها را نپردازم، نمی‌توانم بروم. اما اگر مرا دستگیر کنند، مسئله‌ای نیست. اگر مرا مجازات کنند، ضرری در آن نیست. اگر مرا بکشند، شما غصه نخورید. اما رفتن ممکن نیست. باید بمانم تا تمام بدهی خود را بپردازم.»

اسفندیار به مدت یک ماه در کوچه و بازار راه می‌رفت و چیزهای کوچکی را که داشت می‌فروخت. وقتی همه قرض‌های خود را پرداخت، نزد خانواده رفت و خدا حافظی کرد، چون می‌دانست که دیگر نمی‌تواند نزد آنان بماند. یکی از وزیران حکومت قبول کرد که در این آیم خطر، او را در خانه خود بپذیرد و از او محافظت کند و به او سرپناه دهد.

ماه‌های بعد، حضرت بهاءالله از زندان آزاد شدند و مقامات ایشان و خانواده‌شان را از ایران تبعید کردند. آنها به بغداد رفتند، شهری در کشور همسایه. اسفندیار که همیشه به حضرت بهاءالله وفادار بود، به بغداد سفر کرد تا پرسد که آیا می‌تواند دوباره به عائله حضرت بهاءالله خدمت کند. حضرت بهاءالله به او فرمودند: «وقتی تو ما را ترک کردی، یک وزیر ایرانی بود که وقتی هیچ‌کس دیگر نمی‌توانست به تو امان بدهد، به تو جایی برای ماندن داد. چون او به تو سرپناه داد و از تو محافظت کرد، تو باید نسبت به او وفادار باشی. اگر او راضی است که ترکش کنی، آن وقت نزد ما بیا؛ اما اگر او نمی‌خواهد که بروی، ترکش نکن.»

البته اسفندیار آن قدر درست‌کار، امین و وفادار بود که آن وزیر نمی‌خواست او برود. او گفت: «ای اسفندیار، من مایل نیستم که تو بروی، با این حال اگر می‌خواهی بروی بگذار به اراده خودت باشد.» اما اسفندیار کلمات حضرت بهاءالله را به یاد آورد. او در خدمت وزیر ماند تا وقتی که مدتی بعد وزیر از دنیا رفت و اسفندیار بار دیگر نزد خانواده‌ای که آن قدر به آن عشق می‌ورزید بازگشت و تا آخرین روز حیاتش به حضرت عبدالبهاء خدمت کرد.

۵. بازی: «کیست که در می‌زند؟»

چشمان یکی از کودکان را ببندید. او باید بر یک نیمکت بنشیند، در حالی که به بقیّه کلاس پشت کرده. اکنون به کودک دیگری اشاره کنید. او باید به بالای سر کودک چشم‌پسته برود و روی نیمکت بزند. کودکی که بر نیمکت نشسته باید بگوید: «کیست که در می‌زند؟» دیگری در حالی که سعی می‌کند صدای خود را تغییر دهد، پاسخ خواهد داد: «من هستم!» سپس کودکی که نشسته سعی خواهد کرد حدس بزند که چه کسی در می‌زند. او سه بار می‌تواند حدس بزند و سپس نوبت کودک دیگری است. شاید بخواهید به کودکان گوشزد کنید که اگر قرار است کودک چشم‌پسته به دقت گوش کند، بقیّه کلاس باید خیلی ساکت بمانند.

و. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۲۲

ز. دعا‌های خاتمه

درس بیست‌وسوم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

می‌توانید کلاس را با چند مناجات شروع کنید و سپس به کودکان کمک کنید تلاش خود برای از بر کردن مناجات معرفی شده در درس بیست‌ویکم را ادامه دهند.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

صبر

پای‌ها خسته راه طولانی
جان به لب زین همه پریشانی
دست باید کشید از رفتن
زیر گرمای جان‌گزا بر تن

رسم ره لیک گریه کردن نیست
ناصروری و غصه خوردن نیست
پایداری کنی قدم به قدم
بگذرد تند و طی شود کم کم
اگر افسرده ای و غمگینی
چون صبروری کنی ثمر بینی
صبر و پیروزی یار دیرین اند
مورث شادی اند و شیرین اند
گرنفهمد برادرت ای یار
مطلبی را که کرده ای تکرار
باز باید تو مهربان باشی
باز گویی و هم زبان باشی
سخت گیری و ناشکیبایی
بی ثمر هست گر تو دانایی
راه یاری به او که دریابد
مهربانیست تا که در یابد
مایلی نیک و با ثمر باشی
صاحب عزم مستمر باشی
چون موفق نمی شوی در راه
می کشی از نهاد خود ای آه
چه ثمر از تلاش بیهوده
سعی من باز بی ثمر بوده
رسم ره لیک ناامیدی نیست
چاره کار ناصروری نیست
مستقیم و صبور گر باشی
عاقبت نیک و با ثمر باشی

ج. از برکردن نصوص

در این درس، کودکان نصّی در باره صبر را از بر خواهند کرد که به شکل زیر می‌توانید آن را ارائه کنید:

صبر یکی از مهم‌ترین صفاتی است که می‌توانیم داشته باشیم. بدون صبر در این زندگی موفقیت‌های اندکی خواهیم داشت. در مطالعات مان، در کارمان، در خانواده مان، در دوستی‌های مان با دیگران، در کوشش‌های مان برای رشد روحانی صبر ضروری است. همه کارها در زندگی را نمی‌توان به سرعت انجام داد. بسیاری چیزها را صرفاً کم‌کم و روز به روز می‌توان انجام داد. وقتی صبوری پیشه می‌کنیم، سعی نمی‌کنیم در باره چیزهایی که به زمان نیاز دارند عجله کنیم. ما باید نسبت به دیگران و خودمان صبور باشیم، زیرا همه ما در حال یادگیری و رشد هستیم. برای آن که به مساعی ما در کسب صفت صبر کمک شود، بیایید نصّ زیر را از بر کنیم:

«انه یزید اجر الصّابرين»^{۱۲۶}

مضمون: خداوند اجر کسانی را که صبر می‌کنند خواهد افزود.

اجر

۱. خانم اندرسون از پروژه‌های علمی عالی‌ای که دانش‌آموزان کلاسش تهیه کرده‌اند بسیار خوشنود بود. او اجر کار آنها را داد و آنها را برای دیدن آکواریومی در آن نزدیکی برد.

۲. آلینا هر روز زمانی را به یادگیری نواختن گیتار اختصاص داد. وقتی سرود زیبایی را برای برادر کوچکش نواخت، سروری که در چهره برادرش دید، تمام اجری بود که برای تلاش‌هایش نیاز داشت.

صابر

۱. عالیّه و خانواده‌اش به جایی دوردست نقل مکان کردند. در چند ماه اوّل، مشکلات بسیاری داشتند. اما با کمک همسایگان مهربان‌شان، توانستند در این مشکلات صابر باشند و اکنون در خانه جدیدشان بسیار خوشحال هستند.

۲. هیو بیمار شد. او درد زیادی داشت، اما شکایت نمی کرد. او در تحمل رنج، صابر بود.

۵. داستان

لی ژین عاشق هلو بود. هر روز یک هلو با خود به مدرسه می برد و آن را هنگام تنفس ناهار می خورد. از هرگازی که به هلو می زد لذت می برد، اما همیشه هسته را که دانه در آن بود دور می انداخت.

یک روز موضوع کلاس لی ژین درباره دانه ها بود. فکری به ذهن لی ژین رسید. او می توانست یک دانه هلو بکارد و به آن کمک کند که به درختی تبدیل شود. در زمان ناهار، او هسته هلویش را نگه داشت و آن را در یک تکه کاغذ پیچید. وقتی که مدرسه تمام شد، او به سرعت به خانه رفت و از پدرش خواست به او کمک کند تا جایی برای رشد درختش پیدا کند. پدرش به او یادآوری کرد که قبل از این که او بتواند دانه را بیرون آورد، باید صبر کند تا هسته خشک شود. با این حال لی ژین می خواست هسته را همان موقع بکارد. پدرش به او گفت: «لی ژین، اگر صبرنداری تا هسته خشک شود، چطور می توانی صبر کنی تا دانه جوانه بزند؟» بنابراین لی ژین مهلت داد تا هسته خشک شود.

چند روز بعد لی ژین بالاخره توانست هسته را بشکند و دانه را بیرون بکشد. مادرش گوشه ای از حیاط را به او نشان داد که درخت می توانست آنجا رشد کند و بلند و بزرگ شود. لی ژین گودال کوچکی کند و دانه را در آن انداخت، و آن را با کپه ای از خاک مرطوب پوشاند. او با هیجان لبخند زد. درخت او بالاخره در راه رشد خود قرار گرفته بود!

لی ژین هر روز از کپه خاک دیدن می کرد به این امید که نشانه ای از جوانه زدن دانه ببیند. اما تا هفته ها هیچ جوانه ای پیدا نشد و لی ژین دلسرد شد. مادرش که نگرانی لی ژین را می دید، از او پرسید که مشکل چیست. لی ژین گفت: «دانه من رشد نمی کند. نمی دانم که اصلاً درخت خواهد شد یا نه.» مادرش گفت: «خوب، این دانه باید حالا حالا ها رشد بکند. از این نظر خیلی شبیه تو است. وقتی که به دنیا آمدی، موجود ریز و کوچکی بودی و تنها کاری که می کردی خوردن و خوابیدن بود. و حالا به خودت نگاه کن! حالا یک پسر جوان هستی که راه می روی، صحبت می کنی و خودت فکر می کنی! رشد این درخت ممکن است سال های زیادی طول بکشد، اما اگر خوب از آن مواظبت کنی، آن وقت یک روز می توانی

در سایه‌اش بنشین و از میوه‌اش لذت ببری.» این فکر دوباره لی ژین را امیدوار کرد. او در مدرسه یاد گرفته بود که یک دانه قبل از آن که حتی جوانه بزند، باید تغییرات زیادی کند.

سپس یک روز بهاری لی ژین مثل همیشه به سراغ کپهٔ خاک رفت و بسیار هیجان‌زده شد که دید جوانهٔ کوچک سبزی دارد از خاک بیرون می‌زند. درختش داشت رشد می‌کرد! او به سمت خانم همسایه که کشاورز بود دوید و این خبر هیجان‌انگیز را به او داد. او به لی ژین توصیه‌هایی کرد مبنی بر این که تا وقتی درخت این قدر جوان و آسیب‌پذیر است چطور از آن مراقبت کند. لی ژین که مشتاق بود به بهترین وجهی که می‌تواند درخت را پرورش دهد، به هر کلمهٔ او گوش کرد. لی ژین گفت: «خیلی زود هلوهای زیادی خواهم داشت که برای تشکر از توصیه‌های خوب‌تان به شما بدهم.» اما همسایه فقط لبخند زد. اما همسایه فقط لبخند زد و گفت: «لی ژین، یادت هست که وقتی منتظر خشک شدن هسته بودی، مجبور بودی صبور باشی؟» لی ژین سرش را به نشان تأیید تکان داد. همسایه ادامه داد: «و یادت هست که لازم بود حتی بیش از آن صبر کنی تا دانه‌ات جوانه بزند؟» لی ژین این را نیز به خاطر داشت. همسایه گفت: «خوب، زمانی بیش از آن لازم است تا نهال توبه درخت تبدیل شود و مدتی بعد میوه بدهد. ممکن است سال‌ها طول بکشد تا درخت آمادهٔ هلو دادن بشود تا بتوانی از آن لذت ببری.»

ولی ژین به این ترتیب از درخت مراقبت و به نیازهای آن رسیدگی می‌کرد تا از جوانه به نهال و از نهال به درخت تبدیل شد. درخت او کم‌کم بلندتر و بزرگ‌تر شد، درست همان‌طور که لی ژین بلندتر و بزرگ‌تر می‌شد. و بعد، یک روز وقتی لی ژین از مدرسه بازگشت، دید که اولین هلوهای درخت دارند از قسمت‌هایی که قبلاً فقط شکوفه بودند پدیدار می‌شوند. او همان سروری را که زمان جوانه زدن دانه احساس کرده بود بار دیگر احساس کرد. او بار دیگر فهمید که باید صبر داشته باشد. چون باز هم مدتی طول می‌کشید تا هلوها برسند و آمادهٔ خوردن شوند.

۵. بازی: «شروع‌کننده را پیدا کن»

چشم یکی از کودکان را ببندید و از او بخواهید که از گروه بیرون برود. سپس بدون صدا به کودک دیگری اشاره کنید که «شروع‌کننده» باشد. قبل از آن که از کودک اوّل بخواهید دوباره به گروه

بپیوندند، به دیگران کمک کنید تمرین کنند و کارهایی که «شروع کننده» می دهد را انجام دهند. برای مثال اگر او دست می زند، همه باید دست بزنند. اگر او شروع به دست تکان دادن و خداحافظی بکند، همه باید همین کار را بنمایند. حالا کودکی که بیرون رفته بود می تواند چشم بند خود را بردارد و دوباره به گروه بپیوندد. او باید با دقت نگاه کند و سعی کند دریابد که «شروع کننده» چه کسی است. در ضمن آن، دیگران باید نهایت تلاش خود را بکنند که به کودکی که کارها را هدایت می کند از نزدیک یا بیش از حد نگاه نکنند که باعث شود کودک در حال جستجو به آسانی او را شناسایی کند. کودکان می توانند به نوبت «شروع کننده» باشند یا حدس بزنند.

و. رنگ آمیزی: نقاشی ۲۳

ز. دعاهاى خاتمه

درس بیست و چهارم

الف. تلاوت و از بر کردن ادعیه

مانند همیشه، کلاس را با چند مناجات شروع کنید. سپس مناجاتی را که کودکان در چند جلسهٔ اخیر مشغول از بر کردنش بوده اند با آنها مرور نمایید.

ب. سرودها (شامل مروری بر سرودهای قبلی)

استقامت

راه ما راه خدمت

دل ها پر از محبت

نگاه گرم ما

هر جا سوی خدا

ای بچه ها خدمت

با تمام همّت
با استقامت استقامت

با قوّت تمام
ما می‌کنیم قیام
نمی‌شویم خسته
نمی‌نشینیم از پا
ای بچه‌ها خدمت

با تمام همّت
با استقامت استقامت

ما اهل بهائیم و همه عاشق ابهی
ما اهل بهائیم و بهائی و بهائی
ما اهل بهائیم جان و دل ما مشتعل از حضرت ابهی
ما اهل بهائیم و بهائی و بهائی
ما اهل بهائیم
در راه خدا سالک و پویا و توانا
ما اهل بهائیم و بهائی و بهائی
ما اهل بهائیم
تا لحظهٔ آخر به رهش محکم و برپا
ما اهل بهائیم و بهائی و بهائی
ما اهل بهائیم

ج. از برکردن نصوص

افکار زیر به شما کمک خواهد کرد تا نصّی که کودکان در این درس آخر از بر خواهند کرد را معرفی کنید. این نص بر موضوع استقامت متمرکز است.

یکی از مهم‌ترین صفات فردی که واقعاً خداوند را دوست دارد استقامت است. صرف نظر از آنچه در زندگی ما اتفاق بیفتد، ما همیشه خدا و محبّت‌مان نسبت به او را به یاد داریم. بنا بر این هیچ چیزی که دیگران ممکن است در قبال ما بگویند یا انجام دهند نمی‌تواند ایمان ما به او را تحت تأثیر قرار دهد. ما عاشق او هستیم و از احکام و تعالیمش اطاعت می‌کنیم. برای آن که به ما یادآوری شود که باید در همه زمان مستقیم بمانیم، بیاید نصّ زیر از حضرت بهاءالله را از بر کنیم:

«تَجِدُ نَفْسَكَ فِي أَعْلَى الْمَقَامِ لَوْ تَكُونُ مُسْتَقِيمًا عَلَى أَمْرِ مَوْلِيكَ»^{۱۲۷}

مضمون: اگر بر امر مولای خود مستقیم باشی، خود را در اعلی مقام خواهی یافت.

اعلی

۱. باغ‌ها از هر آنچه زویر تا آن زمان دیده بود زیباتر بودند. باغ‌ها در نظر زویر در اعلی درجه زیبایی بودند.
۲. مادر کِلِتسوکیک بسیار مخصوصی برای خانواده درست کرد. آنها آن را با لذّت بسیار خوردند و همه گفتند که کیک به اعلی درجه لذیذ است.

مقام

۱. مارتا هر شب قبل از آن که بخوابد دعا می‌نماید و احساس نزدیکی به خدا می‌کند. وقتی به خواب می‌رود روحش در مقامی بلند قرار دارد.
۲. کومار در جلسه در باره صلح جهانی و خیر نوع بشر سخنرانی کرد. موضوعات صحبت کومار از مقامی والا برخوردارند.

مستقیم

۱. دوستان رزماری مدام به او می‌گویند که ستاره‌ها چراغ‌های کوچکی هستند که در آسمان آویزان شده‌اند. اما رزماری در کلاس یاد گرفت که هر ستاره در واقع یک خورشید در

دور دست‌ها است. رزماری فکرش را تغییر نمی‌دهد. او در آنچه می‌داند درست است مستقیم می‌ماند.

۲. کسی به مونا گفت که مهم نیست هر روز دعا بخواند، اما او همچنان دعا می‌خواند. زیرا می‌دانست که دعا خواندن یکی از احکام خداوند است. مونا در اطاعت از حکم دعا مستقیم ماند.

د. داستان

شاید بدانید که بهائیه خانم خواهر کوچک‌تر حضرت عبدالبهاء بودند. وقتی پدر محبوب‌شان، حضرت بهاء‌الله، توسط حکومتی ناعادل دستگیر شدند و به زندان فرستاده شدند، بهائیه خانم تنها شش سال داشتند. از داستانی دیگر به یاد دارید که خانوادهٔ ایشان از نجیب‌زادگان بودند. اما هنگام دستگیری پدرشان، تمام دارایی‌های خانواده غارت شد. تقریباً چیزی برای خانواده باقی نماند، حتی غذایی برای خوردن. وقتی ایشان و برادر بزرگ‌ترشان، حضرت عبدالبهاء، گرسنه بودند و نانی نبود که به آنها داده شود، مادرشان مقداری آرد در کف دستان ایشان می‌ریختند تا به جای نان میل کنند.

بعد از مدّتی، پدرشان از زندان آزاد شدند و به اجبار حکومت وطن‌شان را ترک کردند. بهائیه خانم و خانواده‌شان در سرمای سخت زمستان عازم شهر بغداد در یکی از کشورهای همسایه شدند. برای رسیدن به آن شهر، آنها باید از کوهستان‌های عظیم پوشیده از برف عبور می‌کردند. سفر آنها پر مخاطره بود و توشه‌ای که برای سفر داشتند کافی نبود. لباس‌شان به محافظت ایشان در برابر برف و سرما تقریباً کمکی نمی‌کرد. با کمک تنها چند قاطر، آنها به کندی در امتداد قله‌های بلند طی طریق می‌کردند. اغلب مجبور بودند برای گذراندن شب در مکانی که بیابان مطلق بود اتراق کنند. اما خداوند از آنها محافظت نمود و با مساعدت تزلزل‌ناپذیر الهی، آنها پس از سه ماه در امن و امان به بغداد رسیدند. بهائیه خانم دیگر هیچ‌گاه به زادگاه خود بازنگشتند.

بهائیه خانم در ادامهٔ حیات مبارک خود، در رنج‌ها و تبعید پدر بزرگوارشان شریک بودند. سرانجام حکومت حضرت بهاء‌الله را به مدینهٔ محصنهٔ عکا تبعید کرد، جایی که بهائیه خانم و عائلهٔ مبارک‌شان در میان منفورترین مجرمان زندگی کردند. وقتی پدر بهائیه خانم که برای

ایشان بسیار محبوب بودند این دنیا را ترک فرمودند، ایشان وفادارانۀ از برادر محبوب خود، حضرت عبدالبهاء، که به ریاست امر مبارک منصوب شده بودند حمایت فرمودند. و سال‌ها بعد، وقتی حضرت عبدالبهاء نیز به عالم بعد صعود فرمودند، بهائیه خانم بزرگ‌ترین حامی و پایدارترین مدافع نوۀ آن حضرت، شوقی ربّانی جوان، شدند، نفس مقدّسی که حضرت عبدالبهاء ایشان را به عنوان ولیّ امرالله تعیین فرموده بودند.

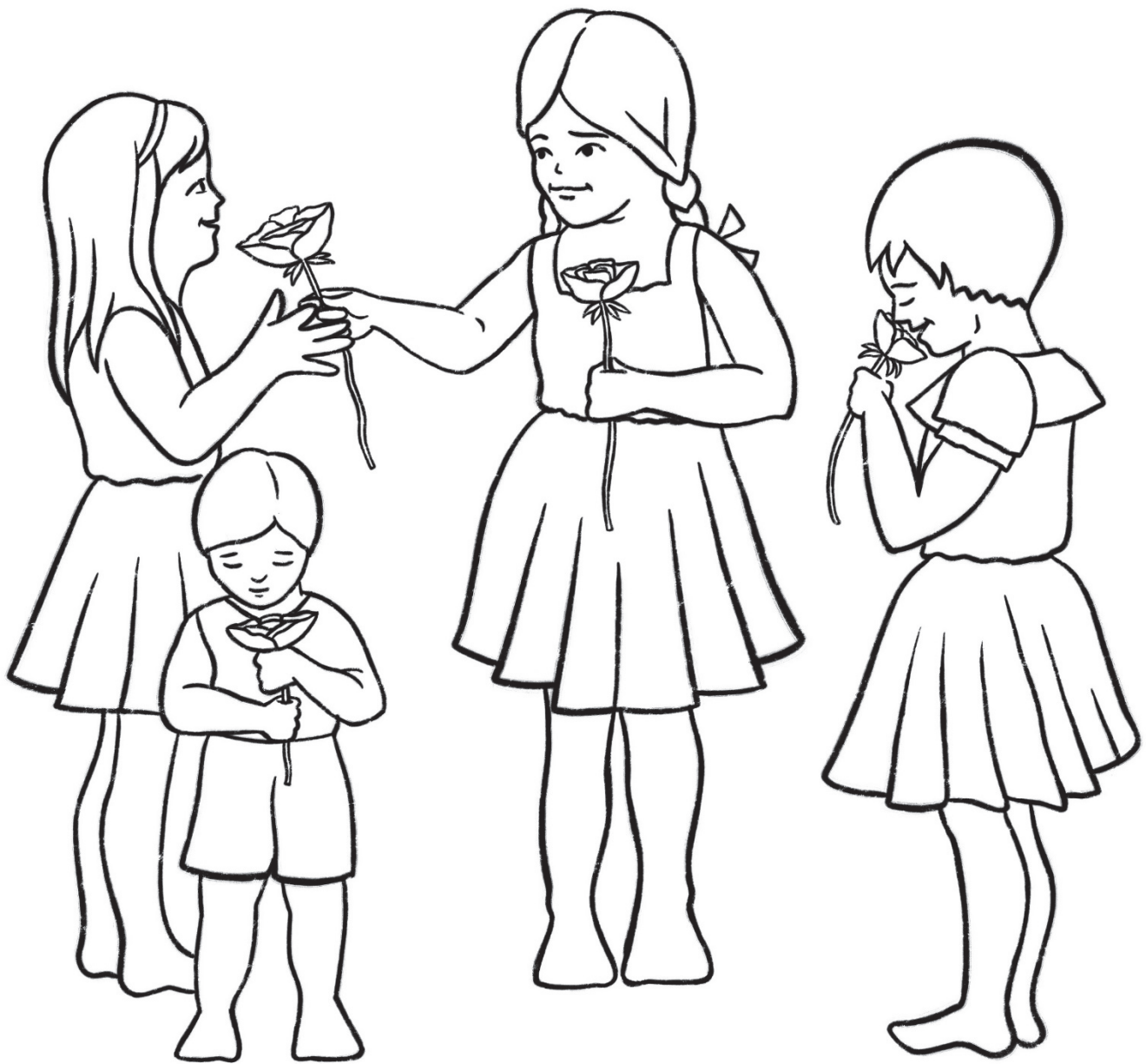
بهائیه خانم حالا خانم سالمندی بودند. حیات‌شان از اضطرابات و انقلابات آکنده بود. در زندگی همیشه از مصیبتی به مصیبتی دیگر و از فاجعه‌ای به فاجعهٔ دیگر افتادند. اما روح ایشان همیشه ثابت ماند و قلب‌شان همیشه مملوّ از محبّت الله بود. ایشان تا واپسین روزهای حیات خود مستقیم و استوار بودند.

۵. بازی: «دست یاری‌رسان»

از کودکان بخواهید گروه‌هایی دوفره تشکیل دهند و دستان هم‌گروهی خود را بگیرند. ابتدا از آنها بخواهید دوفره در محوطه راه بروند، در حالی که چشمان‌شان باز است. آنها باید با گام‌های کوچک شروع کنند و قدم‌های‌شان به تدریج بلندتر شود. هر گروه باید مراقب باشند که به کسی نخورند. سپس باید یک نفر از هر گروه چشمان خود را ببندد و به این ترتیب، تمرین راه رفتن را تکرار کنند. در این حالت، اگر قرار است از خوردن به دیگران پرهیز کنند، کودک دیگر باید راهنمای دوستش باشد. به آنها بگویید که باید فقط از سیگنال‌های لمسی استفاده کنند. باید به آنها کمک کنید قبل از شروع سیگنال‌هایی طراحی کنند؛ مثلاً یک فشار دست می‌تواند به معنای «ایست» باشد، دو فشار به معنای «برگرد عقب»، سه فشار به معنای «به راست» و چهار فشار به معنای «به چپ» باشد.

۶. رنگ‌آمیزی: نقاشی ۲۴

ز. دعا‌های خاتمه



«يَا ابْنَ الرُّوحِ، فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ امْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا...»

مضمون: ای پسر روح، نخستین قول من این است که قلبی پاک، نیکو و منیر مالک شو.



«اسلکوا سَبِيلَ الْعَدْلِ وَإِنَّهُ لَسَبِيلُ مُسْتَقِيمٍ»

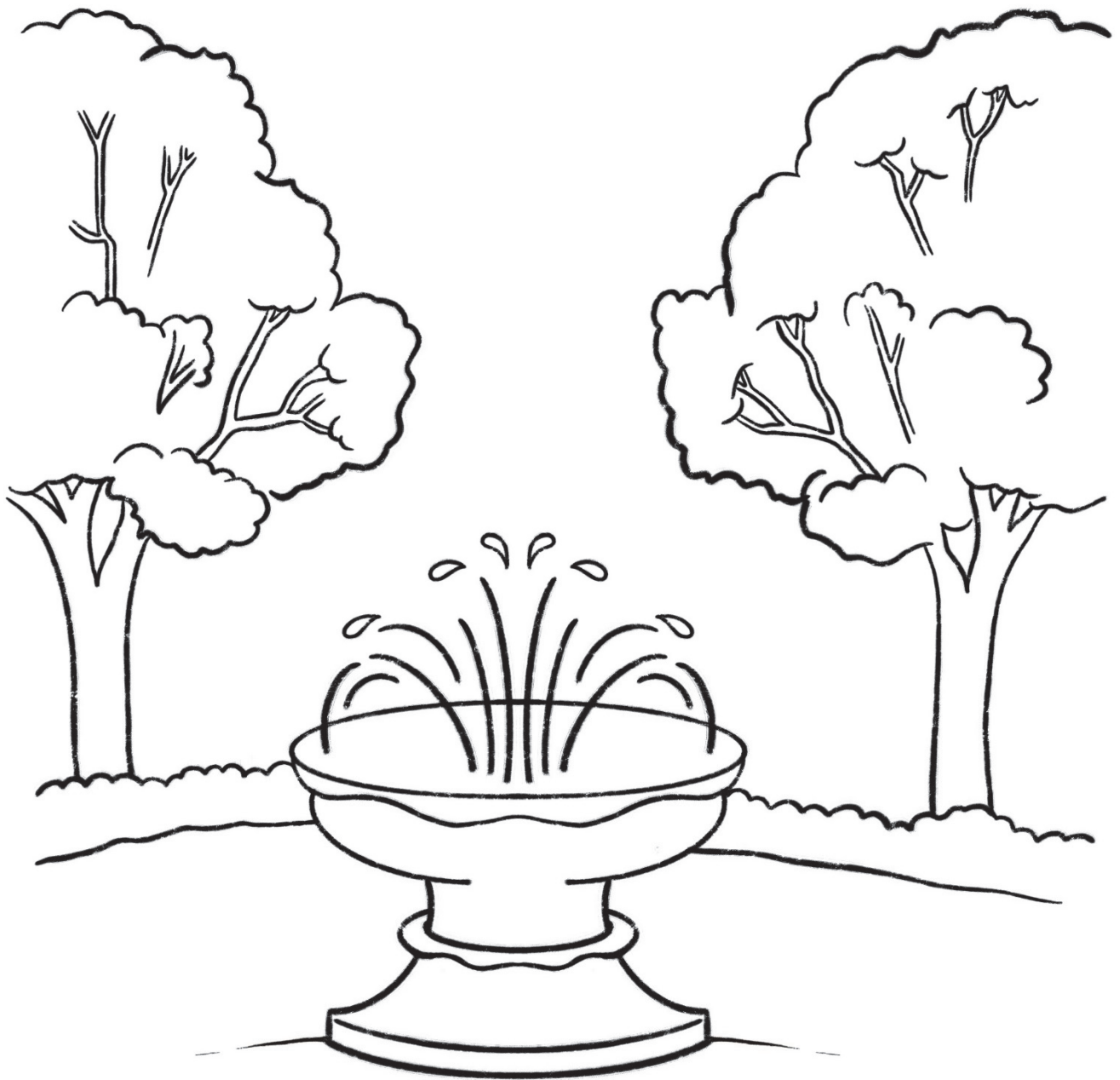
مضمون: راه عدل را بپیمایید و به درستی که آن سبیل مستقیم است.



«ای دوست، در روضهٔ قلب جز گلِ عشق مکار...»



«صدق و راستی اساس جميع فضائل انسانی است.»



«الكَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي.»

مضمون: بخشندگی از صفات من است، خوشا به حال آن که به صفات من زینت یابد.

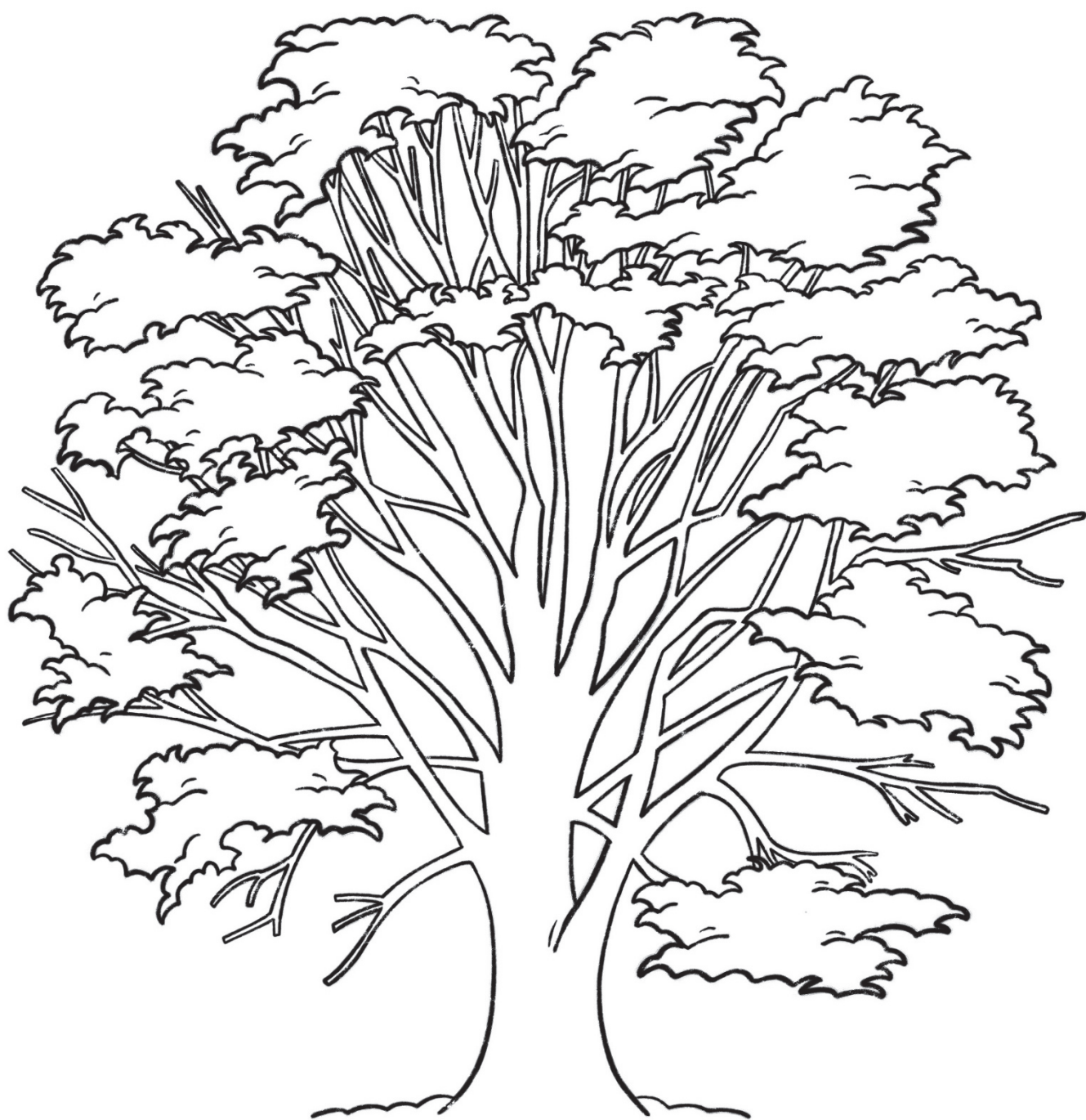


«طوبی لِمَن اختارَ أَخَاهُ عَلی نَفْسِهِ».

مضمون: خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد.



«یا ابن الانسان، افرح به سرور قلبک لتكون قابلا للقاءى و مرآة لجمالى»
مضمون: ای پسر انسان، به سرور قلبت شادمان شو تا شایسته ملاقات من
گردی و آینه زیبایى ام شوى.



«باید در نهایت صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم».



«يا أَبْنَى الْإِنْسَانِ كُنْ لِي خَاضِعاً لِأَكُونَ لَكَ مُتَوَاضِعاً».

مضمون: ای پسر انسان، در برابر من خاضع باش تا در برابر تو متواضع باشم.



«خوش باش ممنون باش و بشکرانه خدا برخیز تا شکرانه سبب ازدیاد نعمت گردد و علیک
التَّحِيَّةُ وَالشَّاءُ».



«اجعلوا ... شِيمَكُم العفو والفضل وما تفرحُ به أفئدة المقرّبين.»

مضمون: خُلق و خوی خود را بخشش و فضل و هر آنچه سبب سرور افئدة مقرّبان می شود قرار دهید.



«قل يا قوم زينوا لسانكم بالصدق و نفوسكم بالأمانة».

مضمون: ای قوم، زبان‌تان را به صداقت و نفستان را به امانت بیارایید.



«اساس ملكوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی به هر نفسی است».



«فَاعْلَمْ أَنَّ زِينَتَكَ حُبُّ اللَّهِ وَانْقِطَاعُكَ عَمَّا سِوَاهُ»

مضمون: بدان که زینت تو عبارت است از محبت خداوند و انقطاع تو از غیر او.



«أَصْلُ الْعِزَّةِ هِيَ قَنَاعَةُ الْعَبْدِ بِمَا رُزِقَ بِهِ وَالْإِكْتِفَاءُ بِمَا قُدِّرَ لَهُ»

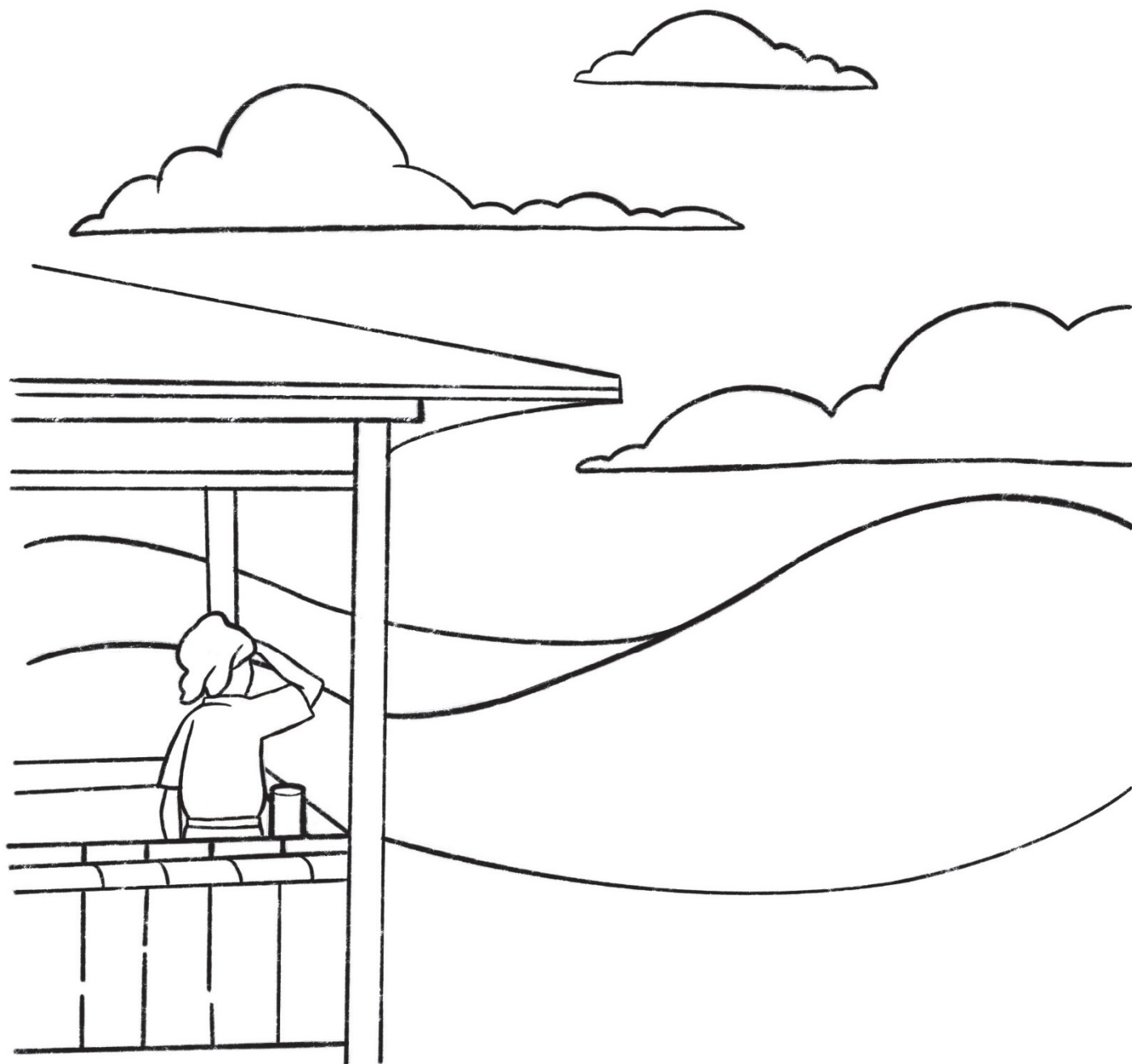
مضمون: اصل عزّت همانا قناعت و اکتفای بنده است به آنچه به او روزی داده شد و برایش مقدر گشت.



«نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم آنان معاشرت نماید».



«رأس القدرة و الشجاعة هي اعلاء كلمة الله و الاستقامة على حبه»
مضمون: منشأ قدرت و شجاعت اعلاى كلمة الله و استقامت در محبت اوست



«ابدأ امید را از خدا قطع منما در هر حال امیدوار باش زیرا الطاف حق در هر حالت از انسان
منقطع نگردد».

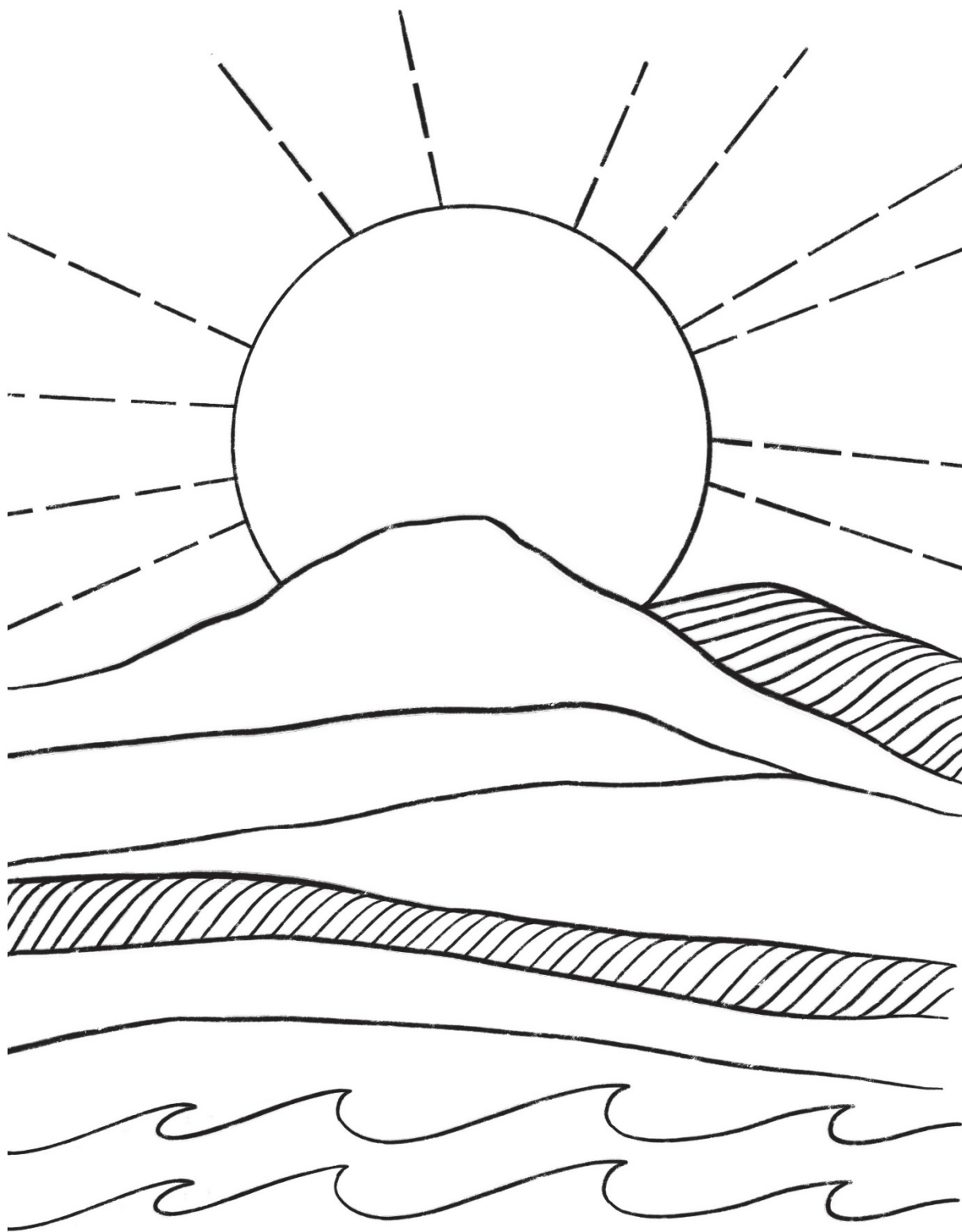


«امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق».



« اشتعلوا يا قوم بحرارة حب الله لتشتعل منكم افئدة الناس.»

مضمون: ای قوم، به حرارت عشق الهی مشتعل باشید تا قلوب مردمان را مشتعل نمایید.



«یا ابن الوجود مشکاتی انت و مصباحی فیک فاستنر به و لا تفحص عن غیری»

مضمون: ای پسر وجود، تو چراغ‌دان منی و چراغ من در توست، پس از آن

نورانیّت بجو و جز مرا مجو.

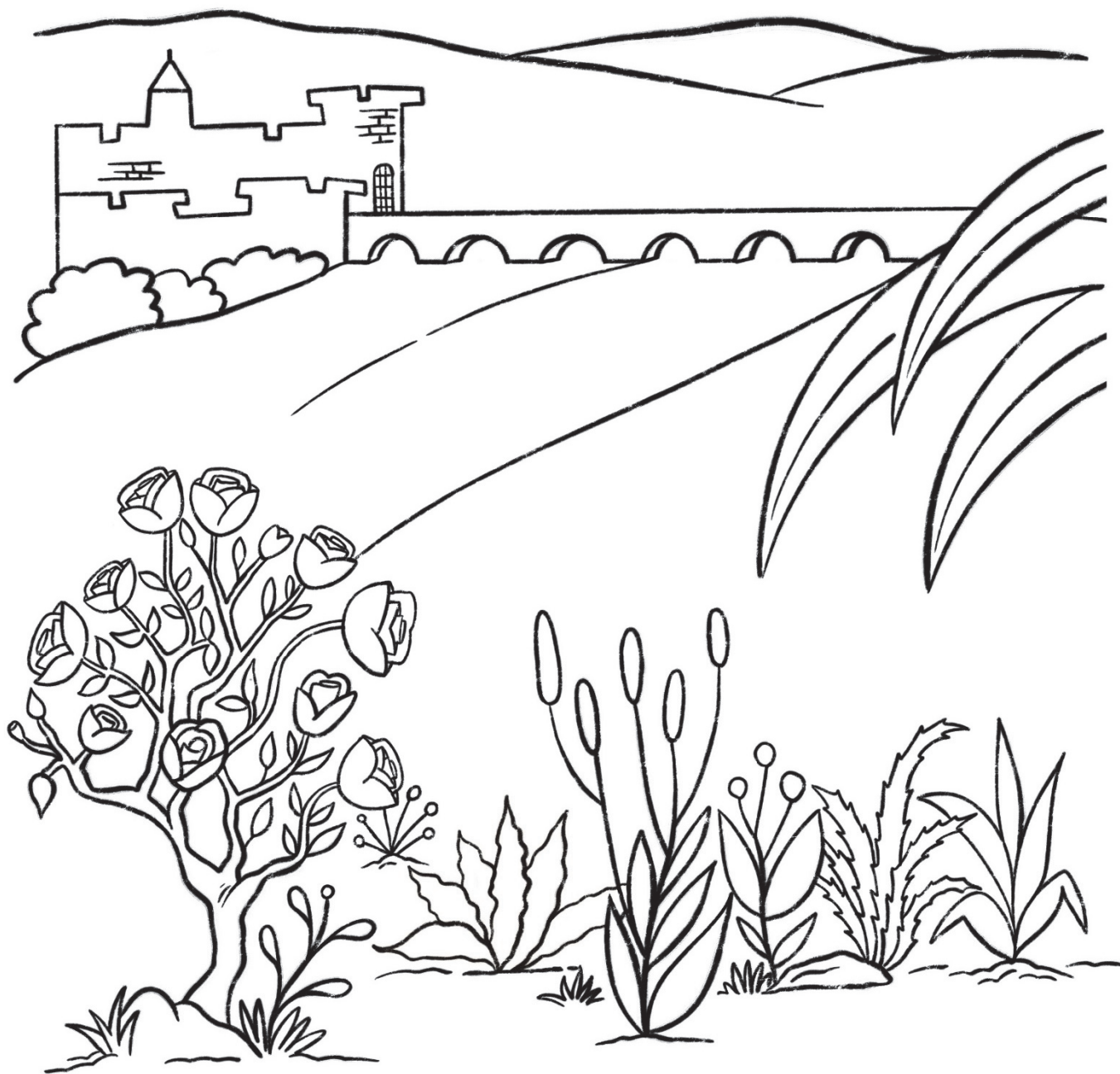


«طوبی از برای مقبلی که به طراز همت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود».



«آنه یزید اجر الصّابرين».

مضمون: خداوند اجر کسانی را که صبر می کنند خواهد افزود.



«تَجِدُ نَفْسَكَ فِي أَعْلَى الْمَقَامِ لَوْ تَكُونُ مُسْتَقِيمًا عَلَى أَمْرِ مَوْلِيكَ»
مضمون: اگر بر امر مولای خود مستقیم باشی، خود را در اعلی مقام خواهی یافت.

مراجع

۱. *'Abdu'l-Bahá, in Bahá'í Prayers: A Selection of Prayers Revealed by Bahá'u'lláh, the Báb, and 'Abdu'l-Bahá* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 2002, 2017 printing), p. 28.
۲. Ibid., p. 29.
۳. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1988, 2005 printing), no. 6.25, pp. 66–67.
۴. Bahá'u'lláh, cited by Shoghi Effendi, *The Advent of Divine Justice* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 2006, 2018 printing), par. 42, p. 41.
۵. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 3.23, p. 27.
۶. Bahá'u'lláh, *The Hidden Words* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 2003, 2012 printing), Arabic no. 2, pp. 3–4.
۷. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 10.5, p. 155.
۸. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، شماره ۱۸۲، کتابخانه مراجع و آثار بهائی.
۹. از لوحی از حضرت عبدالبهاء، در «مجموعه‌ای از آثار مبارکه جمع‌آوری شده به مناسبت کنفرانس مشاورین سال ۲۰۱۸»، شماره ۱۵، نشر در کتابخانه آثار بهائی.
۱۰. *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá* (Wilmette: Bahá'í Publishing, 2010, 2015 printing), no. 12.1, p. 42.
۱۱. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1983, 2017 printing), CXXXIX, par. 8, p. 345.

۱۲. حضرت عبدالبهاء، نقل توسط حضرت ولیّ امرالله، ظهور عدل الهی، ترجمه نصرالله مودّت، ص ۵۵.
۱۳. ‘Abdu’l-Bahá, in “Trustworthiness: A Cardinal Bahá’í Virtue”, compiled by the Research Department of the Universal House of Justice, published in *The Compilation of Compilations* (Maryborough: Bahá’í Publications Australia, 1991), vol. 2, no. 2053, p. 338.
۱۴. حضرت عبدالبهاء، هوالله، جلد ۲، ص ۱.
۱۵. حضرت عبدالبهاء، هوالله، جلد ۱، ص ۸.
۱۶. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 9.4, p. 138.
۱۷. Ibid., no. 10.15, p. 156.
۱۸. *Selections from the Writings of ‘Abdu’l-Bahá*, no. 206.13, p. 357.
۱۹. Ibid., no. 199.6, pp. 334–35.
۲۰. From a talk given on 1 July 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by ‘Abdu’l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912* (Wilmette: Bahá’í Publishing, 2012), par. 1, p. 304.
۲۱. *Selections from the Writings of ‘Abdu’l-Bahá*, no. 237.5, p. 442; also in *Bahá’í Prayers*, p. 328.
۲۲. From a talk given by ‘Abdu’l-Bahá on 3 September 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace*, par. 29, p. 441.
۲۳. *The Tabernacle of Unity: Bahá’u’lláh’s Responses to Mánikchí Šáhib and Other Writings* (Haifa: Bahá’í World Centre, 2006), no. 5.7, p. 74.

۲۴. *Days of Remembrance: Selections from the Writings of Bahá'u'lláh for Bahá'í Holy Days* (Haifa: Bahá'í World Centre, 2016), no. 42.8, pp. 209–10.
۲۵. حضرت عبدالبهاء، خطابات مبارکه، جلد ۱، ص ۱۹۷
۲۶. *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá*, no. 16.5, pp. 51–52.
۲۷. *The Summons of the Lord of Hosts: Tablets of Bahá'u'lláh* (Wilmette: Bahá'í Publishing, 2006), no. 5.51, p. 301.
۲۸. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 4.23, p. 39.
۲۹. *The Summons of the Lord of Hosts*, no. 3.17, p. 249.
۳۰. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، صص ۵۷–۵۸.
۳۱. Bahá'u'lláh, in *Bahá'í Prayers*, p. 164.
۳۲. Ibid., p. i.
۳۳. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 6.19, p. 64.
۳۴. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, LXXXII, par. 3, pp. 180–81.
۳۵. Ibid., V, par. 2, pp. 6–7.
۳۶. 'Abdu'l-Bahá, *The Secret of Divine Civilization* (Wilmette: Bahá'í Publishing, 2007, 2016 printing), par. 130, p. 93.
۳۷. *The Hidden Words*, Arabic no. 70, p. 21.
۳۸. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, CXXIX, par. 2, p. 316.

۳۹. Ibid., CXXXIX, par. 4, p. 343.
۴۰. From a talk given by ‘Abdu’l-Bahá on 23 April 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace* [Title translation], par. 5, p. 69.
۴۱. *Gleanings from the Writings of Bahá’u’lláh*, CXXV, par. 3, pp. 300–1.
۴۲. Ibid., XV, par. 1, p. 39.
۴۳. From a talk given by ‘Abdu’l-Bahá on 5 May 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace*, par. 4, p. 128.
۴۴. From a talk given by ‘Abdu’l-Bahá on 2 December 1912, *ibid.*, par. 2, pp. 638–39.
۴۵. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 6.3, p. 57.
۴۶. Bahá’u’lláh, *Epistle to the Son of the Wolf* (Wilmette: Bahá’í Publishing Trust, 1988, 2016 printing), p. 23.
۴۷. Bahá’u’lláh, in “Trustworthiness”, published in *The Compilation of Compilations*, vol. 2, no. 2037, p. 334.
۴۸. ‘Abdu’l-Bahá، حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۴۶
۴۶. *Letters and Tablets for Children: A Compilation Prepared by the Research Department of the Universal House of Justice*, no. 11.
۴۹. هوالله، ص
۵۰. از خطابه‌ای از حضرت عبدالبهاء در ۱۴ آوریل ۱۹۱۲، منتشر شده در خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم.

۵۱. *Abdul Baha on Divine Philosophy* (Boston: The Tudor Press, 1918), pp. 41–42.
۵۲. *Selections from the Writings of ‘Abdu’l-Bahá*, no. 35.8, p. 104.
۵۳. Ibid., no. 7.4, p. 33.
۵۴. *Gleanings from the Writings of Bahá’u’lláh*, CXXI, par. 6, p. 291.
۵۵. Ibid., LXVI, par. 6, p. 144.
۵۶. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 10.8, p. 155.
۵۷. Bahá’u’lláh, in *The Bahá’í World: Volume One, 1925–1926* (Wilmette: Bahá’í Publishing Trust, 1926, 1980 printing), p. 42.
۵۸. *The Hidden Words*, Arabic no. 40, p. 13.
۵۹. Ibid., Persian no. 50, p. 39.
۶۰. From a Tablet of ‘Abdu’l-Bahá. (authorized English translation)
۶۱. *Gleanings from the Writings of Bahá’u’lláh*, CXLVI, par. 1, p. 357.
۶۲. *Selections from the Writings of ‘Abdu’l-Bahá*, no. 1.7, p. 8.
۶۳. از خطابه‌ای از حضرت عبدالبهاء در ۱۲ مه ۱۹۱۲، منتشر شده در *خطابات حضرت عبدالبهاء*، جلد دوم، صص ۶۶–۶۷. From a talk given by ‘Abdu’l-Bahá on 12 May 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace*, par. 8, p. 166.
۶۴. از خطابه‌ای مورخ ۱۶ و ۱۷ اکتبر ۱۹۱۱، منتشر شده در *خطابات پاریس: حضرت عبدالبهاء در ۱۹۱۱* [*Paris Talks: Addresses Given by ‘Abdu’l-Bahá in 1911*]، (ویلیمت: انتشارات بهائی، ۲۰۰۶، چاپ ۲۰۱۶)، شماره ۱۷، ص ۶ (ترجمه). -برگرفته از کتاب ۱.

۶۵. نقل از کتاب ۵. واحد ۱، شماره ۶۱. مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان طبع ثانی ص ۲۹۸. 'Abdu'l-Bahá, in *Bahá'í Prayers*, p. 173.
۶۶. Bahá'u'lláh, *ibid.*, p. 94.
۶۷. *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá*, no. 179.1, p. 285.
۶۸. From a talk given by 'Abdu'l-Bahá on 10 November 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace*, par. 8, p. 599.
۶۹. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, CLIII, par. 1, pp. 366–67.
۷۰. *The Hidden Words*, Persian no. 21, p. 29.
۷۱. *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá*, no. 178.1, p. 284.
۷۲. نقل از کتاب ۷، واحد اول، شماره ۱۵. 21. From a talk given by 'Abdu'l-Bahá on November 1911, published in *Paris Talks*, no. 34.8, p. 133.
۷۳. Bahá'u'lláh, in “Trustworthiness”, published in *The Compilation of Compilations*, vol. 2, no. 2013, p. 327.
۷۴. *Ibid.*, no. 2024, p. 330.
۷۵. *Ibid.*, no. 2027, p. 330.
۷۶. Bahá'u'lláh, in “Guidelines for Teaching”, compiled by the Research Department of the Universal House of Justice, published in *The Compilation of Compilations*, vol. 2, no. 1898, p. 293.
۷۷. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, XV, par. 6, p. 41.
۷۸. *The Summons of the Lord of Hosts*, no. 1.145, pp. 114–15.

۷۹. *The Call of the Divine Beloved: Selected Mystical Works of Bahá'u'lláh* (Haifa: Bahá'í World Centre, 2018), no. 2.22, p. 21.
۸۰. Bahá'u'lláh, in *Bahá'í Prayers*, p. 162.
۸۱. هو الله، ص ۹. 'Abdu'l-Bahá, *ibid.*, p. 29.
۸۲. From a Tablet of 'Abdu'l-Bahá. (authorized English translation)
۸۳. Bahá'u'lláh, in *The Kitáb-i-Aqdas: The Most Holy Book* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1993, 2013 printing), par. 70, p. 45.
۸۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، ص ۲۰۳. 'Abdu'l-Bahá on 23 November 1911, published in *Paris Talks*, no. 36.9, p. 140.
۸۵. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، ص ۹. 'Abdu'l-Bahá on 12 April 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace*, par. 2, p. 10.
۸۶. *The Tabernacle of Unity*, no. 3.16, p. 64.
۸۷. *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá*, no. 141.4, p. 228.
۸۸. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲. *Ibid.*, no. 1.4, p. 6.
۸۹. *The Hidden Words*, Arabic no. 48, p. 15.
۹۰. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, LXVI, par. 11, p. 146.
۹۱. *The Summons of the Lord of Hosts*, no. 2.30, p. 229.
۹۲. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 14.11, p. 212.
۹۳. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, CXXXIV, par. 1, p. 328.

۹۴. Ibid., CLXI, par. 1, p. 384.
۹۵. Ibid., CXLIII, par. 1, pp. 353–54.
۹۶. Bahá'u'lláh, *The Kitáb-i-Íqán: The Book of Certitude* (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 2003, 2018 printing), par. 146, pp. 123–24.
۹۷. From a talk given by 'Abdu'l-Bahá on 23 November 1912, published in *The Promulgation of Universal Peace*, par. 4, p. 632.
۹۸. 'Abdu'l-Bahá, in *Bahá'í Prayers*, p. 29.
۹۹. *The Hidden Words*, Arabic no. 1, p. 3.
۱۰۰. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, CXVIII, par. 1, p. 283.
۱۰۱. *The Hidden Words*, Persian no. 3, p. 23.
۱۰۲. 'Abdu'l-Bahá, cited by Shoghi Effendi, *The Advent of Divine Justice*, par. 40, p. 39.
۱۰۳. هوالله، جلد ۱، ص ۸.۲۹, in *Bahá'í Prayers*, p. 29.
۱۰۴. *The Hidden Words*, Persian no. 49, p. 39.
۱۰۵. *Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 6.37, p. 71.
۱۰۶. *The Hidden Words*, Arabic no. 36, p. 12.
۱۰۷. *Selections from the Writings of 'Abdu'l-Bahá*, no. 225.30, p. 407.
۱۰۸. Bahá'u'lláh, in *Bahá'í Prayers*, p. i.

۱۰۹. *The Hidden Words*, Arabic no. 42, p. 13.

۱۱۰. From a Tablet of ‘Abdu’l-Bahá.

۱۱۱. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 9.5, p. 139.

۱۱۲. *Gleanings from the Writings of Bahá’u’lláh*, CXXXVI, par. 6, p. 336.

۱۱۳. ‘Abdu’l-Bahá, in “Bahá’í Prayers and Tablets for Children”, no. 10.

۱۱۴. *Selections from the Writings of ‘Abdu’l-Bahá*, no. 138.1, p. 220.

۱۱۵. *The Summons of the Lord of Hosts*, no. 1.119, p. 93.

۱۱۶. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 10.4, p. 155.

۱۱۷. *Gleanings from the Writings of Bahá’u’lláh*, CLVI, par. 1, p. 378.

۱۱۸. Bahá’u’lláh, in *Bahá’í Prayers*, p. 94.

۱۱۹. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 10.10, p. 156.

۱۲۰. *Selections from the Writings of ‘Abdu’l-Bahá*, no. 178.1, p. 284.

۱۲۱. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 4.16, p. 37.

۱۲۲. از یکی از الواح حضرت بهاءالله موسوم به لوح اعراب، به آدرس:
<https://www.bahai.org/r/305002822>

۱۲۳. هوالله، ص ۹، ‘Abdu’l-Bahá, in *Bahá’í Prayers*, p. 29.

۱۲۴. *The Hidden Words*, Arabic no. 11, p. 6.

۱۲۵. *Tablets of Bahá’u’lláh Revealed after the Kitáb-i-Aqdas*, no. 17, p. 257.

۱۲۶. *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*, LXVI, par. 10, p. 146.

۱۲۷. *Ibid.*, CXV, par. 13, p. 278.